

باستان شناسی و تاریخ هنر

در دوران

مادی ها و پارسی ها

نوشتهٔ : ویلیام کالیکان

ترجمهٔ : گودرز اسعد بختیار

Culican, William
کالیکان ، ویلیام
باستان شناسی و تاریخ هنر (دردوران) مادی ها و پارسی ها / نوشته
ویلیام کالیکان ؛ ترجمه گودرز اسعد بختیار . - تهران : پازینه،چاپ دوم ۱۳۸۵
۲۶۴ ص . : مصور .
ISBN 964-5722-80-2:
فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیپا .
The medes and persians.
عنوان اصلی :
۱. ایران - - تاریخ - - پیش از اسلام. ۲. هنر تاریخ. الف .
اسعد بختیار ، گودرز، ۱۳۲۶ -، مترجم . ب . عنوان.
۹۵۵/۰۱۳ DSR ۱۴۰ / ۲ ب ۲ ک
کتابخانه ملی ایران ۱۷۱۵۲-۸۳ م



پازینه

موسسه فرهنگی انتشاراتی پازینه

□ باستان شناسی و تاریخ هنر دردوران مادی ها و پارسی ها
□ نوشته : ویلیام کالیکان
□ مترجم : گودرز اسعد بختیار
□ ناشر : موسسه فرهنگی و انتشاراتی پازینه
□ چاپ : غزال
□ صحافی : توسعه
□ پخش : نقش آور
□ لیتوگرافی : نقش آفرین
□ چاپ دوم ناشر: بهار ۱۳۸۵
□ تیراژ: ۳۰۰۰ جلد
□ قیمت : ۲۵۰۰۰ ریال
□ نشانی : تهران ، بزرگراه کردستان ، خ ۲۸ غربی ، پلاک ۶۶ کدپستی ۱۴۳۷۷ .
□ شماره تلفن : ۰۹۱۲۱۰۵۴۰۹۸-۸۸۰۰۶۶۲۶

شماره شابک : ۲۰-۸۰-۵۷۲۲-۹۶۴

باستان شناسی و تاریخ هنر

در دوران

مادی‌ها و پارسی‌ها

نوشتهٔ : ویلیام کالیکان

ترجمهٔ : گودرز اسعد بختیار

سر آغاز

کتاب حاضر ساخته و پرداخته ویلیام کالیکان [1] یکی از خاورشناسان بنام استرالیائی است. وی تحصیلات عالی خود را در دانشکدهٔ «کاتولیک پرستون [2]» و دانشگاه های: «ادین بورگ [3]» و «آکسفورد [4]» بپایان رساند. سپس برای آنکه اطلاعاتی راجع بکشور های ساحلی مدیترانه وخاورنزدیک بدست آورد مسافرتهای طولانی بآن نواحی کرد وباتوشهٔ کافی ازمسائل مربوط بایران زمین خاصه تاریخ این کشور در دوران باستان بوطن مألوف خویش برگشت ودرنتیجه انتشار مقالاتی درخصوص قسمتهائی که درطول مسافرت خود بآنجا رفته بود شهرتی بسزا یافت و بسال ۱۹۵۷ بعضویت انجمن باستان شناسی «توییدی [5]» دانشگاه ایدن بورگ منصوب گردید و درسال ۱۹۵۸ باخرج دولت بمطالعه و تتبع راجع به «اکادیها [6]» پرداخت. این دانشمند اکنون ساکن استرالیا و بامر رسیدگی بکیفیت کلاسهای مربوط بمطالعات راجع باقوام سامی است ودرعین حال سرپرستی افتخاری هنر خاور نزدیک رادرگالری ملی ویکتوریا درهمان کشور برعهده دارد. در دونشریهٔ تحقیقاتی نیز بعنوان مشاور ومعاون سردبیر مشغول کار است. در این نشرات دربارهٔ اقوام‌سامی ومذاهب مختلف خاور نزدیک بحث میشود.

دراین کتاب که بفارسی برگردانده شده است خوانندگان علاوه برکسب اطلاعات مفید در خصوص اورارتوها [7] وسکاها [8] وجلوه های مختلف تمدن هخامنشیان با مظاهر جلال وشکوه اقدامات ایرانیان در راه گسترش وترقی تمدن بشری آشنائی کامل پیدا خواهند کرد. امیداست این خدمت مختصر درنظر ارباب بصیرت ودانش مورد قبول واقع شود.

مترجم

---

1 - William Culican 2 - Prestom 3 - Edinburgh 4 - Oxford
5 - Tweedie 6 - Akkadian 7 - Urartu 8 - Scythia

مقدمه

« آن قصر که جمشید درآن جام گرفت ؛ [1]
آهو بچه کرد و شیر آرام گرفت ،
بهرام که گور میگرفتی همه عمر
دیدی که چگونه گور بهرام گرفت ! »

هیچ یک از خرابه‌های باستانی مشرق زمین باندازهٔ کاخ وسیع و مجلل و اعجاب انگیز تخت جمشید بر روح و فکر ابناء بشری تأثیر ننموده است.

این قصر بدیع در ۵۱۸ قبل‌از میلاد بدست « داریوش بزرگ » پی ریزی‌شد و «خشایارشا» آنرا بپایان رسانید. محل قصر در جنوب ایران‌یعنی زادگاه خانوادهٔ بلند نام هخامنشی و نخستین بنای عظیم اولین شاهنشاهی بزرگ جهان بود.

در آغاز هر سال پادشاهان آن دودمان در آن کاخ بر تخت می نشستند ونمایندگان طبقات مختلف شاهنشاهی پهناور هخامنشی برای تقدیم هدایا و اظهار عبودیت به آن روی می‌نهادند.

«داریوش» در این قصرنقشهٔ تسخیرهند واروپارا کشید و«خشایارشا» جنگ با « یونان» را در این مکان طرح ریزی نمود.

دیر زمانی پس از آنکه این قصر بدست « اسکندر مقدونی » بآتش سپرده شد ستونهای ۶۰ پائی وپله‌کان‌های بی نظیری که از آن بجای مانده است همواره یادگار عظمت وجلال گذشته‌را در دل اقوام‌آینده تجدید کرده ومیکند ؛ داستانهای بسیار در بارهٔ این خرابه گفته شد و سرانجام‌اسم«جمشید»پادشاه بلندجاه افسانه‌های تاریخی ایران را بر آن نهادند و تخت جمشیدش نامیدند [2].

---

۱ ـ در اصل‌کتاب ترجمه این رباعی از فیتزجرالد نقل شده است

۲ ـ یونانیان آنرا پرسپولیس نامیدند و معلوم نیست چرا نخواستند اسم اصلی انرا در نوشته های فراوان خودبکاربرند ، همچنانکه نام شهر« صددروازه » را«هکاتم پیلوس» Hecatompylos گفتند· گوئی آنشهرنامی نداشته است (مترجم)

در قرون وسطی برخی از جهانگردان از قبیل : « اودریک [1] » کشیش «پردنون»[2] در ۱۳۲۰ میلادی و « جیوسافت[3] » در ۱۴۷۴ و دوتن انگلیسی بنام : « جفری داکت [4] » در ۱۵۲۰ و « توماس هربرت [5] » در ۱۶۲۸ و« فن پوزر[6] » آلمانی در ۱۶۲۱ ،همه از خرابه های تخت جمشید دیدن کردند و جلال گذشته‌اش را ستودند ، ولی از همه مهمتر کنسول ونیز« پیترو دلاواله [7] »بود که در ۱۶۲۲ اولین نسخهٔ خط میخی را که تا آن زمان دنیای غرب بخود ندیده بود با خود به‌ارمغان برد . واگر چه دوقرن گذشت تا دانش پژوهان توانستند معمای این خطوط مرموز را کشف کنند،با اینحال پیدا شدن آن خط در میان دانشوران بزرگ دنیای غرب جنبشی برای کشف رمز و درك مطالب این نوشته ها بوجود آورد . در سال ۱۷۶۵ میلادی یکی از فضلای دانمارك بنام : « کارستن [8] نیبوهر» بادقت تمام و کوشش قابل ستایش از نوشته های تخت جمشید نسخه برداری کرد و آنرا چاپ ومنتشر نمود . بزودی این نوشته ها بعنوان خطوط سه زبانی تشخیص داده شد و در ۱۸۰۲ «گروتفند [9] » آلمانی با کمك اطلاعاتی ازپارسی اوستا تنها باقیمانده و سند زبان ایران قدیم و ادبیات پارسی توانست یکی از نوشته های میخی هخامنشی را ترجمه کند. بعد از او « هانری راولینسن [10] » نوشته های میخی بیستون را که از «داریوش اول» بود ترجمه نمود و در ۱۸۵ فقط چند سالی بعد از اینکه «بوتا [11]» و « لیارد [12] » در« نیمرود [13] » و« خورساباد [14] » و « نینوا [15] » شروع بحفاری نمودند وی نسخهٔ آکادی [16] همان نوشته را نیزترجمه نمود وبدین وسیله باترجمهٔ پارسی قدیم تخت جمشید نحوهٔ خواندن خط‌میخی بدست آمد و کلید رمز تمدن باستانی آسیای غربی که تا آن زمان در نوشته های تخت جمشید نهفته بود مکشوف گردید.

اولین کسیکه خرابه های تخت جمشید را تشخیص داد و معرفی نمود همان « دلاواله[17] » ونیزی بود ولی از حقیقت تاریخ این خرابه ها چیزی نمی‌دانست زیرا تخت جمشید تاآن زمان در نظر مورخین کلاسیک اهمیتی نیافته بود.

درسال ۱۶۲۵ بطوریکه در نقاشیهای زیبای «فیلیپ‌آنگل[18]» هلندی مشهود

1- (Oderic) 2- (Pordenone) 3-(Giosafat Barbaro)
4- (Geoffrey Duckett) 5- (Thomas Herbert) 6- (Von Poser)
7- (Pietro della Valle) 8- (Karsten Niebuhr).
9- (Grotefend) 10- (Henry Rawlinson) 11- (Botta) 12- (Layard)
13- (Nimrud) 14- (Khorsabad) 15-. (Nineveh) 16- (Akkadian)
17- (Della valle) 18- (Philip Angel)

است خرابه های این قصر بنام «پرسپولیس» قدیمی‌شناخته شد و این نقاشیهای دقیق را میتوان ابتدای باستان شناسی در ایران دانست.

دربارهٔ مادهای و هخامنشی‌ها کتب چندی نگارش یافته است؛ تاریخ آنها پیچیده است و محدودیت زمان و مکان را نمیتوان برآنها تحمیل نمود، از شخصیت وفعالیت پادشاهان هخامنشی باندازهٔ پادشاهان «آسور» و «بابل» مدرك بدست نیامده و آنچه مورخین بدان متکی هستند همان نوشته های «هردوت [1]» و «توسیدید [2]» است.

نویسنده در نگارش این کتاب سعی نموده است که حتی‌الامکان از ورود در حوادث تاریخی اجتناب ورزد و بیشتر توجه‌خود را بسوی تاریخ هنری و تشریح اسناد تاریخی از لحاظ هنربنماید زیرا، آنها تنها امید ما برای بدست آوردن اطلاعات نوین همین آثار و اسنادند.

در دو فصل نخستین سعی نموده‌ام که معرف آن قسمت از باستان شناسی ایران باشم که درپی ریزی رسوم وسنت «مادی ها» و «پارسیان» اهمیت بسزا داشته است.

ویلیام کالیکان

نویسنده William Culican ویلیام کالیکن در پایان این مقدمه از سازمانها و شخصیت-هائی که در نوشتن این کتاب مؤثر بوده وباو کمك نموده‌اند یاد و سپاس گزاری نموده است. (مترجم).

1 - Herodote 2 - - Thucidides

ایران در هزارهٔ قبل از میلاد مسیح

۱۱۰۰ تا ۱۰۰۰ ق . م	اقوام آریائی بکار برندگان ظروف سیاه و صیقلی در شمال و مغرب ایران .
۹۰۰ ببعد ق . م	سلطنت اورارتی[1] در اطراف دریاچهٔ « وان [2] » توسعه می یابد .
۸۳۵ - ق . م	« شالمانسرسوم[3]» پادشاه« آسور»از بیست وهفت پادشاه سر زمین«پارسوا [4] »که در مغرب دریاچهٔ ارومیه سکنی داشته‌اند و نسبت بوی اظهار تبعیت کرده‌اند بسر زمین « مادا [5]» در« زاگرس بالا » وارد میشود .
۸۲۹ ق . م	« اورارتو [6]» «مانائی[7]» و « مادا [8]» را از «شمسی اداد پنجم[9]» میگیرد و باسران اقوامی که اسمهای مشخص ایرانی داشته‌اند روبرو میشود .
۸۱۲ تا ۷۸۲ ق . م	« اداد نیراری سوم [10] » ادعای تبعیت « مادائی [11] » و «پارسوا[12]» را مینماید .
۷۳۰ ق . م	«تیگلات پیلسرسوم»[13] با اقوام پارسوائی در زاگرس وسطی روبرو میشود .
۷۱۹ ق . م	«سارگون دوم[14]» پارسوای مرکزی (کرمانشاه) راجزئی از منطقهٔ آسور قلمداد میکند .

1- Urartian 2- Van 3- Shlmaneneser III 4- Parsua 5- Mada - land
6- Urartu 7- Mannai 8- Mada 9- Shamsi Adad V
10- Adadnirari III 11-Madai 12- Parsua 13- Tiglathpileser III
14- Sargon II

٧١٥ ق . م — «دیااوکو[1]» یابقول هردوت«دیوکس[2]»سرکردهٔ مانائی یا مادی بر ضد آسور با اورارتو متحد میشود ولی بدست «سارگون» دستگیر و تبعید میشود .

٧١٢ ق . م — « اوکشاتاریاهوخشتره[3] »یا « سیاکزارس[4]» فرمانروای شمال زاگرس، بسارگون باج میدهد.

٧١٠ ببعد ق . م — مادی‌ها در شمال ایران پادشاهی بزرگی را تشکیل میدهند .

٧٠٠ تا ٦٥٠ ق . م — اقوام پارسوائی بطرف جنوب یعنی کوههای بختیاری کوچ مینمایند ، ٦٩٢ و سنا خریب[5] مردم انشان[6] وپارسوماش[7] را از دشمنان خود میشمارد .

٧٠٠ تا ٦٦٨ ق . م — تجاوزکیمریها[8]وطغیان‌مانائی[9] بهمدستی« ایشپاکائی»[10] که از « سکاها[11]» بوده است .

٦٧٨ ق . م — «تیوشپا[12]»یکی‌ازسرکردگان« کیمری[13]»دست‌آسوریها را ازکردستان کوتاه میکند .

٦٧٥ ق . م — « تیسپس» یا« چیش پش »[14] پسر « هخامنش » اهل پارسوماش[15] « انشان » را بتصرف در میاورد .

٦٧٤ ق . م — «کاشتاریتویاخشاتریتا[16]»،«فراورتیس»پسر«دیوکس[17]» بسرکردگی، اتحادی از اقوام‌مادی ، مانائی وکیمری بقصد «اسارهادون [18]» لشگرکشی میکند .

٦٧٠ ق . م — «خشاتریتا[19]»،«پارسوماش»[20] رامتصرف‌میشود و«چیش پش» [21] را به اطاعت خود درمیاورد .

٦٦٠ ق . م — « آسور بانیپال »[22] سرزمین« مانائی » را دوباره متصرف میشود .

1- Daiukku 2- Deioces 3- Ukshatar 4- Cyaxares 1 5- Sennachrib
6- Anshan 7-Parsumash
8- Cimmerian 9- Manai 10- Ishpakaia 11- Scythian
12- Teushpa 13- Cimmerian 14- Chishpish 15- Anshan 16- Kashtaritu-Khshathrita 17- Phraortes son of Deioces 18- Esarhaddon
19- Khshathrita 20- Parsumash 21 - Chishpish
22- Assurbanipal

٦٥٣ ق . م	مرگ خشاتریتا و جانشینی پسرش هووخ شتره [1] .
٦٥٣ تا ٦٢٥ ق . م	فرمانروائی سکاها [2] بر مغرب ایران .
٦٣٩ ق . م	« کوروش اول» بجای« چیش پش » در « پارسوماش » و «انشان[3]» می‌نشیند و «آریارامنیس [4]»بجای چیش پش» پادشاه« پارسوا » میشود .
٦٢٥ تا ٥٨٥ ق . م	« هوخ شتره» «سیاکزارس [5] » بر « ماد » فرمانروائی مینماید و در ٦١٢ آسوریها را شکست میدهد .
٥٨٤ تا ٥٥٠ ق . م	«آزیدهاك[6]» در«ماد» جانشین «هوخشتره» میشود .
٥٥٠ ق . م	ازکوروش دوم [7] در اعلامیهٔ« نابونیدوس[8]» بعنوان پادشاه انشان نام برده میشود[9] .
٥٤٩ ق . م	کوروش عمو زادهٔ خود«آرسامس» را باطاعت خوددر میآورد ، پس‌از آن « نابونیدوس[10]» او را پادشاه‌انشان و پارس میخواند .
٥٤٨ ق . م	« کوروش» به« آستیاژ » [11]حمله واورا مغلوب میکند واز ناحیهٔ اکباتان غنائم فراوان بدست میآورد .
٥٤٧ ق . م	کوروش«لیدیا[12]»راتصرف‌میکند وشاهنشاهی هخامنشی را بنیان میگذارد .

1- Cyaxares
2- Cyaxares II
3-Parsumah-Anshan
4- Ariaramnes
5- Cyaxares
6- Astyages
7- Cyrus
8- Nabonidus
9- King of Anshan
10- Nabonidus
11- Astyages
12- Lydia

فصل اول

فلز کاران و مهاجران :

در ناحیهٔ لرستان، در مغرب ایران، در دره‌های مرتفع جبال« زاگرس» آثار تمدن باستانی بچشم میخورد که مشخص ترین نکتهٔ آن صنعت فلزکاری وبخصوص مفرغ است . جبال زاگرس ، مانند دیواری درمشرق سر زمین« مسوپوتامیا [1]» (بین النهرین) قسمتی از جنوب غربی ایران و خاك عراق کنونی کشیده شده و راه جدید همدان کرمانشاه آنرا بدوقسمت کرده است.

قدمت این راه باندازهٔ قدمت سکونت بشر در این نواحی است ، وضع جغرافیائی قسمت جنوب این راه مدخل نواحی اطراف آن را بر روی قبایل مهاجر ما قبل تاریخ که از نواحی خزر و قفقاز بطرف جنوب کوچ کرده بودند باز نموده و نیز ورود غیر مستقیم آنها را بسر زمین بین النهرین ممکن ساخت . از قبوریکه در نواحی لرستان کشف شد آثار مفرغی بدست آمد که نشان ذوق و سلیقهٔ آن مردم در ساختن اشکال گوناگون است و سبک و شکل آنها بکلی با دیگر آثار باستانی مردم خاور نزدیک متفاوت است.

اشیاء مفرغ لرستان که نخستین بار در سال ۱۹۲۸ ببازارهای عتیقه فروشی دنیا عرضه شد اکنون بحدوفور در موزه‌ها و مجموعه های خصوصی دیده میشود این اشیاء نه تنها در دانش باستان شناسی و تاریخ هنری ، مسائل بغرنجی را بوجود آورده بلکه از نظر اعتقادات مذهبی آنزمان نیز اشکالاتی فراهم کرده است.

اکنون این نکته مورد قبول باستان شناسان است که قدیمی ترین آثار مفرغی رابطهٔ بسیار نزدیکی با طرح «سومری» وبخصوص«ایلامی های شوش [2]» درجنوب

1- Mesopotamia 2- Elamite Susa

شرقی «زاگرس» دارد، این آثار عبارتند از: کلنگ وتبر وخنجرهائی بشکل برگ که نظیر آنها در «شوش» و«اور [1]» و «تپهٔ گاورا [2]» نیز بدست آمده است که مربوط بسلسله های ابتدائی بوده ولی نشان آغاز زینت‌های مختلط حیوان وگیاه [3] راکه مخصوص سبک« لرستان» است دارند. نوعی از تبریا تیشه‌ها که سوراخی دردسته دارد و بنوك باریک ختم میشود و در لرستان بدست آمده شبیه آن تیشه‌هائی‌است که در «تیل بارسیب» [4] عراق در اوایل دورهٔ سوم مفرغ بدست آمده و در «تل تینات» [5] در دشت «انتیاك» [6] و بفاصله ای تا حدود« پولیوکنی [7]» در «جزیره لمینوس» [8] نیز بدست‌آمده و نشانهٔ گسترش این آثار در نواحی وسیع آسیای ۲۳۰۰ سال قبل از میلاد است.

در عین آنکه محافظه کاری فلزکاران شوش قابل توجه است باید احتمال داد که بسیاری از این آثار در خود «شوش» بوجود آمده و قدمتشان بر آثار دیگر نقاط آسیائی مسلم است و این نکته از آنجا ثابت میشود که اسلحه و ظروف فلزی «لرستان» و «شوش» که در اوایل هزارهٔ سوم ساخته شده، دارای همان علامات و اسامی همان سلسله ها و فرمانروایانی است که روی سلاحها وظروف اواخر هزارهٔ سوم بچشم میخورد.

از این قبیل اشیاء یکی «جام مفرغی» است که در مجموعهٔ «فروغی» در «تهران» است و منسوب به «نارام سین»[9] سر سلسلهٔ معروف «سیمتی[10]» از قوم «آکاد» [11] است و در ۲۲۳۰ ق. م باو هدیه شده و دیگری جامی‌است مربوط به «شارگالی ساری»[12] آخرین فرمانروای سلسلهٔ «آکاد» و دیگری تبری است که نام «آداپاك شو[13]» اهل «شوش[14]» ازسلسله‌سوم زمان «اور[15]» یعنی کمی بیش از ۲۰۰۰ ق. م برآن حک شده‌است. در واقع بین آثار «لرستان» و آنچه از «ایلام» و«بین النهرین» بدست آمده است اختلاف بسیاری وجود ندارد شاید این آثار از صنعتگران اولیهٔ «گوتی[16]» و«لولوبی[17]» باشد که درخطوط میخی ازآنان بنام اهالی مقیم «جبال زاگرس» نام برده شده است.

1- Ur 2- Gawra 3- Thereomorphie 4- Til Barsip
5- Tell Tiainat 6- Antioch 7- Poliochni 8- Lemnios
9- Naram Sin 10- Semitic 11- Akkad 12- Shargali Sarri
13- Addapakshu 14- Susa 15- Ur 16- Guti 17- Lullubi

فرمانروائی قوم«گوتی[1]» در ایران غربی و«عراق»در اطراف ۲۲۳۰ ق. م تا ۲۰۹۰ ق. م و همچنین سیر تمدن در خاور نزدیک با حمله های پی در پی اقوام کوه‌نشین«قفقاز[2]» در هزارهٔ دوم ق. م. تغییر یافت. آثار باستانی توأم با زبان ما را با این اصل آشنا میسازد که در تحول و مهاجرت بزرگی که اصولا مربوط به اقوام قفقازی بوده شامل مردمی است که یا بزبانهای هندو اروپائی سخن میگفته‌اند و یا تماس ممتدی با مردم هند و آریائی ساکن استپ ها در شمال و مشرق بحر خزر داشته اند. نسل بعضی از این مردم مستقیماً به هند و آریائی میرسیده که عموماً طبقهٔ حاکمه شمرده شده و مقام اعیانیت را در میان تازه رسیدگان برای خود محفوظ میداشتند، از این گروه دستهٔ « هیت ها [3] »، بزبان « ناسیلی » هند و آریائی [4] سخن میگفتند درشمال « آناتولی » سکنی گزیدند سپس؛ درسال ۱۸۰۰ ق. م قومی پرقدرت که از « کاسی ها [5] » تشکیل شده بودند در زاگرس مرکزی مقیم شدند و نیز نواحی شمالی و مشرق رود « دیاله» [6] و « دجله [7]» را اشغال کردند.

قوم« کاس» با رفتاری صلح جویانه، برتری خود را بردیگران ثابت کرد و در قرن هفدهم قبل از میلاد سلسله ای در بابل بوجود آورد که با قدرت و استحکام عجیبی تا قرن دوازدهم قبل از میلاد حکومت میکرد.

با اینکه کاسی‌ها ادبیاتی از خود نداشتند و نفوذ هنریشان برروی بابلی‌ها نا چیز بود ولی از فهرست لغات کاس که در نوشته‌های بابلی بدست آمده است چنین فهمیده میشود که علاوه بر داشتن نام‌های اصیل آریائی به چند خدای هند وآریائی نیز معتقد بوده‌اند.

سومین دسته مهاجران هند و آریائی که در قسمت‌های رود خانهٔ «خابور»[8] اقامت گزیدند گروهی جنگجو بودند بنام « میتانی‌ها » [9] که در فرا گرفتن راه و رسم تمدن شهر نشینی بسیار سریع الانتقال و با ذکاوت بودند و بهمین جهت در قرن شانزدهم قبل از میلاد این قوم بر اقوام «هورها »[10] که در مجاورت آنها بودند برتری یافتند و بعداً از نواحی مسکونی قوم « هور » را که در شمال سوریه سکنی داشتند بحدود فلسطین توسعه دادند. در میان قوم «میتانی » هم، اسامی هند

1- Guti 2- Caucasian 3- Hittites 4 - Ind, o- Aryan Nasili dialect
5- Kassites 6- Diyala 7- Tigris 8- Khabur 9- Mitanni
10- Hurrian

و آریائی معمول بوده و خدایانی را میپرستیدندکه اسامی آنها در «ریگودا»[1] دیده میشده و اعدادی که بکار میبردند همان اعداد «سانسکریت[2]» اصیل بوده است.

هرسهٔ این اقوام یعنی «هیت‌ها» و «میتانی‌ها» و «کاسی‌ها» بخاطر اینکه از نژاد قفقازی بودند درهنر فلزکاری که آهن هم در ردیف آنها بود مهارت بسیار داشتند و نیز در سوارکاری از اقوام دیگر چالاکتر و ماهر تر بودند و همین قوم «کاسی» بود که نژاد اصیل اسب را به ایران و بین‌النهرین آورد و این نژاد اسب از آنچه سومری ها داشتند برتری یافت و نیز نوشته‌ها و دستورهائی در بارهٔ تعلیم وطرز نگهداری اسب از آنان باقی مانده است که نشانهٔ عشق و علاقهٔ میتانی‌ها به اسب و سوارکاری است.

باید دانست که دره‌های سر سبز کوهستان زاگروس و نواحی کردستان هم برای پرورش اسب موقعی ممتاز داشت واکنون نیز دارد، چنانکه در زمان هخامنشیان نیز این نواحی محل پرورش اسب بوده و در زمین های مخصوصی ازاین نواحی اسب‌های سواری سپاهیان ایرانی و قبل از آنها آسوری تربیت میشده است ومالکیت این نوع زمین هاخود یکی از علل کشمکش بین پادشاهی نو بنیاد «ماد» ها و «پارسیان» با همسایگانشان «آسوریها» بوده است.

با آمدن «کاسیها»[3] کارمفرغ سازی در لرستان صورتی جدید و بدیع یافت محصولات مفرغی اوائل هزارهٔ دوم بالاخص مربوط به زین افزارسواری یعنی دهانه و مهار و حلقه‌هائی بود که تسمهٔ افسار از آنها میگذشت و به بدنهٔ ارابه ها وصل میشد. و همچنین افزارهای دیگر و سلاح‌هائی، مانند تبر و گرزکه سر آنها نیز بشکل سر اسب ساخته میشد وهمه مشخصات اسب مثل چشم و یال وگوش وغیره بر آنها ترسیم میگردید، نزدیک باواسط هزارهٔ دوم یعنی همان هنگامی که کاسی‌ها در ایران و بین‌النهرین به‌منتهای قدرت رسیده بودند صنعت مفرغ سازی بطور وضوح رو به تنزل نهاد و جنبش مجددیکه در ساختن اشیاء فلزی بین ۱۱۰۰ و ۷۰۰ ق. م بوجود آمد موجب شد که آن دوره، پرکارترین زمان فلزکاری در لرستان شمرده شود و چنین بنظر میرسد بعد از آنکه مجدداً کاسی‌ها پس از رانده شدن از «بابل» باردیگر بسر زمین خود، روی آوردند و این بازگشت توأم با سیل جدیدی

1- Rigveda 2- Sanskrit 3- Kassites

از مهاجران کوهستانهای قفقاز (۱۰۰۰ ق، م) بود نیروی جدیدی در فلزکاران بوجود آورد که آنها را در اجتماع آن زمان در ردیف جادوگران و «شامان [۱] ها [۲]» قرار داد. (این دو فرقه در اجتماع آن زمان مقام بارزی داشته‌اند) بیشتر این اشیاء مفرغی از قبرهای بزرگ سنگی یکنفره و یا دسته جمعی کشف شده است. دراین قبور جنگجویان کشته شده را با اسب و لوازم آن و یا فقط افسار و آلات فلزی زین و برگ یکجا دفن میساختند، نوع این اشیاء فلزی با نوع اسلحه لوازم شکاری که بدست آمده حاکی از وجود مردمانی خشن و اجتماعی متشکل ازشکارگر و جنگجو است. در عین حال از نظر «سیر زمانی‌تاریخی وعوامل نژادی [۳]» گواه روشن ومهمی است از ارتباط فلزکاری و هنرمندان لرستان و اقوام مهاجر کوههای قفقاز، سیل مهاجمان جدیدی که در واپسین سالهای هزاره دوم بایران سرازیر شد احتمالا بخاطر فشار اقوام هند و اروپائی بوده است که از فلاتهای مرکزی و مشرق اروپا بطرف جنوب می‌تاختند، همین جنبش موجب شد که اقوام «دوریانی» [۴] به یونان و اقوام «تراسیائی» [۵] و «فریجی» [۶] را به آسیای صغیر بیاورد و بطور یقین سکنهٔ شرقی دریای سیاه را از جبال قفقاز بطرف جنوب براند و محققاً در سه قرن بعد از همین نواحی جماعتی باسم «کیمرا» ها [۷] یا «سیمری» [۸] به «آسور» روی آوردند. و آسیای صغیر را نیز تسخیر کردند، اینان همان کیمری هائی [۹] هستند که بعداً «هرودت» در بارهٔ آنها گفته است که در دوطرف دماغه‌های «کرچ [۱۰]» زندگی میکرده‌اند [۱۱].

شناختن کیمری‌ها از نظر باستان شناسی مخصوصاً در نخستین دورهٔ عصر آهن اروپا کار دشواریست و شاید بطور مشروع و بدون تبعیض بتوان جمله «کیمریهای ابتدائی» را باین اقوام‌مهاجم اواخر هزارهٔ دوم‌اطلاق نمود که‌با ورود خود بنواحی یاد شده تأثیر فراوانی بر روی تاریخ خاور نزدیک نهادند.

در بین اقوام مهاجم قبایل ایرانی باین سر زمین آمدند و زبان آریائی

---

۱ ـ پیشوایان مذهب شامانی که بوجود خدایان مرتبهٔ دوم معتقد بودند (مترجم)

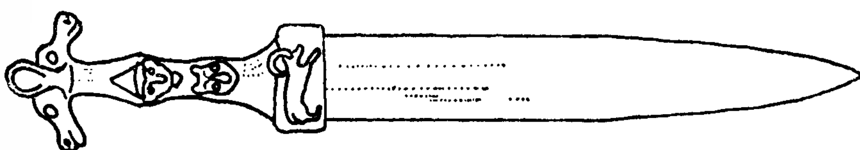
2- Shaman 3- Ethnically Chronolaogy
4- Dorians 5- Thracians 6- Phrygians 7- Cimmerians
8- Gimirrai 9- Cimmerians 10- Kertch
11- The Cimmerian Bosphorus of the Greek

۱۱ ـ ناحیه کیمیری یونان در بسفر

مادی و پارسی را با خود بایران آوردند. ثبوت این ادعا از روی نامهای خاص آریائی است که در قدیمترین اسناد آسوری دیده شده است.

این اقوام در اوائل کار خود فقط اطراف و حواشی بین النهرین را مسخر کردند زیرا که مانع و نیروی جدیدی بر سر راه ایشان بطرف غرب یعنی نواحی سوریه و ترکیه کنونی وجود داشت و آن قومی بود بنام «هوری» [1] که در اطراف دریاچهٔ «وان» در ترکیه کنونی ساکن بودند و با گذشت زمان پادشاهی «اورارتو» [2] را تشکیل دادند و در صحنهٔ خاور نزدیک یکی از قدرتهای بزرگ دنیا شدند.

آنچه مربوط به سلاحهای لرستان است، این است که دورهٔ آن با یک‌سری از خنجرها و شمشیرهای کوتاه (دشنه) [شکل ۱] که در «بابل» و«سوریه» رایج



ش ۱ شمشیر برنزی با دسته مزین بدو سرگاو - ازلرستان
قرن هشتم - هفتم ق. م گالری ویکتوریا.

بوده است آغاز میشود، نوشته‌های میخی که روی این ابزار جنگی است نشان میدهد که قسمتی از آنها مربوط به «بخت النصراول [3]» پادشاه «بابل» ۱۱۴۶ تا ۱۱۲۳ ق. م و بقیه مربوط به پادشاهان سلسله دوم «ایسین» [4] ۱۱۵۸ تا ۱۰۲۷ ق. م است. باحتمال قوی این سلاحها غنائمی بوده که از دشمن بدست آمده سپس بوسیلهٔ سلاطین بابل و ایلامی اهداء گردیده است و استدلال ما دراین فرضیه آنستکه سلاح هائی درلرستان بدست آمده، دارای سرگاو که انتهای دستهٔ آن تیغه ایست باریک و منحنی که مختص لرستان بوده و تاریخهائی که بر آن حک شده همزمان سلاحهائی‌است که در بالا نام بردیم و این ها شواهدی است بر ادعای ما که در اواخر قرن ۱۲ ق. م صنعت فلزکاری مجدداً رونق گرفته است.

در نتیجهٔ مهاجرت اقوام نورسیده از نواحی کوهستانهای قفقاز، نفوذ خارجی درکارهای فلزی لرستان بخوبی نمایان گردیده است و فلزکاری لرستان شباهت بسیار به آلات و ادواتی پیدا میکند که در اواخر عصر برنز و اوائل عصر آهن در «کوبان» [5] و «گرجستان مرکزی» و «ارمنستان» و «آذربایجان» وهمچنین «طالش» درکناره های خزر وجود داشته است.

1- Hurrian 2- Urartu 3- Nebuchadnezzar 1 4- Isin 5- Koban

شمشیرهای طالش و خنجرهائی با دستهٔ مخروطی شکل و اشکال ترئینی از مفرغ که مانند زنگوله هائی بآنها آویزان یا شبیه‌پنجه‌دست باز انسان وحیوانات کوچک بود ، همه از روی آثار نواحی قفقاز [1] برداشته شده و تزئینات کوچک که بآنها آویزان میکرده‌اند قدمت بیشتری داشته است یعنی مربوط بآخرین دوره های عصرمفرغ در اروپا و همزمان با اشغال یونان و«تسال [2]» ونواحی«بالکان» در ۱۱۰۰ ق . م . بوسیلهٔ « دورها[3] » بوده است .

ساختمان این اشیاء و تصاویری که بر آنها حک شده نشان میدهد که اشغالگران «دوریانی»اسب سوار بوده‌اند واشیاء مفرغی که‌ درقبر «ب» تپهٔ «سیالک»[4] کشف شده از قبیل : دهانه و ابزار سر و روی اسب که باانحنای مخصوصی ساخته شده و شبیه سبک آهن کارهای دوران اول نواحی قفقاز است شامل تکمه های مخروطی‌وسوراخ شده که ازنواحی«ستراك» و« کیمری[5] »در«مجارستان » و«اوکرائین» بدست آمده و در مقایسهٔ با آنها ارتباطشان با یکدیگر آشکار است .

از نوشته های تاریخی چنین استنباط میشود که هجوم « کیمریها » سلطنت «اورارتو[6]» را در ۷۰۷ ق.م وسلطنت «آسور» را در زمان « اسارهادون» [7] « ۶۸۱ - ۶۶۸ ق . م بمخاطره انداخت و همین کیمریها بودند که جامهای گود و دسته دار وگیره کمربندهای منحنی شکل را به لرستان آوردند ، همانند تمام این آثار در دورهٔ آخر عصر مفرغ دراروپای مرکزی «هالستات » [8] ۸۰۰ ق . م و همچنین درایتالیای قبل از «اتروسک» ها [9] نیز دیده میشود .

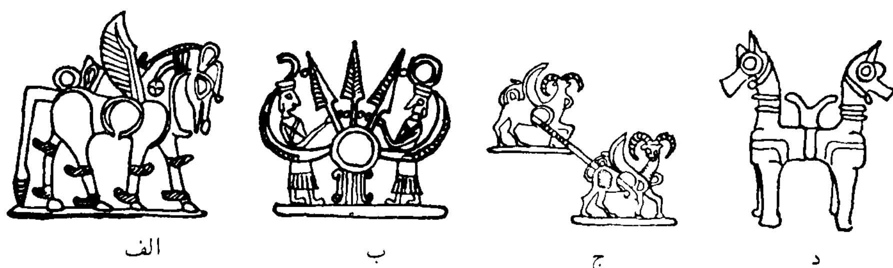
آنچه را که از اقوام نو رسیده بقرض گرفته یا تقلید کرده‌اند بزودی بوسیله صنعتگران لرستان با سبک نو و مقبول وبا ذکاوت و ظرافت فوق‌العاده بشکل حیوانات بومی لرستان در آوردند، تزئیناتی که برگونهٔ اسب بسته میشد ، از مفرغ بود و بشکل اسبهای بال دار و یا گوزن کوهی وگاو میش وگراز وحشی وگاهی

1- Caucasia 2- Thessaly 3- Dorians 4- Siyalk

۵ ـ کیمری ها Cimmerians بگفته‌هومر Homer اقوامی بوده‌اندکه‌میل بزندگی در تاریکی مطلق داشته‌اند 6- Urartu

7- Esarhaddon 8- Hallstatt B 9- Pre Etruscan

هم باشکال پیچیده و در هم حیوانات که گروه شیاطین آنها را بر روی دست بلند کرده‌اند در طرفین درختی مقدس قرارگرفته‌اند ، بود . شکل ۲



ش ۲ ا ب ج دهنه اسب د مهره طلسم ـ قرن هفتم ـ هشتم ـ ق ـ م

حیواناتی که نقش آنها بر فلزات مورد علاقهٔ این صنعتگران بود عبارتند از: گوزن کوهی ، اسب ، شیر ماده ، پلنگ خالدار و احیاناً ببر .

ترسیم شکل این حیوانات نه تنها بخاطر رابطهٔ آنها با اقوام‌شکارگر بوده بلکه جنبهٔ مذهبی نیز داشته است ، گوزن کوهی که هنوز از جملهٔ شکارهای سلطنتی ایران شمرده میشود و شیر که در آن هنگام در بین‌النهرین وجود داشته ، پلنگ ها که بدون شک در تپه‌ها و کوهستان ها بوفور یافت میشده است موضوع این نقوش هستند . اسب را با اندامی باریک وتزئیناتی برسر وگردن نشان میدادند . علت دیگر انتخاب این‌حیوانات آن بود که سمبل و نمونه و شاهد قدیمترین«مذهب دنیائی »[1] ایران آنزمان بوده‌اند .

اشکال خدایان ریش دار و شیاطین شاخ‌دار که هرکدام حیوانی بهمراه دارد ، گوزن کوهی که نشانهٔ مردانگی و برتری است ، حیوانی گربه شکل که نشانهٔ ترس و شقاوت است و اسب که نشانهٔ ثروت و جاه و جلال شمرده میشد .

حیوانات دیگری مانند آهوان کوچک ، بزهای وحشی ، خرس و خرگوش نیز دیده میشود ، ولی گوسفند وگاوهای اهلی بندرت مشاهده شده است .

این گروه حیوانات و شیاطین که بصورت تزئینات کوچک و سر سنجاق و دیگر لوازم دیده میشوند شواهدی هستند از ایمان به مذاهب « انیمی [2] »

1- Cosmic Reliogin

۲ ـ انیمست Animistic ایمان باینکه تمام اشیاء دارای روح و وجود محرکه هستند واینکه انسانها و حیوانات ونباتات وسنگها همه دارای روحند و این روح ممکن است در یک عالم مخصوص بخود وجود داشته باشد .

و «شمانی» [1] که این قبایل شکارچی درنتیجهٔ تماس باطبیعت به‌آنها معتقد بودند. مذاهبی که انسان را با وحوشی مرتبط مینموده است.

با کشیدن تصویر و شکلهای حیوانات و تکرار مداوم اشکال سمبلیک و ثابتی بعنوان سمبل های مذهبی نشانه اینست که فلزکاران تقریباً نماینده هنری معبدها بوده‌اند و با یک اثر تزئینی ارواح خدایان و حیوانات و شیاطین را از فلز ساخته یا روی ظروف و اشیاء فلزی حکاکی میکرده‌اند.

اشیاء فلزکاری مذهبی‌نمودارمعتقدات‌آنان بوده‌است، هریک ازآلات ساخته شده‌ازیک «هیکل انسانی‌شکل [2]» بوده که ۹ اینج بلندی وظاهری مانند استوانه دارد.

در دوطرف این شکل دو موجود پردار که بر جسته نیست ساخته میشد که سر خود رابطرف پیکر وسط متمایل نموده و پیکر وسط با دست‌های خود گردن این دو موجود را گرفته است و گاهی حیوانات دیگری مثل (سگها و مرغهای شکاری) به پشت این موجودات چسبیده‌اند، در عین آنکه این گروه بنظر بی تناسب میآید ولی خالی از لطف و ظرافت نیست.

تقریباً پنجاه نوع از این اشکال بدست آمده و در بیشتر آنها پیکر انسانی در وسط قرار دارد که یا زن است یا «زن و مرد [3]» گاهی‌دست این زن روی‌پستانش قرار دارد که حکایت ازبار داری و بار آوری است. این زن بر دنیای حیوانات حکومت‌داشته‌است وآن‌حیوانات عبارتنداز: شیرهاسلطان جانوران وعقابهای‌شکاری وسگها که برای‌شکار بدنبال شیرها میروند ومفهوم‌آن حفظ تعادل طبیعت‌است. **شکل۳**



ش ۳ نمونه بت مفرغی از لرستان ـ

موزه هنری سن سیناتی ـ

قرن هشتم ـ ق. م

---

۱ ـ شامانیست Shamanistic ایمان بدوی های نواحی اورال و شمال آسیا و اروپاکه درآن با دنیای ناپیدای خدایان و شیاطین وارواح گذشتگان فقط بوسیلهٔ مؤبدان شامانی تماس میگرفتند.
شاید لغت «شمنی» بمعنی بت پرست وستایشگر بت با آن نام ارتباط داشته باشد. (مترجم)

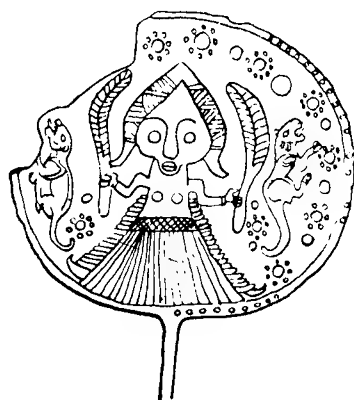
2- Anthropomorphic 3- Audrogynous

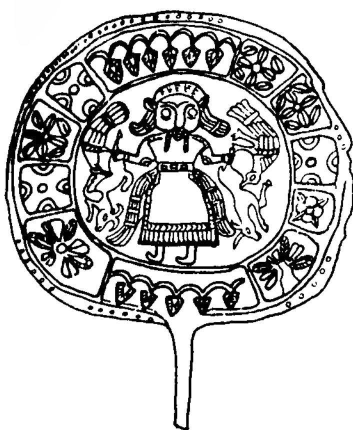
پیکر این زن مظهر دنیائی است که ما باید او را سر چشمهٔ حیات خدایان و انسانها و حیوانات بشماریم .

نمایش بار آوری و حاصل بخشی او یا بوسیله‌شاخهای قوچ نواحی« کرس» و«ساردین»(موسوم به‌موفلان [1] است) صورت میگیرد یا بوسیلهٔ نوك آلت تناسلی مرد که ببالای پیکر زن‌متصل‌است ـ اصل روابط او سرهائی است که زیر این هیکل برستونی قرار دارد.

این سرها که دارای صورت انسان هستند یا نمایندهٔ طبقات پائین تر از سلسلهٔ مقدسانند و یا نشانهٔ پدید آمدن زندگی انسانی و روحانی از رحم او.

درحفاریهائی که در «سرخ دم[2]» شده است جنبهٔ کاملا متفاوتی از رسوم بعدی لرستان بدست آمده است که اشاره به‌اختلاط قبل از تاریخ مادها و هخامنشیان مینماید. در سال ۱۹۳۸ میلادی « اشمیت » [3] درحفاریهائی که در یک ساختمان بدوی مینمود اشیائی‌بدست آورد که بیشتر سنجاقهائی است باسرهای گرد و بر آن نقوشی رسم شده است که متعلق به یک دورهٔ صورت سازی و نقاشی بوده که با دورهٔ فلزکاری ریخته‌ئی تفاوت بسزائی داشته است. شکل ٤


ب


الف

ش ٤ سنجاق برنزی از سرخ دم
قرن هشتم ـ هفتم ق ـ م

این سنجاق‌ها باضافه قبه‌های روی سپر و گیره‌های کمربند که تعدادبسیاری

1- Moufflan 2- Surkh Dum 3- Schmidt

از آنها در«سرخ دم »کوه دشت[1] و اطراف « پیش کوه»در جنوب کرمانشاه بدست آمده است و بر خلاف آنچه غالباً تصور میشد این اشیاء نشان میدهند که سازندگان وترسیم کنندگان آنها تا اندازه‌ای بهمان وضع شکار و وجود شیاطین آشنائی داشته‌اند و ریخته گران مفرغ با آنها آشنا بوده‌اند و شباهت لباس نیز بین آنها دیده میشود .

هنر سنجاق سازی و امثال آن مثل قبه های سپر و نیزه بیشتر متعلق به گروه مذهبی بوده‌اند که تصویر و اشکال عالم هستی را با کمی تمایل بجانب هنرهای آسوری نقش کرده است و شامل فنونی بوده‌اند که اکنون معلوم شده است منحصر به لرستان نبوده‌بلکه در« کردستان» و«آذربایجان ایران» وهمچنین دره‌های« البرز» در جنوب«بحرخزر» نیزبکار میرفته‌اند وهمچنین علائمی‌از کارهای‌نواحی« او رارتو» و «دریاچهٔ وان» [2] بر آنها دیده میشود .

آنچه اکنون بنظر میرسد اینست که عوامل تزئینی و ترسیمی که مخصوص سنجاقهای سبک « سرخ دم» درهٔ‌های کوهستانهای غربی ایران بوده بیشتر از فلز کاری ریخته لرستان شیوع داشته و ما در فصل بعد با بحث بیشتری باین نکته اشاره خواهیم کرد .

برای آنکه این حکاکی‌های تزئینی فلزکاری را که قبل از تمدن هخامنشی وجود داشته در زمینهٔ قابل توجهی قرار دهیم کافی است نکات عمده ازگروههای هند و آریائی را که در این اشیاء ترسیم شده است تا آنجا که ممکن است شرح دهیم :

ابتدا «رنه دوساد»[3] بود که تصویر جشن «هوما[4] » و دسته‌های مذهبی شبیه« مهر پرستان[5]» رابر روی سنجاقها وکمربندها دید و تشخیص داد که بعضی از اشکال دسته‌ای از شاخه های کوچک در دست دارند ، این شاخه‌ها را معتقدین مذهب‌قبل‌از «زرتشت»دردست میگرفته‌اند وشواهدی که‌در نوشته‌های پراکندهٔ آنها

بعلاوه اسامی بسیاری از مقدسات موجود ، اشاره باین مینماید که

1- Kuhi Dasht 2- Lake Van 3- Rné Dussaud 4- Haoma
5- Mithraic type

«کاسی» ها[1] «خورشید» وخدایان «ریگودا» [2] را مثل «سوریاش» [3] و «ماروتاش» [4] و «بوریاش» [5] (خدای توفان) را پرستش میکرده‌اند واحتمالا «ودیک ایندرا» [6] را که در کتاب «میتانی» [7] نام او برده شده نیز میپرستیده‌اند.

این خدایان مظهر سه گانه (خدایان : آسمان ، فضا و زمین) بوده‌اند که خود متعلق باوائل مذهب «ودیک»[8] بوده وبعداً مذهب زرتشتی بآن جنبه روحانیت داده است .شکل ٥



ش ٥ جلد چرمی بانقش های برجسته (تیردان)

ازکوه دشت سوزه نیویورك

یک صفحهٔ مفرغی که در «کوه دشت» لرستان بدست آمده است و سه شکل آسمانی بر روی آن نقش شده این ادعا را تقویت میکند. دوشکل که در قسمت فوقانی این‌صفحه یعنی قسمتی که تشکیل آسمان را میدهد نقش شده احتمالا همان میترا یا «مهر» و «وارونا» [9] هستند که بنابمعتقدات آن دیار ایندو خدایانی بوده‌اند که متفقا بر دنیا فرمانروائی و نظم آنرا حفظ میکرده‌اند.

مهر یا میترا باگاومیش که سمبل عالم لایتناهی است و « وارونا » با آتشکدهٔ چهار گوش وکوچک خود دیده میشود. در پائین این منظره فضا قرار دارد که‌برآن ایندرا[10] «ودیک ماروتاس»[11] خدای قدرت توفان وجنگ دیده میشوند « ایندرا » همانطورکه در « ریگ ودا » [12] آمده است همراه باشیر و مرغ شکاری «سنیا [13]» نقش‌شده و برای اینکه وظیفهٔ‌دوشش که‌خدای شکار بوده نشان داده شود

1- Kassites 2- Rigveda 3- Suriash 4- Marutash
5- Buriash 6- Vedic Indra 7- Mitanni 8- Vedic 9- Varuna, Mithra
10- Indra 11- Vedic Marutas 12- Rigveda 13- Senya

دو بز کشته را در دستهای خود دارد و باینوسیله او را با خدای جنگ و شکار «نینورتا» [1] که در کتاب «اکاد» [2] ثبت است همطراز ساخته‌اند. درقسمت پائین تر صفحه که (زمین) را نشان میدهد «ناساتیا های» دوقلو [3] نمایندهٔ داروی جوانی وخدایان بار آوری و محصول و فراوانی هستند.

اینان در حال بازی هستند و موضوع بازی آنها جوان کردن «چیاوانا»ی پیر است. «چیاوانا [4]» سر خود را که با موهای زیبائی آراسته شده در دست دارد و میخواهد آنرا برگردن خویش جای دهد و جوانی از سر گیرد (ازریگودا - ۱ - ۱۱۶ - ۱۰) تکرار این طرح که زمینه را بسه قسمت کرده بر روی قطعه های تزئینی مشابه نشان میدهد این طرز معرفی عالم هستی اشتباه بوده و یا اقلا روش معرفی و تشریح مطالب آن در مذهب بین‌النهرین کاملا نا شناخته بوده و نظیر آن طرحها اشکال دیگری هستند که بیشتر ضد و نقیض بنظر میآیند ، از قبیل : خدای شاخ و ریش‌دار که شنلی بلند و بالهائی افتاده بر دوش دارد و دو سر انسانی وگاهی اژدها مانند بر روی شانه هایش قرار گرفته و در دست‌های کشیده شده اش شاخه هائی باریک ونورسیده گرفته است،بهترین نمونهٔ این اشکال برروی نواری‌ازنقره درموزهٔ «سین سیناتی [5]»موجوداست ودیگراشیائی که اشکال‌مشابه این تصاویررادارند عبارتنداز:سرسنجاقهاوقبه هائی که روی سپرها کار گذارده میشوند. شکل۶ عکس ۴و۵



ش ۶ جلد چرمی بانقش های برجسته (غلاف)

از لرستان مجموعه خصوصی

1- Ninurta 2 Akkadian 3- Twin Nasatyas 4- Chyavana 5- Cincinnati Museum

« پ. آکرمن » [1] در شکل مورد بحث ما پیکر وسط صفحه را چنین تفسیر میکند که مربوط به « پدر، خدای بزرگ » [2] است که برابر با « کاناآنیت اول » [3] که گاو نر و خدای کوهستان بوده که «آسوین» [4] را بدنیا میاورد، «آسوین» خدای هندی است که با «دیو سکوری » [5] یا «کاستور» [6] و « پولکس » [7] برابر است که در اینان تخمها بوجود آمده‌اند و اطراف آنان ستایش کنندگان در سه مرحله از سنین مختلف انسان دیده میشوند ، یعنی بچهٔ کوچک که روی دست و پا راه میرود . عکس ٤

جوانان که راست ایستاده‌اند و سالخوردگان ریش دار ، همهٔ این سه گروه برگهای ساقه بلند نخل در دست دارند و این شاخه ها ظاهراً هدیهٔ مشخصهٔ عالم روحانی است که در هنر لرستان مکرر دیده شده است.

پرفسور « گیرشمن» [8] هیکل وسط صفحه را از آن «زروان» [9] « پدر خدای » ایرانیان میداند که«خدای زمان»بوده و دوقلوهای «آسوراس » [10] را بدنیا میاورد.

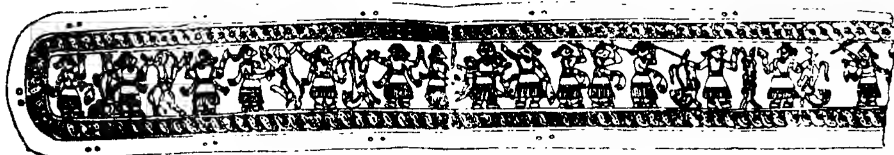
و این دوقلوها دو شخصیت متضاد (پاکی و پلیدی). (نیکی و بدی) دارند.

باوجودیکه کشفیات مذکور و بسیاری از نکات را ناگفته میگذارد وعقاید و سنتها را با سیر زمانی تاریخ کاملا ارتباط نمی‌بخشد ولی باز هم میتوان اطمینان داشت که آنچه در بارهٔ اعتقاد به« دو خدائی ایرانیان[11] » دردست داریم متکی بهمین آثار و نقوش است که ازآن زمان باز مانده است.

بهرحال نوعی از اتحاد و یکرنگی در نقوش صفحات فلزی وجود دارد که حاکی از مذهب مردمان آن زمان است . در این نقوش خدایان و موجودات آسمانی معمولا بال دارند و عبادت کنندگان غالباً دسته‌های گیاه بکمرشان بسته و لبادهٔ بلندی بر تن دارند که تاروی پا میرسد وانتهای آن با حاشیهٔ فرو رفته‌ای ترسیم شده است. روی این لباده نوعی جامهٔ بلند است که با نوار بگردن متصل میشده و تا کمر ادامه داشته است ، علاوه بر این صحنه‌های مذهبی که تفسیر آنها خالی از

1- Miss P.Akerman 2- Great father god 3- Canaanite-1 4- Asvin
5- Dioscuri 6- Castor 7- Pollux 8- Ghrshman 9- Zurvan
10-Asuras 11- Duality

اشکال نیست صفحات متصل به کمربند که از مفرغ ساخته شده و روی آنها نقش اشخاصی که مانند زوار یا مقدسین حک شده دیده میشود که حیواناتی را بسوی مذبح و آتشدان می‌برند تابا مراسمی وحشیانه وخونین قربانی کنند و بعضی ازآنان مشغول تهیه «هوم» که نوعی مشروب سکر آور است هستند. شکل ۷



ش ۷ قطعه‌ای‌ازکمربند زرین از لرستان ـ مجموعه خصوصی

«زرتشت» بعدها مراسم قربانی وهمچنین نوشیدن این مشروب را منع کرد.

تنها آثار بجا مانده از مغ‌ها که ادارهٔ امور مذهبی ایرانیان را در دوران مادها و هخامنشیان بعهده داشته‌اند صفحات فلزی و سر سنجاقها است.

نفوذ آسوری بر فلز کاری‌های ضربه‌ای از اواخر قرن هشتم . ق . م . آغاز شد و ظاهراً این نفوذ بخاطر وجود سپاهیان آسوری در نواحی مرکزی «زاگرس»[1] بخصوص درمناطق «خرخار»[2] و «بیت کاری»[3] بهنگام سلطنت «سارگون دوم[4]» و «اسارهادون»[5] در ۷۲۲ - ۷۰۵ ق . م بوده است.

نفوذ روز افزون «آسوری‌ها» را روی جام‌هائی که برای آشامیدن مشروبات ساخته میشد میتوان دید. چنین بنظر میرسد که این جام‌هارا ابتدا در نواحی «کاسی[6] کهن» در اطراف «بیت همبان»[7] یا «کارکاش»[8] درقرن نهم . ق . م . میساخته‌اند سبک آنها با روشنی و وضوح تمام همانند یکدیگر است که عبارت از صورت شاهزادگانی با ریش بلند در مجلس بزم بر آنها نقش شده است و درباریان ورامشگران به خدمتگزاری آنها مشغولند ، لباسشان لباس‌دربار «بابل» و مبل‌ها نیز از نوع بابلی است و این هر دو را «کاسی‌ها» در زمان فرمانروائی بربابل از آنجا اقتباس نموده‌اند ، ولی تزئیناتیکه بر لباسها دارند و سلاح‌ها و آلات موسیقی همه بسبک ایرانی هستند و از جزئیات آنها چنین استنباط میشود که این مجالس متعلق به شاهزادهائی‌از اقوام مهاجر بوده‌اند ـ اشیاء دیگر از نوع سپرها و غیره نیز

1 - Zagros 2- Kharkhar 3 - BitKari 4- Sargon II
5- Esarhaddon 6- Old Kassite 7- Bit Humban 8- Kar Kashi

ندرتاً بدست آمده که نقوشی از این نوع مجالس مهمانی وجشن بر آنها دیده‌میشود. یک نوع دیگ که در مراسم و جشنها از آن استفاده میشده در موزهٔ «سینسیناتی»[1] موجوداست که رابطه بین ریخته گران فلز را در لرستان باظروفی که روی آن برجسته کاری شده میرساند. شکل ۸ عکس ۳

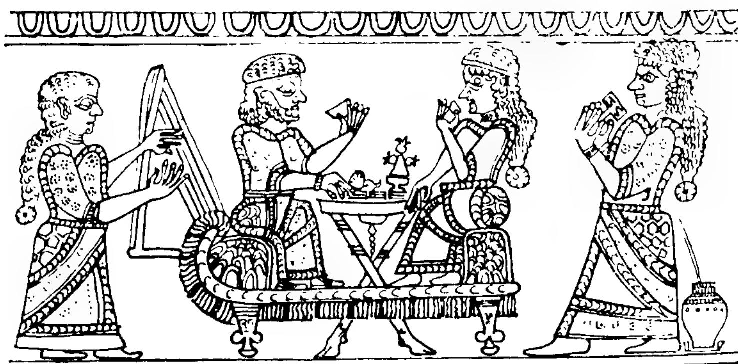




ش ۸ تصویر حیوانات از لرستان



ظروفی که بعدا ساخته شده بطور وضوح تقلیدی از طرحهای آسوری بوده است که شامل نقش گاوهای ریش داری است که رو بروی هم قرارگرفته و معرف حالتی‌مقدس هستند و گاهی هم‌نقوشی با سبک آسوری که اندکی اختلاف دارد دیده میشوند. شکل ۹



ش ۹ مجلس مهمانی حک شده روی ظرف ـ از لرستان قرن نهم هشتم ق. م

1- Cincinnati Museum

ساختمان این جامها بدون شک در ازمنهٔ بعد بوده یعنی قبل از تسلط «اسارهادون[1]» بر نواحی شرقی که نواحی مزبور در ۶۷۲ ق. م منقرض شدند.

در بحث در اطراف نفوذ هنر آسور بر صنعت هنری ماد و هخامنشی باید این ظروف را با دقت بیشتری مطالعه کنیم زیرا از شواهد امر چنین بر میآید که ظروف مزبور در ناحیه‌ای در نزدیکی محلی که سلطنت ماد ها شروع بتشکیل شده بود ساخته شده و هیچ بعید نیست که اشکال برجستهٔ این ظروف متعلق به شاهزاده‌های کوچک و محلی اوائل دوران ماد باشند.

با اینکه فهم و تفسیر آثار هنری لرستان خالی از اشکال نیست ولی درپی بردن به رسوم و آداب قدیمی ایران دارای سهم بزرگی است زیرا بدون آثارلرستان آثار مادها و هخامنشی را نمیتوان بدرستی تفسیر کرد.

این آثار هنری که معرف شکل و هیکل حیوانات هستند عموماً دارای روشی متعادل وهم‌آهنگ بوده و هدف آن منحصر نمودن تمام اشکال، بترکیبی از دو جزئی بودن است و در ترسیم خطوط خارجی هیکل حیوانی است. هرکجا حفظ توازن مشکل بوده بیشتر توجه بخطوط داخلی اعضای بدن و عضلات نموده‌اند وحتی جنبهٔ مصنوعی بآن داده شده و پیچ و خم و تا خوردن پوست یا نقش شکل موی و پشم را مو بمو مجسم نموده وحتی گاهی اعضاء بدن حیوان جدا و غیرمتصل نقش شده است بطوریکه تشخیص نوع آن حیوان میسر نیست.

این خودبعلت « دوگانه پرستی[2] » ایرانیان بوده که درتمام شئون وآثار هخامنشی رسوخ نموده است.

1- Esarhaddon   2- Duality

فصل دوم

مانائی ـ مادی‌ها و سکاها [1] :

ورود این اقوام بادیه نشین ادوار قدیم تاریخ همانطورکه باید انتظار داشت مسیر فرهنگ و هنر نواحی مسکون و تمدن‌های توسعه یافتهٔ قسمت علیای (بین النهرین) و شمال سوریه و جنوب شرقی آناتولی را تغییر داد.

حفریات اخیر باستانشناسی در جنوب غربی « بحر خزر» و جنوب «دریاچه اورمیه» مطالعه در باره بهم آمیختن هنرهای اقوام‌شهر نشین‌و اقوام بادیه نشین واثر آنرا در هنر ایران برای ما ممکن ساخته است. با وجود اشکالاتی که در یک سلسله از این کشفیات باستانشناسی موجود است در مورد فرهنگ لرستان و نطفهٔ هنر هخامنشی‌میدان دید تازه ای‌را در برابر ما گشوده است.

حفریات «املش»[2]، « دیلمان[3]»تپهٔ مارلیک» و« حسن لو»اشیاء جدیدی ازهنر های اولیهٔ ایران رانمایان نموده که هنوزهم‌شناسائی کامل آنهامسلم نگشته است، یکرنگی‌عمده‌ای که‌در این‌اشیاء دیده‌میشود همان استفاده از اشکال‌حیوانات دراصل عوامل تزئینی است. این نوع ساخته‌ها معرف آثار هنری حیوانی شکل است که از«استپ‌های اروپا و آسیائی[4]» آمده و در نتیجهٔ تماس با هنر نواحی بین‌النهرین و «هیت»[5] و اورارتائی[6]»تا حدی ساده ترشده‌است، این‌تماس‌در نتیجهٔ سلطنت اقوام نواحی «وان» بوده که به اورارتی ها بستگی داشته و نزدیکترین همسایهٔ غربی سر زمین هائی بوده که بادیه نشینان مهاجر در نواحی‌بحر خزر و آذربایجان برای سکونت خود انتخاب کرده‌اند. در قرن‌هشتم ق. م، اورارتو تمام نواحی غربی «آناتولی» و شمال سوریه را از نظر سیاسی و تا اندازه‌ای فرهنگی‌متحد نمود و سلطنت

---

۱ - سیتها یاسکاها بقولی همان تورانی های شاهنامه میباشند.

2- Amlash   3- Daylaman   4- Eurasian Steppes   5- Hittite
6- Urartian

های مستقل و پر قدرت سوریه و«هیتی»[1] که در جنوب ترکیه مستقر بودندوهمچنین سلطنت «آرامی [2]» نواحی «آلپو» [3] را نیز بر آن افزود.

در آغاز هزارهٔ اول ق. م. اثرات بخصوصی از نواحی اخیرالذکر دیده نمیشود فقط در نواحی بحر خزر که مورد بحث ما است آثار مکشوفه از نفوذ اقوام کوهستانهای قفقاز از یکطرف و فلزکاران لرستان از طرف دیگر بنظر میرسد.

احتمالا گروهی از آنها را میتوانیم به نواحی مازندران و گیلان در جنوب غربی بحر خزر باقوامی که در اصل کیمری [4] بوده‌اند منسوب نمائیم.

از این، نواحی یکی تپهٔ «مارلیک» در« گیلان» دردرهٔ« گوهر رود» شمالغربی رشت است که بدبختانه بر خلاف اصول علمی و بطور پنهانی کنده شده. در دل تپه چند مقبرهٔ اطاق مانند ساخته شده که در آنها استخوانهای پراکنده سردگان با ظروف فلزی پر قیمتی بدست آمده است. از این دخمه ها یا اطاق های کم عمق اما بزرگ باندازه (۱۶/۵×۱۰ پا) که در میان سنگ صخره های طبیعی کنده ساخته‌شده چنین استنباط میگردد که‌این قبور سرکردگان قبائل یا افراد خانواده سلطنتی بوده‌اند درمیان این نفائس پر اهمیت تر از همه تعدادی ظروف نقره و طلا و تکمه های زینتی و اسلحه است. شکل ۱۰

بیشتر این اشیاء که ممکن است آنها را مربوط به یک سنت مازندرانی دانست در اطراف دو دهکده درگیلان بنام های « املش » و «دیلمان» [5] که در ارتفاع دوهزار متر از سطح دریا در دره‌های شرقی «سفیدرود» واقع شده‌اند یافته شد که نتیجهٔ حفاری و کاوش جاهلانه دهاتی های محلی بوده است و آنچه نصیب موزه‌ها و یا انتیک فروشان معتبر شده هم آهنگی فوق‌العاده با غنائمی که از تپهٔ مارلیک بدست آمده دارد و چنین استنباط میشود که همه متعلق بیک دوره و محصول فرهنگی‌واحد درحدود ۹۰۰ سال ق. م. است، یعنی همزمان با وقتی که دامنه های

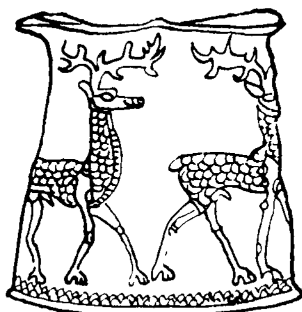
عکس ۸ و ۱۴

شمال و غربی جبال البرز مقر قومی با سلیقه و پیشرفته و عالی مقام، صاحب ذوق هنری مختص و مشخص بخود و دور از نفوذ اثر بین‌النهرین بوده‌اند. شکل ۱۱

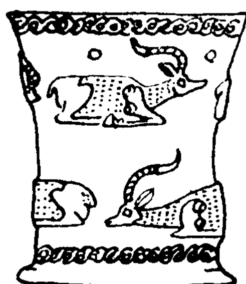
1- Syro Hittite 2- Aramean 3- Aleppo 4- Proto Cimmerian
5- Daylaman



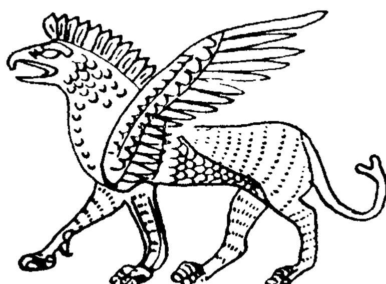
الف



ب



ج



د

ش ۱۰ ظروف زرین و تصویر حیوان افسانه‌ای روی کاسه ـ از تپه مارلیک قرن نهم هشتم ق ـ م



الف



ب



ج



د

ش ۱۱ سه‌تا جام از فلز قیمتی . الف و ب از املش ج از مارلیک و دجام زرنشان منظره جنگ از تپه حسنلو ـ قرن نهم ق. م

قدرت خلاقهٔ این قوم درسبک آزاد آنها به بهترین وجهی در ظروف قرمز جگری رنگ صیقلی شده که روی آن شکل گاومیش های اهلی یا گوزن سرخ رنگ نقش شده دیده میشود. در بدنهٔ ظروف هیچ روزنی وجود ندارد ـ جز قسمت فوقانی آن که دارای دهانه‌ای است. این اشیاء شاهکار استادان فن ظروف سازی و کوزه‌گران بوده و حیوانات منقوش برآن هیکلهائی است مجسمه مانند و روح دار باپیچ و خم و مارپیچ شکل و مشخص بدون آنکه در هم و مبهم باشد. در واقع طرز عمل این هنرمندان در خور تقلید بهترین مجسمه سازان و صورتگران عصر حاضر وقرون اخیر است که از جمله «برانکوزی»[۱]، «هیپ ورث»[۲] و «سور»[۳] را میتوان نام برد.

انحنای گردن و کوهان و فرو رفتگی پشت گاو نر ها شکل مطلوبی دارد و این انحناء به لبهٔ تیز کوهان و یا پوست آویزان در زیر گردن منتهی شده است، همچنین وضع دلپذیر گردن آهوان که سر را بعقب برگردانیده‌اند و دارای شاخ های ظریف و کنگره‌دار هستند.

این حیوانات دارای یک‌وجه مشترك با حیوانات «بالکان» و آثار هنری اقوام «روسی» دارند و «آن هنرفولکلریک[۴]» معینی است، بعضی ازظروف مانند اسب است که یکی از آنها در «ماکو» (سرحد ایران وترکیه) پیدا شده و ممکن است مربوط بهمان ظروف منقوش بگاوهای نر باشد.

گوزن های بزرگ و گله های کوهان دار نیز با نمونه های کوچك از مفرغ ریخته نمایش داده‌شده‌اند. تعدادبسیاری از این اشیاء که در «املش»[۵] و «مارلیک» و «خوروین»[۶] بدست آمده عبارتند از: آویزهای تزئینی از مفرغ و حیوانات کوچك وزنگوله هائی بشکل انار که بنظر میرسد مربوط به سنتهای فنی فلزکاران دورهٔ اول «کیمری»[۷] باشد که در آثار «سیلك»[۸] ولرستان مشاهده شده است (عسکهای ۱۳ و ۱۵ آخر کتاب) از آنجملهٔ مجسمه برنزی از یك سوار که حائز اهمیت بسیار است زیرا بدون شك کیمریهای اولیه اسب را بعنوان حیوان سواری باین نواحی آوردند، دیگر یك مهراستوانه‌ای شکل که خشن وزمخت ساخته شده است وروی آن سواری جنگجو منقوش است که از قبرستان «سیلك ب»[۹] بدست آمده است.

1- Brancusi 2 - Hepworth 3- Moore 4- Bäuerlichkeit
5- Amlash 6- Khurvin 7- Cimmerian 8 - Siyalk 9 - Siyalk B

این ظروف برنزی شکل حیوانات اشیائی راکه در مازندران بدست آمده با اشیائی که از قبور نواحی شمالی و نزدیک طالش و لنکران [1] کشف شده است مربوط مینماید و این زمان انتهای عصر مفرغ و شروع عصر آهن در هزارهٔ دوم ق.م. بوده است ، ظروف بشکل حیوان یا منقوش بشکل حیوانات گرچه بخوبی وزیبائی آنهائی که در مازندران بدست آمده نیست و بیشتر شکل آهو دارد که در قبرستان «آق اولار» [2] در طالش و «رازگر» [3] در لنکران روسیه و «تالو» [4] در روسیه و «سمتاورو» در جبال قفقاز بدست آمده است.

در قبرستان های دیگر جبال قفقاز این زنگوله ها و اشیاء تزئینی مفرغی دیده شده اند. شمشیرهائی که در «کلار دشت» وتپهٔ مارلیک کشف شده از همان نوع طالش هستند. (دارای هلالی در وسط تیغه است که تا سر تیغه ادامه دارد) حتی گوشواره‌هائی که با تصویر خوشه‌های انگور و انار از طلا ساخته شده و مدال های مدور طلاباتر سیمات صلیب مانند و یا ستاره‌ای شکل که در مارلیک و املش پیدا شده است همانند اشیائیست که در «ردکین لاگر» [5] و «لچاسن» [6] و «وری» [7] در طالش روسیه بدست آمده است.

شک نیست که سنت هنری مازندران در اصل ادامهٔ سنتی است از عصر مفرغ که از نواحی قفقاز و استپ های ماوراء قفقاز در نواحی‌شرقی آذربایجان شوروی بمناطق جنوبی آمده است.

قبلا اشاره شد که بین سنت مازندرانی و لرستانی ارتباطاتی وجود داشته است - این مدعا ازجامهای طلا که از «املش و« تپهٔ مارلیک » بدست آمده ثابت میشود زیرا همان سبک تزئینی چکش کاری که در جام های لرستان دیده شده درکشفیات مازندران نیز بچشم میخورد. (شکل ۱۰) این نوع کار از مختصات ایران بوده که در صنایع چکش کاری لرستان دیده شده است. جام های طلا که مخروطی شکل و باریک و بلند ساخته شده و بر آمدگی دندهٔی شکل و افقی دارند در املش و مارلیک بدست آمده ، عیناً مانند ظروفی است که در «زولو آب» [8] در لرستان کشف شده است: شکل گاوهائی که در پایهٔ جامهای ممتاز تپهٔمارلیک ساخته شده همان گردن‌منحنی و مفصل های پوشیده از پرداارند که‌عیناً روی‌فلز کاری

1- Lenkaran 2- Agh-Evlar 3- Razgur 4- Tulu 5- Samthavro
6 - Redkin Lager 7- Lschasen 8- Veri 9 - Zulu Ab

دهانه و افسار اسب که در لرستان پیدا شده (به شکل های ۱ و ۲ مراجعه شود) در پشت گاوها نقش همان‌ستاره و گلهائی که در لرستان ساخته میشده بکار رفته ولی بطور کلی کار صنعتگران مناطق شمالی ازآنچه در لرستان یافت شده دقیق تر و زیبا-تر بوده است و چنین بنظر میرسد که این نوع هنر از شمال بجنوب رفته ، نه بالعکس .

بیشتر این نقش ها که حیواناتی با گردن های کشیده و منحنی است مانند نقوشی است که روی پلاك های کمر بندها در قرن دوازده ق . م . در گرجستان وقبور «کوبان» [1] پیدا شده است.

سبک قابل اهمیت اشیاء تزئینی فلزی که مربوط به بین‌النهرین بوده و در نواحی شمال بدست آمده از نوع کار و سبک سادهٔ اشکال حیوانات است. (عکس ۷ -۸) نقش زمینه‌ای که اهمیت«کیهانی[2]» داردعبارت از موجودی است که از شکل شیر و عقاب هردو بوده و بچه آهوی نا توانی را در چنگال بی‌رحم خود گرفته است (عکس ۷ و ۸ آخر کتاب) این نقش در روی جامی است که در موزهٔ «لوور»[3] موجود است. با اینکه اصل تصویر و تجسم چنین هیولائی از کارهای هنری بین‌النهرین است (شکل ۶)ولی سبکی منحصر بفرد در هنر آسیای شرقی است و شباهت قابل توجهی بشکل هیولائی که در روی یک ترکش (جای تیر کمان) که درلرستان‌بدست آمده، دارد.

گروه دیگری از ظروف آملش و مارلیک که احتمالا مربوط بدوران بعد-تری است شاید در اطراف (۸۰۰ تا ۷۵۰ ق . م) نقش های برجسته چکشی که سبک مخصوص و تزئین بیش از اندازه دارند و تقلید مضحکی از سبک هنر آسوری بوده‌اند ولی درعین‌حال خصلت‌هنری مختص بخودرا دارند. (تصویر ۱۰ الف ب).

اشیائی که از این کاوشها بدست آمده چنین بنظر میرسد که محصول همان اقوام مهاجم بایران بوده که اوائل هزارهٔ اول بدین نواحی آمده و قسمتی از توسعهٔ نواحی لرستان نیز بدانها نسبت داده شده است.

اقوامی که هنر فلز کاری پیشرفته داشته‌اند وغالباً ظروف سفالی خاکستری و سیاه وصیقلی شده را هم ازروی ظرف فلزی می‌ساخته‌اند بخصوص «تنگ» و«دولچه های دندانه دار» اکنون اثرشان را نه تنها در تپهٔ «گیان» [4] و تپهٔ «سیالک» [5]

1- Koban Tombs 2- Cosmic 3- Louvre 4- Guyan 5- Siyalk

ولرستان درجنوب ایران میتوان یافت، بلکه درنواحی که جدیداً درآن کاوش شده، در اطراف بحر خزر و در «خوروین[1]» ازنواحی «قزوین» و «گوی تپه»[2] در رضائیه و «حسنلو» درجنوب شرقی دریاچهٔ اورمیه (رضائیه) نزدیک «سلدوز»[3] نیز اثرآنان دیده شده است. صنعت و هنر بومی این مردم همانند هنر لرستان با گذشت زمان بیشتر تحت نفوذآسوریها قرارگرفته و سرانجام بکلی در آن مستهلک شده‌است. دربارهٔ مهاجرت و تقسیم این طوایف اسناد و مدارك بسیاری در دست نداریم و مطمئناً چنین بنظر میرسد که تمدن «مادها[4]» درقرن هشتم قبل از میلاد شکل ونطفهٔ اصلی خود را از فرهنگ خاص این طوایف بدست آورده است. شکل ۱۰ ـ الف و د

گرچه از نظر طبقه‌بندی منظم ومعلومات تاریخی این دوره مدرکی دردست نداریم ولی با وجود این آثار بسیاری از آنها بجا مانده که یکی از جالبترین‌آثار صنعتی آنان که با مذهب بستگی داشته جام طلائی است که در حسنلو بدست آمده است. حسنلو قلعهٔ جنگی بوده که ازگل و خشت ساخته شده ودر اوائل هزارهٔ سوم. ق. م. مورد استفاده بوده است.

از ۱۹۵٦ تا ۱۹۵۸ میلادی پرفسور «دایسون»[5] از دانشگاه «پنسیلوانی[6]» آمریکا درآنجا بکاوش مشغول بوده‌است. ازجالب‌ترین آثارمکشوفهٔ‌وی آثاری هستند که در زمانهای بعدتری یعنی در حدود ۱۰۰۰ تا ۷۵۰ ق. م. ساخته شده و این زمانی بوده است که حسنلو مرکز مهمی در منطقه نفوذ قوم «مانائی» بوده است.[7]

سر زمین «مانا» [8] که در نوشته های آسوری آنها را بدین نام خوانده‌اند در تپه های شرقی «سلیمانیه» قرار داشته است [9].

در جنوب غربی قلعه حسنلو ساختمانهای شهری قرار داشته که آثار آن عبارت از ظروف سفالین صیقلی شده با لوله های دهانه دار شبیه ظروف اقوام شمالی است و این شهر از قرار معلوم بطور ناگهانی در اثر آتش‌سوزی از بین رفته است. در میان خرابه های دوطبقه فرو ریختهٔ آن ظروف فلزی وکاشی های براق بدست آمده که نظیرآنهائی‌است که درقرن نهم (ق. م) درقصور آسوری بکارمیرفته است سقف یکی از اطاقها موقعی فرو ریختهٔ که سه سرباز با غنائمی که بغارت می‌برده‌اند

1- Khurvin 2- Gvoy Tepe 3- Lake Urmiya, Sulduz 4- Medes
5- R. Dyson 6 - University of Pensylvania 7 - Mannai
8- Manna 9- Sulaimaniyeh

در حال خروج از آن بوده‌اند ولی قبل از آنکه بتوانند خارج شوند در زیر آوار مدفون شده‌اند.

یکی از سربازان که از قرار معلوم سمت سرکردگی داشته شمشیری آهنین با دستهٔ طلاکوبی شده و سرباز دیگری عصای کوتاه برنزی و سومی جام طلائی در دست داشته‌اند که در موقع فرو ریختن سقف، جام طلا از دست سرباز سومی بزمین افتاده است.

مسببین این ویرانی وخرابکاری که نوک بیل مدرك اعمال آنها را ازخاك بیرون کشیده بی گمان همان اقوام «اورارتی» [1] بوده‌اند که در سالهای اخیر تمدن و آثار تاریخی خود آنها مورد مطالعه و کاوش فراوان قرارگرفته‌است. در حسنلو دو لوحهٔ سنگی مربوط به «اورارتیها» بدست‌آمده است، یکی بوسیلهٔ «ایشپوئینی» شاه اورارتی [2] وپسرش «منواز [3]» در (۸۱۵-۸۰۷) ق.م بنا شده ودیگری از «تاش تپه» [4] درهشتاد کیلومتری شرق حسنلو بوده است.

این لوحه مبین برگزاری جشن فتح ایالت «مانا [5]» بوسیلهٔ منواز دوم (۷۹۰- ۸۰۴) ق.م است.

در این صورت احتمالا زمان مرگ سربازانی که مشغول غارت بوده‌اند و جسدشان کشف شده بین ۸۱۵ و ۷۹۰ قبل ازمیلاد است و این مدعا با تجزیه‌ای که از کربن ۱۴ مواد موجود درقبر غارتگران نموده‌اند وفق میدهد.

بدون شک جام طلا ساخت هنرمندان ایرانی است (عکس ٦) زیرا لبهٔ نوار دار و اطراف آن طبقه بر طبقه و بطور بسیار دقیق از نقش حیوانات وتزئینات دیگر پوشیده شده بسبک ایرانی است. ترکیب و لباس آدمها شبیه اشکالی‌است که روی ظرفهای «املش [6]» و «لرستان» دیده شده و نقش شمشیری از نوع شمشیر طالش که در زیر تصویر ارابه جنگی و در قسمت فوقانی جام نقش شده این گفته را ثابت مینماید (عکس ٦ آخر کتاب).

در ساختمان فوقانی جام اشکال سه خدای «هوریان [7]» که درارابه‌هائی که بوسیلهٔ گاوها و قاطرها کشیده میشوند بکار رفته و همانند خدایان آب و هوائی

1- Urartians 2- King Ishpuini 3- Menuas ٤ ـ داش تپه
5- Manna 6- Amlash 7- Hurrian gods

بوده‌اند که درروی مهرهای استوانه‌ای شکل [1] هوری ومیتانی [2] درواخر هزارهٔ دوم . ق . م در سوریه و جنوب شرقی ترکیه یافت شده است.

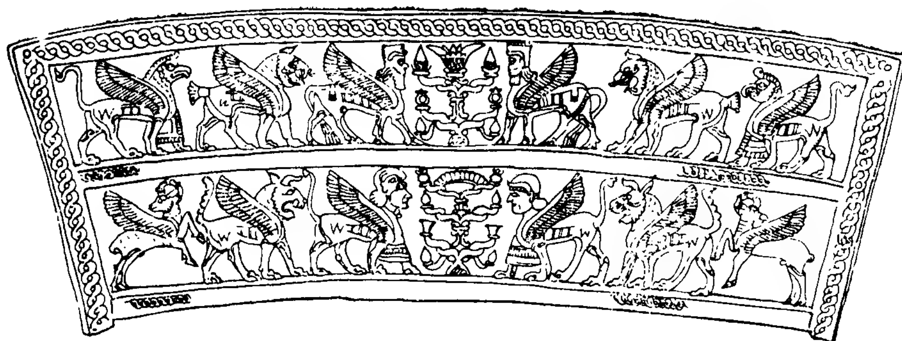
بعقیدهٔ خانم « پورادا[3]» ودیگر باستان شناسان،اشکال، داستانهای متواتری را نشان میدهد که در زیر اشکال خدایان آب و هوا قرار دارند و مربوط ببعضی از اساطیر « هوریان [4]» یا احتمالا افسانهٔ « یولیکومیز »اند [5].

اهمیت این کشفیات بخاطرشباهتی‌است که با کشفیات «املش» و «مارلیک» (شکل ۱۱ د) دارند. جام بلندی از نقره که از همان خرابه های حسنلوبدست آمده است تصاویری شبیه به اشکال روی ظروفی که در «مارلیک» پیدا شده دارند؛ از قبیل حیوانات مشابه و صحنه هائی از جنگ پیاده نظام با ارابه ها که حاکی از زمان‌ناراحتی واغتشاشاتی می‌باشد که منجر به‌انهدام حسنلو گشته‌است. شکل واندام سربازان شبیه همان سربازان روی دیگر جام ها است با سرهای باریک که بنوارهائی پیچیده شده وموهای بلند که بپشت سر میریخته‌اند.

گنجینهٔ بزرگتر و پر ارزش‌تری که از ناحیهٔ «مانا» [6] بدست آمده است معروف به کشفیات «زیویه»[7] میباشد که خرابه های آن در جنوبشرقی دریاچهٔ اورمیه قرارگرفته است (شکل ۱۶ ـ عکسهای ۱۶ - ۱۷ - ۱۹ - ۲۵).

در ۱۹٤۷ م. ساکنین دهکدهٔ « سقز » [8] تابوتی بشکل وان حمام پیدا کردند که مملو از اشیاء طلا و نقره و عاج بود. دهقانان این گنجینه را بین خودشان تقسیم کردند و بدین جهت نمیتوان محققاً دانست که اشیاء موجود در آن تابوت چه مقدار بوده است وچه چیزهائی بعداً ممکن است بدست بیاید. (عکس های ۲۰ - ۲۱ - ۲۲) هستهٔ اصلی این گنجینه تاریخی نه ازنظر فنی و نه از نظر سبک هنری با هم شباهتی ندارند. البته باید صفحه های طلا و غلاف هاوتیکه های عاج را ازنظرهنری مورد مطالعه قرار داد زیرا عموماً منقوش به سبک آسوری و حاکی از صحنه هائی ازشکار شیر است که از هر نظر مربوط به سبک آسوری است و بدی سلیقه و بی ذوقی و کوته فکری‌و تکرار مکررات در انواع آن بچشم میخورد. شکل ۱۲

1- Hurri 2- Mitani 3- Miss Porada 4- Hurrian Mythology
5- Ullkummis 6- Manna 7- Ziwiyeh 8- Sakkiz



ش ۱۲ قطعه‌ای از صفحه زرین ذوذنقه‌ای (سینه بند) موزه متروپولیتن نیویورك

دومین قسمت این اشیاء که لوله ها و صفحه هائی هلالی شکل که بگردن میاویختنند از طلا بوده و در روی آنها صفوفی‌از حیوانات عجیب الخلقه دیده میشوند که در دو طرف درخت مقدس پشت سر هم صف کشیده‌اند (شکل ۱۲).

در ایجا باز سبک اصالتاً آسوری است ولی از نظر هنری از چند جا اقتباس شده مثل هنر «فینیقی» [1] و بیشتر از «اورارتی» [2] زیرا شکل هلال مصور اورارتی بوده و شیرهای شاخ دار و بال دار وحیوانات عجیب الخلقه مثل «شیر دالها» برآن نقش شده‌است. لباس دیوها که هیکلشان ازترکیب حیوانات مختلف است‌مشخص بسبک اورارتی است . هلال هائی که اشارهٔ بکار بردن سبک سوم هنری است ؛ زیرا درانتهای هلال که به باریکی منتهی میشود تصویر خرس و خرگوش بچشم‌میخورد ، بسبک « سکاها »[3] بوده ، اما اعضای بدنشان بسبک ساخته های کارگاه‌های زمان بعد ازسکاها است.

تکه های دیگری از طلا که پیدا شده مصور به صفوفی از حیواناتی بشکل «شیر دال»[4] که هیکلی مرکب از شیر وعقاب داشته ویا گوشهائی تیز و گوش بزنگ مجسم شده است گوئی معرف نگهبانی وحفاظت ازدیگرحیوانات بشمارمیرفته است . این نوع ترسیم حیوانی در بین سکاها رواج بسیار داشته است و دیگر ورقه‌ای از طلا است که به ۲۴ قسمت شده و روی آن طرحی تور مانند دارد که معرف مو وگیسوان است و درحقیقت مشابه انتهای شاخه های درخت مقدس‌است. شکل ۱۳

1- Phoenicia 2- Urartu 3- Scythian 4- Griffon



ش ۱۳ قطعه‌ای از پلاك زرین -

از زیویه کردستان

درمیان نقوش ظریفی که در شاخ و برگها بکار رفته تصاویری از گوزنهای خوابیده که بازبسبک سکائی ساخته شده دیده میشوند ، اینکار کاملا شبیه تکه هائیست که در «کل اوبا» [1] در ناحیهٔ «دنیپر» [2] کشف شده است (شکل ۱۳) . محل اتصال شاخه های درخت مقدس از صورتهای تصنعی شیرهای سبک «اورارتی» [3] پوشیده شده‌اند. این صفحه مثل دیگر انواع آن که مخلوطی از سبک «اورارتی» در ناحیه « زکیم » [4] در «قارص» [5] ترکیه است در «آنی پمزا [6] درارمنستان شوروی نیز کشف شده‌اند ساخته شده است. دریک کناره حیواناتی بسبک اور ارتی که دربین شاخ و برگها بچشم میخورند و در لبهٔ دیگر درختهائی باز بهمان سبک نقش شده است. کمربندی که سبک اورارتی دارد و مربوط به‌عصر آهن میباشد در «جزیرهٔ قبرس» درناحیهٔ «تلی» [7] واقع در «اوستیا» [8] بدست آمده و این خود معرف رواج وطرفداری از این سبک در بین مردمان حاشیه نشین مدیترانه است.

دراین قسمت ظاهراً سروکار ما با زمانی است که داد و ستد هنری بین حاکم نشینان ایران و اورارتی وسکاها و روسیه جنوبی انجام میشده است [9]. از این اشیاء مکشوفه در بین مجموعه‌ای که در تابوت نقرهٔ « زیویه » بدست آمده دیده میشود ، از جمله مهر سنگی است که سبک کاملا سکائی دارد و شبیه مهرهائیست

1- Kul Oba 2- Dniepr 3- Urartian 4- Zakim
5- Kars 6- Ani Pemza 7- Tli 8- Osetia
9- Iran, Urartu, Scythian and South Russian

که در شهر اورارتی «کارمیربلور» [1] در ایروان بدست آمده است (این ناحیه در ۶۲۵ ق. م بوسیله سکاها تصرف شد) و نیز در شهر سکائی در «کلرمس» [2] ودرنواحی‌دیگر آن جا بدست آمده است وخرده ریزهائی که درتزئینات برای بند اسبها بکار می‌رفته مثل فلز ریسمانی شکلی که روی گونه اسب قرار میگرفته و بشکل سر حیوانی بوده که در آن سه سوراخ تعبیه شده برای بندهای دهانه و افسار اسب واین ساخت مخصوص اقوام سکائی بوده‌است. ازجملهٔ این کشفیات پراهمیت،جام نقره‌ای است که باشکل حیواناتی بسبک سکائی ساخته شده است، تصویرها از سر شیردالها که دور یک دایرهٔ مرکزی که خود ازغنچه‌ها وبرگ‌های نیلوفر مصری تزئین شده قرارگرفته‌اند. ولی این جام را نمیتوان با اطمینان خاطر به اقوام سکائی نسبت داد (عکس ۲۰ آخر کتاب).

با کشف اشیاء سبک سکائی [3] در بین گنجینهٔ زیویه نظریات ضد و نقیض واشکالات باستان شناسی بسیاری بوجودآمده‌است ولی وجود این گونه اشیاء که‌معرف استفاده از تصویرهای حیوانات سکائی در صنایع محلی است تاریخ ساخته شدن اشیاء کشف شده را درحدود ۶۷۰ تا ۶۲۵ ق. م قرار میدهد و این مقارن‌زمانی است که‌سکاها بر سر زمین «مانائی» [4] حکومت میکرده‌اند . این تاریخ از روی اشیائی که درقبورسکاها درموطن اصلیشان یعنی روسیه بدست آمده است جدید تر بنظر میرسد و میتوان نفوذ آسوری و اورارتی را در ساخته های سکائی در حدود ۶۱۲ ق. م دانست و این تاریخی است که مانائیها، آسوریها را شکست قطعی دادند و باحتمال قوی بعضی از متخصصین باستان شناسی را با جدول ترتیب تاریخی اقوام سکائی میتوان قانع کرد که هنر اقوام سکائی راکه تا این زمان مربوط به موطن خودشان یعنی استپ های روسیه میدانسته ایم در واقع از جنوب کوهستان قفقاز در اثر و نتیجه توسعهٔ نفوذ هنر بین النهرین و تماسی که «سکاها» در زمان حکومتشان با آنها پیدا کرده‌اند، نگرفته است. این تماس دراوائل قرن ششم ق. م یعنی زمانی که هنر ایرانی و سکائی رابطهٔ نزدیک یافته بود در نتیجهٔ تجزیه و تحلیل بعضی از اشیاء بر ما ظاهر گردیده است. مهمترین مطلب تاریخ پنهان‌نمودن گنجینهٔ زیویه است، با اینکه بعضی از اشیاءآن مربوط به اوائل قرن هفتم ق. م است یعنی قبل از تسلط و فرمانروائی سکاها ، ولی بنظر نمی آید که عاجهائیکه

1- Karmir Blur   2- Kelermes   3- Scythian   4- Mannaean

درکشفیات بوده مربوط به قبل ازسلطنت «اسارهادون»[1] بوده باشند ویاهمزمان پلاکهای سبک آسوری که در «خفتانلو»[2] در شش کیلومتری جنوب غربی زیویه بدست آمده است بوده و اینهانشان میدهد که‌سروکار ما بامیراثی منفرد وجداگانه نیست (عکس ۱۸ آخرکتاب).

احتمال میرود که گنجینهٔ زیویه درزمان سلطنت جانشین «آسور با نیپال» ۶۶۸ تا ۶۲۶ ق.م پنهان گشته و فاصلهٔ زمانی این تاریخ باندازهٔ کافی دال بر پیدا شدن اشیاء سبک سکائی در گنجینه است. ارتباط این گنجینه را با زمان سلطنت «اسارهادون[3]» بسبب معاملات و ارتباطاتی که وی باسکاها داشته دانسته‌اند زیرا این پادشاه در اوائل سلطنتش دختر خود را بعقد ازدواج یکی از شاهزادگان سکائی درآورده‌است. بااینکه ازتاریخ زیویه درزمان سلطنت «اسارهادون» چیزی نمیدانیم ولی باین امر واقفیم که «سارگون دوم[4]» و قبل از او «اسارهادون» و «آسور بانیپال» بعد از او بر ضد مانائیها[5] جنگیدند و «ایزیبی»[6] «ایزیرتو»[7] احتمالا «انویه» و خفتانلو»[8] را بتصرف درآوردند. دوشهر اولی امکان دارد که مرکز قوای سکاها بوده زیرا درحدود ۶۷۵ ق.م سکاها و مانائیها تحت ریاست سکاها پیمان اتحادی بسته بوده‌اند.

دراواخر قرن هفتم شهرهای اورارتی نیز مورد حمله و اشغال سکاها قرار گرفته است که حفریات «کارمیر بلور»[9] شاهدی بر این امر است.

قبل از اینکه ناحیه «وان» به تصرف سکاها درآید بنظر میرسد که زمان صلح و آرامشی در بین اورارتی‌ها و مانائیها و سکاها که غاصبین بعدی سرزمین آنها میشدند وجود داشته است.

با بهم پیوستن اجزاء پراکندهٔ این آثار هنری و سنن قدیمی و با خوشه چینی از وقایع زمان آسوریها سر رشته‌هائی از تاریخ بدستمان میآید. مثلا بنظر میرسد که گذشته از وضع نژادی، اقوام مانائی در اواخر قرن هشتم ق.م آنقدر نیرومند بوده‌اند که اقدامات جنگی آسوریها و اورارتیها را خنثی کرده‌اند. درقرون بین جنگ موفقیت آمیز «سارگون دوم»[10] و سقوط پادگان سکائی درناحیه «مانائی»

1- Esarhaddon 2- Khaftanlo 3- Esar haddon 4- Sargon
5- Mannai 6- Izibie 7-Izirtu 8 - Karmir Blur 9- Sargon

هیچ گونه اطلاعی از «مانائیها» بعنوان یک نژاد مستقل نداریم و احتمال دارد که دراشیاء گنجینهٔ زیویه بغیرازیک صفحهٔ عاج اثردیگری ازصنعت مانائی نبوده است.

بر روی این صفحهٔ عاج تصویری از یکی از شاهان آن قوم نقش شده که یا درحال دریافت غنائم است یامهیای رفتن به میدان کارزار. پادشاه درزیر چتری قرار دارد و ملازمی که اشیائی در دست دارد که از آن جمله تیر کمان شاه است همراه اوست. شکل آدمی دیگر که گاوی را هدایت میکند نیز بر آن دیده میشود. چتر شاه و درخت مقدس از سبک آسوری تقلید شده و صورت عمومی صفحه از سبک جالب ایرانی گرفته شده، یعنی البسه مردها از جامه‌های بلند باحاشیهٔ چین دار وشکاف ونوارهای سوزن دوزی شده، درطرفین آن بکار رفته‌است و نظیر صورتهائی است که در فلزکاری چکشی لرستان دیده شده است (عکس ۲۳ آخر کتاب - شکل ۷) درهر دوجا تعدادی سبک هنری بکار رفته که وجود رابطه لرستان و مانائی را روشن میسازد و در نتیجهٔ همین کشفیات است که احتمال میدهیم که ساکنین لرستان و مانائی در هزارهٔ اول جزء اقوام ایرانی بوده‌اند که بدین نواحی مهاجرت نموده‌اند ودوطایفهٔ ایرانی که بستگیشان با لرستان ومانائی از نظر تاریخ سیاسی این اقوام بسیار نزدیک است بر تمام نواحی غربی ایران‌مسلط شده‌اند.

در تاریخ هزارهٔ دوم نام قبائل مادائی و «پارسوا»[1] که همان نام‌های جدا نشدنی یونانی برای مادهای وپارسیها است نا شناس بوده و اولین بار در قرن نهم ق. م در اسناد آسوری از آنها یا دشده است. سران دو قبیلهٔ «ماد» و «پارسوا» در زمان سلطنت «شلمانسر سوم»[2] (۸۲۹ تا ۸۲٤ ق. م) تحت نفوذ آسوریها بوده‌اند و چنین بنظر میاید که در آن زمان پارسوا ها در جنوب و جنوب غربی دریاچهٔ اورمیه سکنی داشته‌اند و مادها در جنوب شرقی دامنه‌های کوهستانی شمالی منطقهٔ کردستان جا داشته‌اند. این نزدیکترین قسمتهای شمالی ناحیه‌ای است که در زمان هخامنشی به سر زمین ماد معروف بوده است. پارسوا یا پارسیها در همین هنگام در امتداد جبال «زا گرس»[3] سرازیر شدند و در مرکز نواحی زا گرس که آسوریها آنرا نیز منطقه نفوذ خود میدانستند دولتی تشکیل دادند که گرداگردآن را منطقه بیگانه فرا گرفته بود. «سارگون دوم[4]» در زمینهائی که

1- Madai & Parsua 2- Shalmaneser 3- Zagros 4- Sargon 11

پارسیها اشغال کرده بودند پادگان های نظامی مستقر کرد که مهمترین آن «خرخار»[1] یا پادگان سارگون بود که در نزدیکی های همدان امروزی قرار داشته است. دراین احوال یعنی همزمان با سلطنت «سارگون[2]» پارسیها مشغول تصرف دره های دامنهٔ کوههای بختیاری [3] بوده‌اند. شکل ١٤

این ناحیه در مغرب شوشتر و شمال شرقی « شوش » [4] در نزدیکی های منطقهٔ ایلامی «انشان» قرار داشته است. این ناحیه را پارسی ها بنام«پارسوماش»[5] نامیده و قسمت عمده از قبایل پارسوائی در آنجا مستقر گردیده و کم کم بر قلمرو سلطنت ایلامی که در حال اضمحلال بوده است دست یافتند.

دراسناد تاریخی تا اوائل سال ۶۹۲ ق. م اتحاد «پارسوماش» و «انشان» در جنگهائی برضد «سناخریب » [6] پادشاه آسوری به اثبات رسیده‌است.

درسالهای بین ۷۲۷ - ۷۲۲ ق. م بواسطه ضعف «شلمانسرپنجم» [7] مادی ها فرصت را غنیمت دانستند و نفوذ خود را در امور سیاسی آسوریها تشدید نمودند گرچه گمان نمیرود که وضع سادهٔ ایلاتی مادی‌ها بآنها اجازهٔ دخالت درامور سیاسی دولت « سارگون دوم » را داده باشد ولی در عین حال بطوریکه از بعضی مدارك بر می‌آید یکی از سرکردگان مادی هابنام « دیائوکو»[8] در ۷۱۵ ق. م بمخالفت با «سارگون» سر بطغیان برداشت و چون بنظر خطرناك میآمد اورا پس از دستگیری بیکی از شهرهای آسوری تبعید کردند.

احتمالا این‌سردار مادی‌همان کسی‌است که هردوت وی‌رابنام «دیوکس»[9] وبانی اتحاد سلطنت مادها وبنا کنندهٔ شهر « اکباتان » نامیده است. ازموفقیت‌های دیائوکو یادیوکس و روابط او با پارسوا و اینکه او واقعاً یک مادی تمام وکمال بوده اطلاعی در دست نیست ولی آنچه مسلم است پس از سلطنت سارگون در سال ۷۲۰ ق. م یکی ازشاهان مادی بنام « هوخشتره »[10] که یونانیها « سیاکزارس » نامیده‌اند بمرکز نظامی آسوریها در «خارخار» [11] حمله برد.

اشکالاتی که‌در روابط آسوریها ومانائیها در زمان سلطنت « اسارهادون »[12] بوجود آمده بود و محتملا آنهارا به تماس با مادیها برای استفاده از وسیله سواری

1- Kharkhar 2- Sargon 3- Bakhtiari 4- Susa 5- Parsumash
6- Sennacherib 7- Shalmaneser V 8- Daiaukku 9- Deioces
10- Ukshatar 11- Kharkhar 12- Esarhaddon



ش ١٤ نقشه آشور وایران در قرن هشتم و هفتم ق. م

(اسب) و تهیه آذوقه و ادار نموده است. قبل از این زمان « زاموا »[1] مرکز تربیت اسب بوده است وبااینکه‌این منطقه همیشه‌نسبت بآسور وفادارمانده‌بودبواسطه تجاوزاتی که در سر حدات شرقی آنها از طرف اقوام مانائی میشده کار معامله اسب را برای آسوریها مشکل نموده بود.

از زمان حمله های « شلمانسر »[2] انجام هر کاری در نواحی « مادائی »[3] خالی از خطر نبوده با وجود این « تیگلات پیلسرسوم »[4] (۷۴۶ - ۷۴۸ ق ، م) از آنها باج میگرفته است. ولی اکنون چنین معلوم میشود که دخالت آسوریها در امور داخلی مادی‌ها چندان هم بامخالفت رو برونشده است زیرا وقتی که قوای « اسارهادون[5]» به نواحی مادها نفوذ کردند سه نفر از سرکردگان مادی به نینوا رفته و از او برای پشتیبانی خود بر ضد مبارزات داخلی کمک خواستند ، این‌سه‌نفر «اوپیس» اهل« پارتوکا»[6] و « زاناسانا » اهل « پارتوکا »[7] و «راماتائیا»[8] اهل « اوروکازابارنا »[9] بوده‌اند . محلی که شخص اولی بدان متعلق بوده یعنی احتمالا همان نواحی مرکزی ایران که بعداً « پارسیا »[10] نامیده شده بوده است. ولی از محل اصلی خود آن در زمان مورد بحث اطلاع دقیقی نداریم .

تمام این نواحی از حیطهٔ تسلط آسوریها در « زاموآ »[11] خارج بوده است و اینکه مادها از آسوریها برای نظم داخلی خود کمک خواسته و در عوض هدایای پرقیمت داده‌اند قول هردوت که معتقد است مادها زیر فرمانروائی « دیوکس »[12] متحد شدند، افسانه‌ای است که بعداً ساخته شده است.

در ۶۷۶ ق . م آسوریها بسر زمین ماد حمله‌ور شده و تا کوه « بیکنی »[13] (دماوند کنونی که در شمال شرقی تهران است) پیش رفتند و این ناحیه که « پاتوشاری[14] » نامیده میشد در سنوات ۶۷۶ و ۶۷۳ ق . م حملات بیشتری باین مناطق نمودند البته ممکن است راهی را که قشون آسوری پیموده از جنوب سرزمین مادهای میگذشته ولی‌محققاً انتظار دخالت ازجانب مادی‌ها و کیمریها[15] میرفته است.

صفحهٔ نقشه قدیمی (شکل ۱٤)

اسارهادون[16] ظاهراً در ۶۷۲ ق . م در سرحدات متصرفات شرقی خود وضع

1- Zamua 2- Shalamaneser 3- Madai 4- Tiglathpileser III
5- Esarhaddon 6- Uppis of Partukka 7- Zanasana of Partukka
8- 9- Ramataia of Urukazabarna 10- Parthia
11- Parsuash, Zamua 12- Deioces 13- Bikni 14- Patusharri
15- Cimmerians 16- Esarhaddon

مستقری بوجود آورده بود ولی اسناد مذهبی نشان میدهد که بواسطه حوادثی که در قسمت شرقی نواحی فرمانروائی او پیش آمده از ٦٧٤ ق . م باین نواحی متوجه شده زیرا در این زمان شخصی بنام «کاشتاریتو» [١] که شروع به متحد نمودن «مانائیها» مادیها و قوای نورسیده کیمریها نموده بود راه رسیدن غنائم و باجهای نواحی «مانائی» را به مخاطره انداخته بود. «کاشتاریتو» ظاهراً پادشاه «کارکشی» [٢] از نواحی مرکزی جبال زاگرس بوده است که مردمان اصلی آن باقیمانده «کاسیت [٣] ها» بوده‌اند.

بدلایل قابل قبول دانشمندان مؤخر، «کاشتاریتو» [٤] را همان کسی که هردوت «فرا اورتس» [٥] خوانده است میدانند ونیز اورا پسر «سیاکزار» [٦] میشناسند و بقول همین دانشمندان وی نخستین کسی بود که پارسیها را تحت نفوذ مادی ها در آورد.

«کاشتاریتو»، «دورانلیل» [٧] و «شاروا گبی» [٨] که ازشهرهای مهم «مانائی» [٩] بودند از دست آسوریها گرفت و در این مناطق بفرمانروائی مشغول بود تا اینکه آسور بانیپال بعد از سال ٦٦٠ ق. م دو مرتبه آن ناحیه را بزیر نفوذ آسور عودت داد.

از اینکه «فرا اورتیش» [١٠] «چیش پش» [١١] «پارس [١٢]» را چه وقت بتابعیت خود در آورد سندی در دست نداریم ولی از حوادثی که منجر برابطهٔ کوروش و آسور بانیپال گردید و درفصل بعد بآن اشاره خواهد شد این امر ممکن بنظر میآید. زیرامحل زدو خوردها واختلافات اولیهٔ آسوریها و مادها ازکناره‌های دریای خزرتا نواحی خلیج فارس امتداد داشته است. «اورارتو» [١٣] و «ایلام» [١٤] هر دو زیر نفوذ مادی ها درآمده بودند ومادی ها و اورارتی ها هردواز «مانائیها» [١٥] بعنوان یک کشور دست‌نشانده استفاده میکردند ودراین احوال «سکاها [١٦]» که خودجزئی از «کیمریها [١٧]» بودند از این آشفتگی تاحد ممکن استفاده میبردند.

یکی از علل گوناگون بودن گنجینهٔ «زیویه» برخوردهای اقوام مختلف

1- Kashtaritv 2- Kar kashi 3- Kassite 4- Kashtaritu 5- Phraortes
6- Cyaxares 7- Dur Enlil 8- Sharru-iqbi 9- Mannean
10- Phraortes 11- Teispes 12- Parsua 13- Urartu 14- Elam
15- Manna 16- Scythians 17- Cimmerian

و حوادث بسیاری است که در این مناطق رخ داده و ما برای دست یافتن بآغاز هنر و صنعت مادی‌ها باید اشیاء این گنجینه را ازنظر دور نداریم. پس باید سوآل کرد که اهمیت اشیاء اصلی گنجینهٔ زیویه در چیست؟ واین هلالهای مصور و صفحات منقوش به‌اشکال وخطوطی که نه کاملا «آسوری» نه «اورارتی» نه «سکائی» ونه «مانائی» خالص هستند چه‌مسائلی را برای ماروشن میسازند؟ لذا باید درقضاوت محتاط بود و در نظر گرفت که آیا میتوان آنهارا به‌هنر مادی‌ها یعنی اقوامی که تا این زمان در تاریکی‌های هزارهٔ اول تاریخ مانده بودند نسبت داد یابه «پارسوا»[1] ها که هنرهای «لرستان» راکم و بیش میتوان به‌مقرحکومتشان یعنی نواحی مرکزی زاگروس نسبت داد؟ کشفیات لرستان ازقبیل سیتولا[2] وصفحه های گلی و کاشی هائی که در «شوش» و «چغازنبیل»[3] (شکل های ۸ و ۱۰) بدست آمده است و نیز جعبه هائی که همه مشترکاً منقوش بهیکل حیواناتی شبیه هم هستند. بیشک‌نباید در این مرحله از مطالعه دربارهٔ شکل مختص هنر مادی اصرار ورزید بااینکه اشیاء یافته شده در زاگروس و آنهائی که در زیویه کشف شده اند همه اشکالی شبیه‌هم دارند و صفوف حیواناتی افسانه و مشابه‌که همه اشاره بیک اصل آسوری آنها می‌نمایند. قابل توجه تصویر حیواناتی‌است که هم روی اشیائی که اززیویه بدست آمده و هم بر روی صفحه‌ها و دیگر اشیائی که در لرستان کشف شده دیده میشود که صندوقچهٔ سینهٔ این حیوانات بشکل مثلثهائی هستند که دو ضلع آن انحنائی



ش ۱۰ جعبه کاشی از شوش

۷۰۰ ق . م

1- Parsua 2- Situlae 3- Tchogha Zambil

بطرف بالا داشته وبوسیلهٔ تکمه‌ای ببالای لگن خاصره متصل میشوند وادامهٔ این سبک تا ابتدای پیدایش هنر هخامنشی بچشم میخورد ، در نتیجه چنین بنظر میرسد که آثار هنری مادی که در شمال و مرکز زاگروس پیدا شده از اختلاط این سبکهای مختلف سرچشمه گرفته‌اند.

دربارهٔ لباس وظاهر قیافهٔ مادی‌ها درازمنهٔ ابتدائی ازهنرآسوری مشخصات خاصی را نمیتوان بدست آورد و آنچه نشان داده شده وبیشتر جنبهٔ عمومی دارد در تصاویر برجسته مربوط به «سارگون» مادیها را چنین نشان میدهد که مردمی متوسط القامه با موهای کوتاه بوده‌اند و شنل هائی از پوست گوسفند و یا پوست پلنگ و یاپوششهای ساقه بلند وبند دار بپا دارند که تاماهیچهٔ پا میرسد وکلاهشان نوك تیزکه یا نواری پهن درجلو پیشانی دارد و یا سه مرتبه روی هم تا خورده است.

در هر صورت طرز لباس همانست که باید از مردم مناطق سرد سیر انتظار داشت.

در حاشیهٔ تابوت مفرغی که در زیویه پیدا شده است هیکل مردانی دیده میشود که شبیه مادی ها لباس پوشیده (شکل ١٦) دور لباسها شبیه (حاشیه از پشم است) و نقش آن خال خال (که گوئی از پوست پلنگ است).



ش ١٦ مادی ها در موقع آوردن
هدایا نقر شده روی دیواره تابوت مفرغی

فصل سوم

پایه گذاری شاهنشاهی :

در نتیجهٔ تماس‌های سرحدی و زدو خوردهای گوناگون دیری نپائید که مادیها و آسوریها دست بگریبان شدند. «فرا اورتیس[1]» که دراسناد آسوری ویرا «خشاتریتا یا کاشتریتو»[2] خوانده‌اند سلطنتش چندان دوامی نداشت، طایفهٔ تازه نفس از ریشهٔ پارسوائی بر ایرانیهای نواحی جنوب پارسوماش مسلط شدند و سرکردهٔ آنان «هخامنش[3]» بوده که نام اوسرسلسلهٔ هخامنشی که یونانیان آنها را «اکامنید»[4] خوانده‌اند گذارده شد و از زمان نوه او «آریا رامنه» [5] یا «آریارامنس» [6] اولین نوشته‌های تاریخی که بخط ایرانی «سبک میخی» بجا مانده که به سلسلهٔ هخامنشی اشاره مینماید. در این لوحه آریا را منس وبرادرش «کوروش اول[7]» و پدرشان «چیش پش» یا «تیسپس[8]» را بهخامنش میرساند.

چیش پش دراین نوشته عنوان «شاه بزرگ»، «شاه انشان[9]» را داردوبطوریکه میدانیم انشان نام ایلامی نواحی شمال و مشرق شوش در خوزستان کنونی بوده است.

احتمال دارد این نام یعنی «تیوشپا»[10] همان سرکردهٔ «کیمری [11]» است که در اسناد زمان اسارهادون[12] سال ٦٧٨ ق. م دیده شده است. (شکل ١٧) ازآنچه ازمواد لوحهٔ «آریا رامنه» مفهوم است نواحی ذکرشده بی‌شک مرکز سکونت خاندان بزرگ هخامنشی بوده است ولی تاقبل از «چیش پش» کاملا تحت نفوذ آنها در نیامده بود. آنچه بنظر میرسد اینست که در آنزمان پارسواها هنوز

1- Phraortes 2- Khshathrita or Kashtaritu 3- Hakamanish
4- Achaemenids 5- Ariaramnes 6- Ariaramnes 7- Kurosh
8- Chishpish or Teispes 9- Anshan 10- Teushpa 11 - Cimmerian
12 - Esarhaddon

درحال مهاجرت بمناطق جنوبی بوده‌اند وکم کم این مناطق را از دست ایلامی ها خارج نموده‌اند.



ش ۱۷ لوح زرین آریارسن شامل خط میخی پارسی از همدان

در نوشته‌های آریارامنه از «اهورا مزدا» بطوروضوح نام برده شده و اورا مسبب اعطای سر زمین پارس « جای مردان بزرگ و اسبان ممتاز » دانسته واین اولین مرتبه است که نام خدای بزرگ آریائی در نوشته‌های ایرانی آمده است.

در لوحه‌ای بتصرف سر زمین‌های جنوب شرقی پارسوماش و انشان یعنی «پارسا » [1] (که همان فارس و نواحی اطراف شیراز است) بوسیله آریارامنه اشاره شده است.

وی لقب پدرخود یعنی پادشاه انشان را ببرادرش کوروش اول داد و برای خودالقاب بزرگتری مثل : «شاه شاهان وشاه پارس» انتخاب نمود. از طرزتقسیم پارس بین دو پسر « چیش پش » بعد از مرگ وی اطلاعی در دست نداریم.

آنچه درمورد تقسیم مملکت دراین لوحه‌آمده - اگر لوحه‌ای که درهمدان بدست آمده لوحهٔ اصلی باشد و بعداً ساخته نشده باشد با عنوانهائی که در اعلامیهٔ «نبونیدوس [2]» آورده شده تطبیق مینماید.

آریارامنه پس از تصرف پارسوماش و انشان و پارس در جنوب بفکر تصرف مناطق شمالی افتاد ولی اتحادیه‌ای که از مادی‌ها ، سکاها ، کیمریها زیر نظر وفرمان کاشتاریتو که همان « فرا اورتس [3]» باشد تشکیل یافته بود و قبلا هم اشاره نمودیم که چگونه چیش پیش هخامنشی را مغلوب و بعبودیت در آورد

1 - Parsua 2 - Nnbonidus 3 - Phraortes

جلو پیشرفتهای آریارامنه را گرفت. سپاهیان این اتحاد سه جانبه نواحی جنوبی را زیر تاخت و تاز اسبان خود در آوردند و بقتل وغارت پرداختند. از جمله غنائمی که بغارت رفت یکی همین لوحهٔ طلای آریارامنه بود که آن را با خود بمرکز حکومت مادی ها یعنی اکباتان بردند (اکباتان که همدان کنونی است در نوشته های آسوری بنام «اگمتنه»[1] آمده است) پس از آن فرا اورتس اتحادی بر ضد آسوریها تشکیل داد ولی با شکست روبرو شد وبدست سپاهیان «آسور بانیپال» بقتل رسید ۶۵۳ ق.م .

هنگامیکه پارس بدست مادهای افتاده بود کوروش هنوز در پارسوماش و انشان فرمانروائی میکرد و در نتیجه مرگ «کاشتریتو» از مادهای جدا گشته و مستقلا بفرمانروائی پرداخت وگرچه خود را باج گذار آسوربانیپال که در نینوا بود شناخت ولی قلبا هوا خواه «شماش - شم - اوکین[2]» فرمانروای یاغی بابل بود .

کوروش در مقابل خطری که از جانب مادی ها «پارسوا» را تهدید میکرد به کمک و پشتیبانی آسوری ها آنقدر امیدی نداشت. پس ازمرگ آسور بانیپال در سال ۶۲۶ ق. م مادهای تحت فرمانروائی «سیاکزار دوم[3]» که جانشین و پسر کاشتریتو (فرا اورتوس) بود ناحیه پارس را تضعیف نموده بعبودیت خود درآورد و نینوا[4] پایتخت آسور را متصرف شد. بنا بقول «هردوت» که گفته‌اش بنابر سیر زمانی تاریخ چندان درست نیست. مادی‌ها از تصرف نینوا منصرف شده بودند، هوخشتره از«سکاها[5]» که متحد او بودند مطمئن نبود و اقوام نو رسیدهٔ سکائی که پشت سر او بفلات ایران سرازیر شده بودند لشکر وی را در مخاطره عظیمی قرار داده بودند و همین عملیات و تدابیر جنگی سکائی که ایجاد وحشت در دل طرف بود که بقول هردوت وی‌را مجبور نمود که برای بیست وهشت سال باپرداخت هدایا آنها را از حمله بمناطق وی منصرف نماید ولی در ۶۱۲ ق. م هوخشتره که قدرتی یافته بود نینوا را متصرف شد و مواد صلح نامه را به «نبوپولاسار»[6] بابلی که در مراحل آخری جنگ باوی متحد شده بود قبولاند.

هوخشتره پس ازشکست ازآسور بالیت[7]، در «حران[8]» تمام نواحی بین النهرین

---

1 - Agmatana 2 - Shamash /shum/ ukin 3 - Cyaxares 11 4 - Nineveh
5 - Scythians 6- Nabupolassar 7 - Arsurballit 8 - Harran

را متصرف شد و پس از جنگهای پی در پی در ارمنستان مقر حکومت اورارتی که هجوم اقوام سکائی آنها را ضعیف کرده بودند تمام آن منطقه را از حدود رود « هالیس »[۱] در شمال ، تا «شوش» در جنوب بدست آورد . با اینکه لیدی[۲] در طرف «آناتولی[۳]» و کلده یا « کالدائی»[۴] در جنوب بین النهرین هنوز در آزادی بسر میبردند ، ولی هوخشتره را در حقیقت میتوان پایه گذار شاهنشاهی ماد دانست یعنی وی اولین شاهنشاه ایران بود که اقوام چادر نشین شرق نزدیک بخود دیده بودند .

تنها رقیب و مدعی این شاهنشاهی آریارامنه و برادرش[۳] کوروش اول در پارس بودند که همچنان در اطاعت مادی‌ها ماندند .

از ازدواجی که بخاطر اتحاد انجام گرفت و دختر آستیاژ[۵] پسر و جانشین هوخشتره شاهنشاه ماد با کمبوجیه[۶] پسر کوروش اول شاه شاهان و پادشاه انشان (با اینهمه هنوز تابع مادها) ازدواج نمود پسری بوجود آمد که کوروش دوم * بود . در سال ۵۵۹ ق . م کوروش دوم پادشاه ناحیهٔ انشان شد ، ولی تابع مادی‌ها بود .

در نوشته های بابلی از ۵۴۷ ق . م ببعد ویرا پادشاه « پارس »[۷] خوانده‌اند کوروش از استعدادی که در قبایل ایرانی سپاهیگری میدید استفاده نمود وبتربیت نظامی آنان پرداخت ، زیرا مایل بود که هم برقیب خود در اکباتان[۸] قدرت نمائی نماید و تابعیت تیره آریا رامنه عموی خود را که سر زمینش را با کبوجیه اول متصرف شده بودند تعیین نماید .

درناحیهٔ پارس کوروش شهری درخور شاهان بنا نهاد که «پاسارگاد» نام یافت و اولین شهر هخامنشی در ایران بود . (تصویر ۱۸) .

احتمالا نام شهر را از قبیله‌ای که در همان نواحی سکنا داشتند گرفته وگمان نمیرود که این قبیله با طوایف پارسوا ارتباطی داشته است .

کوروش آشکارا در پی متحدی بود که ویرا درمقابلهٔ با ماد یاری نماید و بهترین شخصی‌را که یافت « نبونیدوس[۹]» غاصب تاج و تخت بخت‌النصر[۱۰] بود

---

1 - Halys 2 - Lydia 3 - Anatoli 4 - Chaldaea 5 - Astyages * - کوروش کبیر
6 - Cambyses 7 - Parsa * - Cyrus the Greet
8 - Ecbatan 9 - Nabonidus 10 - Nebuchadnezzar

نبونیدوس اتحاد خودرا با کوروش خواستهٔ خدایان میدانست وی پس از اینکه فرمانروائی بابل را بدست بالشازار[1] یا «بالتازار» سپرد خود بسوی سوریه لشگر کشید (بالشازار همان کسی است که در کتاب دانیال کارهای مهم و بسیاری را باو نسبت داده‌اند.) همزمان بالشگرکشی نبونیدوس کوروش نیزآستیاژرا سرگرم جنگ نمود. موقعیت آستیاژ بواسطه خیانتی که دو نفر از بهترین سردارانش باو کرده و بقوای کوروش پیوستند تضعیف شده بود. سر انجام این نبردها همانطور که انتظار میرفت شد یعنی نبونیدوس تمام سر زمین غربی سوریه را تا کنار دریا مسخر نمود وپارسی‌ها اکباتان‌را بتصرف درآورده باغنائم بسیار بپاسارگاد برگشتند.

اتحاد بابل و هخامنشی که در نتیجهٔ این فتوحات نمیتوانست بیشترادامه یابد از دونظر بود، یکی بستگی نژادی و هم کیشی که بین پارسیان ومادی‌هاوجود داشت ناگزیر از بهم زدن توازن بین‌الملل که تازه بوجود آمده بود میشد زیراپس از تصرف سر زمین ماد، پارسیها خود را در رأس شاهنشاهی ماد یافتند و این شاهنشاهی شامل بیشتر سر زمین بین‌النهرین بود که خود جزء منطقهٔ نفوذ بابل نیز قرار داشت. علت دوم ضعف بابل که در نتیجهٔ اشتیاق نبونیدوس بتصرف نواحی عربستان و سر انجام سکنی گزیدن در آن نواحی بوجود آمده بود و دیری نپائید که کوروش بابل را متصرف و ضمیمه شاهنشاهی ایران نمود.

البته جریان این کار خیلی با سرعت انجام نگرفت زیرا در همین زمان از نواحی تازه مزاحمتهائی بوجود میآمد که کوروش را سخت بخود مشغول میداشت، وی که در ضمن سرگرم استقرار قدرت خود بر شهرهای تسخیر شدهٔ آسوری مثل: «آربلا»[2] و نینوا[3] وآسور[4] بود مزاحم جدیدی بنام«کرزوس»[5] پادشاه لیدی یافت که ازماوراء «هالیس»[6] بفکر دست یافتن به مناطق ازدست رفته که بمادهاتسلیم کرده بود افتاد واکنون که مادی‌ها بدست‌پارسی‌ها شکست خورده بودند وی نیز قصد پس گرفتن زمینهای خودکرد. شکل ۱۸

در سال ۵۴۷ ق.م سپاهیان طرفین بمیدان کار زار آمدند در این احوال تمام قسمتهای شمالی بین‌النهرین و سوریهٔ شمالی و جنوب شرقی ترکیه متفقاً از

---

1 - Balshazzar　2 - Arbela　3 - Nineveh　4 - Assur
5 - Croesus of Lydia　6 - Halys



ش ۱۸ نقش انسان بالدار نقر شده روی
جرزدر ورودی کاخ در پاسارگارد

کوروش پشتیبانی میکردند و در نتیجه کرزوس مغلوب شد و پایتخت او «سارد» [1] که در مناطق کوهستانی و راههای بسیار صعب‌العبورقرار داشت بدست سپاهیان فاتح افتاد، کرزوس که بکلی نا امید شده بود خود را بر روی سکوی مراسم تشییع مردگان قربانی نمود ، شکست وی برای هیچ ملتی باندازهٔ یونانی‌ها گران تمام نشد . زیرا از این ببعد تماس ایرانیان با نواحی ساحلی « ایونیا » [2] که مسکن یونانیها بوده و قبلا جزء شاهنشاهی تازه مسخر شدهٔ لیدی بشمار میرفت وارد یک مرحله از تاریخ میشود که روشن ترین فصل تاریخ جهان را تشکیل داده است.

نکاتی که مربوط به تجزیه و اضمحلال شهرهای تجاری ایونی و یونانی که درآن احوال دستخوش اغراض مشتی از راهبان غیب گو و مزورقرارگرفته بودند میباشد ، حقاً مربوط به تاریخ یونان است ؛ زیرا که برای ایرانیان این گونه مسائل سرحدی پیش‌پا افتاده و بی اهمیت بودند.

قسمتی از شهرهای یونان تسلیم و مطیع ایران شدند زیرا مصلحت کار را برای ادامهٔ امور تجاری که از زمان شاهنشاهی لیدی مشغول بآن بودند در اطاعت

1 - Sardis 2 - Ionia

از فاتحین جدید تشخیص دادند و یکی پس از دیگری یا تسلیم ایرانیان شدند ویا بعضی صلاح در این دیدند که ترك دیار خود کرده و به نواحی غربی‌مدیترانه پناه برند. «لیس ها» [1] که اقوامی از باقیماندهٔ «لکو» [2] دزدان دریائی بودند ودر هزارهٔ دوم ق. م شاهنشاهی «هیتیت[3]» را با موفقیت بستوه آورده بودند دراین زمان بامور کشاورزی مشغول بوده و در مقابل هجوم سپاهیان ایران دروازه‌های شهر خود «کزانتوس» [4] را بروی خود بسته و تا دم مرگ مقاومت نمودند. ایران مناطق «لیسی» [5] لیدی [6] و «ایونیا» [7] را بنواحی جداگانه تقسیم کرد در همین حال بود که نبونیدوس [8] باکرزوس [9] بر ضد ایران اتحادی بست واین یکی ازعواملی بود که بضرر او تمام شد، نواحی بابل آهسته آهسته جدا شده بشاهنشاهی ایران پیوستند و با بروز انقلاب در بین ایلامی‌های مقیم شوش که تاکنون از بابل تبعیت مینمودند اضمحلال قطعی بابل بوقوع پیوست و دیگر این ناحیه برای کشور گشایان هخامنشی منطقهٔ خطرمحسوب نمیشد. حاکم شوش که «گابارو» یا بقول یونانیها «گبریاس» [10] نام داشت درسال ٥٤٦ ق. م بقوای کوروش پیوست.

شش سال از این ماجراها گذشت تا سر انجام نبونیدوس مورد حملهٔ مستقیم کوروش قرارگرفت و پس از شکست سر باطاعت آورد. در این احوال در مناطق شمال مرکزی فلات ایران و در جنوب شرقی دریای خزر در ناحیه‌ای که احتمالا وارکان [11] یا بقول یونانیها هیرکانی نا میده میشده و از قبائل مختلف مسکون بودباطاعت شاه ایران درآمدند. درقسمت‌های جنوبی این نواحی اقوام قوی‌تر بنام پارتها[12] سکنی‌داشتند که رئیس آنان مجبور شد عنوان فرمانروای تابعهٔ ایران را قبول کند و امکان دارد در همین سنوات بوده که کوروش موطن آریاها[13] را که مارگیان[14] سغدیان[15] وکورسمیا[16] یا خوارزمیا نام داشتند تاحدود رودخانه «جاکاراتس[17]» (سیردریا [18]) وتا«ماساژت [19]» که ماوراء آن رودخانه‌بود پیش برود ولی در اینکه کوروش قبل از حملهٔ ببابل این نواحی را متصرف شد (بقول هردوت) شک است. عاقبت در سال ٥٣٩ ق.م نبونیدوس که درکشور خود بواسطهٔ سیاست دینی‌اش مورد حمله قرارگرفته بود و عدم رضایت اسیران

1 - Lycians 2 - Luqqu 3 - Hittite 4 - Xanthus 5 - Lycia 6 - Lydia
7 - Ionia 8 - Nabonidus 9 - Croesus 10 - Gobryas
11 - Varkana Or Hyrcani 12 - Parthians 13 - Aryan 14 - Margiana
15 - Sogdiana 16 - Choresmia 17- Jaxartes 18 - Sir - Darya 19 - Massagetai

خارجی و تجار در پایتخت بآن اضافه گشته بود دروازه‌های بابل را بدون کوچکترین مقاومتی بر روی سپاهیان ایرانی گشود.

فتح بابل ایرانیان را مستقیماً وارد مرحله‌ای ازتاریخ که درکتاب مقدس ذکر آن رفته ، نمود. درناحیه « تل‌حبیب»[1] در بابل درکنار نهرکبر[2] هزقیل[3] یکی از پیغمبران یهود سکنی داشت و در نیپور[4] در جنوب شرقی بابل محل‌سکنای اقوام یهودکه تبعید شدگانی را تشکیل میدادندکه هم در نوشته‌های کتاب مقدس و هم در آثار خرابه‌های نیپور وجود آنها مسلم شده است و برای این اقوام بودکه فتوحات و پیروزی کوروش موجب نجات و آزادیشان گشت ، او را بنام خدمتگزار یهوه[5] خدای آسمانی یهود مفتخر کردند و از قرائن مداحی و بزرگداشتی که اشعیای دوم[6] دربارهٔ کوروش گفته بسیاری از مورخین را باین فکرانداخته که امکان دارد درداخل بابل یهودیان اسیر بنفع ایران نقشه ودسیسه‌ای طرح کرده بودندکه کار تسخیر را آسان تر نمود.

اولین فرمانروائی که از طرف ایران در بابل گماشته شد گبریاس[7] نام داشت در نتیجهٔ جنگهائیکه بخت النصر در اواخر قرن هفتم قبل از میلادکرد فلسطین و سوریه را جزء باج گذاران شاهنشاهی بابل نمود.

پس از چند سال عبودیت « یوآخیم »[8] پادشاه یهود[9] که انتظارکمک از مصری‌ها را داشت آنقدر جرأت درخود دید.که از دادن باج ببابل خودداری کند.جانشین او «زدکیاه»[10] که شخصی ضعیف بود آشکارا سر بطغیان برداشت ولی سر انجام در سال ۵۸۷ ق.م قوای بخت‌النصر ویرا شکست دادند. گروه بسیاری از یهودیان باسارت و تبعید به بابل فرستاده شدند و این تبعید شدگان از نزدیک مراقب احوال سیاسی و سر نوشت بابل بودند.

دانیال پیغمبرکه یکی از پیشگویان آنزمان بود در داستان نوشته بردیوار، سقوط بابل را در یکی از مهمانیهای بزرگی که « بالتازار»[11] داده بود پیش‌بینی نمود و از شکست و تقسیم شاهنشاهی بابل بدست مادی‌ها و پارسیان تحت فرمانروائی کوروش با خبرکرد.

---

1 - Tel Abib 2 - Kabar 3 - Ezekiel 4 - Nippur 5- Yahweh
6-Second Isaiah 7 - Gobıyas 8 - Jehoiakim 9 - Judah 10 - Zedekiah
11 - Balshazzar

از کوروش در امور مذهبی مدارکی در دست داریم که شاهد و گواه رفتار او نسبت بکیش و آئین مردم منطقهٔ بین‌النهرین است. نبونید [1] که افکار کهنه پرستانه‌ای داشت و خدایان مناطق شمالی را پرستش میکرد توازنی که تاآن زمان در امور مذهبی آن‌دیار وجود داشت برهم زد، دولت هم بخاطر عقاید او معابد بخصوص و باصطلاح نورچشمی را پشتیبانی می‌نمود.

کوروش مدعی است که مردوک [2] ویرا مأمور کرد تابتهای خدایان سومری [3] و «اکد [4]» را که نبونید از محل اصلی ببابل منتقل نموده بود بجای خود برگرداند و اینکار آنان را خشنود نمود.

اگر این مسئله را در نظر بیاوریم که حاکی از علت رفتار کوروش درقبال معتمدان مذاهب مختلف و اجازهٔ مراجعت یهودیان بسر زمین اصلیشان اورشلیم باشد، باید خصائص اخلاقی ایرانی این شاهنشاه بزرگ را در نظر بگیریم. این خصیصهٔ جهان گرائی که بیشتر جنبه اخلاقی و دنیا پسندی داشت گرد هیچ معبد وستایش گاهی که قبلهٔ مذهبی ملی و مخصوص بخود باشد نمی‌گشت و خود دلیل و مبین اخلاق انسانی و فکر بلند کوروش و ایرانیانی است که وی از میانشان بر خواسته است.

در عین اینکه مدرکی در دست نداریم که مبنی بر استقرار مجدد و دسته جمعی یهودیان باشد و تورات هم وضع منطقه‌ای را که بنای مجدد معابد در آن صورت گرفت و وضع اصلی فلسطین را در زمان تسلط ایرانیها خیلی مقرون بحقیقت بیان نکرده و اصولا در آن زمان وضع خوبی را نشان نداده منطقهٔ ماوراء رودخانه که به‌پنج قسمت تقسیم شده‌بود ناحیه یهود [5] فقط یکی ازآن مناطق را تشکیل میداد.

چهار ناحیه دیگر عبارت‌از «سیریا» [6] مگید [7] سامره [8] واشدود [9] درفلسطین [10] و امن [11] در ماوراء اردن [12] بوده‌اند.

در سالنامه های وقایع بابل که در بیست و دومین سال سلطنت داریوش (۵۰۰ ق.م) نوشته شده است حادثهٔ فتح بابل بدست کوروش ثبت است ولی مدرک دیگری که خود کوروش نوشته است «استوانهٔ کوروش» است که در بابل بدست آمده و بیش تر هم بآن اشاره کردیم درجائیکه برفتار نا پسندیده در امور مذهبی

1 - Nabonidus 2 - Marduk 3 - Sumer 4 Akkad 5 - Yudah
6 - (Athura) Syria 7 - Megiddo 8 - Samerina 9 - Ashdod 10 - Philistia
11 - Ammon 12 - Transjordan

اشاره مینماید منظورش نبونید است که تعادل مذهب را بهم زده بود. مردمان شهر «اور»[1] که از ابتدای زمان «سومر»[2] ها وجود داشته‌اند خدای ماه «نانار»[3] را ستایش میکرده‌اند و خدای بابلی «سین»[4] نیز بعداً بآن ملحق شد و در استوانهٔ دیگری که در همین ناحیه از کوروش بدست آمده چنین درك میشود که وی‌الهه «سین» را بمعبد اصلی آن برگردانید و آثار ساختمان معبدی که دوباره ساخته شده حکایت از این میکند که این معبد آخرین ساختمان است که در «اور» در سال اول اقامت کوروش بنا شده است. در محل یا دروازهٔ شمالی این ستایشگاه درهای تازه کار نهادند که کوروش نام‌خود را روی آجرهای بالای چهار چوبهای آن مهر کرده است، درنوشته‌هائی که دراسناد کوتاه و یا طولانی بجا مانده داستان سپاس‌گزاری کوروش بخدایان محلی برای پیروزیهائی که در آن محل نصیب او شده گفته شده و تعمیر مجدد معابد و رجعت دادن بت‌ها مبنی بر همین اصل بوده است.

روش رسمی وی در این موارد بطرز خاص و سبك ساده‌ای بود که باحتمال قوی در فرمان آزادی یهودیان نیز بدان عمل کرده است.

کوروش از بابلی‌ها انتظار نداشت که وی را بعنوان یك فاتح ومنجی یاد کنند، بلکه میخواست وی را یك شاه آزادیخواه که حامی مردوك خدای اصلی بابلیها نیز بود بشناسند.

امر دیگری که وی را در تصرف بابل کمك کرد این بود که نبونید شخصاً با بخت‌النصر نسبت نسبی نداشت و میتوان ویرا غاصب تاج و تخت دانست و بر کنارکردن نبونید و با در نظر داشتن تبلیغاتی که فاتحین خاور نزدیك برای موفقیت‌های خود معمول میداشتند جای هیچگونه تردیدی نیست که طرز برخورد کوروش با مناطق متصرفه جنبهٔ مصلحت بینی وخیر اندیشی بیش ازهمه چیز بوده و این خود درتاریخ حوادث بین‌النهرین تازگی داشت زیرا مردمان‌مغلوب و نواحی متصرفه نه قتل عام میشدند و نه تبعید و به پیکره‌های خدایان مذاهب هر محل هیچگونه بی‌حرمتی و تحقیر نمیشد و بالعکس در بابل از نظر مذهب و سیاست و اقتصاد مردم از شاه جدید انتظارهای خوشی را داشتند.

شاهزادگان آسوری دربابل بنزد کوروش باریافته‌و اظهار عبودیت نمودندودر

1 - Ur 2 - Sumerian 3 - Nannar 4 - Sin

همین سال یعنی ۵۳۷ ق.م بود که کوروش خود بمداخلهٔ مستقیم و کارهای بابل خاتمه داد و با کباتان محل سکونت خود برگشت وی پسر خود کمبوجیه را بعنوان نایب‌السلطنه دربابل گذارد ولی از اینکه کمبوجیه در مراسم سال نو ۵۳۸ ق.م بجای پدرش در جشن شرکت نموده بود احتمال میرود که کوروش در آن موقع مشغول پیشرفت درمناطق‌شرقی ایران‌وجنوب مرکزی‌آسیا بوده وبتوسعهٔ‌مرمت‌نواحی شرقی‌شاهنشاهی‌میپرداخته وپسررا مأمورانجام تشریفات جشنهای سال‌نو نموده‌است.

از نظر فرهنگ و تحول اجتماعی نواحی شرقی با بابل قابل مقایسه نبود ولی نزدیکی اقوام ماد وپارسی‌به‌همکیشان بومی و قدیمی ترخود فرهنگ وروحانیت هخامنشی را غنی تر نمود. بخصوص درمناطق آریا نشین آسیای مرکزی که‌آرمان های اجتماعی و مذهبی آریائی دست نخورده و آلوده نشده بودند و نظر عمومی مورخین بر این است که درخورزمیا [1] در زمان کوروش مردم از ظهور قائد و پیامبر مذهبی بنام « اسپیتاما » - زا راتوشتر (یا همان) زرتشت [2] بخوبی استقبال کرده‌اند.

با اینکه میتوان مطمئن بود که از جانب شرق کوروش حدود متصرفات خود را به رودخانه سیر دریا [3] محدود نمود، ولی از استحکامات و برج باروی جنگی که بگفتهٔ نویسندگان کلاسیک بوسیله کوروش ساخته و نام شهر کرشاتا [4] (شهر کوروش) یا سیرو پلیس [5] هم آورده شده از نظر باستان شناسی اثری دیده نمیشود. درماوراء این رودخانه اقوام «ماساژتها [6]» که نژاد آریائی بودند بکوروش تسلیم نشدند ، این مردم که خوراکشان ماهی بود و بنا بگفتهٔ نیمه افسانه‌ای هردوت ملکه « تامیریس » [7] بر آنها حکومت میکرده با کوروش برزم پرداختند و در همین جنگها بود که کوروش درسال ۵۲۰ ق.م جان خود را از دست داد تصور میرود که شکست سپاه ایران بواسطه تاکتیک جنگی بود که این اقوام بکار میبردند و بعدها هم سپاهیان ایرانی این روش جنگی راکه بقیمت جان فرمانروای بزرگشان تمام شده بود، آموخته‌بودند وبعدها آنرا از روشهای اختصاصی جنگهای خود کردند. [8]

---

1 - Choresmia　2 - Spitama Zarathustra (Zoroaster)　3 - Jaxartes
4 - Kyreschata　5 - Cyropolis　6 - Massagetae　7 - Tomyris

۸ - نوع این رزم آن بودکه از دو جانب خارجی سپاه سوارهای تیز روی خارج شده وسپس بجانب سپاهیان ایران میتاختند و این حملات چنان برق آسا و برای ایرانیان ناشناخته بودکه غافلگیر گشته و یارای مقاومت و حتی دفاع از شاهنشاه بزرگ خود را نداشتند. (مترجم)

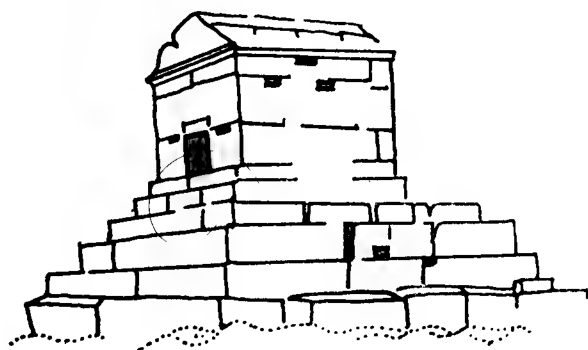
جسد کوروش را که آغشته بنوعی مومیائی معطر و موقت بود بپاسارگاد بردند و در آرامگاه او که بنای کوچکی برچند پلکان وبسبک معماری « اورارتیها »[1] بنا شده بود مدفون ساختند (شکل ۱۹ -) .

کوروش هشت سال قبل از اینکه در صحنهٔ نبرد جان خودرا از دست بدهد پسربزرگ‌خود« کمبوجیه»را که بحدرشدرسیده‌بود بپادشاهی «بابل» گمارد، کمبوجیه تنها شاه هخامنشی است که در اسناد اداری همزمان خودش عنوان ولیعهدی باو اطلاق شده است. کوروش زحمت بسیار کشید تا در مراسمی در پیشگاه ماردوك[2] خدای بابلی که می‌بایست مقام شاه تازه را بپذیرد کمبوجیه را بمردمان بابل شناساند و آنان نیز او را پادشاه بر حق خود شناختند.

پس از فلسطین که در این هنگام جزئی از شاهنشاهی ایران شده بود مصر هدف سپاهیان ایران قرارگرفت، با « کرزوس[3] » متحد بود و فلسطین برای آزادی خود ازآنها کمك میخواست «پولیکرات[4]» اهل «ساموس[5]» که محرك اصلی مقاومت یونانیان در برابرایران بشمار میرفت با «آماسیس[6]» فرعون مصرانحاد داشت ولی ناسازگاری حکومت آماسیس بسیاری از اتباع مصری و یونانی را از آن سرزمین فراری داد که بدربار ایران پناهنده ساخت. این گروه از نظر سوق‌الجیشی اطلاعات بسیاری دراختیار کمبوجیه قرار دادند ولی‌علت ناگهانی اشغال مصر بوسیلهٔ کمبوجیه برما پوشیده‌مانده‌است، محتملاچون«آماسیس» بقبرس چشم دوخته بود ونتیجتاشهرهای فینیقیه که از نظر اقتصادی با مصر و قبرس بستگی فراوان داشتند در خطر بودند کمبوجیه از این اوضاع استفاده نموده ناوگان فینیقیه را بطرف خود کشید وبانیروئی تازه ، وارد درهٔ نیل[7] شد. دراین زمان آماسیس درگذشت، کمبوجیه دوشهرسلطنتی سیاس[8] و ممفیس[9] را متصرف شد (۵۲۴ - ۵۲۵ ق.م) وپسامتیچس[10] سوم را که بجانشینی آماسیس نشسته بود اسیر نمود وکم کم تا سرحدات سر زمین اسرار آمیز حبشه[11] که بومیان آن نواحی از آن وحشت داشتنند نزدیک شد. کمبوجیه مصر را زیرنظر «مادریا[12]» قرارداد وممفیس را حاکم نشین آن نمود. تجار خارجی وصاحبان وسائط نقلیه وکشتی سازان بزودی دراین ناحیه جمع شدند وسربازخانه-

1 - Uıartian 2 - Marduk 3 - Croesus 4 - Polycrates 5 - Samos
6 - Amasis 7 - Nile valley 8 - Sais 9 - Memphis
10- Psammetichus III 11 - Ethiopia 12 - Satrapy ok Mudraya

های آن از سربازان اجیر شدهٔ یونانی و فنیقی پر شد و بار دیگر همانطور که در ایونیا [1] رخ داد مستعمرات تجارتی یونان بدست ایران افتاد «دفنه» [2] ونوکراتیس [3] در دلتای شرقی در دست ایرانیها بود و شهرهای لیبیا سیرن [4] و بارکا [5] که یونانی نشین بودند بزودی سر باطاعت در آوردند. شکل ۱۹



ش ۱۹ آرامگاه کوروش
در پاسارگاد

پس از تصرف مصر بدست ایرانیان تجار یونانی بدان سوی سرازیر شدند و این خود گواه رفتار نیک و پسندیده‌ای است که کمبوجیه در آنجا روا میداشت. در اینجا با دو قول روبرو میشویم: قول اول که بواسطهٔ شاخ و برگهای مورخین یونانی مشکوك بنظر میرسد و آن چنین بود که کمبوجیه با مصریها رفتار خوبی نداشته و جسد بیجان آماسیس [6] را شلاق زده بود، این اطلاعات را هردوت درموقع سفر بمصر که بلافاصله پس از طغیان اینارس [7] که بر ضد حکومت هخامنشی برخاسته بود انجام داد، بدست آورد و قول دیگر از اسنادی است که از یکی از صاحبمنصبان عالیرتبه آن سازمان که طرف توجه کمبوجیه بود بدست آمد، نام این شخص «اوجاهورسن [8]» بود که درامور رسمی ودولتی موفقیت‌های گوناگون بدست آورده بود. وی که زمانی فرماندهی ناوگان مصری را در زمان سلطنت فرعون پسامتیکس [9] داشت اکنون طبیب مخصوص کمبوجیه [10] وعهده‌دارطبابت وعلوم دینی مدرسه‌ای در سائیس [11] شده بود. دراسناد تاریخی این‌شخص داستان فتح مصر بدست کمبوجیه و روش او در موارد مذهبی که همه آنها را محترم شمرده وموقوفات مربوط بپرستشگاه مصری را مقرر نموده و خود نیز به زیارت آن رفته بود بیان نموده

1 - Ionia 2 - Daphnae 3 - Naucratis 4 - Lybian Cyrene
5 - Barca 6 - Amasis 7 - Inarus 8 - Udjahorresne
9 - Psammetichus 10 - Cambyses 11 - Sais

است. از نوشته های این سردار چنین استنباط میشود که خود وی موجب نجات اهالی سائیس [1] ازگرفتاریهائیکه قوای اشغالی ممکن بود برایشان فراهم بیاورد بوده است. موفقیت او را در این موارد باید مرهون این دانست که با قوای بحریه که تحت فرمان داشت ازمصر گسیخته و بقوای ایران پیوسته بود ولی آنچه دراین اسناد اهمیت بیشتری پیدا میکند این است که بر خلاف نوشته ها « اوجاهورسن » [2] مدارك و اسناد عمومی مصر حکایت از این مینماید که کمبوجیه مبالغی که میبایست به معبد مصری برسد کاسته و راهبان مذهبی را بامید خود گذارد تا برای رفع احتیاجات خود یعنی غذا و حیوانات قربانی از کار و زحمت خود استفاده کنند. کمبوجیه که روش کار و سیاست خود را در بابل موفقیت آمیز یافته بود در مصر نیز باکمال احتیاط رفتار نموده رابطهٔ خود را با خدایان مصری بر پایهٔ پدر و فرزندی نهاده بود و در مرثیه‌ای که برای گاو مقدس آپیس[3] که مرده بود نوشته و در مراسم تشییع گاو مقدس در « سراپیوم ممفیس» [4] خوانده شد ازکمبوجیه بعنوان یک فرعون یاد شده و اورا پادشاه مصر علیا ومصرسفلی و پسر «را»[5] که همهٔ زندگی باوبخشیده شده بود یاد شده ودرتصویری که درمعبد مصری‌ازاو باقی‌است درلباس فراعنه در مقابل گاو آپیس بحالت ستایش سبک مصریها زانو زده است.

بنابر قوانین ومقررات سیاسی دنیای قدیم، مصرکه در تصرف ایران آمده بود، بایران تعلق داشت ولی کمبوجیه میخواست عنوان فرمانروائی خود را بر سر زمین فراعنه از راه دیگری معرفی نماید.

بنظر برخی از مورخین برگزیدن لقب سلطنتی‌مصر یعنی از «زادگان» (را RA) [5] وحالت ستایش که درمقابل« نیث » [6] درمعبد سائیس دارد همه حاکی از اعمالی است که تاجگذاری و بتخت نشستن را رسمیت بخشیده و قانونی میکرده است. اینکه در نوشته های مصری اصطلاح معمول هخامنشی که همراه باعناوین سلطنتی بوده یعنی «خدای بزرگ اهورا مزدا مرا انتخاب کرد» اسمی برده نشده و خود کمبوجیه نیز عنوان خود را « پادشاه مصر و پادشاه سر زمینها » خوانده، مبنی بر این است که‌وی از اینکه بدون استفاده از عنوان فاتح خود را صاحب‌تخت

1 - Sais 2- Udiahorresne 3 - Apis 4 - Serapeum at Memphis
5 - Ra

۴ ـ سراپیوم مکان خدائی متشکل ازمقام اوریسیس بوده است. مترجم

6 - Neith

سلطنت مصر بداند در زحمت بوده است ـ اکنون ثابت شده که کمبوجیه تاریخ فرمانروائی خود را بر مصر از زمان نشستن بر تخت امپراتوری ایران (۵۳۰-۵۲۹ ق.م) دانسته نه از زمان تصرف مصر.

در محاسبهٔ ادوار پادشاهی خود از سیستم ایرانی و مصری هر دو استفاده مینمود پس با اینکه کمبوجیه در ۵۲۲ ق. م مصر را ترك گفت و نوشته‌های پاپیروسی در اسناد عمومی مصر که تاریخ رفتن از مصر را هشتمین سال شمرده‌اند شاهد بر آنست که مصریها ضمن اینکه در این سالها او را پادشاه مصر میخوانده‌اند پادشاه ایران نیز میشناخته‌اند.

آنچه ما را در مورد گفته های کمبوجیه در ابهام گذارده، عدم‌وجودمدارکی است که اشاره بقرار داد اتحاد بین مصر و بابل بنماید و اینکه کوروش این قرار را پس از فتح بابل بخود نسبت داده باشد نا معلوم است. راه مصر که در اثر شکست از بخت النصر در ۶۰۵ ق.م در منطقه «کارشمیش» [1] باز و بلا دفاع مانده همچنان برای حمله هرسپاهی آزاد بود ولی نه بخت‌النصر و نه جانشین او نبونید هیچکدام قصد تصرف مصر را ننمودند. بنظر میرسد که در زمان سلطنت این دو پادشاه بابل و مصر قراداد هائی ردو بدل نمودند، گرچه مصر از تساوی سواد متن قرار داد در اقلیت بود ولی باز رابطهٔ دوکشور بر قرار بود. ماهیچگونه مدرکی از این قرار دادها در دست نداریم ولی ظاهراً نبونید مصر را بعنوان یک متحد شناخته و هردوت نیز اشاره به روابط دوکشور و قرار ازدواجهائی بین دوخاندان سلطنتی نموده است.

کزنوفون [2] درکتاب تربیت کوروش [3] تأکید مینماید مصر و قبرس تحت قیمومت کوروش آمده بودند و داستانهای دیگر یونانی از ازدواج کوروش یا کمبوجیه با دختر «آپریس» [4] فرعون مصری که «نی‌تتیس» [5] نام داشته حکایت کرده‌اندا گر حقیقتی بر این روایات باشد دلیل موجود بودن یک معاهده قبلی بین مصر و بابل که بعنوان تابعیت بسته شده بود مینمایند که پس از فتح بابل کوروش کبیر آن معاهده را بین خود و آپریس تجدید کرد گرچه آپریس تقریباً بوسیله آماسیس [6] در ۵۶۹ ق.م خلع شده و در ۵۶۶ هم وفات یافت و نیز ممکن

1- Carchemish 2- Xenophon 3 - Cyropaedia 4 - Apries 5 - Nitetis
6 - Amasis

است این حکایات اشاره به ادعای کوروش (کمبوجیه) بسر زمین مصر بنماید که پس از مرگ آپریس آنرا بعنوان جهیزیه دخترش از آن خود میدانسته است. بنا بگفته گزنفون[1] کوروش کبیر سر زمین های ماد را بچنین عنوانی از «سیاکزار»[2] که دخترش «کاساندان[3] را بعقد کوروش درآورده بود تصاحب کرده بود زیرا «سیاکزار» اولاد پسری نداشت و چون آماسیس هم در مصر غاصبی بیشتر نبود پس وارث اصلی کوروش میشد که دختر آپریس را بزنی گرفته بود. آیا اگر کمبوجیه واقعاً جسد «آماسیس»[4] را شلاق زده بخاطر آن بوده که حق کوروش را غصب کرده بوده است؟ از قرائن چنین بنظر میرسد که نقل و انتقال ممالک بعنوان جهیزیه در قوانین ایران وجود داشته زیرا چنین عملی که در قوانین یونان سابقه نداشته نمیتوانسته است فقط زائیده فکرواختراع هردوت ودیگرمورخین یونانی باشد.

این داستان در نوشته های هردوت آنجا که در بارهٔ آخرین نبرد کوروش سخن میگوید باز تکرار شده که میگوید قبل از اینکه کوروش بجنگ با ملکه «ماساژت»[5] بپردازد از او خواستگاری کرد و آن زن که میدانست این خواستگاری بخاطر عشق نبوده بلکه کوروش را خیال تسلط بر سر زمین «ماساژت» بدون توسل بجنگ بود، درخواست کوروش را نپذیرفت (از کتاب هردوت جلد اول ص ۲۰۵) ولی از نظر تاریخ این ازدواجها و حق جهازها جنبهٔ دیگری دارد زیرا از سلسله مراتب تاریخی ازدواجهائی که بین شاهزاده خانم های مصری و پادشاهان بابل و هخامنشی انجام میشده با قبول اینکه فرمانروایان بابل و ایران بتعدد زوجات معتقد بوده و ممکنست که فقط از نظر سیاسی اقدام باین کارمیکرده‌اند اشکالات بسیار در بین است. ولی در هر صورت هرچه میخواهد حقیقت مطلب باشد حق جهیزیه جنبهٔ تبلیغاتی خوبی داشته و لا اقل بر روی یونانیها تأثیر بسزا گذاشته است.

ظاهراً الحاق قبرس[6] به شاهنشاهی هخامنشی بدنبال تسخیر مصر صورت گرفت. شهرهای قبرس که بوسیله فنیقیها بنا شده بود بخصوص سیتیوم[7] را ممکن بود پس از تسخیر سر زمین اصلی یعنی قبرس بخودی خود به امپراطوری ملحق دانست.

---

1 - Xenophon 2 - Cyaxares 3 - Cassandane 4 - Amasis 5 - Massageta
6 - Cyprus 7 - Citium

در بارهٔ مناسبات قانونی بین تیر [1] و مستعمراتش و یا اینکه ادعای بابل دربارهٔ مالکیت قبرس حقیقت داشته اطلاعی نداریم و «دیودرو» [2] مورخ یونانی میگوید که «آپریس [3] در ۵۷۰ ق.م قبرس را متصرف شد ولی هردوت (در جلد دوم تاریخ خود صفحه ۱۸۲) این فتح را به آماسیس [4] نسبت داده است ولی حقیقت امر اینست که قبرس پیش از تصرف مصر جزو شاهنشاهی هخامنشی نبوده و آنچه در نوشته‌های یونانی در مورد فتح قبرس بدست کوروش آمده ممکن است در نتیجهٔ تبلیغاتی باشد که در زمان سلطنت کمبوجیه میشده است.

غالب مورخان کمبوجیه را وارث شایسته‌ای برای شاهنشاهی بزرگ چون کوروش ندانسته اند. گرچه ما نمیتوانیم بنا بگفتهٔ هردوت او را سبک مغزبدانیم ولی ممکن است که او نه در میدان جنگ کفایت پدرش را داشته و نه در داخله کشور محبوبیت اورا. بخت و تاریخ هر دو با اوناسازگار بوده اند ولی ما باید این نکته را بخاطر بسپاریم که کار لشگرکشی و تصرف مصر کاری کوچک وکم اهمیت نبوده و همچنین سیاست او در استفاده از نیروی بحریه فنیقی [5] که بدون آن انجام کار قبرس محال بود بسیار شایسته است ، با دردست داشتن این بحریه کمبوجیه تسلط و فرمانروائی را در دریا نیز تأمین نمود وگرنه اداره کردن بنادر و نواحی ساحلی آسیای صغیر غیر ممکن بود و در نتیجه دست ایران برای حمله بمناطق اروپائی باز نمیشد.

---

1 - Tyre   2 - Diodorus   3 - Apries   4 - Amasis   5 - Phoenician

فصل چهارم

پادشاهان بزرگ

دراحراز مقام سلطنت عوامل بسیاری درکار داریوش اول (۱) دخالت داشته است ولی صرفنظر از موجبات این تفوق چنین بنظر میرسد که رازی در میان بوده که درکتمان آن سعی بسیار کرده است.

در گفته های داریوش و هردوت دربارهٔ حوادث بعد از مرگ کمبوجیه عدم توافق و هم‌آهنگی دیده میشود ولی نکته‌ای که هردو در آن متفق القولند داستان شیادی غاصب است ، ازگروه مغها [۲] که گوماتا [۳] نام داشته است.

وی چون از قتل پنهانی بردیا[۴] برادرکمبوجیه که هردوت وی را «اسمردیس [۵]» خوانده مطلع بوده خود را بجای بردیا معرفی کرد و ادعای تاج و تخت هخامنشی را نمود. هردوت میگوید: شباهت گوماتا به بردیای اصلی بحدی بوده که مادر وی نیز باشتباه می‌افتاده و مراجعت نا گهانی کمبوجیه از مصر بواسطه قیام گوماتا و قدرتی‌بود که در نواحی مرکزی شاهنشاهی در منطقه مادها بدست آورده بود با وجود توافق نظری که داریوش و هردوت در قتل پنهانی «بردیا» داشته‌اند ولی داریوش واقعه قتل را به پیش از لشکرکشی بمصر مربوط کرده درصورتیکه هردوت آنرا ضمن اشغال مصر دانسته است در هر دو صورت بین قیام گوماتا و مرگ کمبوجیه دیری نپائید. تاریخ راجع به گوماتا و قدرت نا گهانی‌وی که درنواحی مرکزی شاهنشاهی هخامنشی بدست آورده بود اطلاعی‌بما نمیدهد بنا بقول داریوش این خطر در پیش بود که به بهانهٔ تصفیهٔ عوامل مخالف گوماتا خیال داشت خاطرهٔ بردیای اصلی را از ذهن بشر برای ابد بزداید وکسی را یارای برابری بااین

1 - Darayavaush & Darius I   2 - Magus   3 - Gaumata   4 - Bardiya
5 - Smerdis

حکومت وحشت نبود جز داریوش ، که درشهرماد نشین «سیکا جاوات [1] » گوماتا وپیروانش را در هم کوبید و غاصب تاج و تخت هخامنشی رابقتل رسانید.

تمام این حوادث بنظر بعید و نادرست میآید. زیرا چرا باید کسی با اهمیتی مثل برادر شاه که بگفتهٔ هردوت همراه وی با لشگر ایران بمصر رفته باین زودی از خاطره‌ها محو شود درصورتیکه ناشناسی غاصب بیدرنگ توانسته در قلب شاهنشاهی توجه مردم را بخود جلب و از پشتیبانی آنها برخوردار شود ؟ هردوت برای اینکه ادعای خودرا مقرون بحقیقت نماید پیدایش گوماتای غاصب را بلافاصله بعد از قتل پنهانی و مرموز بردیا نوشته درصورتیکه داریوش در کتیبه‌های بیستون ضمن اشاره بموفقیت خود در رسیدن بقدرت واقعه قتل را سه سال پیش از ظهور گوماتا ثبت کرده است.

این امر قابل تأمل است که کسی را که داریوش بقتل رسانید با اینهمه هوا خواه که ناگهان به پشتیبانی وی برخاستند یک غاصب و ناشناس نبوده بلکه همان بردیای اصلی برادر کمبوجیه است ؟ آیا ممکن نیست که داستان گوماتا فقط مصنوع فکر و اختراع اسناد آن زمان باشد که هردوت نیز از دیدن آنها باشتباه افتاده است ؟ گزنوفون [2] و یکنفر یونانی دیگر بنام اشیلوس [3] نمایش‌نویس در نوشته‌های خود که از آداب و سنن هخامنشی سخن میگویند در هیچ جا اسمی از غاصبی نبرده‌اند و بالعکس بجانشینان محق سلطنت که از زادگان کمبوجیه بوده‌اند اشاره کرده‌اند. آنچه واضح است در حوادثی که منجر به سلطنت داریوش شد هیچگونه اثری از حکومت ترور و وحشت آنهم در زمان بسیار کوتاه سلطنت گوماتا بچشم نمیخورد وگویا در مورد قتل گوماتا رازی نهفته باشد که موجب شک و تردید مورخین گردیده و آنان را باین فکر انداخته است که شاید کسی که توسط داریوش از میان رفته همان بردیای حقیقی بوده است.

نسب داریوش به ویشتاسب [4] و نوه آرسامس یا آرشام [5] و نواده یا نتیجه آریارامنه[6] میرسد و آریارامنه کسی بود که سیاکزار[7] پادشاه مادی را به‌اطاعت خود در آورد .

ویشتاسب و همچنین آرسام والی کشورهای تابع پارس [8] بوده‌اند. چنین

1 - Sikajavati 2 - Xenophon 3 - Aeschylus 4 - Hystaspes
5 - Arsames 6 - Ariaramnes 7 - Cyaxares 8 - Parthia

بنظر میرسد که پیشرفت و ترقی خاندان همطراز ایشان که از کوروش اول برادر کوچک آریارامنه‌شروع میشد موجبات حسادت را در آنها برانگیخته بود چون در مقابل مقام بزرگی که کوروش درنتیجهٔ ازدواج بامادی‌ها پیدا کرده بود برادر زاده‌های او فقط عنوان تابعین آستیاژ [1] پادشاه ماد را داشتند و علاوه بر این کوروش باازدواج بامادی‌ها خون مادی را بعروق خانواده خود آورده بود ، درصورتیکه برادربزرگتر او آریارامنه همچنان پارسی خالص مانده بود وچه بسا که همین علت بود که در زمان اشتغال کمبوجیه در مصر اعقاب آریارامنه را بفکر تصرف تاج و تخت هخامنشی و رجعت سلطنت بخاندان خود انداخت.

دراین میان تنها اشکال و مانع کار آنها بردیا برادرکمبوجیه پسر کوروش کبیر بود که سد راه داریوش میشد و اگر واقعاً کسی‌راکه داریوش شکست داده وکشته بود بردیای حقیقی بود با معرفی او بعنوان گوماتای غاصب داریوش‌نه‌تنها تخت سلطنت را برای خود مشروع نمود بلکه کاری کرد که اعقاب کوروش ازحق رسیدن بسلطنت بکلی محروم شدند.

باید در نظر داشت که منظور داریوش در این گیرو دار فقط ادعای حق سلطنت نبود بلکه بیشتر هدف او اعتلای نام ایران بوده است.

درآنزمان هم پدر وهم پدربزرگش هر دو درقید حیات بودند و اگر منظور حق سلطنت بود بایست ابتدا یکی از ایشان مقام سلطنت را احراز کند.

هردوت مینویسد که داریوش یکی از فرماندهان عالیرتبه و مقرب کمبوجیه درلشکرکشی بمصر همراه او بوده است. دراین صورت آنچه بنظر میرسد اینست که داریوش از فلسطین سپاه ایران را ترك گفته و بسرعت بمیهن برگشته تا بادعای خود جامه عمل بپوشاند. آنچه در تاریخ مکتوب است داستان رقابت مسلمی است که در این هنگام درخاندان هخامنشی و بین مادی‌ها وپارسیها در امور مملکتی وجود داشت. کوروش را از نظر اینکه اکباتان که شهری مادی بود پایتخت قرار داد ، یک شاه کاملا مادی خواندند وگوماتا را نیز ازگروه مغها شناخته‌اند واین احتمال نیز میرود که بردیا برادرکمبوجیه خود در واقع یکنفر مغ بوده است ونیز شکست و قتل گوماتا در شهر مادی انجام شد.

---

1 - Astyages

داریوش روی این مطالب اصرار بخصوص نشان داده و ادعای او بمرمت و استقرار معابد مذهبی که بدست گوماتا ویران شده بود خود شاهداختلاف معتقدات دینی پارسیها و مادی‌ها است.

در نوشته‌های بیستون نیز داریوش سعی دارد که خود را پارسی خالص و از دودمان آنان معرفی نماید، از سلطنت کوروش کبیر در نوشته‌های داریوش ذکری نشده و کمبوجیه را هم بعنوان پادشاهی نالایق که با رفتار ظالمانه‌ای که با برادر خود نمود تاج و تخت هخامنشی را خالی و بی جانشین در خطر حادثه جویان گذاشت معرفی نموده است.

قصد اصلی داریوش این بوده که مادی‌ها را ازسلطنت محروم سازد و خودرا محق بشناساند و با آنچه که قبلا بآن اشاره نمودیم و از قانون حق جهیزیه که در قوانین جانشین سلطنت هخامنشی سهم عمده داشته سخن گفتیم داریوش نیز برای اینکه بیشتر خود را محق نشان دهد ابتدا با دو دختر کوروش دوم بنام «آتسا»[1] و آرتیستون[2] و سپس با «فادیم»[3] دختر یکی از هفت‌تن[4] که با یکدیگر پیمان اتحاد بسته بودند ازدواج نمود و این نکته که دو تن از این بانوان قبلا از زوجه‌های کمبوجیه بوده‌اند بیشتر منظور داریوش را روشن میسازد.

داریوش بنا بحقی که بدست آورد پادشاه شناخته شد ولی اوضاع داخلی شاهنشاهی کوروش بهم خورد و مغشوش شد این خود یا بواسطهٔ تجزیهٔ اتحادها بر سر قضیه بردیا بود یا پیش آمدهای داخلی دیگر که همه جا دامنهٔ شورش و انقلاب را گسترش داد و تنها نواحی باکتری یا باختری[5] و آراخوزیا[6] فرمانروائی داریوش را پذیرفتند. شاه بزرگ با اتکاء به شش تن از سرداران وفاداری که در منکوب کردن بردیا اورا یاری کرده بودند و نام آنان را درکتیبه‌های بیستون جاودانی نموده و اعتماد به نبوغ شخصی خود درصحنهٔ کار زار در مدتی کمتر از یکسال بقیهٔ نواحی که سر بطغیان برداشته بودند باطاعت وادارکرد. تقریباً تمام نواحی امپراتوری مثل پارسا یا پارس[7] ماد[8] آسور[9] پارت[10] مصر[11] مارگیان[12] سر زمین ساتاگید[13] وساکا[14] بر ضد وی برخاسته بودند. درناحیهٔ شرقی پارس[15]

---

1 - Atossa 2 - Artystone 3- Phaedyme 4 - one of "Seven"
5 - Bactria 6 - Arachosis 7 - Parsa 8 - Media 9 - Assyria
10 - Parthia 11 - Egypt 12 - Margiana 13 - Sattagydia
14 - Sakae 15 - Parsa

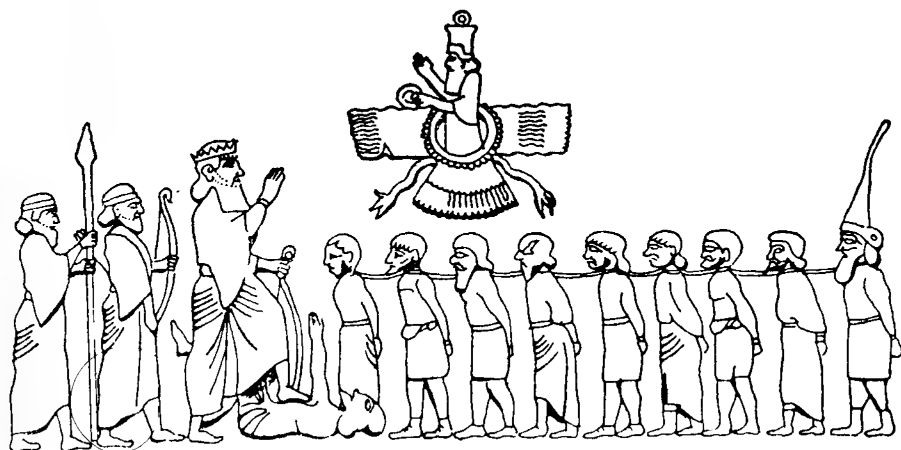
شخصی بنام وهیزدت (وهیازداتا)[1] خودرا بردیا خوانده و سر بطغیان برداشت و این شورش بنواحی باکتری[2] و پارت[3] و هیرکان[4] که همه در دست پدر داریوش ویشتاسب بودند سرایت کرد. در شمال غربی ارمنستان[5] به پشتیبانی از بابل برخاست و در سر زمینهای مادی فرا اورت[6] که از نواده های سیاکزار[7] بود قصد بر قراری مجدد شاهنشاهی ماد را نمود و خود را خشاتریت[8] که لقب رسمی سلاطین مادی بود خواند. بزودی اکباتان بوی پیوست و سپس ارمنستان با او متحد شد و نواحی پارت[9] و هیرکان[10] را اشغال و مجبور به اطاعت نمود.

در دسامبر ۵۵۲ ق.م داریوش فقط ناحیهٔ نزدیک بخود یعنی بابل را در تصرف نیروی نظامی خود یافت حتی در نواحی مرکزی پارس تخت سلطنت در دست «وهیاز»[11] بود و افسران کاخ سلطنتی پاسارگاد نیز ویرا پادشاه برحق خود شناختند. نبردهای داریوش بر ضد ارمنستان و فرا اورت و وهیاز در زمستان ۵۲۱ - ۵۳۰ ق.م نیمه کاره ماند در آوریل ۵۲۱ ق. م دو لشگر از سپاهیان داریوش بمیدان جنگ رفتند. یکی را سرکردگی با اوتاورد[12] بود که بجنگ وهیاز رفت و دیگری زیر فرمان خود داریوش به نبرد با فرائورت[13] که در ناحیه‌ای باسم «کامپاندا»[14] در انتظار وی بود رهسپار شد جنگ در هفتم‌ماه مه ۵۲۱ درکندرو[15] درگرفت. فرائورت شکست خورد به‌راگا[16] یاراگز (ری) فرارکرد ولی در همانجا دستگیر و سپس در اکباتان بدار آویخته شد.

نبرد کندرو که در جلگهٔ دامنهٔ بیستون انجام شد برای داریوش اهمیت بسیار داشت و از این جهت صخره‌های بیستون را که شاهد پیروزی او بود برای نقر نوشته های خود انتخاب نمود (شکل . ۲)

ازاین رو داریوش باعطیات سوق الجیشی برق آسا و اتحاد تزلزل نا پذیر سردارانش و نیز عدم توانائی مخالفین که قادر باتحاد قدرتهایشان بر ضد اونبودند تمام نواحی‌شاهنشاهی که کوروش کبیر تشکیل داده بود بغیر ازآسیای صغیر ومصر تا آخر سال ۵۲۱ ق. م بتصرف درآورد و باطاعت مجدد از شاه بزرگ واداشت. دربالای نوشته های بیستون که بسه زبان حجاری شده تصویری از داریوش با

1 - Vahyazdata 2 - Bactria 3 - Parthia 4 - Hyrcania 5 - Armenia
6 - Phraortes 7 - Cyaxares 8 - Khshathrita 9 - Parthia 10 - Hyrcania
11 - Vahyazdata 12 - Artavardiya 13 -Phraortes 14 - Kampanda
15 - Kundru 16 - Raga or Rhages



ش ۲۰ داریوش شاه پس از غلبه بر گوماتاونه نفر سران متجاسرین. در بیستون

کماندار و نیزه دارانش نقش شده در حالیکه پای راست او بروی پیکر بر زمین افتادهٔ گوماتا قرار گرفته و گوماتا دستها را بعلامت تسلیم و اطاعت ببالا بلند کرده دست چپ داریوش بروی کمانش تکیه کرده و دست راست را بعلامت ستایش بسوی اهورا مزدا [1] که در حلقهٔ بالدار در بالای سر او نقش شده بلند کرده است. در دست چپ اهورامزدا حلقهٔ تاجگذاری دیده میشود درحالیکه دست راست خودرا بعنوان برکت و نعمت بخشی بلند کرده است. در پس پیکر طاق باز خوابیدهٔ گوماتا نه تن از همدستان او که ازسران شورشیان بوده‌اند دیده میشوند که باطنابی که بگردن آنان آویخته شده بیکدیگر بسته شده‌اند و دستهایشان نیز بپشت‌بسته وهمراه هر کدام نوشته‌ایست که اسم و شمار خلافهائی که کرده در آن برده شده است.

صخره‌ای که این حجاری‌ها بر آن نقر شده بطور عمودی کنده و صاف شده تا گذشت زمان به حجاری‌ها آسیب نرساند و بهمین دلیل است که نوشتهٔ آن بخصوص آنها که بزبان پارسی و ایلامی است فوق‌العاده خوب و سالم مانده‌اند. بنا بقول مورخ یونانی کتزیاس [2] که در حدود یکقرن پس از نقر نقش بیستون بآنجارفته بوده در فضای بسیار بزرگی در زیر و جلو صخره پارك زیبا و بزرگی بنا کرده بودند.

بغیر از صخرهٔ بیستون بی‌شک لوحه‌های دیگری که از مواد کم دوام ساخته شده بود وجود داشته اند که برآنها شرح احوال پادشاه نقر شده به اطراف و جوانب شاهنشاهی فرستاده میشده است. در نقش بیستون اولین فهرست کشورهای

1 - Ahuramazda   2 - Ctesias

تابعه‌ای که‌شاهنشاهی را تشکیل میداده‌اند نوشته شده است. طرح حجاری نام‌ها از نظر وضع جغرافیائی بطور تقریبی و دایره مانند تعبیه شده و اول از نواحی مرکزی آغاز میشود: شکل ۲۱

پارس [۱] خوجایا ایلام [۲] بابیروش بابل [۳] که فلسطین و سوریه نیز جزء آن بودند آتورا یا آشور [۴] عربستان [۵] که قسمت شمال شرقی عربستان کنونی بوده مودرایا [۶] مصرتی، یائی‌دریهیا [۷] (زمینهای کنار دریا درسواحل شمالی‌آسیای صغیر که بوسیلهٔ داسیلیم» [۸] اداره میشد) اسپاردا [۹] (ساردیس ولیدی) یونا [۱۰] (محل استقرار یونانیها در سواحل غربی آسیای صغیر) ماد [۱۱] ارمنستان [۱۲] کاتپاتوکا یا کاپادوسیا [۱۳] پارتیا [۱۴] زرانکا (یا زرانک) [۱۵] یا درنگی [۱۶] درسیستان دراطراف دریاچهٔ (هیلمند) انتهای رودهیرمند [۱۷] هارائی (آریئا) [۱۸] (هرات کنونی خوارازمیش [۱۹] خوارزم یا (خورزمیش در ناحیه خیوا یاخیوه کنونی [۲۰] باختریش [۲۱] باکتریا [۲۲] (درقسمت علیای رود جیحون [۲۳]) سوگد [۲۴] (سندیه ناحیهٔ اطراف سمرقند کنونی) ـ گاندار [۲۵] (قندهار و شمال پنجاب) سکا [۲۶] (استپ‌های شرقی باختر که مسکن اقوام سکائی بوده) تا تاگوش [۲۷] یا (ساتاگید) [۲۸] در مغرب قندهار [۲۹] و جنوب باکتری) آراخواتیش [۳۰] (بلوچستان) [۳۱] ماکا [۳۲] (عمان و مسقط) (به نقشهٔ شاهنشاهی هخامنشی صفحه ۶۹ رجوع کنید (صفحه ۶۹ شکل ۲۱)

داریوش از نظر اطمینان خاطر قبل از حمله بمصر امور یهود راسامان بخشید از یهودیانی که در سال ۵۳۸ ق.م کوروش کبیر آزاد نموده و اجازه مراجعت بفلسطین داد عده ای در بابل باقی ماندند که یکی عزرای [۳۳] پیغمبر بود و از نوشته های این شخص است که اطلاعاتی در مورد استقرار نیمه تمام یهودیان در سر زمین خود بدست آورده‌ایم. پی‌گذاری دومین معبد آنان شروع شده بود و وجود مصالح لازم برای ساختمان آن فراهم شد ولی کار ساختمان درحال رکود بود. گرچه در هیچ مدرکی اشاره بعلت این عدم فعالیت نشده ولی آنچه بنظر

1 - Parsa 2- Khuvja (Elam) 3- Babairush (Babylon) 4 - Athura (Assyria)
5 - Arabaya 6- Mudraya 7 - Tyaiy Drayahya 8 - Dascylium 9 - Sparda
10 - Yauna 11 - Mada 12 - Katpatuka (Armenia) 13 - Cappadocia
14 - Parthava 15- Zranka 16- Drangiana 17- Hilmend 18 - Haraiva
19 - Khuvarazmish 20- Chiva 21 - Bakhtrish 22 - Bactria 23 - Oxus
24 - Sugda 25 - Gandara 26 - Saka 27- Thatagush 28- Sathagydia
29 - Gandara 30- Harakhuvatish 31- Arachosia 32- Maka 33- Ezra



ش ۲۱ ساتراپ نشین‌های ایران در دوران فرمانروائی داریوش اول

میرسد از نواحی ماوراء اردن [1] سلسله آمونیدها [2] و از عربها وادومیتها[3] از نواحی جنوبی با تشکیل دولت جدید یهود مخالفت میکرده‌اند و نفوذشان در دربار ایران قابل ملاحظه بوده‌است. یا در اوخر سلطنت کوروش و یا اوائل کار کمبوجیه که انتصاب یکنفر یهودی بنام زروبابل [4] نوه یوخاخیم [5] آخرین پادشاه یهود را بفرمانداری آن ناحیه موجب سرکشی ها و اغتشاشات تازه شد و با اینکه اسم این شخص که باسامی بابلی بیشتر شبیه و معنی آن تخمهٔ بابل [6] بود در دل مردم امید تازه برای تجدید پادشاهی از بین رفته سلطنت داودی [7] ایجاد کرد.

برای فلسطین تا جائیکه نفوذ فاتحان ایرانی کار میکرد جای شکوه نبود و از این جهت آن ناحیه در شورش های بابل شرکت ننمود و بعلاوه تحریکات ملی یهود بیشتر جنبه مذهبی داشت یکی از پیامبران آن دیار بنام حگائی [8] در خطابه‌هایش اورشلیم را جای معبد اصلی یهوه خدای آسمانی گفته بود و بملت یهود خطاب کرده گفت: آیا لازم است که شما در خانه‌هائیکه داریوش از چوب ساخته زندگی کنید در صورتیکه این خانه (منظور معبد یهود است) بویرانی افتاده ؟ ولی سامریهائیکه [9] در محل سامریا یعنی مرکز اداری ایرانیها زندگی میکرده‌اند با این عقیده موافق نبودند و ممکن است همین عدم توافق باعث‌تأخیر در اجرای فرمان کوروش کبیر شده باشد. گرچه در زمان فرمانروائی زروبابل[10] و معبد بزرگ یوشع[11] (جانشین موسی) سامریها حاضر بکمک شدند و این تنها پیامبر حگائی بود که در یکتا پرستی یکدنده و متعصب بود.

تاته‌نائی [12] فرمانروای ناحیهٔ‌آن سوی رود[13] که در ادارهٔ امور زیر نظر هیستان [14] والی بابل بود داریوش را ازخطری که ازجانب زروبابل تهدید میکرد مطلع نمود و آگاهش ساخت که گروهی از متعصبین زرو بابل را تشویق به استقلال و پادشاهی میکنند در این هنگام ناگهان تاته‌نائی از اورشلیم سر درآورد و از اهالی باز خواست نمود که چه کسی اجازهٔ ساختمان مجدد معبد را بآنها داده است وقتیکه بوی جواب دادند که نه تنها کوروش کبیر فرمان ساختن مجددمعبد

1 - Transjordan   2 - Ammonides   3 - Edomites   (Arabian and Edomites)
4 - Zerubbable   5 - Jehoiachin   6 - "Seed of Babel"   7 - Davidic   8 - Haggai
9 - Samaritans   10 - Zerubbabel   11 - Joshua   12 - Tattenai
13 - Beyond the River   14 - Hystanes

را صادر کرده بود بلکه « شش بازار » [1] فرمانروائی که کوروش برای یهود تعیین کرده بود اولین سنگ بنای آنرا گذاشته بود.

تاته نائی که دیرباور و لجوج بود گزارشی تهیه و به مرکز امپراتوری فرستاد در نتیجه مراجعه به اسناد دولتی شروع شد و سرانجام در کتابخانهٔ اکباتان فرمان کوروش کبیر بدست آمد و داریوش که هنوز در شاهنشاهی کاملا استقرار نیافته بود نمیتوانست وجود این فرمان را نادیده بگیرد.

با وجود ثباتی که بوسیلهٔ کمبوجیه در امور مصر بر قرار شده بود درنوشته های بیستون اغتشاش وسرکشی آن ناحیه را در زمانی که داریوش گرم نبرد با بخت‌النصر سوم (مدعی سلطنت بابل) بود نشان میدهد. البته وضع اغتشاش مصر را با اینکه درکتیبه ها با اهمیت تلقی شده نباید بعنوان سرکشی‌عمومی نشان داد بلکه باید با دیدهٔ تردید بر آن نگریست زیرا آنچه از لشگرکشی داریوش بمصر بدست میآید بیشتر جنبهٔ قدرت نمائی داشته ولی در هر صورت علاوه بر اینکه در غالب نواحی اثرگذاشت یونانیهائی‌را که در سیرن [2] که محدوده‌اش جزئی از ساتراپی جدید لیبی [3] شد و سرگرم امورکشورهای تابع بودند نیز تحت تأثیرقرارداد. اوجاهورسن [4] که از متحدین کمبوجیه بود برای همکاری داریوش نیز آماده شد و در این وقت که خود جزء مأمورین نزدیک داریوش در شوش بسر میبرد دوباره بمصر فرستاده شد تا بنفع ایران شروع به تبلیغ نموده و دارالعلم‌طب را درسائیس [5] دو باره بکار بیندازد.

تاریخ ورود داریوش به ممفیس [6] بتحقیق پیوسته است زیرا مصادف با هنگام سوگواری برای گاو آپیس [7] بود. داریوش از این پیش آمد بخاطر بزرگ داشت خود در نزد مصریها برای کسی که بتواند گوسالهٔ نوزادی را که روح‌آپیس در آن حلول کرده پیدا کند جایزه‌ای معین کرد ومراتب سوگواری‌خود را در روز ۳۱ اوت ۵۱۸ ق.م ابلاغ کرد. کوشش بیشتر داریوش در مصر متوجه امور مذهبی شد دربرقراری دارالعلم طب مذهبی زیرنظر اودجاهورسن در لوحه‌ای که در آنجا نصب شد داریوش خود را پسر « نیث » [8] خواند. در کتیبه هائیکه بخط تصویری (هیروگلیف) نقر شده ویرا مسئول ساختمان معبدی را که به آمون [9]

---

1 - Sheshbazzar 2 - Cyrene 3 - Libya 4 - Udjahorresne
5 - Sais 6 - Memphis 7 - Apis 8 - Neith 9 - Amon

پیش کش کرده بود و در واحه خارق [1] قرار داشته و بنای معابد دیگری در ادفو[2] وبسیریز [3] والکاب [4] دانسته‌اند.

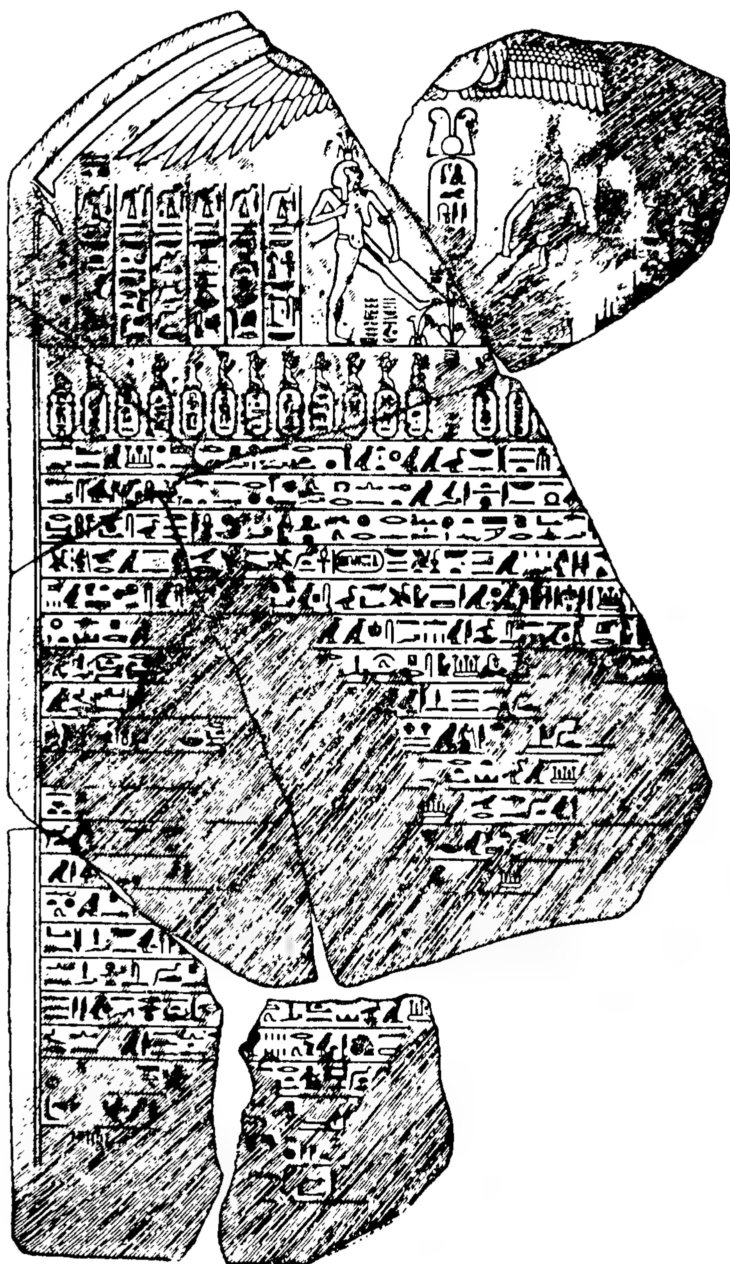
از کارهای بزرگ داریوش دوعمل است که در کتیبه‌های مصری ضبط شده :

یکی کندن تنگه سوئز [5] و دیگری تدوین قوانین مصری از نظر اینکه کلیهٔ نواحی شاهنشاهی را با یک روش قانونی متداول آشنا سازد.

در حفر کانال سوئز داریوش اولین کسی نبود که اقدام باین کار میکرد زیرا این کانال که در نزدیکی بوباستیس [6] دریای احمر را از طریق دریاچه تمساح[7] و وادی تومیلات [8] بدریای مدیترانه متصل میکرد ابتدا بوسیله نه خائو [9] یکی از فراعنهٔ مصر حفر و تقریباً نزدیک باتمام شده بود. داریوش که کشتیهائی را برای استفسار ازچگونگی وضع آن فرستاد دریافت که قسمتی بطول ۸۰ کیلومترازآن ترعه خشک است. ازمتن چهارلوحه‌ای که درطول کانال نصب شده بود و یکی ازآنها را در ۱۸۶۶ فردیناند دولسپس [10] (شکل ۲۲) درموقع حفر کانال جدید کشف کرد مسلم شده که داریوش توجه خاصی به حفر این کانال داشته است. حفر کانال با رفتن داریوش بمصر با سال ۵۱۸ ق.م مصادف شده و حوادثی که بلافاصله صورت گرفت یعنی فرستادن ٤٤ کشتی از راه کانال بمصروگسیل داشتن «اسکایلاکس کاریاندا» [11] که یونانی بود برای تجسس وبازدید سواحل خلیج عدن تا حدود هندوستان که همه از روی ترتیب و دقت انجام شد چنین میرساند که از آن‌وقت داریوش در صدد انضمام نواحی هندوستان به شاهنشاهی بوده است و این عمل سرانجام درسال ۵۱۰ ق.م‌صورت گرفت وناحیه «تاتا گوش»[12] را ازجنوب شرقی برود سند [13] متصل و منطقهٔ جدید هندوش [14] را تأسیس نمود.

درطول این‌مدت منطقهٔ آسیای‌صغیر بحال خود باقی‌مانده بود. «اوروئیت»[15] والی «اسپارد» [16] از همان اواخر سلطنت کمبوجیه از هرجهت استقلال یافته بود منجمله ضبط زمینهای مقتدرترین حاکم مستبد ایونی[17] بنام پلیکرات از سردم سامو [18] بود بعلاوه در طول مدت زدوخورد داریوش بامادی‌ها او خودرا کنار

1- Khareghoasis 2 - Edfu 3 - Busiris 4 - Elkab 5 - Suez Canal
6 - Bubastis 7 - Timsah 8 - Wadi Toumilat 9 - Necho
10- de. Lesseps 11 - Skylxa of Caryanda 12 - Thatagush 13 - Indus
41 - Hindush 15 - Oroites 16 - Sparda 17 - Ionian
18 - Polycrates of Samos



ش ۲۲ استل داریوش ازسنگ گرانیت قرمز حاوی فرمان حفر کانال سوئز ۵۱۸-۵۱۵ ق-م

کشیده و از این موقع استفاده کرد تا نه تنها استقلال خود را توسعه دهد بلکه مستعمرهٔ ایونی را که تحت نظر میتروبد [1] بود با کشتن وی در داسیلی [2] مالک شود. سر پیچی وی از امر داریوش که او را به اطاعت خوانده بود شاید بخاطر اطلاعات وی در امور لشگرکشی ها و اشتغال داریوش در سر زمین تازه مسخر شدهٔ مصر بوده است. ما نمیتوانیم به تحقیق بگوئیم که از چه وقت داریوش تصمیم برفع غائلهٔ اوروئیت [3] گرفت ولی اینطور معلوم است که در این امر احتیاطی به استفاده از سپاهیان نزدیک خود پیدا نکرد زیرا باگیوس [4] که یکی از سرداران مورد اطمینان داریوش بود مأموریت یافت که به سارد [5] برود و پادگان های نظامی ایرانی آن منطقه را بشورش وا دارد و ضمن این شورش ها بود که اوروئیت بقتل رسید.

ازآن ببعد درطول مدت سلطنت داریوش امورنظامی شاهنشاهی در ایونی [6] متمرکز شد و تاریخ ایران با تاریخ یونان در آمیخت و از نظر یونانی و صلاح و مصلحت یونان نوشته شد. بارها باین امر اشاره شده که جدال بین ایرانیان و یونانیها که از نظر تمدن دنیای مغرب اهمیت فراوان داشته و موجب پیدایش ثبت حقایق تاریخی بوسیله «توسیدید» [7] شده دراصل ازنظرایران مسئله جزئی بوده که در امور سیاسی در انتهای غربی شاهنشاهی صورت میگرفته است. این ادعا دور از حقیقت است زیرا با تماسی که با اشغال ایونی [8] حاصل شده توجه ایران بوجود سر زمین اصلی یعنی یونان جلب شده بود چه از نظر سیاسی و چه از نظر زبان متداول اقتصادی «کوئینه» [9] و مصالح بازرگانی آن ناحیه میتوانست منبع منافع بسیار باشد. باید دانست که ایران تا این زمان با قدرت دریائی عظیمی درگیر نشده بود و ادارهٔ قوای دریائی خودش هم که از ناوگان قبرسی و فنیقی تشکیل یافته بود کارآسانی نبود و نیز در این موقع اوضاع ایونی متشنج و ازاین رو ناحیه تابع آن یعنی لیدی [10] اهمیت خاصی یافته بود بهمین سبب داریوش فرمانروائی آن را بدست برادر خود آرتافرنس [11] سپرد.

گذشته از شهرهای ایونی شهرهای یونانی سواحل غربی و شمالی دریای سیاه نیز برای داریوش حائز اهمیت فراوان بود این شهرها که مستعمره وجزئی از

1 - Mitrobates 2 - Dascylium 3 - Oroites 4 - Bagaios 5 - Sardis
6 - Ionia 7 - Thucydides 8 - Ionia 9 - Koine 10 - Lydia
11 - Artaphernes

«ملیت» بشمار میرفتند و میله[1] خود از دیر زمانی تابع ایران بوده و تمام منابع غله و خواربار ایونی و یونان بودند علاوه بر این داریوش مایل بود که درمناطق اروپائی بخصوص سر زمین های غربی‌سکاها [2] که در ناحیهٔ اروپائی ترکیه وروماني کنونی قرار داشتند پیشروی کند.

در سال ۵۱۳ که از شوش بعزم اروپا لشگر کشید نیروی بحریهٔ متحدی از ایونی و و یونان در دهانهٔ ایستر [3] بنیروی او پیوستند. برای عبور از تنگهٔ بسفر از قایق های بسیار پلی تعبیه شد و سپاهیان ایران از آن گذشته و شهرهای ساحلی تراس [4] وگتا [5] را تسخیر کردند سپس داریوش بطرف شمال پیشرفته وارد حوالی رودخانهٔ دانوب [6] شدو از آنجا نیز از پلی که مهندسین نیروی بحریهٔ یونان ساخته بودند گذشت. درماوراء رود دانوب در سر زمین سکاها [7] داریوش باهمان اشکالی روبرو شد که کوروش کبیر درمقابل « ماساژتها » [8] با آن مواجه شده بود سکاها که از جنگ رو باروی گریزان بودند از اطراف سپاه سوار نظام سبک اسلحه بسپاه ایران حمله‌های پی در پی نموده و سپس گریخته در صحرا از نظر پنهان میشدند. در طول این جنگ جناح پشت سپاه داریوش در معرض خطر و خیانت از جانب ایونی‌ها بود ولی‌خوشبختانه هیستیائوس [9] در وارد کردن ضربه‌ای تأخیر کرد و داریوش در مراجعت یا عقب نشینی پل روی دانوب را دست نخورده یافت و سر انجام موفق شد که بآسیای صغیر مراجعت کند.

قسمتی از سپاهیان ایران تحت فرماندهی «مگاباز»[10] والی «داسیلی» [11] دراروپا ماندند. مگاباز کار اشغال تراس را بپایان رسانید و «امینتاس »[12] پادشاه مقدونیه را وادار باطاعت از شاه بزرگ نمود. ناحیهٔ ایونی را تحت فرمانروائی جدید بنام «اوتانز»[13] گذاشت و بیزانت [14] مقر فرمانروائی شد تابتواند رفت آمد کشتی‌ها را از بسفر نظارت نماید . با اینکه بسیاری از شهرهای ابونی مطیع شاهنشاه بودند ولی پیش از این نمی بایست تحمل وضع مشکلی را که خلع ید از کشورهای تابع دریای سیاه برایشان پیش آورد انتظار داشت و نیز مردم شهرهای یونان پیشرفت « اوتانز »[15] ومگاباز را در فلات شمالی یونان نمیتوانستند بادیده بی اعتنائی بنگرند.

1 - Miletus 2 - Scyths 3 - Ister 4 - Thrace 5 - Getae
6 - Danube 7 - Scyths 8 - Massageate 9 - Histiaeus 10 - Megabazus
11 Dascylium 12 - Amyntas 13 - Otanes 14 - Byzantium 15 - Otanes

سیاست داخلی آتن موجب پیش آمدهائی شد که نتایج آن بشرح زیر است:
شهر آتن که در این زمان زیر نظر یکنفر اسپارتی بنام کلئیستن [1] بود ، یونانیها میخواستند آزمایشات خود را در امر حکومت دموکراسی از دخالت اسپارتها مصون نگاه دارند. ابتدا در سال ۵۱۰ ق.م به «آرتافرن» [2] که درسارد مستقر بود اظهار انقیاد نمودند ولی در همین احوال حکومت مرکزی ایران اغوا شده بود که اگر «هی پیاس» [3] والی مستبد سابق آتن را که قبلا خلع شده و اینک در دربار ایران سکونت داشت دوباره به آتن بفرستند بنفع آنان خواهد بود.

با اینکه در این موقع خود کلئیستن معزول و از آتن بیرون رانده شده بود ولی آتنیها بواسطه ترسی که از «هی‌پیاس» [4] داشتند خصومت‌های دیرینه را با اسپارت فراموش کرده آمادهٔ نبرد با ایرانیها شدند.

دراین هنگام که آتن در مخاطرهٔ مراجعت «هی‌پیاس» بود نواحی تابعهٔ ایونی که از دست والی‌های مستبد ایرانی بتنگ آمده بودند و نیز راههای تجارتی خود را در نتیجهٔ اشغال بسفر [5] بوسیلهٔ ایران از دست داده بودند نارضائی کامل حکمفرما شده آماده شورش شدند. هستیائس [6] حکمران مستبد «میله» [7] که بوسیلهٔ افکار شیطانیش به منطقهٔ دور دست شوش تبعید شده بود از همانجا شروع به‌تشویق داماد خود «آریستاگور» [8] که خود نیزمستبد وظالم بود نمود و وی‌را علناً بسر کشی دعوت کرد. با اینکه قدرت نظامی مناطق یونان در دست اسپارت بود ولی کله ئومن [9] پادشاه اسپارت ضعیف شده بود و نمیتوانست با اطمینان خاطرهمراهی متحدین پلوپونزی [10] خود را برای مقابله باقوای ایران جلب کند بخصوص درناحیهٔ کورنت [11] و «اژین» [12] که برای هر کار مهمی بوجودشان احتیاج مبرم داشتند.

آتن و «ارتریا [13]» متفقا بیست پنج فروند کشتی پر ازسپاهی به «افیسوس» [14] فرستادند و عده‌ای از ناحیه میله و دیگر مستعمرات ایونی نیز بدانها پیوستند.

قوای متحدین یونان بسارد [15] حمله ورگشته آنرا بآتش کشیدند ولی هرچه کوشیدند موفق به شکست «آرتافرنس» [16] وتسخیر قلعهٔ جنگی او که دژ داخل شهر بود نشده جبراً عقب نشینی کردند. قوای ایران از قلعه خارج شده و قوای یونان را

1 - Cleisthenes 2 - Arthapernes 3 - 4 - Hippias 5 - Bosgfours
6 - Histiaeus 7 - Miletus 8 - Aristagoras 9 - Cleomenes
10 - Peloponnesian 11 - Cornith 12 - Aegina 13 - Athens&Eretria
14 - Ephesus 15 - Sardis 16 - Artaphernes

که در حال عقب نشینی بساحل بود مورد حمله قرار داد و تلفات سنگینی بر آنها وارد کرد. آتن خود را از معرکه بیرون کشید ولی در همین زمان شهر های نواحی «هلسپونت [1]» و قبرس [2] سپاهیانی بکمک یونان فرستادند ولی چنانکه معمول یونانیها بود شهرهای قبرس در کمک به این هدف که بیشتر از آن ایونی بود اتفاق نداشتند و از اینرو بزودی متحدین شکست خورده و شهرهایشان بدست سپاه ایران افتاد. قسمتی از طلیعهٔ سپاه ایران پنج شهر از هلسپونت را متصرف شده و ناحیه کاری [3] را نیز تسخیر کردند. تلفاتی که از این راه بمتحدین یونانی وارد آمد سرکشی و طغیان مستعمرات را درهم شکست وراه را برای سرکوب قوای شهر میله [4] باز کرد پس از آن شکستها قوای شورشی بسیار ضعیف شده بود و فقط توانست ۳۵۳ کشتی جنگی را «تریرم [5]» در «لاد [6]» واقع درخیلج میلزیا [7] مسلح برای مقابله با قوائی متحد از کشتی های فنیقی [8] قبرسی [9] مصری [10] وسیلیکی [11] آماده کند.

فتوحات ایران به مقاومت دریائی « ایونی » [12] خاتمه داد.

شهر میله بزودی متصرف و بآتش کشیده شده و اهالی شهر یا کشته یا تبعیدشدند جزائز «کیوس» [13] لسبوس [14] وتندوس [15] وباقی‌مانده شهرهای متمرد که در سرزمین اصلی قرار داشتند نیز کم و بیش بهمان سر نوشت دچار شدند.

ایرانیان که آتش زدن سارد را [16] فراموش نکرده بودند درموقعی که بر آنان مسلم شد که «آتن واسپارت» ازآژینا [17] ودیگر شهرها تبعیت ننموده تسلیم قوای ایران نمی‌شوند و بحکومت دموکراسی که درتابعه جدید ایونی مورد تشویق ایران قرارگرفته اعتنائی ندارند سردارنامی خود مردونیه [18] را مأمور تسخیر شبه‌جزیره یونان نمودند.

اقدام مردونی نتیجه مطلوب نداد، با اینکه وی قصد خود را در تسخیر یونان و «ارتره» [19] اعلام کرد ولی هنوز بسیاری از نواحی ناشناس و مردم ناسازگار در پیش بودند که بایستی با آنان مقابله کند بحریهٔ بزرگی که از راه دریا پیشروی

---

1 - Hellespontine 2 - Cypres 3 - Caria 4 - Miletus 5 - Triremes
6 - Lade 7 - Milesian 8 Phoenician 9 -Cypriote

کشتی های یونانی که در هر طرف سه ردیف پاروزن داشته. مترجم

10 - Egyptian 11 - Ciliclan 12 - Ionian 13 - Chios
14 - Lesbos 15 - Tenedos 16 - Sardis 17 - Agina
18 - Mardonius 19 - Eretria

لشگریان را در زمین پشتیانی میکرد نزدیک کوه آتوس [۱] دچار طوفان وحشتناکی گشته و نیمی از آن در هم شکست و همزمان با این واقعه اسفناك مردونیه از فریگی های مقدونیه [۲] شکست خورد . در ۴۹۰ ق . م سپاه جدیدی در سیلسیا گرد آوری شده و زیرنظر داتیس [۳] مادی و «آرتافرن» [۴] عمو زاده خشایارشا ولیعهد ایران افراد را بر روی کشتی‌های سرباز بر که از ترمیم بحریه ایران فراهم شده بود از راه‌ساموس [۵] و «دلوس» [۶] و ناکسس [۷] از دریای اژه عبور داد در ناحیه ابوئا [۸] شهر اری‌تره [۹] را که متحد و همدست نزدیک آتن بود متصرف شد بواسطه وجود عوامل طرفدار ایران در آتن همراهان دوستان هیپیاس [۱۰] و« الکمائیونید »[۱۱] دموکرات ممکن است که این تصور و امید را در دل داتیس [۱۲] سردار ایرانی انداخته بود که آتن را بدون چون وچرا تسلیم نمایند ولی دراین لشگرکشی بعکس سیاست معمول ایران رفتار شد ، این بار معابد و ستایشگاه‌های شهر «اریتری [۱۳] را ویران کردند چون خبرخرابی وقتل وعام واسارت شهر « اریتری» بدست «داتیس[۱۴]» منتشر شد صنعتگران و تجار و مردم آتن را ترس فراگرفت و اگر هم امید و آرزوئی برای جلب نظرمردم ازراه سیاسی وجود داشت از بین رفت از آن نظر هنگامیکه سپاهیان‌ایران بنا بمشورت‌هیپیاس [۱۵] از آبهای ابوئا [۱۶] گذشته و در فلات ماراتون [۱۷] پیاده شدند تمام سپاهیان آتن برای مقابله با آنها آماده شده بودند و آنچه ببار آمد از نکات روشن تاریخ است.

خبر شکست سپاه ایران در ماراتون موجب دلسردی شاه بزرگ نشده و در طی چهار سالیکه از آن تاریخ گذشت داریوش سرگرم نقشه تسخیر یونان با قوای عظیم تری بود ولی در ماه نوامبر ۴۸۶ قبل از میلاد در شصت و چهار سالگی در تخت جمشید درگذشت آنچه از نکات زندگی داریوش در دست داریم همه ازگفته‌های هردوت است. از شباهتی که حجاری‌های بیستون از داریوش بجای مانده وی را اندامی فربه و شاهانه نشان داده شکل (۲۳) از لوحه‌هائی که ازخزانه سلطنتی تخت جمشید بدست‌آمده چنین معلوم است که ویرا دختری بود که

1 - Mount Athos 2 - Macedonian Phrygians 3 - Datis
4 - Artaphernes 5 - Samos 6 - Delos 7 - Naxos
8 - Euboea 9 - Eretria 10 - Hippias 11 - Alcmaeonid 12 - Datis
13 - Eretria 14 - Datis 15 - Hippias 16 - Euboea
17- Marathon

او را بنام عزیزترین زنش «ارتیستون [1]» و در یکی از این لوحه‌ها که فرمانی است از داریوش بسال ۵۰۶ ق.م صد گوسفند بعنوان جهیزیه به آرتیستا هدیه شده بود



ش ۲۳ نقش برجسته داریوش اول در بیستون

داریوش در زمان حیات خود در نزدیکی تخت جمشید در دل صخره‌ای که امروز نقش رستم نامیده میشود برای خود آرامگاهی ساخته (عکس ۷۶ آخر کتاب) نمای آرامگاه از سه صفه که بر بالای‌هم قرارگرفته است تشکیل میگردد در صفه میانه که دارای ایوانی ستون دار است مدخل آرامگاه ساخته شده و در صفه‌بالائی نقش داریوش در حالیکه کمان در دست گرفته بحال ستایش روبروی اهورا مزدا ایستاده است ونقش اهورمزدای بالدار* بالای سراواست درست شبیه نقش بیستون است با این اختلاف که بجای ردیف اسیران آتش دانی درجلو شاهنشاه هخامنشی قرار دارد. کتیبه که بسه زبان نوشته شده و همراه نقش داریوش است جلب نظر بسیاری از باستان شناسان را کرده زیرا نه تنها از نظر نشان دادن فکر بلند و اخلاق شایسته داریوش بلکه بخاطر اشاره با جزاء دوگانه که گروهی از دانشمندان نوشته‌های آنرا نقل از گاتهای اوستا میدانند خود دلیل ایمان داریوش بمذهب زرتشتی بوده است.

داریوش چند سال پیش از آنکه دیده از جهان بپوشد پسر خود که‌ازآتسا [2] دختر کوروش و خواهر کمبوجیه بدنیا آمده بود بولیعهدی برگزید نام این پسر خشایارشا [3] و یا بقول یونانیها کزرکزس [4] بود.

داریوش را پسری بزرگتر از خشایارشا باسم آرتاباز [5] بود که پیش ازشروع

1 - Artystone 2 - Atossa 3 - Khashyarsha 4 - Xerxes
5 - Artobazanes
* - فروهر

سلطنت داریوش از زنی دیگر تولد یافته بود و همین موجب شد که خشایارشا در برگزیده شدن بولایت عهدی ایران بر او رجحان یابد زیرا خشایارشا بهنگام سلطنت داریوش دیده بجهان گشوده بود. تاریخ ولیعهدی خشایارشا ۴۹۸ ق.م بود که ضمناً عنوان نیابت سلطنت بابل بروی تفویض شده بود.

خشایارشا فن مملکت‌داری، لیاقت و کاردانی اجدادش را نداشت دلیل این مدعا ازراه حلی بود که وی برای رفع اغتشاشات جدید نواحی مصر وبابل انتخاب کرد و در نتیجه موجب دگرگونی سر نوشت شاهنشاهی هخامنشی شد. وی پس از اینکه غائله مصر را بر طرف کرد آن سر زمین را بعنوان مستعمره معمولی و جزء شاهنشاهی خواند و دیگر مقام و عنوان تخت و تاج مصر را آنطور که کوروش و داریوش رعایت کرده بودند بر خود ننهاد. ظهور او در مصر فقط بعنوان پادشاه ایران بود. و در بابل نیز عنوان پادشاهی بابل را بر خود بعد ازعنوان پادشاهی ماد و ایران آورد و این خود یکنوع توهین بآن سر زمین بود.

اکنون دیگر روزگاریکه دست مردوک [1] را بعنوان دوستی فشرده و از او حمایت میکردند سپری شده بود و همان عنوان شاه بابل نیز دیری نپائید زیرا درسال ۴۸۲ ق.م والی بابل بقتل رسید وی که زوپیر [2] نام‌داشت چون کشته شد شخصی بنام بل‌شیمانی [3] جای وی را غصب کرد. خشایارشا بهترین سردار خود یعنی دامادش مگابیز [4] را برای سرکوب وی گسیل داشت مگابیز بزودی بابل را مسخر نمود و در آن شهر رفتاری وحشیانه کرد. دیوار شهر و معبد اساگیل [5] را که بخت‌النصر بنا کرده بود ویران نمود و مجسمه بزرگ مردوک خدای آنسامان را که از دوازده قنطار (سنگ وزن در قدیم) طلای ناب ساخته شده بود از جای خود برداشته و ذوب کرد و هر کس که بر این عمل اعتراض‌میکرد نابود میشد و مال و دارائی تجار ثروتمند را بزور گرفته بین اعیان ایرانی تقسیم نمود. بابل برای همیشه سقوط کرد و ضمیمه آسور شد که از مستعمرات جزء آن یعنی فلسطین و سوریه نیز هریک مستعمرات جداگانه‌ای بوجود آمد.

چنین بود رفتار خشایارشا بادو ناحیه از مهمترین مناطق شاهنشاهی که خارج از محدودهٔ ماد و پارس قرار داشت.

---

1 - Marduk   - Zopyrus   3 - Bel-Shimanni   4 - Megabyzus
5 - Esagila

خشایارشا در سال ۴۸۱ بقصد اینکه یونان را مورد حمله قرار دهد در سارد[1] مستقر گردیده بلشگرکشی بزرگ خود پرداخت و برای این نبرد عظیم از تمام منابع شاهنشاهی هخامنشی استفاده نمود. دراین مورد هرودت در جلد هفتم تاریخ خود صفحات ۵۶ تا ۹۹ کیفیت تشکیل سپاه ایران را که مرکب از هنگ‌های خارجی بود حکایت کرده است و این قسمت از تاریخ اویکی از مهمترین اسناد تاریخ باستانی بشمار میرود. گرچه هرودت در بیان تعداد لشگریـان ایران تااندازه‌ای مبالغه ورزیده ولی آنچه مسلم است سپاه زمینی بسیار عظیم و بهترین وجهی مسلح و آمادهٔ کارزار بوده است نیروی بحریه از کشتی‌های فنیقی[2] تشکیل شده و هرودت عدهٔ کشتی‌ها را بیش از هزار و دویست فروند گفته و ادعای او با گفته از آخیلوس[3] که خود در نبرد سالامیس[4] شرکت داشت مطابقت میکند.

عدم اطلاع ایران از وضع دریائی وزمینی یونان ازاینجا معلوم است که خشایارشا تصمیم گرفت که برای درهم شکستن قدرت آن سامان مطلقاً بقوه قهریه سپاه خود متوسل شود علاوه بر این نا آشنا بودن با روش حکومت شهری یونان که بر اصول موارد اخلاقی اداره میشد نیز علاوه شد. در تاریخ تمدن غرب نام ترموپیل[5] و سالامیس[6] دو نام مقدس شده اند زیرا دفاعی کـه لئونیداس[7] با سیصد نفر اسپارتی از تنگه ترموپیل نمود ستایشی از شجاعت یونانیان در تاریخ قدیم است و پیروزی در دریا که در ۲۲ سپتامبر ۴۸۰ ق. م در محل سالامیس انجام گرفت و نیمی از نیروی دریائی ایران از بین رفت گرچه بیشتر مدیون شانس و اتفاق بود ولی بحساب نبوغ یونانیها گزارده شد و در نیروبخشی به روحیه مردمان آن سر زمین تأثیر بسزائی داشت. خشایارشا دراین نبرد خود شاهد صحنه جنگ و کشته شدن چند تن از بهترین سردارانش بود. در سال ۴۷۹ ق.م یونانیها قوای مردونی[8] را در پلاته[9] شکست داده او را بقتل رسانیدند. با اینهمه هنوز قوای ایران در نواحی یونان بسیار بودند ولی یونانیها در وارد آوردن ضربه‌های پی‌درپی بقلب دستگاه نظامی ایران خود داری نمیکردند.

قسمتی از قوای متحد یونان که در دماغه میکال[10] شمال شهر میله[11]

1 - Sardis 2 - Phoenician 3 - Aeschylus 4 - Salamis
5 - Thermopylae 6 - Salamis 7 - Leonidas 8 - Mardonius
9 - Plataea 10 - Mycale 11 - Miletus

پیاده شده بود لشکر سوم ایران را که زیر فرمان تیگران[1] میجنگیدند شکست داد. این شکست که در ناحیه داخل شاهنشاهی اتفاق افتاد برای خشایارشا بسیار ناگوار بود ولی هدف یونانیها نواحی داخلی ایونی بود، زیرا میتوانستند که بدون کمک ایونی[2] هم از نظر قوای زمینی و هم از لحاظ نیروی دریائی کار را بر ایران مشکل نمایند. پس از شکست نیروی دریائی درسالامیس[3] تنها قدرت دریائی که ایران بر آن اتکاء داشت بحریه ایونی بود ولی پیروزی یونان در میکال[4] موجب شد که بسیاری از نواحی مهم ایونی بیونان بپیوندند و این خود دست ایران را از اداره کردن زمین های ایونی و هلسپونت[5] کوتاه کرد و در سال ۴۶۶ ق.م نیروی دریائی ایونی متحداً به نیروی ایران تاختند و در حوالی رودخانه ایوریمد[6] پیروزی بزرگی بدست آوردند.

شکست و انهدام نیمی از نیروی دریائی ایران در سالامیس[7] برای خشایارشا اسفبار بشمار میآمد زیرا او که برای مهار کردن یونان متکی بقدرتنمائی و غلبه بر روحیه دشمن بود با این شکست لطمهٔ بزرگی دید و چنان خشمگین شد که بهترین یار و همدست خود دریاسالار فنیقی را اعدام نمود. این عمل غیرعاقلانه آنچه هم که از قدرت دریائی فنیقی برایش باقیمانده بود از او روگردان کرد وبار دیگر خشایارشا ضعف شخصی خود را در میدان جنگ و سیاست نشان داد.

خشایارشا پس از شکست به تخت جمشید برگشت و تا آنجا که مامیدانیم دیگر هرگز ایران را ترك نگفت.

اگر بجای خشایارشا شخصی بلندفکرتر وبزرگتر بود باین نکته پی میبرد که اداره و نگاهداری و ادامه به بسط و توسعه حدود شاهنشاهی بدان پهناوری که با نبرد و لشگرکشی بدست آمده بود آنهم تحت شرایطی یکطرفه و با روشی مطلق و یک شکل ممکن و میسر نمی بود.

---

1 - Tigranes 2 - Ionia 3 - Salamis 4 - Mycale
5 - Hellespont 6 - Eurymedon 7- Salamis

فصل پنجم

کاخ ها و اسناد

چون کوروش پادشاه انشان [1] سر زمین پارس را [2] بزیر فرمان خود آورد در قلب آن زمین بنیادی بنا نهاد که پاسارگاد یا پارساگاد نامیدند [3] یونانیان آنرا اردوگاه ایرانیان تعبیر کردند [4] زیرا با مقایسه سبک ساختمانی دیگر شهرهای شرق نزدیک که آنزمان بنا میشد پاسارگاد شهری بود که از نواحی مجزا تشکیل یافته و ساختمانهای آن اغلب از هم جدا و درباغهای جداگانه قرار گرفته بودند. این بود که در نظر یونانیان بیشتر حالت یک اردوگاه نظامی را داشت در قسمت غربی رودخانه پلوار [5] در قطعه زمین مسطحی که اطراف آن راتپه‌های کوتاه پی‌درپی احاطه میکردند کوروش پارکی ساخت که نام بهشت نیز بر آن اطلاق شده است .

در میان انبوه درختان پارك بناهای متعدد مجزا از یکدیگر ساخته شد که شامل یک قلعه نظامی نیز بود. مدخلش از جهت جنوب بازمیشد دروازه‌ای از سنگ خارا داشت بر روی سنگ تصویر دوگاو نر بالدار بسبک حجاری های آشوری ترسیم شده و در مدخل دروازه نیز دوگاو بالدار که سرهای انسانی داشتند قرار گرفته بود. شکل هندسی دروازه مربع مستطیل بود که درچهار جانب آن طاق‌بست‌ها و اطاق‌های کوچکی بنا شده و بر سر در یکی از این اطاقها شکل انسانی بالدار با لباسی بسبک آشوری و تاجی بسبک مصریها بر سر دیده میشد و مجموع این طرح احتمالا ازهنر فنیقی [6] سرچشمه گرفته بود .

همراه اغلب این اشکال خطوطی بچشم میخورد که میگوید « من، کوروش

1 - Anshan 2 - Parsa 3 Pasargadae or Parsagadae
4 - The persian Camp 5 - Pulvar 6 - Phoenician

پادشاه هخامنشی و این تنها نوشته ایست که تاکنون ازکوروش کبیر دراین قسمت از ایران بدست آمده. این نوشته عیناً بر سر در دو ساختمان دیگرکه بفاصله چند صد قدمی در جهت شمال دروازه اولی قرار دارد تکرار شده است.

ساختمان دروازه‌را (کاخ - ر-) و دوساختمان شمالی آنرا قصور (س وپ) میخوانیم کاخ پ که گویا سالن پذیرائی بوده بشکل مربع مستطیل بنا شده که در چهار طرف آن طاقک‌هائی با ستونهای دوقلو قرار دارد و در قسمت جنوبی این طاقک‌ها دو برج چهارگوش در دو طرف قرارگرفته و به سالن اصلی متصل میشود. درديوار شمالی آن شاه‌نشینی[1] تعبیه شده که در قسمتی از دیوار اصلی ساختمان قرار دارد سقف سالن پذیرائی روی دو ردیف ستون که چهار ستون در هر طرف در قسمت میانه قرار داشته ساخته شده و با اینکه بجز از دیوارهای اطراف چیزی بجا نمانده از اندازه ستون‌ها چنین معلوم است که سقف سالن مرکزی چندین پا از طاقکهای اطراف آن مرتفع تر بوده باحتمال قوی روشنائی سالن مرکزی از دریچه‌هائی در این قسمت که بطرف بالاباز بوده بداخل هدایت میشده است.

ستون‌ها از سنگ سفید و بدون هیچ نقشی ساخته شده و سر ستون و پایه ستون را سنگهای سیاه تشکیل میداده پایه ستون بشکل دایره‌ای بر روی پایه چهارگوش قرار داشت و سر ستونها بشکل دوگاو نر که پشت بهم داده وگاهی هم ازشکل دوشیر یادو اسب تعبیه شده که خود معرف سبک مشخص معماری هخامنشی است.

لوحه‌های بزرگی در میان چهار دیوار دروازه‌ها قرار داشته که بر آن نقوشی حجاری شده بود و جز ازقسمت پائین آنها چیزی نمانده. یکی از این لوحه‌ها احتمالا نقش سه تن مؤبد پا برهنه را داشته که گاو قربانی را بطرف مذبح هدایت میکند ولی بر لوحه‌های شرقی و غربی چنین بنظر میرسد که نقوشی ازچهار پایانی که از اختلاط حیوانات مختلف بوده‌اند نقر شده است.

نقش لوحه شرقی را میتوان تا اندازه‌ای حدس زده و هیولائی را بنظرآورد که بالاتنه‌اش از شکل ماهی و آدم و قسمت پائین تنه‌اش بشکل گاو بوده که شباهتی بسبک حجاری مادی که در نواحی سکاها بدست آمده دارد (شکل ۳۹).

---

۱ - شاه نشین فضائی است که اضافه بر اطاق معمولا در سمت شمال سالن پذیرائی در عمارات قدیمی ساز ایرانی بنا میشده شکل آن یا مستطیل یا منحنی ساخته میشده است. مترجم

(کاخ - پ -) که باندازه (۲۰×۱۴۰) پا است ظاهراً محل سکونت شاه بوده و بنائی بشکل مستطیل طویل تری است که از چهار قسمت تشکیل شده و بزرگترین آن سالن مرکزی است که دارای سی ستون نزدیک بهم از چوب ساخته شده و ستون‌ها روی پایه‌های چوبی قرار داشته است. طاقک ها یا ایوان‌های ستون داری بارتفاع هفت متر در طویل‌ترین جانب آن سراسر ساخته شده و از سالن مرکزی دومدخل که از سنگ آهک ساخته بدو ایوان باز میشده است روی سنگها حجاری شکل کوروش مشاهده میشود که در حال خارج شدن از سالن مرکزی است و چترداری بدنبال او روان است و این نقش بانقش داریوش که بهمین حال در حجاری تخت جمشید وجود دارد بسیار شبیه است ولی متأسفانه از نقش کوروش جزبدن و پاها باقی نمانده وقسمت فوقانی یعنی سراو بکلی خرد شده تنها مقایسه‌ای که میتوان کرد از روی لباس و پاها است.

شواهد آشکاری اشاره به وجود تزئیناتی از ورقه‌های طلا مینماید که بر روی لباس و جزئیات دیگر مجسمه نصب شده بوده.

روی لباس کوروش جملهٔ کوتاهی بچشم میخورد که میگوید «من کوروش، شاه بزرگ هخامنشی» و این دلیل قاطعی است که نقش از آن کوروش است واز جمله مذکور مستشرق معروف اولمستد [1] چنین نتیجه میگیرد که بنای کاخ اخیر را کوروش بعد از شکست آستیاژ [2] بپا کرده که نام شاه بزرگ بخود نهاده‌درصورتیکه درنوشته‌های کاخهای (ر- س - وب) که نوشته است «من کوروش، پادشاه هخامنشی نشان میدهد که کوروش هنوز پادشاه انشان [3] جزء مستعمرهٔ ماد بوده است.

فرانکفورت [4] میگوید چون در جمله بعدی ضمیر شخصی من بکار نرفته یعنی بجای «من کوروش» فقط کوروش، آمده و همچنین از سبک حجاری آن چنین بنظر میرسد که آنرا بعداً بفرمان داریوش حجاری کرده‌اند. عقیده اردمن این است که چون حجاری شامل لوحه ای بسه زبان است که بسیار شکسته وصدمه دیده و زبان بابلی نیز در آن بکار رفته میتوان حجاری سنگ‌ها را بعد از فتح بابل که در ۵۳۹ ق. م بوده انجام شده دانست.

1 - Olmstead 2 - Astyages 3 - Anshan 4 - Frankfort 5 - Erdmann

اما باید تمام این حدسیات را با اشاره‌ای که بتاریخ پیدایش سبک‌مشخص مجسمه سازی هخامنشی کرده‌اند با احتیاط تلقی نمود.

در مقابل عقیده او لمستد میتوانیم ادعا کنیم که بنا کردن پایتختی بوسیله کوروش آنهم در خارج از محدودهٔ انشان در زمانی که هنوز خود اوتابع مادها بوده بعید بنظر میرسد.

درمقابل نظریه فرانکفورت [1] نیز این دلائل را داریم که اولا همه نوشته هائی که نام کوروش را در کاخ های پاسارگاد برده بسه زبان است و ثانیاً از نظر سیاسی بعید بنظر میرسد که داریوش در بزرگ داشت کوروش اقدامی کرده باشد و نیز هیچ مدرکی که اشاره به بنای ساختمانی را در پاسارگاد بدست داریوش بنماید در دست نیست.

آنچه ما درباره پاسارگاد میدانیم مرهون زحمات ارنست هرتسفلد [2] ومطالعات هوائی و زمینی سطحی دانشگاه شیکاگواست که در سال ۱۹۳۰ انجام گرفت و از مطالعه باستان شناسی دانشگاه شیکاگو چنین معلوم است که ناحیه پاسارگاد محتاج حفریات بیشتری است بخصوص آنچه مربوط بقسمت برج و بارو و استحکامات جنگی است که در ناحیه شمالی کاخ ها قرار داشته است امیدواریم که باستان‌شناسان انگلیسی که اکنون مشغول کاوشند بکشفیات گرانبها وتازه‌تری دست یابند.

تحت فرمانروائی و زیر نظر داریوش کبیر پایه گذاری درخشانترین کارهای معماری هخامنشی گذاشته شد و در زمان سلطنت این شاهنشاه کم نظیر نه تنها بنای تخت جمشید آغاز شد بلکه کاخ های جدیدی بسبک تخت جمشید در شوش و بابل نیز برپا گشت.

در نقشه ساختمانی شهر بابل که طرح و اجرای آن بدست بخت‌النصرانجام شد در تمام دوران تسلط ایران بر این سرزمین تغییری داده نشد.

قصر تابستانی وی تازمان حمله اسکندر برجای بود ولی از کاخ جدیدی که در سال ٤۹۸ ق.م بفرمان داریوش برای ولیعهد او خشایارشا ساخته شد تاریخ بنای آن از روی لوحه‌ای است که در آنجا بدست آمده و بیست و چهارمین سال سلطنت داریوش را نشان میدهد و نوشته آن مربوط بموادساختمانی کاخ است.

---

1 - Frankfort   2 - Ernst Herzfeld

شواهد دیگری که در قسمت جنوبی شهر بخت‌النصر در بابل بدست آمده که عبارت از تکه سنگهائی است که نام داریوش بر آن حکاکی شده و نیز تکه‌هائی از پایه ستون‌های زنگوله شکل که مثل پایه ستونهای تخت جمشید بوده و نیز آجرهای صیقلی شده که قسمتی از تصویر اسلحه و لباس سربازان گارد ایلامی بر آن نقش شده و شبیه نقوش بزرگتری است که در شوش بدست آمده بود ویرانی این کاخ ایرانی بحدی است که امکان تصور شکل ساختمانی آن مشکل است ولی اقلا میتوان حدس زد که مشتمل برآپادانا یا تالارستون دار بوده است.

البته فقط از روی قطعات کتیبه‌هائی که نام داریوش بر آن است و اشاره بکاخ پسرشاهنشاه نموده نمی‌توان بتحقیق کاخ را مربوط بداریوش اول دانست ولی مدارك بیشتری که اشاره باین ادعا مینماید از خرابه‌های موزهٔ کاخ قدیمی بخت‌النصر است که شامل سنگی است که بزبان بابلی که قسمتی از نوشته‌های بیستون داریوش را بر آن حکاکی کرده‌اند و دیگر مدارك تجارتی بسیاری که در سراسر آن ناحیه پراکنده وظاهراً از اسناد بابلی است که در خرابه بابل در زمان داریوش از این اسناد نگهداری میشده است (کتاب ششم عزرای پیغمبر قسمت اول) خانواده سلطنتی ایران مدتی از سال را در بابل بسر میبرده‌اند و شاهد این امر نوشته‌ای است که مربوط باردشیر پسر داریوش دوم بوده و از خرابه‌های بنای ایرانی بدست آمده است.

طبیب مخصوص اردشیر دوم کتسیاس[1] یونانی ازخود اثر پربهائی‌درباره کاشی کاری‌های بابل بجا نهاده و باحتمال قوی درجائیکه اشاره بصحنهٔشکارگاه نموده منظورش دیوار دوز تا دور دژ جنوبی بوده که‌بنای کاخ ایرانی بر آن قرار داشته است.

آنچه راکه داریوش از معماری آرایش ساختمان در بابل آموخت‌بشوش پایتخت عیلام منتقل نمود. این شهر که قدمت تاریخی آن بعهد مفرغ میرسد کانون مهمی بر سر راه‌های تجارتی که از خلیج فارس میآمده بوده است. در زمان قدرت ایلامیها در قسمت شرقی این منطقه مسکونی که داستان تاریخ آن رشتهٔ سردرگمی است تپه‌ای از خرابه‌ها بوجود آورده که بعداً کاخ داریوش و تالار ستون دار یا آپادانای اردشیر دوم بر آن قرارگرفته است.

1 - Ctesias

از پایه‌های کاخ داریوش کتیبه‌هائی بدست آمده که کار ساختمان آنرا باوائل فرمانروائی این شاهنشاه میرساند (این زمانی است که هیستاسپ پدر داریوش هنوز در قید حیات بوده است) .

بنای ساختمان بر روی سکوئی از آجر که بسبک بابلی بوده قرار گرفته و نقشه آن طرحی است که از ساختمان‌های ایلامی و آشوری گرفته و آنرا با ساختمان قصر سارگون دوم [1] در خورس آباد [2] در آشور مقایسه کرده‌اند و بقسمت شرقی قلعه جنگی بابلی که در جنوب شهر بابل قرار گرفته و مربوط بقبل از هخامنشی بوده و به بنای قصر ایرانی متصل بوده است و از همه مهمتر شباهت آن بقصر ایلامی است که در چقازمبیل [3] کشف شده است.

مساحت این کاخ وسیع در حدود (۸۲۰×۴۹۰ پا) و بسه قسمت داخلی منقسم میشد که از شرق بغرب ادامه داشته‌اند. در دورا دور این حیاط‌ها اطاق‌های به ابعاد بزرگ و کوچک بر روی پی‌هائی مخلوط از آجر پخته و خشت‌های گلی ساخته و تمام فضای قصر با دیواری بلند از خشت‌های گلی احاطه میشد .

مدخل شرقی کاخ که از دالان دروازه به حیاط اولی راه دارد دیوارهای طرفینش با کاشی‌های صیقلی تزئین شده و نقش روی کاشی‌ها تصویر سربازان گارد جاویدان را دارند که با لباس‌های رسمی دست یافت با دامن‌های بلند و آستین‌های بلند و گشاد و دستارهای پیچیده ملبس شده‌اند. هر سربازی نیزه‌ای را بحال آماده باش در دست گرفته است.

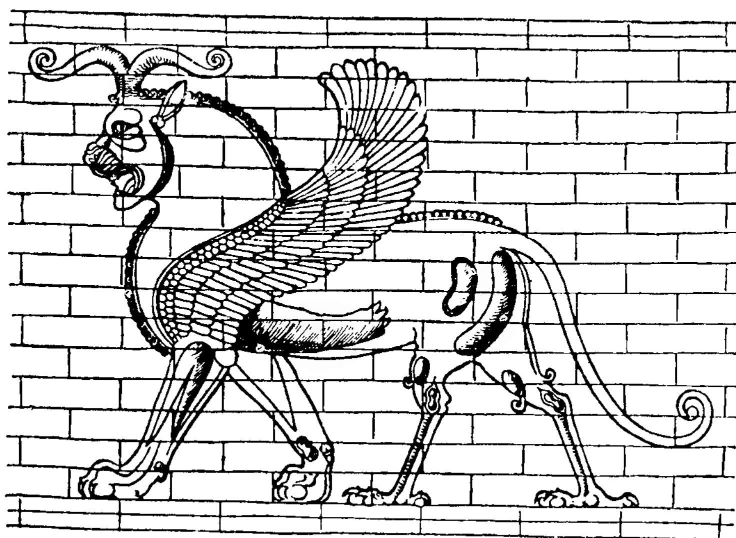
دالان پهنی که ۱۱۸×۱۰۶ پا وسعت داشته و بحیاط روباز اولی متصل میشده دارای لوحه‌های کاشی است که نقش حلقهٔ گرد و بالدار و دو شیر با سر انسانی که روبروی هم قرار گرفته‌اند و تاج طرح بابلی بسر دارند بر آن دیده میشود. در جانب شمالی این حیاط دو سالن پذیرائی باریک بطرف شمال کشیده شده و به تالار آپادانا منتهی میشوند. در حوالی این مدخل خرده‌هائی از لوحهٔ بزرگ که با کاشی‌های رنگی تزئین یافته بوده و تصویر شیرهائی نظیر شیرهائی که درراه‌روهای تشریفاتی کاخ بابل دیده شده بدست آمده و تصور میرود که این کاشی‌های خورد شده تزئین دیواری کاخ را از تالار آپادانا جدا میکرده بوده‌اند (شکل ۲۴) .

1 - Sargon II   2 - Khorsabad   3 - Tchoga Zambil

در قسمت غربی حیاط روباز حیاطی است که بوسیله سه اطاق از حیاط اول جدا شده و احتمالا خوابگاههای سلطنتی بوده است. کمی بیشتر بجانب غرب اطاق گرد و بزرگی قرار داشته که محل ورودی این قسمت بوده در قسمت جنوبی آن دربی بخارج و سکوئی بلند قرار داشته است. دیوارهای این اطاق نیز با کاشی های رنگی مزین بشکل گاوهای نر شیر دالها و سربازان نیزه دار بوده است. اینطور معلوم است که دیوارهای مدخل غربی هم نقوشی از سربازان گارد جاویدان را بطرز ساده تری داشته‌اند.

تکه مجسمه هائی که در خرابه ساختمان بدست آمده تصویر اقوام مختلف را که حامل هدایا بوده‌اند دارند و شبیه نقوش تخت جمشید و شوش هستند. جای اصلی این مجسمه ها درساختمان هیچ معلوم نیست صفحه هائی از کاشی های رنگین برنگهای آبی و سفید و زرد و سبز قسمت عمده کاخ های داریوش را تزئین میکرده‌اند و بجای تابلوهای بافته‌ای منقوش بکار میرفته‌اند تصاویر معمول مثل گاو وحیوانات دیگر از سبک بابل گرفته شده ولی نقش ابوالهول وشکل شیر شبیه اشکالی است که در قصر سارگون در خورس آباد وجود داشته است.

نقش شیردالهائی که متشکل از دستهای شیرو پاهائی شبیه چنگال عقاب و شاخ ها وگوشها و غیره شبیه بز داشته‌اند ریشهٔ مادی دارند.



ش ۲٤ حیوان شاخدار افسانه‌ای ازکاشیهای رنگارنگ در شوش

تالار آپادانا را که در شمال کاخ داریوش قرار داشته ا شیر دوم ساخته و در زمان سلطنت این پادشاه شوش محل زمستانی و مورد توجه خانواده سلطنتی بوده است بخصوص برای ملکه مادر پریسا یا پریسات [1] که دائم در کار حیله گری و دسیسه چینی بوده از نوشته هائی که در پایه ستونها بدست آمده مطمئناً میتوان گفت که این آپادانا ابتدا بوسیله داریوش ساخته شده بود و بعداً طعمه آتش شد و اردشیر دوم بر روی همان پایه ها آپادانای جدیدی را بنا کرد .

اردشیر این تالار را تقریباً یکقرن بعد از ساختمان داریوش بنا کردوساختمان آن عیناً شبیه تالار تخت جمشید است که دارای سی و شش ستون مجلل در تالار مرکزی و دوطرف این تالار ایوانهای طاقداری است که طاق هر یک بر روی ردیفی از شش ستون قرارگرفته است.

در ساختمان سر ستونهائی که بشکل گاو نر ساخته شده تفاوت کمی با سرستون های تخت جمشید مشهود است.

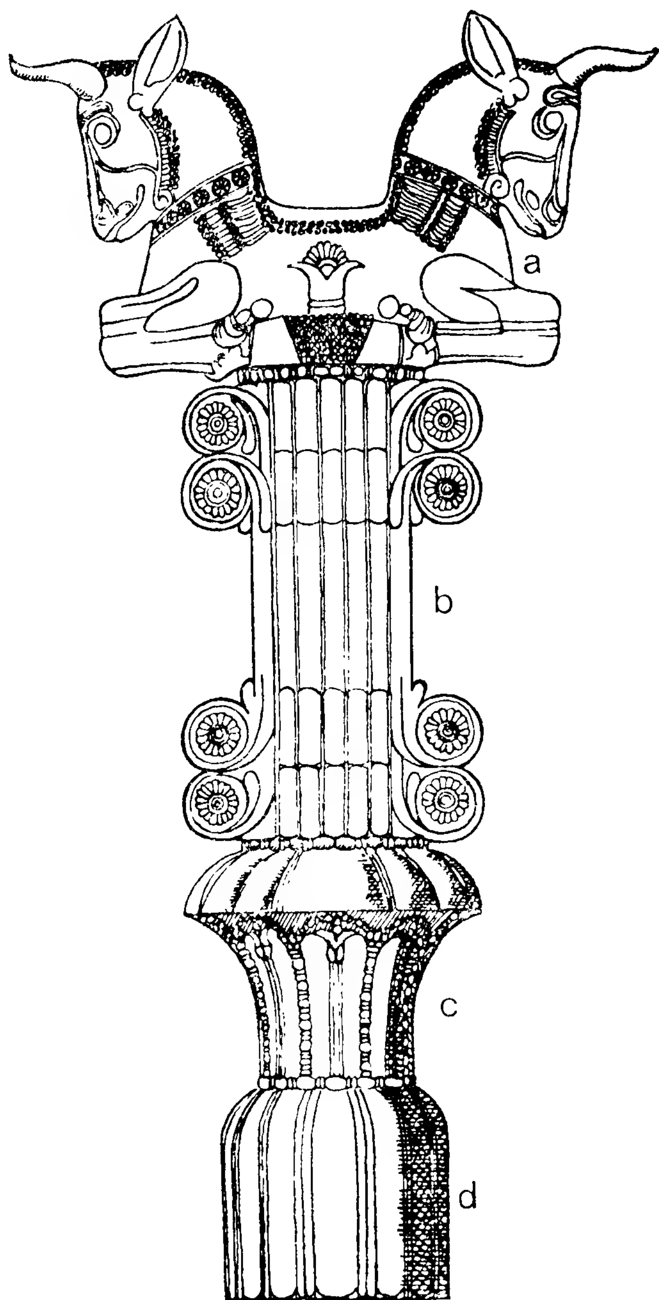
عظمت این سر ستونها که نمونه ای از آن در موزه لور [2] پاریس قراردارد بیننده را مبهوت و متحیر میکند (شکل ۲۰)

مورخین یونانی تخت جمشید را چنانکه داریوش دانسته بعنوان یک پایتخت که امور سیاسی و اداری کشور در آن جریان داشته نشناختهاند و از این رو آنرا در شمار پایتخت هائی مثل بابل ، شوش و سارد نیاوردهاند بلکه آنرا مانند معبدی دانستهاند که به تشریفات سال نویا نوروز ایرانیان اختصاص داشته زیرا نوروز در نزد شاهان هخامنشی اهمیتی بسزا داشته است.

البته باید در نظر داشت که داریوش که خود بانی نقشه اصلی تخت جمشید بود آنرا پایتخت کشور خود میدانسته و این نقشه شامل مهتابی و پله کانها و بناهای رسمی بوده که بیشتر فضای آنرا بزیر میگرفته ساختمان این کاخ را خشایارشا بپایان رسانید و اردشیر اول نیز بنوبه خود اضافاتی را که خشایارشا شروع کرده و مجال اتمام آنرا نداشت بپایان رسانید.

حفریات تخت جمشید بدست گروههای متعددی انجام گرفت ولی مطالعه علمی و اصولی آن بوسیله انجمن مستشرقین دانشگاه شیکاگو تحت رهبری دکتر اریخ اشمیت [3] انجام شد که رسالهای نیز در بارهٔ آن بطبع رسانیدند .

1 - Parysatis 2 - Louvre 3 - Erich Schmidt



ش ۲۵ سرستون ازسرمر سفید درشوش

تمام بنای تخت جمشید بر روی سکوئی ساخته شده که چهل پا ارتفاع و ۱۴۰۰ پا در ۹۰۰ پا وسعت داشته است (ش ۲۶ نقشه تخت جمشید)

چون قسمت شمال و مشرق سکو بدامنه های کوه بر میخورده برای ساختن آن احتیاج بمسطح نمودن قسمتهای بسیاری داشته‌اند . در وسط سکوشانه بشانه هم دوتا از بزرگترین بناها ساخته شد یکی آپادانا یا تالار پذیرائی و سلام داریوش و دیگری تالار تخت سلطنتی که مربوط به خشایارشا است این تالار بتالارصدستون نیز مشهور است (ج‌وم روی نقشه)

این دوساختمان عظیم فضای سکو را بدو قسمت‌مورد استفاده تقسیم کرده‌اند یکی قسمت شمالی که محل پادگان نظامی و زمین سان ورژه و تشریفات بوده و قسمت جنوبی شامل کاخهای داریوش (ی) و خشایارشا(ف) و حرمسرای‌سلطنتی (ث) و ساختمان خزانهٔ سلطنتی (ب) است.

ساختمان بناهای قسمت جنوبی بدست خشایارشا باتمام رسید ولی کاخ نا شناخته‌ای (ح) که در جنوب غربی سکو قرار دارد احتمالا مربوط به اردشیر سوم بوده وگویا این پادشاه بانی مقبره ایست (پ) که بلافاصله در تپه شرقی تخت جمشید قرار دارد.

بناهای قسمت شمالی سکو بوسیله خشایارشا و اردشیر اول ساخته شده و تنها راه ورود در شمال غربی قرار داشته که بوسیله پله هائی (ك) بدروازه عظیم مجسمه مانند موسوم به دروازه خشایارشا راه میافته است.

در زمان اردشیر دوم راهی برای مراسم تشریفاتی که از دروازه خشایارشا به دروازهٔ دومی (ن) منتهی میشد ساخته شد و این دروازه بنوبه خود به حیاطی راه میافت که در جلو تالار صد ستون خشایارشا قرار داشته است.

راه بین قسمت شمالی سکو و راه شرقی و غربی بین تالار پذیرائی و کاخ داریوش و تالار صد ستون و خزانه سلطنتی از میان ساختمان (E) میگذشته و این ساختمان را اغلب از روی نظریه هرتسفلد [1] سه دری [2] خوانده‌اند از این رو که سه در از آن بخارج باز میشود . پرفسور اشمیت این اطاق را تالار شورا دانسته است.

---

1 - Herzfeld   2 - Tripylon

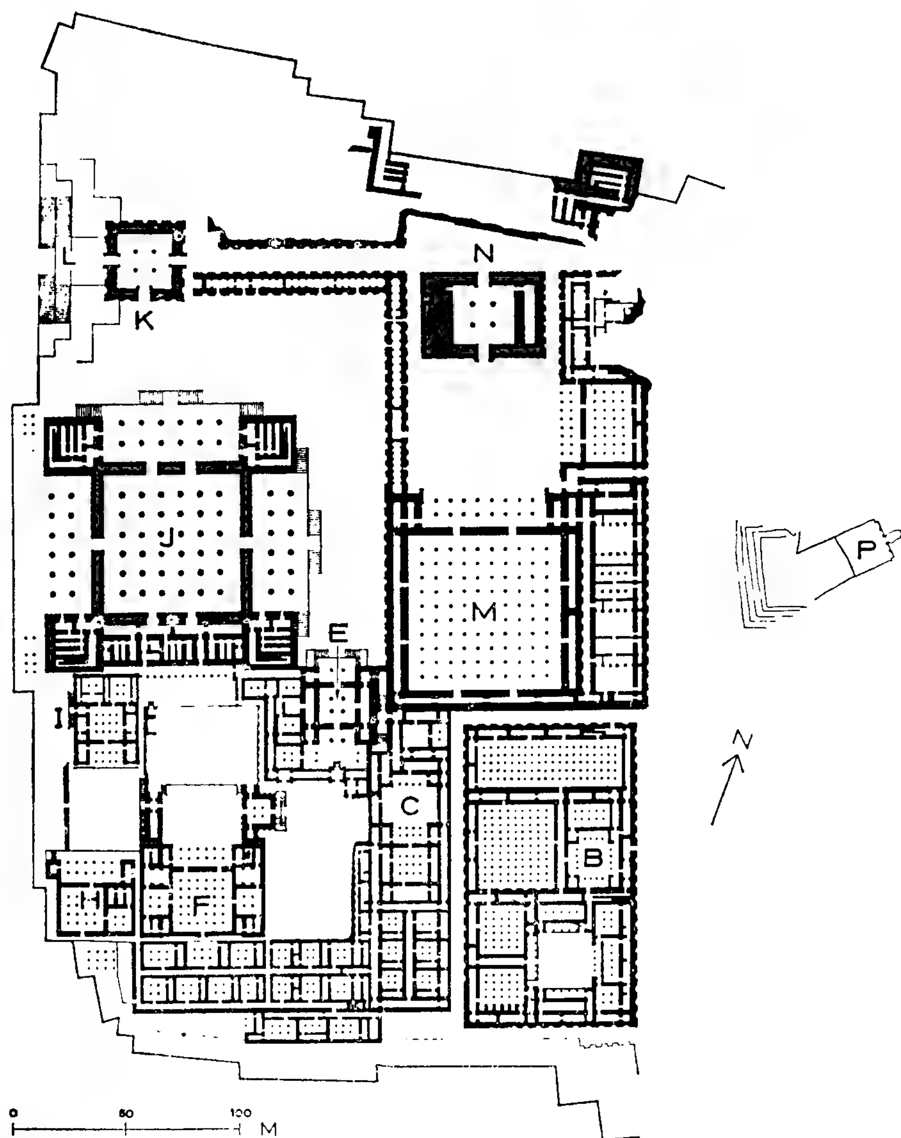
بنای تخت جمشید را داریوش بعد از سال ۵۱۸ ق.م پی ریزی کرد و از روی لوحه های طلا و نقره (عکس ۳۶ آخر کتاب) که در پایه‌های بنای تالار پذیرائی (آپادانا) بدست آمده نشان میدهد که بنای این قسمت را داریوش قبل ازلشگرکشی بسر زمین سکاها [1] ساخته است. ظاهراً ساختمان حتی قبل از اتمام سکوی اصلی بنا شده چون در قسمت جنوبی سکو نوشته‌ای وجود دارد که اشاره بسر زمین های آنطرف دریاها مثلا اروپا مینماید (اوتی تردریاها = آنطرفتر دریاها)

بناهای تخت جمشید تحولی از پاسارگاد و شوش بوده که هر دو زمانی پایتختهای داریوش بوده‌اند گرچه درپاسارگادآپادانائی بسبک شوش وتخت‌جمشید وجود نداشته است ولی ساختمان ایوان‌های طاق دار پاسارگاد واحدهای اصلی معماری تخت جمشید بوده و دروازه خشایارشا نسخه بدل دروازه‌های پاسارگاد بود که سقف روی ردیف ستونها قرارمیگرفته ساخته شده هستند. همان مخلوط سنگ وآجرگل با درو منفذهائی مانند پنجره که ازسنگهای عظیم تعبیه شده و دیوارهای بین این سنگها که از آجرکم دوام ساخته شده بودند در هر دو ساختمان بچشم میخورد و همین اصل در باره ستون‌هائی کـه سر ستون دوتائی حیوانی شکـل و ستون‌های چوبی و در همهٔ ساختمانها بکار رفته اند وجود دارد.

ولی ابتکاراتی که از جالب ترین کارهای تخت جمششد بشمار میروند ساختمان پله کانهائی است که دوبار پیچ میخورند (ونمونه آن در هیچ جا دیده نشده است) و پایه ستونهائی بشکل زنگوله و ستونهای مورب بوده‌اند.

با تمام سلیقه عالی و قابل ستایشی که در بنای تخت جمشید بکار رفته در معماری آن نکات بسیاری بچشم میخورد که‌حاکی ازکارهای پر زحمت وسنگین بوده و یکنواختی بعضی از قسمتها اشاره به ساختمان قبلی آن مینماید که درجای دیگر طرح ریزی و ساخته شده و بعداً برای کارگذاردن بعمل آورده‌اند و دربعضی قسمتهای دیگر نمودار سعی‌وکوشش بی‌نهایت سنگتراشان است که خواسته‌اند ازتخته سنگهای یکپارچه درگاهی درآورند و یا درگاهی را ازتخته سنگهای‌نامساوی بسازند. ستون‌ها دارای نمونه تثبیت شده بخصوصی نبوده و پله‌های متفاوتی‌دارند، پله‌ها نا مساوی و ازسنگهای بزرگ ساخته شده است.

1 - Scythia



ش ۲٦   نقشه تخت جمشید

به تحقیق ساختمان تخت جمشید بدست گروهی مجسمه ساز و سنگتراش بنا شده و معماران و مهندسان در آن دخالتی بسیار نداشته‌اند. منظور اصلی زیبائی کارهائی که بر سنگ شده و از سنگ بوجود آمده بوده، نه زیبائی بنا. از دیدن سطح سنگهائی که در ساختمان بکار رفته و بحال خشن خود مانده پی میبریم که در همه جا سبک خاص مجسمه سازان فرمانروائی داشته است.

در مقایسه سنگتراشی و مهندسی مجسمه سازان بایکدیگر، ما نباید قضاوت خود را روی ذوق و سلیقه‌ای که مناسب امروز است بکار بریم. بخصوص که هخامنشیها این گروه از پیشه‌وران را از اکناف شاهنشاهی گرد آورده بودند تا تحت تعلیم خود کاخ تخت جمشید را که از بنایش منظوری خاص داشتند بنا کنند. و منظور از این بوجود آوردن بنائی بود که جنبه ستایشگاهیش بر جنبه معمول ساختمانهائی که مورد استفاده هر روز است برتری داشته باشد.

این ستایشگاه برای بزرگ داشت جشنهای نوروزی بوده است.

از این رو است که در تزئین ساختمانهای تخت جمشید طرحی که بکار رفته تا آن زمان بی‌سابقه بوده‌است. گوئی از جریان تشریفات سال نو عکسبرداری کرده و سپس عکسها را بر صفحه هائی از سنگ چاپ کرده‌اند.

واضح است که مجسمه سازانی که درساختمان تخت جمشید دست داشته‌اند از بهترین هنرمندان زمان خود بوده‌اند و از این هنرمندان در طرح و تزئین ها استفاده میشده است و نقشها چنان بوده است که از روی تصاویر میشده است جریان جشن را دنبال کرد و از بنائی به بنای دیگر رفت و سر انجام در انتهای بنا که باهتمام اردشیر اول بپایان رسیده بود از کاخ خارج شد.

نمایندگان توابع شاهنشاهی همه در قسمت غربی سکوی کاخ روی زمین مسطحی وسائط نقلیه خود را ترك میگفتند (وسائط نقلیه عبارت بوده‌اند از اسبها، شتر، گاوها و ارابه هائی که با اسب کشیده میشده و همچنین الاغها.)

بعضی از واردین هنوز لباس سفر به تن و دست پیچ دور دستها دارند و پس از اینکه از پله های بزرگ اصلی که در شمال غربی کاخ قرار داشته بالا میرفتند بسوی دروازه ملل [1] که ساخته خشایارشا بود رفته و از آن میگذشتند.

1 - Gate of Nations

شاهنشاه واعیان زادگان ایرانی جریان جشن را از جانب غربی آپادانا از نظر میگذراندند چه در این قسمت سکوی بجلو پیش رفته‌ای تعبیه شده بود که بعنوان جایگاه سلام شاه بر روی تمام صحنه تشریفات مسلط بود.

اعیان زادگان ایران که از پله‌های شمالی یا شرقی ببالا میآمدند در تصاویر سنگی پله‌ها پیش پرده‌ای از صحنه‌هائی را که در سطح پائین‌تر در انتظار آنان بود میدیدند تصاویر این پله‌ها عبارت از نقش حاملین هدایا بود که از بیست و سه کشور مختلف برای برگزاری مراسم سال نو آمده و در دو طرف نقش هریکنفر تصویر درختهای سروهای جوانی بنظر میرسد که مانند سروهای زمین مسطح پائین بوده‌اند و داریوش در مدخل که مهمانان وارد میشدند کاشته بوده است (عکس ۳۹ آخر کتاب) بر دیوار پله‌کان‌های شرقی آپادانا که نوشته آن حاکی از این است که بدست خشایارشا باتمام رسیده عین نقوشی که بر پله‌های شمالی است تکرار شده با این تفاوت که جانب دیگر هیکل اشخاص را نشان میدهد یعنی هم زمان با آنهائیکه از پله‌های شمالی بالا میآیند اینها در مقابل از پله‌های شرقی صعود میکنند. از این طراحی در سنگتراشی نقوش یکی از جالبترین نتایج هنر باستانی بدست آمده چون هیکل های یک طرف یک جانب از لباس را نمایش میدهد درصورتیکه هیکل های مقابل جانب دیگر را بنظر میرسانند و این یکی از سبک‌های منحصر بفرد ایرانی است که بعضی آنرا نتیجه اعتقاد بدو عنصر نیکی و بدی‌میدانند.

در هر صورت به مورخین هنرهای باستانی نه تنها اطلاع کامل در مورد لباس و اسلحه میدهد بلکه اشاره به نقشه کشی‌های فراوانی که هنرمندان قبل از اقدام بحجاری میکرده‌اند مینماید گرچه طراحی آن از هم گسیخته و ناقص بنظر میرسد.

دو پلهٔ دیگر نقوشی بر دیوار دارند که یکطرف حاملین هدایا را در سه ردیف نشان داده و طرف دیگر اعیان پارسی‌و مادی در دو ردیف بدنبال گاردهای جاویدان مخصوص تشریفات به بالا بسوی آپادانا میروند تا بر تجمع افراد نظارت کنند.

دربالای نقوش‌اعیان تصویر حاملین اشیاء تجملی شاهنشاه از قبیل‌حاملین چهارپایه و دو ارابه شاه که برای شرکت در جشن و استقرار ببالا حمل میشوند.

بین این صحنه‌ها در انتهای دو پله صفحه ایست که نوشته‌ای از خشایارشا بر آن حک شده و در دوطرف آن گاردهای ایرانی و مادی یک در میان ایستاده‌اند.

درحالیکه اهورامزدای بالداری که حافظ کلمات شاهنشاه است در بالای لوحه نقش شده و بر لوحه‌های سه گوش که در طرف صفحه‌های دوجانب و صفحهٔ وسطی قرار دارند نقش شیری که در حال حمله بگاو است دیده میشود و این تصویر همانطور که در جای دیگر نیز ذکر شده معرف برنائی سال نو است که سال کهنه‌را بدر میکند.

پس از مراسم سان ورژه جشن بزرگی که باحتمال قوی در تالار داریوش بر پا میشده جریان می‌یافت روی دیوار پله‌های این تالار نقش ساقیان که‌مشک‌های شراب بر دوش دارند وگوسفندان جوان و فربه و ظرفهای اغذیهٔ گوناگون حجاری شده قسمتی از این نقوش بامر اردشیر سوم احداث شده است.

در دیوارهٔ مدخل درگاه که در قسمت شمالی تالار بوده داریوش در حال ورود به تالار دیده میشود در حالیکه حوله دار سلطنتی و مستخدم دیگری که باد بزن در یک دست وگل نیلوفر در دست دیگر دارد بدنبال او دیده میشوند. در تمام درگاه‌های دیگر این ساختمان مستخدمی که حوله در یکدست و عطردان در دست دیگر دارد منقوش شده و این خود دلیل برقراری جشن در تالار داریوش است (عکسهای ٤٠ - ٤١ و ٤٢ آخر کتاب) احتمال میرود که قبل از مهمانی بزرگ شاهنشاه در تالار مرکزی عده‌ای از نجبا را بحضور میپذیرفته زیرا در نقوشی که بر پله‌های عظیم شمالی دیده میشود اعیان پارسی از یکطرف و اعیان مادی از طرف دیگر درحالیکه هر یک گل نیلوفری در دست دارند ببالا میآیند. این گل را در مراسم جشنهای شرق نزدیک قبل از شروع جشن بیکدیگر یا کسی که بحضورش پذیرفته میشده‌اند تعارف میکرده‌اند و خود از سنتهای دیرین این مناطق بوده‌است.

در این تصاویر حالت عمومی یک وضع غیر رسمی را بنظر میآورد زیرا اشخاص را در حالیکه برگشته یا دیگری گفتگو میکنند یا دست بر شانه دیگری دارند و یا در حال استشمام گل لاله هستند نشان میدهد.

در قسمت جنوبی پله‌ها مستخدمین باسینی‌های غذا دیده میشوند.

با اینکه تالار مرکزی را قسمتی از جای برگزاری جشن دانسته‌اند ولی

بی شک قبل از سراسم پذیرائی برای منظورهای دیگر نیز ازآن استفاده میشده ویا قبل از ورود بتالار اصلی میهمانان درآن آماده باریافتن بحضور شاهنشاه میشده‌اند.

در طرفی از دیوار درگاه شرقی تالار مرکزی نقش داریوش حجاری شده که بر تخت نشسته و با حالتی مظفرانه آماده ورود بتالار تخت سلطنتی درقسمت ($M_م$) است جائیکه مهمانان و نمایندگان مستعمرات همه دراین تالار جمع‌شده در انتظار ورود شاهنشاه می‌باشند.

تخت سلطنتی بر روی صفهٔ چهار پایه‌ای قرار دارد که بوسیله بیست وهشت تن افرادی که هیکل آنها بصورت ریزه‌کاری حجاری شده حمل میشود اینان هر یک نماینده ناحیه‌ای از مستعمرات شاهنشاهی اند و ولیعهد خشایارشا در پشت تخت شاهنشاه ایستاده است. بالاتر از این نقش تصویر حجاری شده اهورامزدا که حافظ شاهنشاه است دیده میشود.

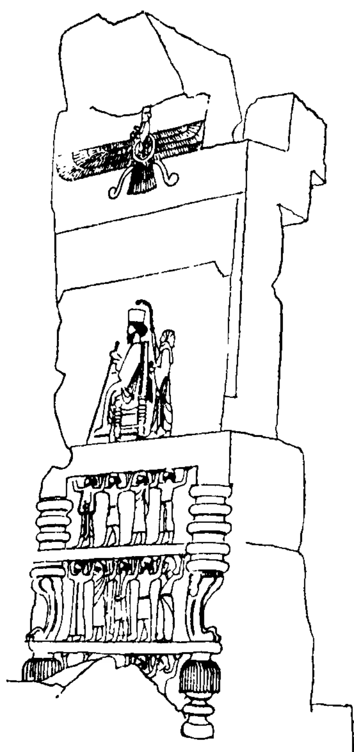
شبیه همین تخت روان با سبک مجلل تری هم در داخل تالار تخت وهم در روی صفهٔ مدخل قبر داریوش در نقش رستم بچشم میخورد.

چنین بنظرمیرسد که درتمام مراسم تشریفاتی شاهنشاه و ولیعهد را برروی تختی که توسط نمایندگان مناطق مختلف شاهنشاهی حمل میشده است می‌بردند.

در درگاه‌های جنوبی این تالار شبیه همین نقوش بچشم میخورد با این تفاوت که این مرتبه نقش داریوش و ولیعهدش نبوده بلکه شهریار بی وارث یعنی اردشیر اول که مستخدمی با بادبزن بدنبال اوست دیده میشود و این قسمت از حجاریها تحت نظر این شاهنشاه باتمام رسیده (شکل ۲۷).

نمایندگان سرزمین‌های باج‌گذار پس از صعود از پله‌های شمال شرقی وگذشتن از دروازه خشایارشا و دروازه نیمه تمام اردشیر بجلوایوان خارجی تالار تخت سلطنتی جمع شده و یکایک هدایائی را که آورده‌اند بحضور شاهنشاه عرضه میدارند.

برخلاف حالت عادی و غیر رسمی که اعیان زادگان پارسی ومادی دارند حالت فرستادگان کشورهای تابع بنظر رسمی و مقید میآید. ولی هرگروهی از نمایندگان را یک تن اعیان زاده ایرانی هدایت میکند و برای اطمینان خاطر وابراز دوستی محترمانهٔ دست خود را برشانه سرکرده گروه گذارده است.



ش ۲۷ برتخت نشستن اردشیر -
نقش برجسته بردر ورودی
جنوبی کاخ درتخت جمشید

تشخیص و مقایسه نژادهای مختلف از روی تصاویر کار آسانی نیست. ایرانیان ومادی‌ها از طرز لباسشان بخوبی ازیکدیگر مشخصند. زیرا لباس‌مادی‌هارا که کلاهی گنبدی شکل با نواری بدور آن بر سردارند و کمربندی بر روی کت و شلوارهای بلند و کفشهای سگک دار پوشیده‌اند و بیشتر آنان بالاپوشی بردوشی دارند که آستین‌های گشاد دارد میتوان شناخت و اسلحهٔ مشخص آنان شمشیر کوتاهی است که غلافی مزین به نقوش سبک سکائی دارد.

اعیان زادگان پارسی کلاه خیاره دار با نواری آزاد بر سر و جامه گشاد له شامل نیم‌تنه و دامان با آستین‌های گشاد و بلند و کفش‌های بنددار پوشیده‌اند دیده میشوند اشراف پارسی ومادی عهده دار هدایت مهمانان بوده و یا با مأمورین رسمی دولت در جشن‌ها و وظائف مشابهی رابعهده داشته‌اند.

تفاوت لباس پارسی‌ها که چین‌های کمی دارد بالباس چرمی تنگ مادی بسیار چشمگیر و جالب است. هر دو دسته جای کمانهائی ازچرم و گوشواره و گردن بندهای مشابه دارند.

در تصاویر کاشی‌های صیقلی کاخ سلطنتی شوش لباس سربازان گارد جاویدان مشابه لباس پارسیها است که در تخت جمشید بچشم میخورند.

هویت قطعی نمایندگان کشورهای تابع نا معلوم است و فهرستی که هرودت در کتاب سوم صفحه ۹۰ در مورد ملل مختلف ذکر کرده نه از حیث مضمون و نه از لحاظ ترتیب با نوشته های داریوش که بر بنا های ایران نقر شده یا روی لوحه هائی که از منطقه کانال سوئز بدست آمده تشابهی ندارد.

در نوشته‌های بیستون دایوش فهرست توابع شاهنشاهی را بیست و سه منطقه ذکر کرده ولی خشایارشا فهرست را به سی ویک منطقه رسانیده است در نوشته‌های پله‌های آپادانا در تخت جمشید نام بیست و سه ناحیه نقر شده ولی نامها با آنچه در بیستون بچشم میخورد تفاوت دارند.

نمایندگان بعضی از ملل را میتوان از روی لباس، ساختمان چهره و نوع هدیه‌ای که با خود دارند تشخیص داد ولی از نظر شناسائی نهائی اقوام هیچ سندی در دست نیست.

همچنین در تصویر آرامگاه داریوش در نقش رستم تعداد حاملین تخت سلطنتی ۲۹ نفر است که در فهرستی که در سنگ نبشته‌های آنجاست نیز از ۲۹ منطقه تابعه نام برده شده بر روی لباس افرادی که تخت اردشیر دوم را حمل میکنند خطوط میخی مشابهی وجود دارد.

پرفسور بارنت [1] علاوه بر مادی‌ها وپارسیها واهالی شوش که شناختن آنها محقق است از روی مدارك و نوشته‌های مختلف از جمله نوشته‌های بیستون وفهرست هردوت نام کشورهائیکه داریوش نوشته بدین ترتیب آورده:

ارمنی‌ها [2] هروی یاتیره‌ای از آریائیها [3] آراخوزی [4] سکاهای کلاه نوك تیز [5] پارتها [6] سگارتی‌ها [7] طرز لباس پوشیدن تمام این اقوام از سبك مادی است با کمی تغییر در کلاه یا اسلحه. دیگر اقوام باختری‌ها یا باکتری‌ها [8] که نیم تنه‌های مادی ولی شلوارهای کتان دهبانی (یعنی گشاد و باد کرده) بابلی‌ها [9] که تنها

---

1 - R.D. Barnett   2 - Armenians (Armina)   3 - Haraiva (Arians)
4 - Harakhuvatiya (Arachosians)   5 - Saka-Tigrakhauda
6 - Parthava (Parthians)   7 - Asagartiya   8 - Bakhtrish (Bactrians)
9 - Babiruviya (Babylonians)

اقوام بین‌النهرین هستند که اسمشان برده شده و کلاه‌های مخروطی منگوله دار بسر دارند. عربها [1] با جمازه لیبی‌ها با گوزن‌ها [2] کوشیا [3] یا حبشه‌ها [4] با قیافه‌های سیاه پوستان و هدیه هائی از عاج و بچه زرافه [5] تشخیص اهالی مودرایا [6] یامصریها بواسطه شکستگی که در حجاری بوجود آمده مشکل است و ممکن است چنین باشد. هندیها [7] که سینه‌های برهنه دارند و هدیه ازگرد طلا و الاغ‌های ممتاز همراه دارند. اسکاد ها [8] از روی کلاه‌خود های تراسی [9] سبک هنر کلاسیک و اسلحه سبک روی آنها که هرودت نیز ذکر آن‌را کرده میتوان شناخت. ازآسیای صغیر فقط کاپادوکی‌ها [10] که شنل هایشان را با قلابهای سبک فریژی [11] بسته‌اند و از روی همین شنل شناخته میشوند. گروه دیگری که اغلب بعنوان آسوریها شناخته شده‌اند ولی پاپوشهائی بسبک مردم آسیای صغیر بپا و شنلی که روی‌شانه یک شرابه یا منگوله دارد و بیشتر در مجسمه‌های ایونی دیده شده پرفسور بارنت آنها را اهل لیدی دانسته است (عکس ۳۸ آخر کتاب) گروه دیگری که شنلی ازهمین نوع بدوش دارند بعنوان ایونی‌ها شناخته شده‌اند [12] کیلیکی‌ها [13] که تازگی آنهارا بعنوان سغدیها شناخته‌اند [14] درمورد شناسائی خوارزمیها [15] درنگیان‌ها [16] وگاندرها [17] و اقوام دیگر شک و تردید وجود دارد.

نمایندگان ملل مختلف در موقع ورود به تالار تخت سلطنت تصویرهائی راکه بر دیوارها مشاهده میکردند حاکی از مراسمی بود که در شرف وقوع بوده و اردشیر را در حال جلوس بر تخت در حالیکه دو مجمر که بخور از آنها متصاعد است جلوتر ایستاده و وزرا و سران لشگر او بدورش ایستاده و یکی از اعیان مادی را بحضور پذیرفته است.

در دیوارهای داخلی بنا زیر تصویر شاه نگهبانان سلطنتی بردیف‌های پنج دیده میشوند اهمیت این صحنه بسته بشناختن اعیان زاده مادی است که بحضور شاه بار یافته و مسلماً از مأمورین عالی رتبه است که شمشیری کوتاه که علامت شغل او است در دست دارد. و در حال کرنش دست دیگر را بعلامت

1 - Arabaya (Arabians) 2- Putaya (Libyan) 4 - Ethiopians)
3 - Kushiya 5 - Okapi 6 - Mudraya (Egyptians)
7 - Hindush (Indians) 8 - Skudra 9 - Thracian 10 - Katpatuka (Cappadocians) 11- Phrygian (تیزکلاه Tigrokhauda) اقوام باستانی در آسیای صغیر
12 - Ionians-Yauna 13 - Cilicians 14 - Sogdians 15-Choresmians
16 - Drangianians 17 - Gandarians

احترام نزدیک دهان آورده . این حالت دست از علائم ایرانی یعنی اظهار اطاعت بوده است . اگر این شخص را بعنوان هزاراپات [1] رئیس تشریفات روابط خارجی شاهنشاه بدانیم در این صورت برای معرفی اولین دسته از نمایندگان خارجی بحضور شاهنشاه بار یافته است. ولی چون نظیر همین حجاری در قسمتهای خزانه سلطنتی دید شده که بجای اردشیر داریوش بر تخت نشسته پس میتوان این اعیان زاده مادی را رئیس خزانه سلطنتی شناخت که در اینجا بحضور شاهنشاه رسیده تا از مجموع هدایا صورتی تقدیم نماید (شکل ۲۸).

تصویرهای تالار خزانه داریوش در نوع خود حائز اهمیت است زیرا ولیعهد او خشایارشا که پشت تخت ایستاده سرش همردیف سر داریوش نقش شده و دست خود را نیز به پشت تخت گذاشته و این خود دلیل بر حق خشایارشا به تخت سلطنت بوده که همه بینندگان بخصوص خود ولیعهد را از آن مطلع میکرده است.

داریوش بعد از جنگهای ماراتن [2] خشایارشا را به برادران بزرگترش ترجیح داد و او را بولیعهدی انتخاب کرد و چون این جنگ درسال ۴۹۰ رویداده بود این حجاری بین این سال و سال مرگ داریوش یعنی ۴۸۶ ق.م نقش شده است .

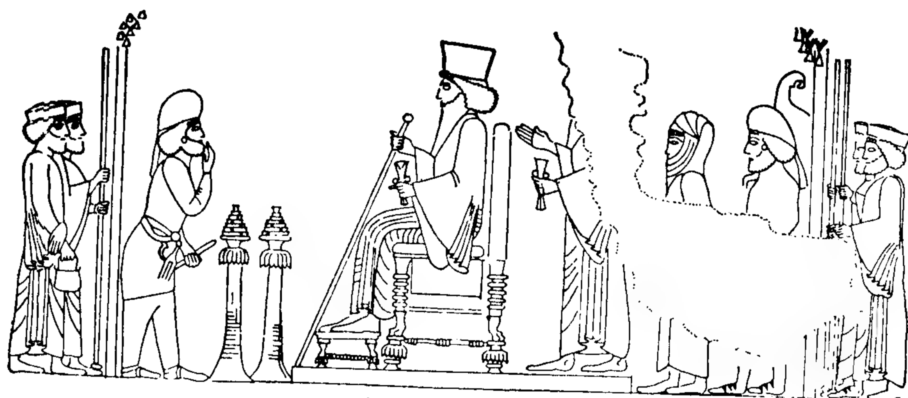
موضوع جالبی که باید در اینجا ذکرشود بحثی است که پرفسور هرتسفلد [3] پیش آورده میگوید که دانیال پیغمبر درکتاب خود از خوابی که دیده سخن میگوید :

« در رؤیای شبانه دیدم که با ابرهای آسمان شخصی آمد مثل پسر آدم [4] و در روزگاران پیش بدینجا رسید و او را بنزد وی آوردند و در آنجا بوی ریاست و جلال و شاهی دادند تا همه مردم و اقوام بازبانهای مختلف ویرا خدمت کنند .

از روی این گفته ها معلوم است دانیال باصور مختلفه که از صورت‌جانوران تشکیل میشده و مشابه سبک مجسمه سازی تخت جمشید بوده و این عنوان که بولیعهد ایران رسمیت میبخشیده ازترکیب گفته های وی مشهوداست‌آشنائی داشته بااین عنوان یعنی «پسرآدم» شاهزاده هخامنشی بعنوان ولیعهد وهم نایب‌السلطنه

1 - Hazarapat 2 - Marathon 3 - Herzfeld 4 - Son of man

انتخاب میشده و کمبوجیه وخشایارشا هردو ازاین عنوان برخوردار بوده‌اند وسمبل آن درنقوش تالارخزانه بطورقابل توجهی دیده میشود باستان شناسانی که بکارحفریات تخت جمشید مشغول بوده‌اند بنای تالار تخت سلطنت یا تالار صد ستون را تجملی زائد و اصراف دانسته‌اند زیرا عقیده ایشان بر این بوده که آپادانای داریوش که هنوز در بهترین وضع بوده و از آن بخوبی میتوانستند استفاده کنند وجود تالار دیگری را غیر لازم مینموده ولی از آن نظر که شاهنشاه وقت متمایل بوده است که بعضی از اشیاء گرانبهای خزانه در نزدیکی محل جلوس خودش در معرض تماشا باشد این تالار را بنا نهاد تا مثل یک موزه در مواقع جشن نوروزی اشیاء جالبی را بنظر نمایندگان کشورهای مختلف برساند. هنگام سلطنت خشاریاشا در مراسم جشن که در قسمت شمالی سکوی تخت جمشید صورت میگرفته وجود این تالار را کاملا با منظور شاه مربوط مینماید.



ش ۲۸ نقش داریوش و افسران ازگنجینه تخت جمشید

ازمدارکی که‌در دست است محتویات خزانه برما روشن میشود ولی از روی تصویرها میتوان گفت که بسیاری از هدایا بصورت مواد خام بوده‌که میشود وجود پارچه ، ادویه ، عاج ، و پوستهای مختلف را در نظر آورد.

از اشیاء گرانبهائی که در خزانه تخت جمشید موجود بوده و نویسندگان قدیم از آنها یاد کرده‌اند ظروفی از طلا و نقره و شمش‌ها و برادهٔ طلا را میتوان نام برد. از جمله اشیائی نظیر که آتنائوس [1] یونانی درکتاب خود بنام باشگاه خوراک شناسان [2] بآن اشاره نموده نمونهٔ درختهای چنار که از طلای ناب ساخته

1 - Athenaeus 2 - Gourmets' Club

بودند و همچنین درختها یا بته‌های مو* ازطلا باخوشه‌های انگور ازجواهر درخزانه وجود داشته است بته درخت انگور طلا جزو تزئینهائی بود که برای سایه افکندن به تخت خواب شاهنشاه میساختند و از تصویری حجاری شده از آشور بانیپال[1] که برتخت خوابی درسایه شاخ وبرگ مو لمیده میتوان باین نظریه‌ایمان کامل داشت.

از آنچه در نتیجه حفریات اخیر تخت جمشید از قسمت خزانه سلطنتی بدست آمده جز قطعات کوچکی که اسکندر غارتگر بآنها اعتنائی نداشته برای ما نمانده است و از جمله اشیاء کشف شده تکه‌هائی است از سینی‌های عاج و شیشه و ظروفی از فلز و مرمر.

هیچ نوشته‌ای که در آن از اموال خزانه اسمی برده شده باشد بدست نیامده و اهمیت آن الواحی که کشف شده از نظر اطلاعاتی است که در امور مالی و امور اداری شاهنشاهی هخامنشی بدست باستان شناسان رسیده است.

حاصل حفریات تخت جمشید دو دسته ازلوحه‌های خط میخی بوده، دسته اول که بیش از صد عدد میباشد وکامرون[2] نوشته‌های آنها را منتشر نموده بجز معدودی همه مربوط به دستمزد پیشه‌وران و صنعت‌گرانی که در کار تخت جمشید دست داشته‌اند میباشد. این الواح مربوط بسالهای آخر سلطنت داریوش وبیست سال اول سلطنت خشایارشا است. نوشته آن بزبان ایلامی است و آنچه موجب تأسف است موضوع لوحه‌ها است که جز در بارهٔ دستمزد کارگران و مربوط بکارهای داخلی خزانه پارس نبوده و هیچ ذکری از هدایائی که از خارج آورده‌اند و یا امور سیاسی و مالی شاهنشاهی در آنها نشده است.

آنچه هنوز موجب تحسین است طرز ثبت امور خزانه است که با بصیرت تمام انجام شده و دیگر حسابداری آنست که بقدیم ترین زمان رواج پول بصورت سکه اشاره مینماید. در این وقت بود که هم کارگر وهم کارفرما بفوائد پول نقد و تسهیلاتی که در امور پرداخت کارمزد فراهم میآورده پی برده‌اند.

از قرار معلوم پرداخت کارمزد بصورت پول نقد در سال ٤٩٣ ق.م مرسوم گشته و دستمزد کارگران را نیمی بصورت پول و نیمی بصورت مواد غذائی از قبیل گوشت گوسفند و شراب می‌پرداخته‌اند.

---

1 - Assurbanipal   2 - Cameron   * - رز

قیمت نقره و اوزان و اندازه‌های معمول همه از جانب دفتر شاهنشاهی تضمین میشد[1] از وزنه‌ها که سکه مهر سلطنتی هخامنشی بر آنهاست تعدادی بجا مانده .

با اینکه معرف پول بصورت سکه در ایران داریوش کبیر بود که با این عمل باعث سهولت فراوان در کارها شد ولی باید دانست که این روش پیش از این در بابل مرسوم بوده و جالب اینکه قیمت نقره در تخت جمشید با قیمت آن در بابل زمان کوروش و کمبوجیه بسیار نزدیک بوده است ولی ازقیمت نقرهٔ دوران بخت‌النصر بالا تر رفته است .

در استفاده از زبان عیلامی در امور حسابداری بیشتر ملیت حسابدارن شرط بوده تا سهولت کار یا زبان . و از قرار معلوم داریوش قسمتی از کارمندان دفتری کاخ شاهی شوش را به تخت جمشید منتقل نموده است .

بنا به گفته کاسرون [2] لوحه هائی که بزبان عیلامی است نسخهٔ درخواست پرداخت مزد است که ناظرین امور ابتدا بزبان آرامی بر پوست مینوشته‌اند وسپس حسابداران بزبان ایلامی برلوحه‌ها ثبت میکرده‌اند وپوستی را که سر کارگرنوشته بوده نیز باریسمانی به‌لوحه می‌بستند و در جاهای مخصوص خود در خزانه جای میدادند .

آتش زدن تخت جمشید و نیز گذشت زمان پوست و ریسمان را از بین برده ولی لوحه بر جای مانده (تا شهادت بر بلند فکری و دور اندیشی ایرانیان زمان باستان باشد) .

آنچه در لوحه ها ثبت شده همه مربوط بکارگران بنای کاخ سلطنتی تخت جمشید نیست بلکه ازگله چرانان و زارعین و باغهای انگور و دهات و مأمورین وصول مالیات نیز برلوحه ها ثبت شده . گرچه بیشتر لوحه ها مربوط بهمان صنعتگران و هنرمندان زرگر وکارگر و عمله و بنا است که کاخ زیبای تخت جمشید را بنا کرده‌اند و بر صورت و لباس هائی که بصورت حجاری نقش میکرده‌اند تزئیناتی از زر و جواهر میگذاشتند بین حجاران ومسگران و مجسمه سازان پارس نام کاریها و آسوریها وایونیها نیز برده شده است.

---

۱ ـ همانطورکه اکنون در انگلیس دستگاه سلطنت متضمن پشتوانه اسکناس است و در ایران جواهرات سلطنتی پشتوانه پول رایج کشور است . مترجم

2 - Cameron

از مدارکی که بدست آمده چنین بر میآید که عین ثبت برداری وحسابداری که در تخت جمشید وجود داشته در شوش نیز انجام میگرفته و در اینجا نیز با سهم بزرگی که نواحی مختلف شاهنشاهی و همکاری و تشریک مساعی بین المللی در عوامل هنری داشته‌اند شالوده‌ای از هنر بوجود آمده که نتیجه و حاصل همان بلند فکری و سبک هنری و معماری اعجاب انگیز هخامنشی است.

از کشفیاتی که در شوش از سال ۱۸۹۸ تا کنون انجام گرفته در پایه بناهای کاخ سلطنتی نوشته هائی از داریوش بدست آمده که بر الواحی از مرمر و سفال حک شده و بنام فرمان کبیر (مگنا کارتا) [۱] شوش مشهور گشته است.

ترجمه نوشته های داریوش که سعی در خط وسبک دستور زبان ایرانی آن شده باین قرار است:

یزدان بزرگ اهورا مزدا است که این زمین را آفریده که بشر را آفرید، که برای بشر رفاه و آسایش آفرید، که داریوش را پادشاه کرد. یک پادشاه بین ملتها و بزرگی بین بزرگان. من داریوش، شاه بزرگ، شاه شاهان، شاه ملتها، شاه این زمین، پسر گشتاسب، یکنفر هخامنشی.

و داریوش شاه میگوید: اهورامزدا بزرگترین خدایان مرا آفرید مرا شاهی بخشید او بمن شاهی سرزمینی را که بزرگ است بخشید بااسبان خوب با مردان خوب. با توفیق اهورامزدا پدر من گشتاسب و پدربزرگم آرسام هر دو در زمانیکه اهورامزدا مرا شاه این زمین کرد در قید حیات بودند. این اراده اهورامزدا بود که تنها مرا پادشاه نماید و او مرا پادشاه روی این زمین کرد.

من اورا ستایش کردم. اهورامزدا بیاری من آمد. آنچه راکه فرمان باجرایش دادم او موفقیت بخشید آنچه کردم همه را درسایه مرحمت اهورامزدا کردم.

این کاخ راکه در شوش برپا کردم مصالح ساختمانی آن از سر زمین های دور آورده‌شد. آنقدر زمین را کندند تابصخره رسیدند. وقتی که زمین بحد کافی کنده شد آنرا خرده سنگ پر کردند جائی را بعمق چهل زراع و جائی را بعمق بیست زراع و بر روی این خرده سنگها کاخ برپا شد. آنچه حفاری در زمین شد و آنچه خرده سنگ در آن ریخته شد وآنچه خشت زده شد همه حاصل کار بابلی ها بود.

3 - Susa Magna Carta

الواری از درختان سدر از سر زمینی بنام لبنان آورده شد. اقوام آشوری آنرا ببابل آوردند و از بابل کاریها[1] و از ایونی ها آنرا بشوش آوردند. چوب یاکا[2] (ساج) را ازگندار وکار امانی[3] آوردند. طلارا ازسارد[4] و باختر[5] آوردند و در اینجا بکار آمد. و سنگهای قیمتی، سنگ لاجورد و عقیق سرخ که در اینجا بکار رفت از سغد[6] آورده شد و فیروزه را از خراسان آوردند[7] نقره و آبنوس را از مصر آوردند و ماده‌ای را که با آن دیوارهای قصر را رنگ کردند از ایونی آوردند و عاجی که دراین بنا بکار رفته آنرا از حبشه و سند و آراخوزیا[8] آوردند و ستونهای‌سنگی که اینجا طرح و تراشیده شد، از قصری آوردند[9] بنام ابیراد در عیلام.

سنگتراشان که سنگهارا تراشیدند از اهالی ایونی و سارد[10] بودند. زرگرانی که زرگری کردند مادی ومصری بودند. و مردانی که روی چوبها کار کردند ساردی و مصری بودند مردانی که روی آجر کار کردند بابلی بودند. و مردانی که دیوار را تزئین کردند مادی و مصری بودند.

وداریوش شاه میگوید: در شوش فرمان بکارهای بزرگ داده شد ونتایج بزرگ بدست آمد مرا باشد که اهورامزدا حفظ کند وگشتاسب که پدرمن و مردم مرا.

دراینکه ساختمان کاخ نتیجه یک همکاری بین المللی بوده شکی نیست ولی عدم وجود لوحه در شوش یا در خزانه تخت جمشید که اشاره بملیت دقیق مجسمه سازان بنماید موجب ناراحتی گشته چون باصل و ریشه مجسمه سازی هخامنشی نمیتوان با دقت و اطمینان نگریست مجسمه سازان یا حجارانی که از سرزمین آشور آوردند درطرح صورت وهیکل های روی سنگ روش هموارتری را بکار میبردند و در ریزه کاری موهای سر و ریش دقت داشته و هیکل شاهنشاه را بنا برمقیاس معمول آن زمان با اندازه مبالغه آمیز مجسم کرده‌اند.

چندین مورد در مجسمه سازی هخامنشی موجود است که آنرا ازکارهای نقاط دیگر شرق نزدیک متمایز مینماید.

یکی اینکه صحنه هائی که از فتح و ظفر در جنگ یا نشان دادن قدرت و پرده هائی عظیم از صحنه های کارزار یا غیره که متداول بین النهرین بوده درکار حجاری هخامنشی دیده نمیشود.

---

1 - Carians 2 - Yaka-wood 3 - Gandara and Carmania
4 - Sardis 5 - Bactria 6 - Sogdiana 7 - Choresmia
8 - Arachosia 9 - Abiradus 10 - Sardis

دیگر اینکه پیکر اشخاص یا اجسام حالت مدور و ظرافت خاصی بخود گرفته که مختص حجاری هخامنشی بوده و یا حجاریهای سطح آشوری فرق داشته و حالت برجسته او مجسمه سازی مصری را هم نداشته است.

و در حجاریهای هخامنشی وقتی که پرده یا پارچه‌ای ساخته شده باشد بیننده وجود آنرا درك میکند زیرا در زیر پارچه لباس برجستگی و حالت عضلات اشخاص کاملا مشهود است و در موارد دوم و سوم اختلافاتی موجود است که بعضی آنها را از نتیجه نفوذ مستقیم هنر ایونیها و یونان‌دانسته اند.

بی‌شک در کارهای تخت جمشید مجسمه سازان یونانی را هم سهمی بوده است نه تنها از نوشته های کلاسیک در این مورد بما اطلاعاتی رسیده بلکه در نقش های تخت جمشید هم وجود نقش سرو صورت‌هائی که عیناً شبیه نقش قرمز رنگ گلدانهای یونانی میباشد این ادعا را ثابت میکند.

ولی بنظر نویسنده آنچه را که فرانکفورت [1] در نوشته های خود درباره نرمش وشکل پذیری تصاویر تخت جمشید بنفوذ ایونی مربوط دانسته صحیح نمی‌آید.

حجاری های سنگی شرق نزدیک اصولا برجستگی نداشته وبیشتر شکل های مسطح دارد و حجاری سه بعدی که با موفقیت انجام گرفته مربوط به عاج کاری فنیقی های نواحی شمال سوریه بوده که درقرن هشتم قبل ازمیلاد ساخته شده است.

با اینکه آسوریها و عاج سازان در تخت جمشید عدهٔ زیادتری را تشکیل میداده‌اند ولی‌نباید حجاریهای تخت جمشید را برابر با حجاری بین‌النهرین بدانیم. بلکه باید آنرا سبکی نوین دانست که هنرهای جزئی تر مثل عاج تراشی در آن نفوذ داشته‌اند. این نظر محدودیتی را که در نقش های تخت جمشید وجود دارد تا اندازه‌ای روشن کرده و همین محدودیت نگرانی گروهی از باستان شناسان را که این حجاری را شاخه‌ای ازکارهای زنده و پر التهاب یونانی‌های آسیا صغیر فرض میکرده‌اند فراهم آورده است (البته هنوز ما نمیدانیم که واقعاً این سبك نوین شکل گرفته و ثابت مانده است یا خیر) عقیده اکثر باستان شناسان بر این است که درحجاری تخت جمشید آنجا که پرده و یا پارچه را نمایش میدهد از روی سبکی تقلید شده که درهنر از بین رفته قرن ششم ق.م یونان رواج داشته است.

1 - Frankfort

ترسیم خطوط یا جائیکه آستین لباس بطور منکسر روی هم تا خورده درست مثل طرح لباس مجسمه‌های قدیمتر ایونیا است و اختلاف تباین هنرمندانه و تا خوردگی‌های مجعد و نمایش خطوط اعضای بدن در زیر لباس نازک حاصل زیباکاری‌های هنرمندان یونانی در صورت‌های تخت جمشید بوده است .

شواهدی ازسبک کار اورارتی نیز در مجسمه سازی هخامنشی دیده میشود و آن بکاربردن طلا و سنگ لاجورد برای تزئین لباس و قسمتهای دیگر تصویرها بوده که در فرو رفتگی‌های تعبیه شده کارگذاشته میشده است.

سبک دیگری از کار هخامنشی که صورت تازه بهنرهای باستانی میدهد صیقلی کردن سطح حجاریها بوده است زیرا در نقر تصاویر فقط قسمتهای کوچک را میتوانستند با رنگ نقاشی نمایند.

اگر بخواهیم زیبائی کامل کاخ های هخامنشی را در نظر مجسم نمائیم خیال محال را بسر راه داده ایم زیرا هیچ گونه اطلاعی درباره دیوارهای سر بفلک کشیده که از آجر گلی بر روی دیوارهای سنگی بنا شده بوده در دست نداریم.آنچه بنظر میرسد اینست که ساختمان دیوارهای خشتی و آجری همه ساده بوده‌اند ولی بی‌شک روی دیوارها را با تزئیناتی از قبیل پرده یا ورقه‌های برنجی و غیره می‌آراسته‌اند.

سبک مجسمه سازی تخت جمشید در بیننده حالتی گرم و خودمانی ایجاد مینماید که چه اندازه آن بادید بیننده در یک سطح قرارگرفته است و اندیشناک نمودن مغز آدمی نبوده است و حال آنکه در نقوش و تصاویر کاخ های آشوری با طرح و ایجاد صحنه‌های رعب انگیز میخواسته‌اند، بیننده را تحت تأثیر قدرت و عظمت وحشت انگیز خود قرار دهند .

نقوش تخت جمشید دربیننده یک حالت اطمینان و ثبات خاطر ایجاد مینمایند نه هیبت و وحشت از قدرت فرمانروایان جنگجو. پس اگر این نکات را در نظرگیریم آنچه راکه حمل بر یکنواخت بودن و حالت خسته کننده تصاویر کرده بودیم خواهیم بخشید .

شاهنشاهان هخامنشی در عین اینکه تا اندازه‌ای (بخصوص در کاخ سلطنتی شوش) در تزئین و معماری‌های خود از طرح و سبک مناطق بین‌النهرین

استفاده کرده‌اند ولی دربنای تالارهای ستون دار و ایوان‌های پوشیده وسکوهای بلند و پله‌های معظم و طرح و شکل بخصوص ستونها از روش معماری شرق‌نزدیک دوری جسته و سبکی مخصوص بخود بوجود آورده‌اند.

حال باید دید که هخامنشی ها در این کار تاچه حد فقط بفکر وسلیقه خود اتکاء داشته اند ؟.

در اینکه ترکیب و اتصال این هنرهای مصنوعی و منحصر بخود که حاکی از فکری بدیع بوده بوجود آورده‌اند حرفی نداریم. باستان شناسان نیزباحدس وگمان هر یک از عوامل معماری ومهندسی را بمبدائی بخصوص رسانده‌اند چنانکه آپادانارا تقلیدی‌ازبناهای بابل ومصر ونواحی‌سیروهیتائی[1] درشمال سوریه دانسته‌اند

با اکتشافات جدیدی که در ایران صورت میگیرد دیگر نمیتوانیم هنر مهندسی و معماری مادها را نادیده بگیریم گو اینکه بسیاری از دانشمندان بآن توجهی نداشته‌اند.

اگر چه اکباتان که محل کنونی آن همدان است هنوز ناشکافته وپنهان مانده است و ما حتی‌یک نمونه ازساختمان‌های مادی را هم در دست نداریم ولی از روی نوشته‌های میخی که در نواحی بین‌النهرین بدست آمده بر ما معلوم شده که مادی‌ها نیز ازبنا کنندگان‌ساختمانهای‌بسیاربوده اند. اگر برای هنرهای‌جزئی‌تر آنان اهمیتی قائل شویم پس باید نفوذ معماری آنان را در کارهای هخامنشی نیز بپذیریم و چنانچه مارسل دیولافوا[2] و دیگرحفاران اشاره کرده‌اند درمعماری هخامنشی سبک بکار بردن الوار درمعماری که سبکی نوی و مختص نواحی شمال ایران بوده نیز نفوذ داشته است، چنانکه درساختمان قبرهای نقش رستم آثاربکار بردن الوار در داخل ساختمان و همچنین در سقفها بچشم میخورد .

درگاه‌هائی که با چهار چوب تعبیه شده و نیز مدخل کوتاه قبرها منظرهٔ کلبه‌های روستائیان مازندران و نواحی البرز را که سبک ساختمان آن تا امروزهم دیده میشود بخاطر میاورد.

پله در ساختمان قبور و چه در آپادانا شباهتی با این کلبه‌های روستائی وجود دارد که خود اصول معماری ایرانی را تشکیل میداده است.

---

1 - Syro Htitie   2 - Marcel Dieulafoy

یعنی در مساحتی چهارگوشه سقفی سنگین و منفذ دار را بر روی تعداد زیادی ستون قرار داده و بدین روش میتوانسته‌اند دور تا دور آن را دیواری‌از پرده[1] بکشند که هیچ وزنی بر آن تحمیل نشده یا فقط به قسمتی کشیده شده و بقیه را برای تعبیهٔ ایوان‌های سرپوشیده و ستون دار بگذارند.

اکنون که توجهمان بنواحی شمالی تراز ایوان معطوف شده باید ساختمانی را که روسها در ارمنستان شوری ناحیهٔ آرین برد [2] از خاك بیرون آورده‌اند با دیده تحقیق بنگریم. دراین ناحیه که در شمال محدودهٔ اورارتی قرار داشته و از نواحی پر جمعیت بوده ساختمانی وجود داشته که تقریباً یکنوع آپادانا بوده اصل بنا را از آجرهای گلی ساخته و با رنگ‌های روشن تزئین کرده بودند و شش ردیف از ستونهائی که پنج عدد در هر ردیف بطور مرتب قرارگرفته بود در آن ساخته بوده اند.

آنچه موجب شك و تردید درباره این بنا شده است عدم اطلاع از تاریخ ساختمان آنست که آیا آپادانا را از روی این بنا ساخته اند ویا در نتیجه‌فعالیت‌های بسیار هخامنشی در نواحی ارمنستان از آثار معماران هخامنشی بوده است؟.

گل و آجر و بقایای آنها که در قسمت بالای ساختمان دیده شده مربوط به اواخر قرن ششم و اوائل قرن پنجم است و در این صورت میتوان گمان برد که پیش از زمان خشایارشا که در این نواحی ساختمان های بسیار نموده است بناشده.

بنای دیگری که باندازه بنای اولی جلب توجه نمیکند در کار میربلور[3] کشف شده ساختمان آن مربوط بقرن هشتم پیش از میلاد میباشد وجود این بنا ثابت میکند که با وجودیکه نتوانیم اصل آپادانا را زاده فکر اورارتی بدانیم باید گفت که این اقوام نیز از ساختن ستون در بناها استفاده میکرده‌اند.

ازاطلاعات جدیدی که بدست آمده کشف آپادانائی است که مربوط به پیش از هخامنشی بوده و در نواحی آرارت آلتین تپه [4] در ناحیه دریاچه وان[5] پیدا شده است.

پرفسور بارنت وگرشمن [6] هر دو اصل سکوئی را که ساختمان بر آن بنا میشده مربوط به معماری اورارتی دانسته‌اند زیرا در این نواحی بواسطه نوع خاك از نظر استحکام ایجاد سکو در زیر ساختمان لازم بوده است.

1 - Paravient 2 - Arin Berd 3 - Karmir - Blur 4 - Altintene
5 - Lake Van 6 - Barnett & Ghirshman

درایران سه سکو از این نوع وجود دارد که احتمالا قدمت آن نسبت به سکوی تخت جمشید بیشتر است.

یکی سکوی مسجد سلیمان که در قسمت شرقی خوزستان واقع است وبا شوشتر ۵۰ کیلو متر فاصله دارد و دیگری در نقطه‌ای بفاصله یک یا دو کیلومتر از کنار رودخانه کارون قرارگرفته و برده نشانده[1] نام دارد.

سومین سکو در شمال کاخ قدیمی پاسارگاد است و به تخت سلیمان مشهور است.

ساختمان سکوهای مسجد سلیمان و «برده نشانده»* بسبک معماری سیکلوپیان[2] یعنی عظیم و غول آسا مرکب از صخره سنگ‌های نامنظم و اندازه‌های مختلف این سبک معماری در یونان قدیم و نواحی ایونی متداول بوده ولی در آنجا بهم چسبیده و منظم تر از سکوهائی که در ایران میساخته‌اند بنا میشده است.

آنچه در ایران میساختند بیشتر شبیه قلعه های جنگی سکو دار نواحی دریاچه وان[3] بوده است.

سنگتراشی با اسلوب زیبا را از مختصات اورارتی دانسته‌اند و همچنین سنگهای راست گوشه‌ای که در ساختمان‌های تخت جمشید بچشم میخورند.

بکار بردن میله های آهنی بشکل کره که در سرب فرو رفته و بین سنگها بکار میبرده‌اند و در ساختمان‌های پاسارگاد و تخت جمشید مورد استفاده معماران بوده است بنظر می‌رسد مربوط به معماری آشور بوده است.

درناحیه کارمیربلور[4] برج چهارگوشی که آتشگاه بوده کشف شده و امکان دارد که با دو آتشکده یا برج پاسارگاد و تخت جمشید رابطه داشته باشد.

پنجره‌های فرورفته این برج‌ها شبیه بمدل برنزی برج توپراق قلعه[5] از نواحی اورارتو است که اکنون در موزه بریتانیا قرار دارد.

درشناختن ستونهای کار هخامنشی اصل معینی را در دست نداریم این ستونها که از عناصر گوناگون تشکیل شده‌اند (شکل ۲۵) از حلقه بشکل کاسبرگ‌های آویزان و حلقه گلبرگ که از روی شکل برگ نخل سرستونهای مصری تقلید شده است.

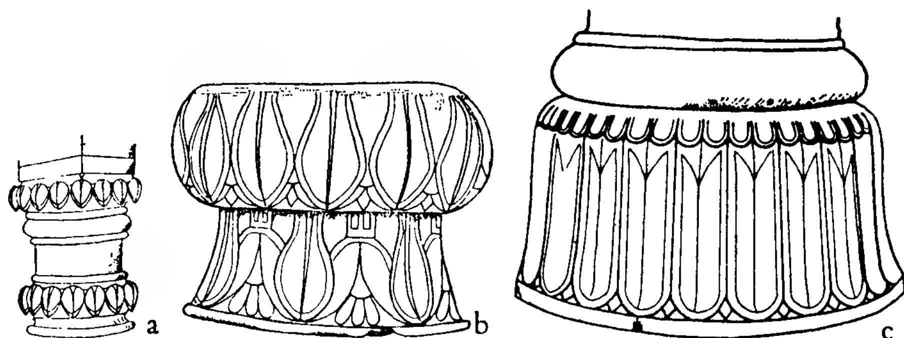
---

1 - Bardi - Nishandeh

* - برد بزبان محلی بختیاری معنی سنگ را میدهد وبرده‌نشانده منظور سنگ نشان دهنده و علامت بوده است. مترجم

2 - Cyclopean 3 - Van 4 - Karmir Blur 5 - Toprak-kal'ai

نزدیکترین شباهتی را که درپایه ستون‌های برگی شکل میتوان باستونهای هخامنشی مربوط نمود از سواحل ایونی در نیاندری[1] وفوکائی [2] و «بای‌راکلی[3] که (اسمیرنای قدیم و ازمیر امروز شهری است در ترکیه) قرار دارند که شباهت بپایه ستونهای کاخ شوش دارند (شکل ۲۹).



ش ۲۹ الف - بخشی از ستون ازارارتو قرن هشتم ق. م. ب سرستون قرن ششم ق. م. ازمیر. ج ته ستون از شوش قرن ششم م. ق.

بنا بقول اکورگال[4] ستونهای ایونی که مربوط به اوائل قرن ششم بوده‌اند تحت نفوذ معماری اورارتی قرارگرفته‌اند. گرچه از خود ستونهای اورارتی اطلاعاتی در دست نداریم ولی ازپایهٔ مبلهای ساخت ناحیه اورارتی که برآمدگی‌هائی بشکل کاسبرگهای سرازیر داشته‌اند باصل پایهٔ ستونهای کاسبرگی تخت جمشید ونیزبه‌پایه ستونهای نواحی‌ایونی مثل ایگائی[5] نوکرات[6] ودلفی[7] میتوان پی‌برد.

پایهٔ ستونهای بشکل بالشتک که از نواحی سوروهیتا[8] درهتی ترکیه[9] و شمال سوریه[10] تل تینات-ساگجه گزو-سنچیرلی‌بدست آمده شکل ساقه برگی تراشیده شده که لبه آن پیچ خورده است و نیز پایه‌های چهار پایه‌ای که از سنچیرلی[11] سوریه بدست آمده دو شکل مانند طومار پیچیده ای تراشیده بر آنها دیده میشود که شبیه ستونهای هخامنشی هستند. (شکل ۳۰).

دراینجا باید متذکر شد که سلسله‌های آرامی سوریه وهیاتی درقرن هشتم قبل از میلاد تحت استیلای اورارتو بوده‌اند.

---

1 - Neandria 2 - Phocaea 3 - Bayrakli 4 - Akurgal
5 - Aegae 6 - Naucratis 7 Delphi 8 - Syro, Hiatti
9 - Hatay 10 - (Tell Tainat, Sakjegeuzu, Senchirli) 11 - Senchirli

قسمت فوقانی که مهمترین قسمتهای ستون را تشکیل میدهد از قطعه سنگی که بشکل چهار عضو دو حیوان ساخته شده است. نمونهٔ این طرح را در اشیاء نواحی لرستان دیده‌ایم ولی باید دانست که شبیه آن درآئینه ساخت اورارتی است که از شکل دو گوساله پشت بهم داده ساخته شده و در موزد بریتانیا است و نیز درسرقپه یا انتهای دسته خنجری از سنگ سفید که مربوط بناحیه دریاچه وان [1] بوده نیز این سبک بکار رفته است.

در ساختمان آئینهٔ اورارتی* همانطور که در سرستونهای شوش دیده شد (ولی در تخت جمشید بچشم نمیخورد) بین شکل دو حیوان برزگ نیلوفر کوچکی نقر شده است.

اینکه آیا این سبک اصولا زائیده فکر ایرانی بوده یا از مادها و اورارتی‌ها سرچشمه گرفته مدارك صحیحی در دست نیست ولی میدانیم که اورارتی‌ها درساختن مبل و ظروف و تزئین آن با سر حیوانات مثل گاو نر و شیر دال و غیره میل فراوان داشته‌اند مختصر آنکه باشواهدی تازه که از هرطرف بدست میآید گرچه چیزی را مسلما ثابت نمی کنند ولی اشاره به نفوذ اورارتو و ماد در شکل دادن و ترکیب بهنرهای آنزمان مینمایند.

گرچه نمیتوان میراث و نفوذ ایلامی را ارزیابی کرده و تشخیص داد ولی محققاً ایرانی‌ها طرح لباس و خط میخی را از آنها گرفته‌اند. گواینکه شباهتی بین خطوط ایرانی و اورارتی نیز وجود دارد.

اگر در بحث خود ادعا کنیم که نفوذ ایونی در معماری هخامنشی که بسیاری آنرا قبول دارند از خود ایونی سرچشمه نگرفته و خود الهام گیر سبک اورارتی بوده تا اندازه‌ای درجانبداری از اورارتیها زیاده روی کرده‌ایم. ولی‌اشکال و پیچیدگی کار ما در این است که راجع به روابط هنری اورارتی و فنیقی که از راه سوره شمالی نفوذ داشت هیچ اطلاعی در دست نداریم.

سبک پیچ های طوماری شکل که در ستونهای هخامنشی دیده میشود مبداء خود را به هنر فنیقیه میرساند ولی باید بر این فرضیه تکیه کنیم که از راه اورارتی بایران راه یافته و با در نظر داشتن اینکه مهندسین هخامنشی سابقه‌ای

---

1 - Van

* : درموزه بریتانیا

مشکل پسند داشته و از هر هنری بهترین آنرا انتخاب میکرده اند نمیتوانیم با قطعیت باین فرضیه جواب دهیم.

وجود قبرهائی که در صخره‌ها کنده شده و در کردستان ایران قرار دارند ستونهائی از سبک معماری ایونی بچشم میخورد که خود رابطهٔ فنیقی و ایونی را با معماری هخامنشی نیز مرتبط مینماید.

ظاهراً این قبور از ساخته‌های مادی‌ها هستند و یکی از بهترین آنها که درفارس درمحلی بنام کوه (دا ـ و ـ دختر)[1] (یعنی‌مادر و دختر) وجود دارد که بعضی آنرا آرامگاه چیش پیش [2] یا کوروش اول میدانند.

هیچ وسیله‌ای برای تعیین تاریخ بنای این قبر در دست نیست جز اینکه پایه ستونهای آن شبیه پایه ستونهای پارسارگاد است. ولی در اینکه سر ستونها از سبک ایونی اقتباس شده یا از یک مبداء بخصوص بماد و پارس و ایونی راه یافته‌اند شک است این مبداء فقط میتوانسته از ستونهائی که مبداء ایونی داشته [3] معماری فنیقی و اسرائیل بکار میرفته باشد. در نقش حجاری که از سارگون دوم (۷۱۰ ق.م) در خورس آباد بدست آمده نمای ساختمانی را نشان میدهد که شباهت به نمای قبر دا ـ و ـ دختر درفارس دارد باضافه همان ستون‌ها که در هر دو جا دیده میشوند. این بنا درکنار آتشگاه پارسی در تپه‌های پر درختی ساخته شده که احتمالا سر زمین مادها بوده است. در ناحیه کارمیر بلور قبرهای بسیاری وجود دارد که در دل صخره‌ها کنده شده اگر ما قبول کنیم که منشاء این تقلید هخامنشی سر زمین اورارتی بوده پسندیده تر است تا اینکه در پی مبدائی در نواحی دورتر آسیای صغیر بجستجو پردازیم.

بی‌شک پیشه‌وران ایونی را هم درکارهای شوش و تخت جمشید سهمی بوده است ولی بنظر میرسد که نفوذ این قوم درکار مهندسی و معماری آن کاخ ها ناچیز و قابل اغماض است.

عده‌ای باین موضوع که استفاده از ستون‌های بلند در ساختمان های ایران و ایونی همزمان با یکدیگر انجام شده اشاره و اصرار نموده‌اند ولی در حقیقت روش استفاده از ستون درکاخ های ایرانی بروش مصری‌ها نزدیکتر بوده است.

---

1 - Da'u Dukhtar 2 - Teispes 3 - proto-Aeolic مربوط به ایئولی از مستعمرات یونان

داریوش در معبدی که درواحه خارقه[1] در مصر بنا نموده از تالار ستون دار استفاده نموده و بنا بقول دیودورس سیکولوس [2] کمبوجیه نیز از معماران مصری برای ساختن آن استفاده کرده در تمام طرحهای ساختمانی ستونها و درگاه‌های هخامنشی‌ها از سبک نقش برگ نیلوفر و نقش‌های منحنی توخالی درگچ بری و یا تراش سنگ درسر درگاه بعلاوه ساختمان عظیم درگاهها و همه این عوامل را از مصریها اقتباس نموده‌اند . ولی لبه بر آمده ته ستون‌ها و طرحهای نیمه لوله‌ای یاچین دار از سبک ایونی بوده است.

در خاتمه مختصراً باید اشاره نمود که گرچه معماری و مهندسی هخامنشی با وجود کشفیات اخیر هنوز مشکلات حل نشده‌ای را برای ما دربر دارد ولی میراثی‌را که معماری مادی‌ها با نفوذ بسیار او را رتی بجا گذاشت تااندازۀ از روی معماری هخامنشی پرده برداشته و نشان میدهد که چه چیزهائی را از دیگران اقتباس نموده‌اند و چه عواملی مربوط به ابتکار و سبک بومی خودشان بوده است.

1 - Khargeh Oasis 2 - Diodorus Siculus

فصل ششم

هنرهای هخامنشی

گسترش قانون و نشر اعلامیه حقوق بشر و جنبه رسمی دادن بزبان «آرامی» تنها عواملی نیستند که در ادارهٔ امور کشور ، تمایل فکر و اندیشه شاهنشاهان هخامنشی را بیک روش جهانی روشن میسازند ، بلکه در اتحاد و همبستگی عوامل هنری که زائیده فکر و ابداع شاهنشاهان هخامنشی بوده نیز منعکس است.

سنگ نبشته‌های هخامنشی حاکی از این نکته است که بنای کاخهای با شکوهی که بفرمان شاهنشاهان هخامنشی ساخته و تزئین شده است بدست هنرمندان و کارگرانی صورت گرفته که از گوشه و کنار ساتراپیهای شاهنشاهی گرد آمده « تخت جمشید » یا « کاخ ملتها » [1] (کاخ ملل) را بر پا کرده اند.

« داریوش بزرگ » و « خشایارشا » در نوشته‌هایشان بهمکاری کارگرانی که متحداً بنا و تزئین این کاخ را بعهده داشته‌اند بتأکید اشاره کرده اند و آنچه موجب شگفتی و اعجاب بیننده است اصالت و کمالی است که از پرتو این همکاری در هنر معماری و سبک نوین آن بوجود آمده است.

گرچه از نظر هنر شناسی نمیتوان بریشه اصلی هیچ یک از آثار بزرگ پی برد و این حقیقت درباره حجاریهای تخت جمشید و شوش نیز صدق میکند. اما از اختلاط سبک‌ها و سلیقه‌های مختلف در حجاریهای تخت جمشید نظر و دید نوینی بوجود آمده که هنر برتری یافته و این نظر زائیده فکر عمیق و اصولی شاهنشاهان هخامنشی بوده .

تردیدی نیست که قسمتی از این ساخته‌های هنری ادامه‌ای از سبک

---

1 - Palace of All Nations

هنری آشور بوده ولی با دستورها و نظریات شاهنشاه ایران بویژه در طرح و ساختمان تالارهای ستون دار یا آپادانا و بر افراشتن ستونهای عظیم ولی پر از جمال و ظرافت جلال و شکوهی کاملا تازه بوجود آوردند که خود شامل منظوری شایسته و مقصودی در خور ستایش بوده است.

میدانیم که دیوارهای قصور و معابد آشوریان سرشار از نقوش وحشت‌انگیز و تصاویر نفرت بخش جنگی و وحشیگری و صفوف تأثیر انگیز اسیران و مهاجران بوده‌اند که خود نمایشگر روحیه و خصلت پادشاهان آن دیار بوده است تا رعب و هراسی را در دل بینندگان جای دهند و تصور طغیان و سرکشی را از سر آنان بیرون کنند و سرانجام در برابر خود پرستی و بیدادگری فرمانروایان ظالم و مستبد جز تسلیم و انقیاد راهی نیندیشند.

اما در صورتهای تخت جمشید و شوش و آثار سلاطین هخامنشی از آن منظره‌های دلخراشی اثری دیده نمیشود زیرا جنبه معنوی سبک هنر هخامنشی بر جنبه فعاله آن برتری داشته است.

در اینجا همه گل است ، درخت است ، جام شربت است ، اسب است و گوسفند و گاو و مینای شراب که در دست سفرا و مردمان گوناگون نواحی پهن‌آور شاهنشاهی دیده میشوند حتی سربازان گارد جاویدان هم در عین قدرت واستحکام آرامش و انضباطی بدون کوچکترین اثر و حالت تعرضی و هجوم بخود گرفته‌اند تنها نشانهٔ ایکه از جدال و زدو خورد نقش شده یکی نبرد شاه با شیر و شاه با هیولای پلیدی و دیگری شیر با گاو و حتی در اینجا نیز منظور ستیزهای خام شکارگاه و بیابان نیست بلکه اشاره به جدال یزدان و اهریمن ، نور و تاریکی ، راستی با ناراستی ، آرامش بر ضد هرج و مرج ، مرکزیت دولت بر ضد بربریت ، و صحنهٔ جنگ شیر با گاو اشاره است بزوال سال کهنه و آغاز سال نو و از آن کوشش مستمر افراد برای زندگانی بهتر خواسته شده است.

غرض اینکه از نقوش تخت جمشید انعکاس فکر فرمانروایان هخامنشی بدست میاید و آن ابراز محبت ، استوار ساختن اصول دادگری و تأمین معاش عمومی با رعایت نظم و اطاعت بمقررات بی تبعیض بوده است و همان نقوش معرف جنبش منظم پیشروی بسوی کمال و معنویت است.

برخی از مطالعه کنندگان در این آثار بریکی از دقیق‌ترین و روحانی‌ترین جنبه آنها خورده گرفته و وجود بی‌حالتی را در پیکر تراشی صورتها مورد انتقادقرار داده‌اند و شاید حمل بر عدم توانائی هنرمندان در ترسیم قیافه های گوناگون کرده‌اند و حتی معتقدند که نتیجه این بی‌حالتی ویکنواختی مشابهی خسته کننده بوجود آورده که موجب ملال خاطر بینندگان میشود .

اما همانطورکه قبلاً گفته شد نقرکنندگان آن صورتها تابع نظری بلند وفلسفه ای عمیق و عالی بوده‌اند و در آن روش تعمد داشته‌اند چراکه حجاری که میتواند موهای فرفری یکنفر حبشی را معرف حبشی بودن سازد سنگ تراشی که میتواند ظریفترین وکوچکترین گلها و بوته های غلاف شمشیر و لباس افراد را مجسم سازد ازساختن ابرو و بینی بلند وکوتاه و ایجاد قیافه های متنوع و حتی مشابه با اصل هم عاجز نبوده است. اما شهریاران عمیق فکر و دورنگر هخامنشی با این شیوه خواسته‌اند نشان دهند که در قلمرو و شاهنشاهی بجمع و اجتماع بیشتر از فرد توجه دارند ، به اتحاد ملل تابع و هم‌آهنگی احترام مختلف بالاتر از همه به بیطرفی و بی‌نظری خود نسبت به اجزاء تشکیل دهندهٔ شاهنشاهی‌بیشتر اعتنا میکنند تا به نژاد و اقوام و طوایف.

این تجسم چنانکه در پیش نیز اشاره شد مخصوصاً درهدایائی که دردست اشخاص یا همراه آنانست بخوبی منظورگشته یعنی بعضی حامل مواد خام مثل پنبه از هندوستان و برخی حیواناتی به همراه مثل اسب از سیسیل وگروه دیگری اشیاء فلزکاری ساخت هخامنشی را در دست دارندکه نظراً سبک ساخت آنها در سراسر مستعمرات رواج داشته و خود برای ما از مهمترین نمونه و معرف اشیاء ساخت هخامنشی میباشند. گرچه بر ما آشکار نیست که آیا در سراسر مستعمرات هخامنشی کارگاههائی وجود داشته‌اندکه این نوع اشیاء درآنها ساخته میشده یا نه ولی قدر مسلم اینست که دو اصل مهم با منشاء وگسترش ذوق و سلیقه هخامنسی در سراسر متصرفاتش کمک نموده‌اند.

یکی اینکه مأموران ایرانی که بسوی مرکز مأموریت خود میرفتند و با تجمل و بار و بنه بسیار و اسباب واشیاء فلزی آشپزخانه و آبدارخانه حرکت میکردند و باحتمال قوی صنعتگرانی که در ایران تعلیم دیده بودند نیز بهمراه خود میبردند

و دوم صنعتگرانی که از گوشه و کنار شاهنشاهی جمع آوری شده و برای ساختمان تخت جمشید که مرکز و کانون صنعتگران شاهنشاهی بوده بدانجا میاورد نداین صنعتگران پس از پایان کار به سر زمین خود بر میگشتند درحالیکه از سبک هنرهای مختلف بین المللی طرحهای تازه‌ای آموخته و به دیار خود میبردند.

هنر مهرسازی بلافاصله بعد از مجسمه سازی پدیدار گشت و تعداد بیشماری از مهرهای استوانه ای شکل هخامنشی همان سبک آسوری را پیروی کرده و شاه را در حالت شکار شیرو یا سوار بر ارابه و یا پیاده تیرو کمان بدست که اینها اغلب طرحهای مورد توجه صنعتگران نواحی بین‌النهرین بوده‌اند ولی آنچه از دست سازندگان هخامنشی پدیدارگشته آمیخته بیک حالت معنوی و روحانی بوده زیرا شکار شاه اهریمن را و یا حیواناتی راکه نماینده کواکب فلکی هستندکه منظور تنظیم فصول چهارگانه بوده است.

در بسیاری از نقوش شاه در حال شکارگراز است (خوك وحشی) واین تصویر تا زمان ساسانیان هم رواج داشته تعدادی از این مهرها نقش حلقه اهورا مزدا را داردکه بین دو حیوان که هر یک نشان پیامی آسمانی هستند ویا بین دو دیو که خاطره‌ای از روش باستانی هوریان [1] است (شکل ۵۰).

گاهی هم‌نقوش استوانه‌ها اشاره به وقایع تاریخی مثل نبرد بین پیاده نظام ایران با پیاده‌های تراس [2] و یا ردیف اسرای فنیقی و مصری را نشان میدهد و تاریخ ساخته شدن این مهرها دقیقاً معلوم نیست. سی و شش عدد از آنهارا میتوان از روی نوشته هائیکه دارند تاریخ گزاری کرد مثلا میتوان فهمیدکه بعضی از سی‌و دومین سال سلطنت داریوش اول تا شانزدهمین سال سلطنت اردشیر سوم میباشند. بین مهرها تعدادی بسه زبان با خط میخی نوشته شده و آنهائیکه مورد استعمال تجار و یا مأمورین رسمی دولت بوده به زبان‌های آرامی و یا فنیقی‌حکاکی شده‌اند.

گروه دیگر از مهرهای کشف شده که بشکل مهرهای مدور میباشند مسئله هنری بوجود آورده‌اند. یعنی اگرچه بسیاری از آنها همان نقوش مهرهای استوانه‌ای شکل رادارند منتهی بااین تفاوت که سبکی مبین‌سلطنتی بودن آنها باشد دیده نمیشوند و فقط یک پیکر برآن کنده شده که بدین‌سبب سبک آنرا مربوط به‌یونان شناخته‌اند.

1 - Hurrian   2 - Thracian

هنوز این مطلب روشن نشده که آیا این مهرها کار جواهر سازان یونانی مقیم ایران بوده و یا کار هنرمندان کار آزموده ایرانی که یونانیها از آنها فرا گرفته و بعداً به یونان برده‌اند. بطور کلی با اینکه لباس و صورت ها یونانی بنظر میرسد ولی خود پیکر شرقی است از این رو نباید امکان اینرا هم که ممکن است کار هنرمندان و جواهر سازان بین‌النهرین بوده باشند نادیده گرفت.

آنچه هنر هخامنشی در ابتکار و اختراع ساختن مهر و یا دیگر کارهای کوچک و جزئی هنری فاقد بوده در مهارت صنعتگری و برتری هنرمندانهٔ محصول کار خود را برساخته های دیگر سرزمینهای تلافی نموده. اشیاء مکشوفه‌ای که درسالهای اخیر ببازار آمده شامل اشیاء باستانی قابل ملاحظه و پر ارزش بوده‌اند. آنچه شگفت آور و حیرت انگیز است حالت سالم اشیاء و کمال هنر آن است که در بوجود آوردن آنها بکار رفته است. این اشیاء عبارت از جامها و ظروف فلزی مثل ظرف شراب خوری با دسته های لوله‌ای شکل و جامهای دو دسته و رایتون [1] یا جام شاخی بوقی‌شکل و تکه فلزهائی که در مبلها بکار میرفته و تزئینات روی لباس یا گوشواره و گردن بند و غیره کاسه های سنگی مجسمه هائی از لاجورد، ظروف شیشه‌ای و پارچه ها. علاوه برآنچه از انواع اشیاء مذکور که در ایران کشف شده اخیراً تعداد بسیاری درکشفیات یونان ترکیه، بابل، سیبریه، جبال قفقاز و اطلس و بعلاوه در مصر و فلسطین و سوریه و پاکستان از خاك درآمده که بیشتر ظروف غذا خوری از طلا و نقره حکاکی شده‌اند و تحقیق در هنرحکاکی هخامنشی سرآمد همه بوده‌اند.

تجمل خارج از حد ظروف غذاخوری ایرانیان بر روی یونانیها و بخصوص اسپارتیهای ساده وگدامنش اثر فراوان گذارد. پوزانیاس [2] سردار اسپارتی پس از فتح در جنگ پلاتائی [3] فرمان داد تا در خیمه هائی که از سرداران ایرانیان به غنیمت گرفته بودند با ظروفی که از ایرانیها بجا مانده بود برسم ایران و اسپارت مهمانی مفصلی برپا کنند. تجمل ظروف و وسایل ایرانی و غذا های مأکول بحدی بود که پوزانیاس همه سرداران اسپارتی را مخاطب قرار داده وگفت « ای سردان هلاس [4] شمارا باین ضیافت دعوت کردم تا کوته نظری پیشوای مادی‌ها را

1 - Ry'ha (Rhyton)   2 - Pausanias   3 - Plataea   4 - Hellas

بشما نشان دهم که با این تجمل و ثروت سرشار خود را بزحمت انداخت تا باین حدود بیاید و دارائی حقیر و نا چیز ما را از دستمان در آورد » . این ظروف وجامها همانهائی بودند که در ایران شراب معروف شیراز را در آنها میآشامیدند در بعضی ازالواحی که از خزانه تخت جمشید بدست آمده اشاره به شراب گیران ودستگاه‌های شراب گیری شده است و این خود دلیل بر آنست که شراب شیراز از آن زمان مشهور بوده. درصورتیکه بنا بآنچه استرابو [1] مورخ نوشته‌است شراب هلوبیون [2] که از انگورهای پونتیک [3] در ناحیه حلوان [4] سوریه بدست میآمده مورد استفاده و آشامیدن پادشاهان شوش بوده در هر صورت چنین معلوم است که بین شراب کشان وزرگران میانه خوشی وجود داشته است .

در الواح خزانه تخت جمشید مصریها و مادی‌ها را مسئول طلا ونقره کاریها ذکر کرده . درحقیقت نقره را از مصر میآورده و طلا از باختر [5] و سارد [6] و در شوش ساخته میشده. معادن طلای ایونی که در تاس [7] و پاکتول [8] قرار داشت در تحت نظر سارد [9] بود و معادن تازه طلای سیبریه که سکاها هم از آن استفاده میکردند در تحت نظر باختریها [10] در آمده بود. گرچه نفوذ سبک کار مصر را در فلزکاری هخامنشی از جهات مختلف میتوان یافت ولی تاکنون‌هیچ ظرف و یا جام شراب کم عمق و پهن که رابط مستقیم با سلیقه هخامنشی داشته باشد و حکاکی آن شکل برگ گل و گیاه داشته در مصر بدست نیامده است. فکر استفاده از جامهای شراب نقره که بشکل برگه نیلوفر آبی و پهن ساخته میشده از سلسله هیجدهم فراعنه[11] شروع شده جامهای کم عمقی که از مفرغ ساخته شده و با طرح منشعب برگها مزین است مربوط به سلسله اولیه شوش [12] بوده و بین اشیاء مکشوفه لرستان نیز دیده شده گرچه ظرفهای بدل چینی که شکل برگهای نیلوفر مصری را باطرح منشعب دارند در زمان سلسله بیست و پنجم[13] در مصر متداول بوده اما توسعه هنری ساختن این ظروف منتهی بطرحی که گل برگها را با فاصله زیادتر درحالیکه بین آنها را برجستگی بیضی شکلی قرار داده اند شد و بنظر میرسد که این طرح در خارج از مصر ابداع شده و بعداً بوسیله نقره کارانی که برای کارهای کاخهای

---

1 Strabo 2 - Halubion 3 -Pontic 4- Halwan 5- Bactria
6 - Sardis 7 - Thasos 8 - Pactolis 9 - Sardis 10 - Bactria
11 - XVIII Dynasty 12 - Early Dynastic Susa 13 - XXV Dynesty

سلطنتی به ایران رفته بوده‌اند در مراجعت سبک جامهای گل برگی مصری را با سبک ایرانی مخلوط کرده و در این شکل تازه را در آورده‌اند. قمقمه هائیکه بشکل بته کنگر بوده و برگهای نیلوفر تمام بدنه آنرا پوشانده شباهت زیادی به ظرف مذکور در بالا را دارند. طرح این ظروف در کارهای نقره مربوط به سلسله بیست و پنجم و در ذخایر سلسله نوزدهم [1] که از تل بستا [2] در مصر بدست آمده دیده شده وشامل قمقمه هائی بطرح گل کنگر و کوزه های شرابی که دسته های آنرا دو بز کوهی در حال جهش تشکیل داده‌اند و شکل بدن آنها مدور و کشیده است و از روی این ظروف بوده که هخامنشی‌ها جامها و کوزه‌هائی با دسته‌های‌شکل حیوانات را ساخته اند در حال حاضر از نظر نظم تاریخی بین صنعت ظرف سازی هخامنشی و مصری فاصله زیادی وجود دارد. در عین اینکه امکان تقلید و تکیه به سبک مصری در هنر هخامنشی زیاد است ولی ما مدرك بخصوصی در دست نداریم که دقیقاً اشاره به انتقال و تقلید سبک حکاکی مصری به ایران بنماید. از انواع این ظروف که در بین ظروف سفالین زمان سارگون در سوریه بدست آمده دلیل استفاده از این طرح پیش از زمان هخامنشی در نواحی بین‌النهرین است. آنچه در بحث پیرامون فلزکاری از نظر طرحهای حیوانی شکل دوره هخامنشی اشکالاتی برای باستان شناسان بوجود آورده است خلاف سبک مجسمه سازی که دارای تاریخ تقریباً مشخصی است صنایع کوچک و کارهای مختصر هنر فلزکاری که از زمان های دور متداول و مدت‌ها ادامه داشته و باسبک کلاسیک مخلوط شده کمتر نشان تاریخ معینی را با خود دارند ولی اکنون با بدست آمدن گنجینه زیویه [3] و اشیائی که بطور معجزه آسائی سالم مانده و از همدان کشف شده ما را در وضع جدیدی قرار داد که باتحولات و ادامه سبک کارهای‌هنری آشنائی بیشتر پیدا کنیم و روشن تر از نویسندگان کتاب پرفسور پوپ (مطالعه در هنر ایران [4]) که در ۱۹۳۸ نوشته شده به رابطه نزدیک هنرهای جزئی تر آسوری و ایرانی زمان هخامنشی پی ببریم.

رابطه و نزدیکی اشیاء هنری که از جاهای مختلف بدست آمده با اشیاء مکشوفه در زیویه موجب روشن‌شدن نکاتی برای ما گشته یعنی هرچه شباهت‌آنها

---

1 - XIX Dynasty 2 - Tell basta 3 - Ziviyeh
4 - A Survey of Persian Arts

باین اشیاء نزدیک تر باشد قدمت آنها بهنر هخامنشی نیز بیشتر است و آنچه از همدان که مرکز شاهنشاهی مادها بوده بدست آمده دلیل بر سبک هنر از بین رفتهٔ ماد ها است که نسبت به هخامنشی ها قدمت تاریخی داشته اند. اگر به دوران پیش از آن تاریخ نگاه کنیم اختلاط و بهم آمیختگی استفاده ازسبک شکل حیوانی را در هنر هخامنشی بر تزئینات ساخت ایونی [1] وکریمه یونان [2] که درقرن چهارم قبل از میلاد وجود داشته پی میبریم بعضی اخیر تر بوده یعنی بقرن سوم سربوطند و این حول‌وتحول سبک هخامنشی را به سبک‌های سکائی وسارماتی [3] در جنوب روسیه میرساند و هم بستگی این مکشوفات را تا اندازه‌ای بترتیب زمانی تاریخ اشیاء با اینکه تا اندازه مشکوك است کمک مینماید.

از روی آثار مکشوفه نسبتاً جدید میتوان دریافت که پیکرهای سنگی یا فلزی حیوانات که موی ، پوست ، و سروگردنشان سبک طرح مخصوصی دارند و عضله‌های مشخص با گونه‌های قوس داری را از روی گاو و سیرهائیکه در نقوش اورارتی [4] که خدایان مذهبی بر پشت آنها ایستاده‌اند تقلید کرده‌اند و چهارمجسمه مفرغی که بارنت [5] کشف کرده از تزئینات تخت سلطنتی عظیمی مربوط به ناحیه توپراق کاله [6] ازنواحی دریاچه وان [7] بوده دیگر شیرمفرغی است که در انزور [8] از مناطق وان [9] بدست آمده، بویسال [10] تصویرآنرا درکتابش منتشر کرده که ازنظر اندازه شبیه شیری است که در پائین جام شراب شاخ مانندی که در موزه تهران و در موزه متروپلیتن [11] امریکا موجودند. گوشهای خوابیده و بینی‌پهن و طوق دارد و صورت و طرح گل زنگوله‌ای که روی دستهای دراز شده شیر است همه به‌نقوش اورارتی شباهت دارند. شباهت شیر دالی که متصل به جامی ازکشفیات بیلراست [12] با شیر دال اورارتی که در زیویه بدست آمده واضح و آشکار است. عموماً سلیقه هخامنشی در تقلید از شکل حیوانات بیشتر بطرف سبک اورارتی که حیوانات را بحال نیمه خوابیده یا روی دست و پا نشسته تمایل داشته تا بسبک اشکال حیوانی آسوری (شکل ۳۲) ترسیم شکل شیردال و هیولای شیر شاخدار مخصوصی سبک اورارتی بوده و با اینکه حیوانات نقوش اورارتی غالباً بدون بال تجسم شده ولی

---

1 - Ionian 2 - Crimean Greek 3 - Scytho - Sarmatian
4 - Urartian 5 - Barnett 6 - Toprakkal'ai 7 - Van
8 - Anzavur 6 - Van 10 - Y. Boysal 11 - Metropolitan
12 - Beyeler

بر روی لوحه‌ای که از آلتین تپه [1] بدست آمده نقش شیربال دار بچشم میخورد. از اینکه سبک شیر بالدار از ماد به اورارتی رفته شواهد دقیقی در دست نداریم ولی کشف گنجینه زیویه اثر هنر را بروی هنرهای مانائی [2] و مادی کاملی آشکار نموده است از روی اکتشافات لرستان میتوان دریافت که طرح ترسیم حیوانات هنر هخامنشی مرهون مادها بوده که خود از اورارتیها این سبک را تقلید و به هخامنشی منتقل کرده‌اند و این مدعا از مهرهائیکه از زمانهای اولیه ایجاد شوش بدست آمده بخوبی معلوم است. ولی در حقیقت باید دانست که در هنرهای جزئی‌تر اشیاء کوچک بهیچ وجه استفاده از شکل حیواناتی که دو نیم تنه دارند مرسوم نبوده است .

سه جام شراب خوری مکشوفه که دارای دو دسته بشکل حیوان و نقوش دیگری از حیوانات بروی آنها مجسم است احتمالا از کارهای منقور اولیه هخامنشی بوده اند در حقیقت میتوان احتمال تعلق این جامها را بمادها داد و آنها را تنها نمونه موجود از ذخائر اکباتان دانست که موجب شهرت آن شهر شده و قدمت تاریخی آنرا نسبت به پارساگاد و تخت جمشید ثابت مینمایند و از اینرو باید با دقت بیشتری آنها را بررسی نمود. احتمالا قدیمترین جام ازاین جامها جام طلائی دو دسته‌ای است که در مجموعه کورکیان [3] موجود و بطوریکه میگویند از ناحیه لرستان بدست آمده (عکس ٢٦ آخر کتاب) دسته های این جام بشکل دو شیر بابدنهای کشیده و باریک و روی بدن فرو رفتگی هائی تعبیه شده که برای کار گذاشتن سنگهای قیمتی با تزئینات دیگر بوده. در روی بدنه جام شکل دوشیر از پهلو که روبروی هم ایستاده اند ولی دارای یک سر هستند که آن سر برجسته و تمام رخ روبرو را نگاه میکند. گرچه سبک این کار فاقد اصول هنری بنظر میرسد ولی شک نیست که در ساختمان کلی این جام از سلیقه هنری در ظروف مشروب در زیویه و املش تقلید شده و فکر شیرهای دوقلو که یک سر دارند هم در اشیاء زیویه و هم روی تزئینات لباس درکشفیات همدان و هم روی بعضی از اشیاء مفرغی لرستان دیده میشود. برجستگی (کشیده) میله شکل که روی کفل شیرها است شبیه برجستگی دنده‌های بزکوهی دوسری است که دسته های جام شراب

1 - Altintepe 2 - Mannaean & Median 3 - Kevorkian Collection

منحصر بفردی را که جزء مجموعه موزهٔ سینسیناتی [1] در شیکاگو است تشکیل میدهند. (عکس ۲۷ آخر کتاب) در روی این جام نیز نقش شیرهائی وجود دارد که بالدار بوده و شباهت آنها با نقش شیرهای زیویه بیشتر از شیرهائیست که بر جام مجموعه کورکیان وجود دارند.

ترسیم شیرها و برگ نخل بادبزنی شکل که بر لبهٔ جام موجود در موزه سینسناتی شیکاگو است شباهت تامی به تزئینات گنجینه زیویه و نوار مادی که از طلا است در موزه بریتانیا موجود است (عکس ۲٤ آخر کتاب) دارند. بر خلاف جام مجموعهٔ کورکیان که بدنه‌اش از دندانه‌های برجسته افقی پوشیده جام موزه سینسیناتی دارای خیاره‌های دور تا دور بعضی‌بشکل بیضی و بعضی زبانه‌ای شکل است و برجستگی آنها خیلی بیشتر از جامهای خیاره دار مصری است و خیلی‌شبیه جامهای شرابی است که بعداً ساخته میشده و از همدان بدست آمده. نظیردسته های جامی که شکل بزکوهی دو سر را دارند در هیچ جا دیده نشده است (عکسهای ٤٤ و ٤٥ در آخر کتاب).

سومین جام دو دسته‌ای که از نقره ساخته شده با اینکه احتمالا بازهم از آثار مادها است ولی حالت ترسیمی آن گنگ و مبهم است و این نسبت بآنچه ما اطلاع داریم بیشتر بسبک خاص ساخته‌های هخامنشی نزدیک است. دوگاو وحشی که دسته های جام را تزئین کرده‌اند دارای شکل مشخص اورارتی‌هستند و واضحاً که قدمت آنها نسبت به بقیه کارهای هخامنشی که شکل حیوانات را دارند بیشتر است. بنظر میرسد اگر بهمین ترتیب که این سه جام ساخت مادها را توصیف کرده‌ایم. آنها را قرار دهیم از نظر نظم تاریخی و زمان ساخته شدن آنها باین نکته پی می‌بریم که کارها در اوایل حالتی خشن تر و طرحی ناموزون داشته وکم کم ظرافتی بیشتر و ترکیبی موزون تر یافته اند ولی با در نظر داشتن این نکته که از اشیاء هنری ساخت مادها نمونه‌های بسیار کمی در دست ماast پس قضاوت وگفتگو در باره آنها تا اندازه‌ای جای مواخذه و بحث بیشتری دارد. اگر درمقایسه این اشیاء با اشیاء زیویه ادعائی را ثابت کنیم پس احتمالا میتوانیم تاریخ این ظروف را بین ٦٥٠ و ٥٥٠ قبل از میلادبدانیم.

بنظر میرسد که جامهای شراب خیاره دار هیچکدام تاریخی بدین قدمت

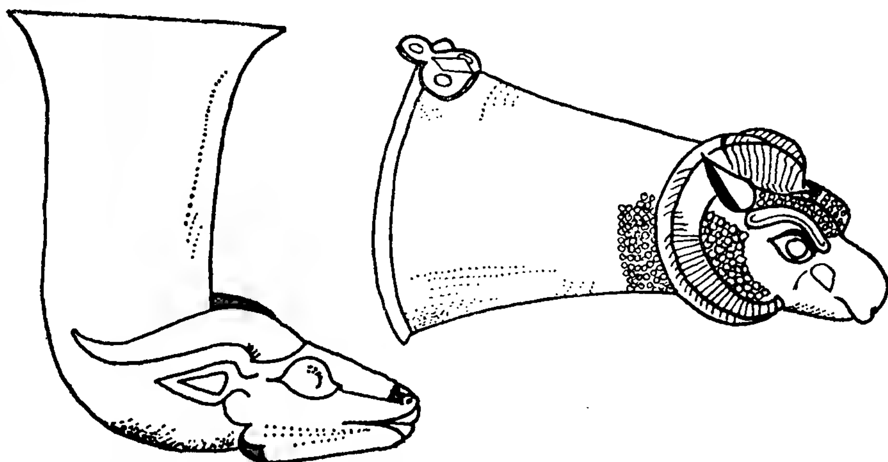
1 - Cincinnati

داشته باشند ولی تصور میرود که جامهای کوچک و پهن چون مورد استفاده آسوریها و اورارتی‌ها بوده اند مادها هم از همان اوایل زمانشان از این نوع جام استفاده میکرده‌اند.

از جامهای شراب هخامنشی تعداد بسیاری باقی مانده که فقط اشکال در ترتیب زمانی و تاریخی آنها است ولی عموماً آنهائیکه قدیمی تر بوده‌اند همه گردتر و تقریباً تمام سطح آنها دور تا دور از خیاره های برجسته بشکل برگ یا بر آمدگی های بیضوی پوشیده شده. دو ظرف طلا ازاین نوع که از همدان بدست آمده و نام داریوش بر آنها نقش شده از قدیمی ترین ظروف هخامنشی هستند که بواسطه نامگذاری دارای تاریخ معینی هستند (عکس ٤٤ و ٤٥ آخر کتاب). بعداً ظروف کوچک تر با حاشیه‌ای پهن و مسطح که بیشتر با ظروف غذا خوری مثل بشقاب و غیره بوده بوجود آمده و ظاهراً ساختن این نوع ظروف از زمان داریوش شروع شده و از روی نوشته ها بعضی از آنها را میتوان به دوران سلطنت اردشیر اول نسبت داد در تزئین ظروف نامبرده از مطالعه طراحی گل برگهای خیاره خود داری کرده و بطرح اولیه گلبرگها و کاسه گل و ساقه برگشته‌اند و نیز سبک زنجیره‌ای از گل و غنچه نیلوفر مصری که از دیر زمانی در ایران متداول بوده است و درسوریه نیز رواج داشته و بعدها نقش برگ گیاهی که هنرهای قدیمی شبیه آنچه درمعماری های یونان (عکس ٥٠ تصویر ٤٣) بکار رفته میباشد. زیباترین بشقابی که از این نوع بدست آمده در محلی بنام سینوپ [1] در کنار دریای سیاه میباشد. درساختمان این بشقاب از شکل ساقه های قوسی شکل گل و غنچه نیلوفر استفاده شده که تمام سطح ظرف را از طرحی تارعنکبوتی شکل پوشانیده و نقش نخل های کوچکی با ظرافت و سلیقه زیبا در آن طلاکاری شده (عکس ٤٥ آخر کتاب) در اشیاء مکشوفه تازه در همدان از اینگونه کارهای هنری تعدادی بدست آمده که مدالهای وسط آنها بابزکوهی وگاونر تزئین یافته و تاریخ آنها ظاهراً مربوط به اواخر قرن ششم است. مدال میانه یکی از آنها نقش عقابی را در حال پرواز نشان میدهد واهمیت این شکل در این است که در ساخته های هخامنشی کمتر از شکل پرندگان استفاده میشده و بیشتر در صنایع سکاها [2] رواج داشته است (عکس ٥٣ آخر کتاب) متداول ترین طرح در ساختن جامهای شراب جامهائی بوقی شکل بوده که

1 - Sinope 2 - Scythians

از روی جامهای شاخی دوران بربریت تقلید شده (شکل ۳۰) از اواخرهزاره دوم ق.م ظروف شرابخوری شاخ مانند با پایه‌هائی‌بشکل حیوان زانوزده ساخته میشده که در نواحی شمالی ایران و در بعضی از کشفیات ترکیه بدست آمده است . و محققاً هخامنشی‌ها جامهای شاخی شکل مانند خود را از اینها تقلید کرده‌اند. ساختمان این جامها که سنت اجدادی همان فلزکاران بوده‌است جامهای



ش ۳۰ ساغر سفالی از غرب ایران

ش ۳۱ جام سفالی با دسته فلزی قرن هفتم ق . م از زیویه

عمودی مخروطی شکل نیز ساخته‌اند که شکل و پوزهٔ حیوان دارد. این جامها پایه‌ای ندارند که بخودی خود روی سطحی بایستند و تا شراب یا مایع دیگری در آن است باید در دست نگاه داشته شود. گرچه ساختن این نوع جام قدمتی بر جامهای شاخی شکل سفالی انحناء دارکه از نقاط مختلف ایران بدست آمده ندارند ولی از جامهای شاخی که پایهٔ آن انحناء دار و از فلز ساخته شده‌اند قدیمی‌ترند.

در هر صورت سنت کنده کاری که در هر دو نوع چه از سنگ یا سفال یا از فلز ساخته شده شباهت بسیار داشته و نظیر این ساخته در دسته‌های‌سنگی که از همدان کشف شده و از نوع سنگی است که برای تیز کردن لبهٔ شمشیر و چاقو از آن استفاده میشود و همچنین طرحهای بر آمده سپرهای فلزی که از خفتانلو [1] بدست آمده (عکسهای ۳۰ و ۳۱ آخر کتاب) دیده میشود.

1 - Khaftanlu

جامهای شرابی که بشکل شاخ دارای سر حیوان بوده‌اند مورد استفاده آسوریهای زمان سارگون [1] بوده و در تصاویر منقور دیوارهای قصروی در ناحیه خورس آباد [2] بچشم میخورد. در بعضی از این ظروف دسته‌های حلقه‌ای شکل تعبیه شده که بوسیله گیره شبدری مانند بدولبه آن متصل و آنرا بشکل سطل یادلوچه درآورده و احتمالا از صنعت اورارتیها است که مورد استفاده ماد ها نیز بوده‌اند. در حاشیه تابوت گنجینه زیویه تصویر مادها که حامل هدایائی بوده‌اند دیده میشود که از این نوع سطل یا دلوچه را با خود حمل میکنند. سطل دیگری که شکل سر شیر دارد و از قبری در ناحیه گوردیوم [3] درفری گیه [4] بدست آمده تصور میرود که بوسیله بازرگانان اورارتی بدان نواحی برده شده است. درکارهای هنری آسوری از شکل سر قوچ استفاده نمیکرده‌اند ولی در اشیاء زیویه ظروفی با سر قوچ دیده شده که دسته‌ای مثل جامهای فلزی ما قبل زمان خود دارند (تصویر ۳۱).

درجامهائی از مفرغ که در نواحی شمال غربی ایران پیدا شده عواملی ازهنر اورارتی بچشم میخورد (عکس ۲۹ آخر کتاب) یکی از این جامها که‌شکل سرگوزن افریقائی اوریکس را [5] دارد با جامی که در لبنان بدست آمده شباهت زیاد دارد و از روی‌نوشته‌های میخی جام مربوط به لبنان تاریخ زمان آن به سال ۸۰۰ قبل از میلاد نسبت داده شده این جامها و جامهای دیگر مانند آن ظاهراً از جامهای زیویه مورد استعمالشان کمتر بوده در ظروف زیویه وشباهتی زیاد با دو نمونهٔ جام سرقوچی که از نقره ساخته شده و درخفتانلو بدست آمده وجود دارد و از روی سبک ساختمانی این‌ظروف که هم از سفال و هم از نقره ساخته میشده و سبکی پیشرفته و توسعه یافته بوده میتوان ارتباط سالهای ۶۲۰ تا ۵۵۰ قبل از میلاد را بر قرار نمود (آخر کتاب عکس ۴۹) و این خود سبکی است که تحول آن بدوران هخامنشی میرسد.

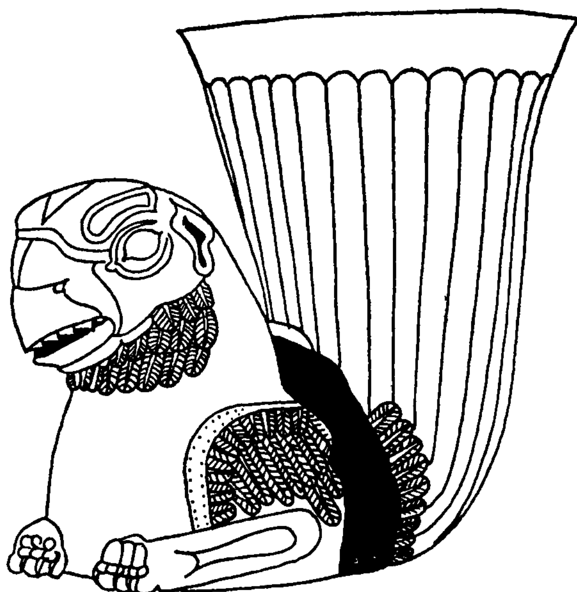
جامهائی که بشکل سر حیوانات ساخته میشده در هنر هخامنشی رواج بسیار داشته ولی بعد از جنگ پلاته [6] و شکست مردونیه [7] یونانیها از روی این ظروف تقلید کرده و جامهای زیاد ساخته‌اند و از اینرو آنچه از این نوع ظروف مربوط به هخامنشی بوده و بدست ما رسیده است تعدادی محدود وجود ندارد.

1 - Sargon 2 - Khorsabad 3 - Gordium 4 - Phrygia
5 - Oryx 6 - Platea 7 - Mardonius

جامهائیکه انتهای آنها منحنی و بشکل حیوانی که روی دست نشسته ساخته شده بیشتر متداول بوده‌اند. دو نمونه از این جامها که سنگین تر بوده و بیشتر از دیگران شکل کار اورارتی دارند ممکنست قدمت بیشتری بر انواع خود داشته باشند. یکی از این جامها که درگالری بیلر [1] در ترکیه است شکل سرو کله حیوان شیر دال [2] را که نشسته و حالتی خشمگین دارد (شکل ۳۲) و دیگری که در موزه بریتانیا است و از ناحیه ماراش [3] بدست آمده بشکل قوچی از طلاست که زانو زده و متصل بجامی است از نقره که ظرافت چندانی ندارد (عکس ۳۲ آخر کتاب) طرح حکاکی موهای سر و سینه از سبک اورارتی اقتباس شده ازکشفیات جدید که در همدان بعمل آمده دوجام طلای ممتاز است که یکی در موزه تهران ودیگری در موزه متروپلتین نیویورک [4] موجود است شکل این جامها از سر و سینه شیری که روی دست نشسته و قیافه خشمگین بخود گرفته و یال و سینه و زیر شکم آن پا نقطه‌های کوچکی ریزه کاری شده است این جامها که بشکل شیر زانو زده است و در موزه متروپلیتن موجود است شباهت بیشتری به شکل شیرهای گنجینه زیویه دارد (بیش از همه چیز به شیرهائیکه در دو انتهای دستبندهای طلاساخته شده شبیه است مثلا یال و سینه و بینی پهن و بر آمدگی بین دو چشم) جامهائیکه سر شیر دارند و ازگورستان‌های ناحیه کلرمس [5] در جنوب روسیه بدست آمده مربوط به ۶۰۰ قبل از میلاد بوده و دارای مختصات مشابه جام ذکر شده میباشد وبنظر میرسد که همه مربوط به یک زمان بوده‌اند. در هر سه جام قسمت شاخی شکل آن نسبتاً کوچک ساخته شده (عکس ۳۳ آخر کتاب) شیری که بر پایه جام طلا در موزه تهران است بنظر حالت آرام تری شبیه حیوانات اهلی را دارد و شبیه شیرهائی است که بر دیوارهای کاخها نقر شده و بالهای مدور شیر شبیه بالهای حیواناتی است که بر دیوارهای تخت جمشید و شوش دیده میشود استفاده ازاین سبک تا قبل از زمان داریوش معمول نبوده است اندازه جام شاخی شکل نسبت به بدن شیر بزرگتر و دارای انحنای بیشتری است و این سبکی است که در زمانهای بعدی در ساختن اینگونه جام بکار میرفته است (عکس ۵۶ آخر کتاب).

---

1 - Galerie Beyeler   2 - Griffin   3 - Marash
4 - Metropolitan   5 - Kelermes



ش ۳۲ جام زرین اوایل

قرن ششم ق . م

طرح جامهائیکه متشکل از جام شاخی و سر حیوانات بوده دیرزمان درطول سلطنت ساسانیان در ایران متداول بوده و سر حیواناتی مثل اسب با دهانه و غیره نیز باین اشکال اضافه شده. راه جدیدی در آشامیدن از ظروف که در زمان ساسانیان متداول گشت این بود که سوراخ یا سوراخهائی در وسط یا ته جام تعبیه میشد که مشروب از آن بیرون میجهید و دهان را باز در زیر یا مقابل آن میگرفتند درصورتیکه در زمان ساسانیان در بدنهٔ ظروف که معمولا از دهان یا پیکر شکل حیوانی که درآن تعبیه شده بود مشروب را میآشامیدند نظیر بعضی از تنگ‌ها یا مشک‌های کوچک شراب در اسپانیای امروز متداول است.

یک نوع از ظروف هخامنشی بدست آمده که در زیر آن سه سوراخ تعبیه شده که ظاهراً برای همین منظور ساخته شده ولی در هیچ یک از جامهای شاخی شکل چنین خصوصیتی دیده نشده است. البته کار نوشیدن بدین سبک یعنی ازته سوراخ برای یک نفر کار مشکلی است چه رسد که سه نفر در آن واحد ازیک طرف سه سوراخه استفاده کنند و اگر هم سورد استعمال قرار میگرفته حتماً برای خنده و سرگرمی در مهمانی از آن استفاده میشده است.

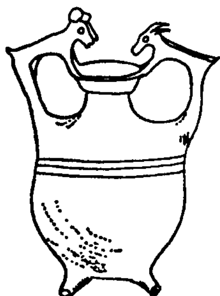
در سبک ساختمان دسته ظروف که اغلب شکل حیوان دارند کم کم به تقلید از شکل عضلات حیوان بطور طبیعی استفاده میشد ولی باید در نظر گرفت که تعداد محدودی نمونه و مدرك موجود است که بتواند نظر تاریخی پیشرفت و تحول این سبک را ثابت کند. در مقابل حیوانات سابق‌الذکر که همه شکلی افسانه ای و آسمانی (از نظر اعتقادات زمان) داشته‌اند دسته دیگری دیده میشود که بشکل بزهای بالدار میباشند. این دسته ظرفها که از نقره ساخته شده‌اند دوعدد بوده و در موزه برلن [1] ولوور [2] موجودند (عکس ۷۱ آخر کتاب) شکل این بزها بنظر حالت سبکی و چالاکی داشته که سر را با حالتی زنده بطرفی متوجه نموده و عیناً از حالت طبیعی حیوان تقلید شده نکته مهم در این کار ها این است که با وجود نشان دادن مو و پشم‌های پشت حیوانات که حالتی مرتب دارند ولی عضلات کفل و بدن فقط با یک برجستگی که اشاره به پیکره حیوان بنماید نبوده بلکه با حساسیت و دقتی تمام پیکر طبیعی حیوان را تقلید کرده است. بالهای حیوان عیناً مثل بال پرندگان است و آن حالت مرتب سپرهائیکه بشکل بال درنقش های تخت جمشید بکار رفته ندارند. قسمت زیرین دسته کاملا از سبک یونانی تقلید شده و این اشاره به نفوذ هنر قدیمی دراین ظروف که مربوط به نیمه اول قرن چهارم شناخته شده‌اند مینماید (عکس ۷۳ آخر کتاب).

بین این دو سبک ، تعداد زیادی از دسته ظرفها که بشکل سر بز کوهی یا گوزن ساخته میشده است قرار دارند. دراین ساخته‌ها بجای طرح خشن و نامنظم دنده‌ها که تا آن زمان معمول بوده بیشتر بتوازن و هم آهنگی دو کپل و بر آمدگی شانه‌ها و برجستگی‌های دیگر بدن پرداخته و آنها را بهمان طریقی که در طبیعت دیده میشود نشان داده‌اند و این نوع کار بشکل یک الگوی ثابت در همه طرحهای حیوانی شکل بکار رفته یعنی دایره‌ای که از کپل و شانه‌های حیوان کشیده شده و معرف عضلات و بر آمده است درمحل اتصال پا و لگن‌خاصره و گردن قرار دارند. در اطراف این دایره دو عضله بشکل بادام کوچک دیده میشوند که رو بداخل و ظاهراً سبک هنرهای قرن پنجم بوده‌اند و تا اوایل قرن چهارم بیشتر ادامه نداشته‌اند (شکل ۳۳).

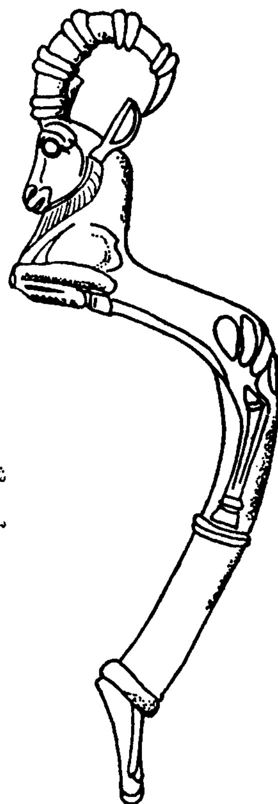
---

1 - Berlin 2 - Louvre

البته این کارهای هنری همه محصول کارگاه‌های مرکزی ایران نبوده‌اند و از قرائن چنین بنظر میرسد که در شمال شرقی آسیای صغیر نیز کارگاه‌هائی که باین سبک کارهائی بیرون میداده وجود داشتند.



ش ۳۳ ساغر سفالی موزه
آذربایجان شوروی



ش ۳٤ دسته نقره
موزه بروکلین امریکا

نمونه‌های بعدی که کوزه‌های دو دسته بوده و رابطه نزدیکی با جامهائیکه دسته‌ای بشکل حیوانات دارند داشتند در روی بدنه رده‌های ظریفی دارند که در نقوش سنگی نیز عیناً بچشم میخورد. این نوع ظروف در دو جا در نقوش تخت جمشید ترسیم شده یکی در دست حامل پیش‌کشی که از اهالی سوریه یا لیدی شناخته شده و دیگری در تصویر مردی که کلاه سه‌گوش و شلوار و کفش‌صندل ارامنه را پوشیده است با اینکه ما نباید قضاوت خود را به‌عمق این روابط تکیه دهیم ولی از کشفیاتی که از نمونه ظرفی از نقره که ساختن آن عمری کوتاه داشته و در سوریه بدست آمده و کوزه که دهانهٔ آن در ته تعبیه شده و از ناحیه سینوپ [۱]

---

1 - Sinope

بدست آمده و دارای دسته هائی بشکل گوزن بوده و رابطهٔ نزدیکی با ظروف موزه‌های لوور و برلین که خود در ارمنستان بدست آمده‌اند دارد همه حکایت از این میکند که شاید در حقیقت اصالت هنری این ظروف مربوط به ارمنستان بوده است. نمونه دیگر کوزه‌ای است که دهانه‌ای در ته آن وجود دارد که در ارمنستان روسیه کشف شده و در موزهٔ آذربایجان شوروی نگاهداری میشود .

از کشفیات جدید چنین معلوم شد که اشیاء تجملی غذاخوری را از شیشه نیز میساخته‌اند و از محصولات شیشه‌ایکه مربوط به هخامنشی باشد تعداد کمی بدست آمده ولی از کاوشهای تخت جمشید چند تکه از ظروف شیشه‌ای که فرو رفتگی هائی داشته و ساختمان آنها بظروف فلزی شباهت دارند بدست آمده است جدید ترین اشیاء مکشوفه کامل شیشه‌ای در قبری در ناحیه از «فریگیه» [1] بدست آمده که در گور دیوم [2] در قسمت شرقی وسطی ترکیه قرار دارد و بسال ۷۲۰ قبل از میلاد مربوط میباشد.

این قدیمی‌ترین کشف در نوع خود میباشد و امکان دارد ساختن چنین ظروفی قبل از زمان سلطه هخامنشی در اورارتی و یا در اکباتان متداول بوده‌باشد.

ظروف دیگری از شیشه شیری رنگ که با جامهای شراب که محصول زمانهای بعدتری بوده ارتباط داشته‌اند و تاریخ آنها را به قبل از ساختن معبد «دیان» [3] که در سال ۳۰۶ در ایفیسوس [4] (نزدیک ازمیر درترکیه) مربوط بوده است. این ظروف شیشه‌ای با شکسته هائی از اجسام شیشه ممتازی که در تخت جمشید بدست آمده شبیه بوده و رابطه بسیار نزدیک شیشه گران و فلزکاران را میرساند .

(عکسهای ۵۸ و ۵۹ آخر کتاب) . جامی از شیشهٔ سبز رنگ یکدست که تکه هائی از سنگ لاجورد در آن بکار رفته ساخته شده و در پایه جام شکل شیری است که بگاو نر زانو زده‌ای حمله ورگشته است. طبیعتاً ظروف شیشه ای مقاومت ظروف فلزی را ندارند و از اینرو جز چند قطعه ازآن برای ما باقی نمانده با این وجود چنین بنظر میرسد که استفاده از آن فقط جنبه تجملی داشته و حتی‌برای ساختن مهره‌ها نیز از شیشه استفاده نکرده‌اند. سنگهای بلور نیز در ساختن ظروف

1 - Phiygia　2 - Gordium　3 - Diana　4 - Ephesus

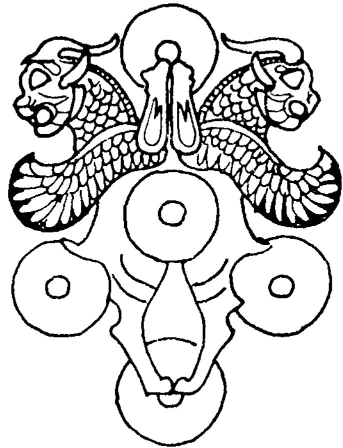
بکار میرفته و در فصلی از کتاب هخامنشیان [1] آریستوفون [2] اشاره به ضیافتهای ایران مینماید که چگونه ایرانیها از سفرای آتن پذیرائی میکرده و در جامهائی از بلور [3] و طلا بآنها مشروب میداده‌اند. کاسه‌ای از بلور تراشیده که در موزه «سین‌سیناتی» [4] موجود است بنظر از کارهای اواخر دوران آسوری میآید و احتمالا نمونه‌ای برای ظرفهائی که بعداً هخامنشی‌ها ساخته‌اند بوده‌است (عکس ٤٦ آخر کتاب).

طلا و نقره علاوه بر اینکه در ساختن ظروف بکار میرفته است در تهیه زیور آلات نیز مورد استعمال بسیار داشته مدال لوحه‌های تزئینی که به لباس آویخته یا دوخته میشد و بیشتر طرح بخصوصی را مجسم میکرده که احتمالا از سبک بابلی‌ها اقتباس شده بود و این زیور ها روی تمام لباس را میپوشانیده (شکل ٣٥) مدالهائیکه بشکل مشبک تهیه میشدند اغلب تصویر دوشیر را که پشت بهم و در حال غریدن یا خشم هستند و دمهایشان بهم پیچیده و پیکرشان «ضرب در» رویهم قرار دارد و تعدادی نیز از شکل شیرهائیکه شاخ ویال دارند درست شده است (عکسهای ٣٤ و ٦٠ و ٧٠ آخر کتاب). تمام این مدالهای مشبک از همدان بدست آمده و یک یا دو عدد آن که شکل شیرهائی رویهم ایستاده و دو پیکر دارای یک سر می‌باشند اشاره به سبک هنر ماد مینماید شبیه این شکل روی جامیکه‌در مجموعه «کورکیان» [5] موجود است دیده میشود یکی از این مدالها که حائز اهمیت بسیار است و در موزه انجمن شرق شناسان درشیکاگو [6] موجود است از یک لوحهٔ مدور و ساده که در قسمت بالای آن شکل نیمرخ اهورامزدا * ترسیم شده و تاج برسر وجبه‌ای برتن داشته و در هلال قرار گرفته است. شکل شیرها و شیردالهائی که بر روی این قطعات ترسیم شده دارای بالهای بادبزنی شکل بوده و همان طرحی را که سر حیواناتی که برای تزئین سنجاق وگردن بندها درست میشده دارند. این نوع ساختن سر حیوانات بین سکاها [7] رواج داشته و بین یونانیهای مقیم جزیره کریمه [8] نیز از آنها دیده شده است لوحه‌های کروی از طلا و عموماً از قبرستان های سکاها بدست آمده شکل برجسته حیوانات روی آنها نقش شده ولی از این نوع لوحه ها در حوزه نفوذ هخامنشی فقط در نواحی جیحون و سارد [9] دیده شده است.

---

1 - Achaeminians 2 - Aristophones 3 - Crystal 4 - Cincinnati 5 - Kevorkian
6 - Oriental Institute, Chicago 7 - Scythians 8 - Crimea 9 - Sardis

* - فروهر



ش ۳۵ آلت زینت با دو حیوان
شاخدار موزه متروپلیتن
نیویورك قرن ششم ق. م

گردن بند و گوشواره‌هائیکه طرح صنعتگران هخامنشی را داشته باشند بسیار کمیابند یک نمونه ازگردن بندی بسیار نفیس که دارای آویز های بریده وشبیه کارهائی است که در همدان بدست آمده است که در بالا به آنها اشاره کردیم (عکس ۳٤ آخر کتاب) و دیگری رشته بزرگی از آویزهای فلزی و مهره‌های شیشه‌ای است که از قبرستان مشهوری در شوش کشف شده .

محتویات آن در موزه لوور قرار دارد. چندین علت موجب اشتهار قبری که در شوش بدان اشاره کردیم میباشد. یکی اینکه این اولین قبر هخامنشی بوده که کشف شده و دیگری حاوی اشیاء بسیار زیبا از قبیل گردن بند و دست بندهائی که با سر حیوان تزئین شده وگوشواره هائی باد بزنی شکل که در آن با مینای آبی وسفید و قرمز کار شده است. این نوع گوشواره بادبزنی شکل صنعت اختصاصی مربوط به شیر گوشواره‌های هخامنشی است و (عکس ٦۷ آخر کتاب) شبیه این گوشواره‌ها در قبرستان (ب) در سیالک [1] بدست آمده ولی بجز یک نمونه که مربوط به قرن هشتم قبل از میلاد بوده ودر انتاکیه [2] پیدا شده دیگر تا دوره هخامنشی نظیر آن دیده نشده و این زمانی که نه تنها در ایران بلکه در اور [3] زمان بخت‌النصر و کوروش و در « دیوه‌هویوك [4] » و نیرآب [5] و شمال سوریه و سارد [6] و دیگر جاهائیکه یا قبور هخامنشی و یا منطقه نفوذ آنها بوده دیده شده اند.

1 - Siyalk 2 - Antioch 3 - Ur 4 - Deve Huyuk 5 - Neirab
6 - Sardis

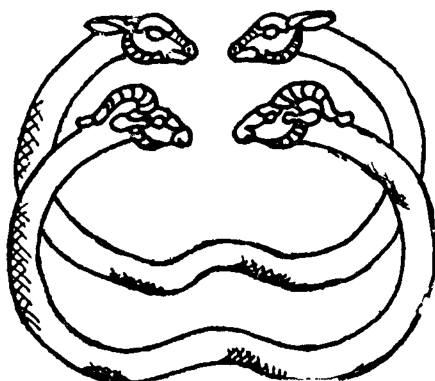
این طرح در کار جواهر سازی در منطقه مدیترانه نفوذ کرد و فنیقی ها [1] آنرا بمناطق مستعمراتی خود در آفریقا و اسپانیا و پرتقال گسترش دادند . بیشتر نمونه هائیکه بدست آمده دارای لبه‌ای که مثل ساقه‌ای از دکمه ها است میباشد و در نمونه‌ای که در مصر بدست آمده و در موزه لوور موجود است نیز کاملا بچشم میخورد . نوع دیگری از گوشواره‌های هخامنشی که بسیار زیبا و نادر است دارای آویزهائی‌است که بشکل اسبهائی که‌در تشریفات از آنها استفاده میشده ساخته شده این گوشواره در آکال گوری [2] بدست آمده و در نوع خود بی‌همتا است (شکل ٤٤)

بازوبند و نوار گردن از تزئیناتی بوده که زن و مرد یکسان ازآن استفاده میکرده‌اند و بازوبندهائیکه با سر حیوان تزئین‌شده در نقوش تخت جمشید برباروی اعیان زادگان ایرانی دیده میشوند (عسکهای ٤٢ و ٦٧) استعمال طوقهای چنبره‌ای ظاهراً در اطراف . . . ١ سال قبل از میلاد وقتی که اقوام شمالی ایران را اشغال کرده‌اند رواج یافته و در کشفیات لرستان تعداد زیادی از آن از نوع مفرغ بدست آمده گرچه بازو بندهای حیوانی شکل در سوریه از اوایل هزاره اول مرسوم بوده ولی استعمال طوق‌های دورگردن در آن زمان دیده نشده بعد از زمان هخامنشی طوقهای بسیار مجللی با مشخصات لباس اشکانی و ساسانی تعبیه شد و بوسیله اشکانیها بسر زمین هندوستان راه یافت و جزء خصوصیات لباس کوشان [3] در آمد .

اشیائی که در زیویه و همچنین همدان بدست آمده ارتباط مستقیم بین بازوبند های باد بزنی شکل آسوری و هخامنشی را میرسانند . بازو بندهائیکه از دو حیوان که روی بروی هم قرارگرفته و صفحه مدوری که روی آن نقش گل کنده کاری شده و نظیر آن در نقوش سنگی قصور آسوری زیاد بچشم میخورد مشابه این بازو بندها عیناً در کارهای ساخت هخامنشی نیز دیده میشود . همانطور که در مورد دسته های ظروف که شکل حیوان دارند برای تعیین تاریخ پیدایش آنها با اشکال روبرو شده‌ایم در مورد این ساخته ها نیز از اصل آن کاملا مطمئن نیستیم . تاریخ ساختمان یک‌جفت بازوبند را که انتهای دو سر آن بشکل کله شیر ساخته شده و از قبری در شوش بدست آمده برابر با یک سکه آتیکی [4] که در اواخر قرن چهارم ضرب شده دانسته‌اند در ساختمان سر حیوانی که پوزه شکل جعبه یا چهارگوش

1 - Phoenicians 2 - Achalgori 3 - Kushan 4 - Attic

و گونه ها برجسته مصور شده و این خود از خصوصیات دستهٔ دولچه است که در ناحیه رود جیحون[1] نزدیک سمرقند بدست آمده همچنین شیرهائی که روی طوقی که در ناحیه سارمت [2] یافته‌اند همین طرح را داراست . در نیمه دوم قرن چهارم ساختن شکل شیرهای خشمگین و سبع که از خصوصیات هنر مادها بوده جای خود رابشکل شیری آرام که بیشتر شبیه گربه خانگی است داده یک جفت بازو بند نقره ازناحیه وونی [3] در قبرس [4] بدست آمده و در دو انتهای آن سر قوچ هائی قرار دارد از روی اصول باستان شناسی تاریخ آنها را به ۳۸۰ قبل از میلاد ارتباط داده‌اند.



ش ۳۶ یک جفت بازوبند زرین
موزه نیکوزیا قبرس

در وسط حلقه این دوبازوبند و بازوبندهای مشابه آن یک فرو رفتگی‌وجود دارد که جزء خصوصیات ساختمانی آن است. (شکل ۳۶).

هنر میناکاری هخامنشی به زرگران سارماتی بخصوص اهالی نزدیک [5] اروپا بطور عموم انتقال یافت. با اینکه از کارهای نگین دار یا مینا نشان نمونه های زیادی در دست نیست ولی دوبازوبندی که در گنجینه جیحون بدست آمده که : (یکی در موزه بریتانیا و دیگری در موزه آلبرت و ویکتوریا در لندن موجود است) ساختمان آنها ازجثه کامل شیر دالهائی یال وشاخ دار تشکیل یافته که در نوع خود در بین کشفیات دنیای قدیم کم نظیرند (شکل ۴۲) معولا تاریخ این نوع کارها را باواخر قرن پنجم (ق.م) مربوط کرده‌اند. فرو رفتگی هائیکه روی بدن حیوان تعبیه شده طرح اولیه کار های نگین گذاری « سارمات » [6] بوده که در روی بالها وگردن در فرو رفتگی های کوچک که از ورقه نازك ساخته

1 - Oxus 2 - Sarmat 3 - Vouni 4 - Cyprus
5 - Berbero/Celtic 6 - Sarmatian

شده بود میناکاری شده. یک نمونه ساده که پیشقدم این سبک میناکاری بوده روی جامی که از مجموعه «کورکیان»[1] بدست آمده[2] بچشم میخورد و در روی میله یا عصای کوتاه عجیب و کم نظیری که جزء اشیاء گنجینه کلرمس - کورگان[2] که انتهائی از سر شیرهای میناکاری[3] شده رنگ کهربائی دارند نیز دیده میشود.

از روی جزئیاتی که در نقش اسلحه‌های هخامنشی در نقوش سنگی و مجسمه سازی برای ما مانده بخوبی از نوع آنها مطلع شده ایم ولی با اینکه محققاً مقدار زیادی اسلحه لازم بوده که سپاهیان بیشمار ایران را مسطح نماید تعدادی که از این نوع سلاحهای معمولی بدست آمده بسیار کم است. علاوه بر مفرغ فلزات دیگری از نوع مس و احتمالا پولاد که مورداستفاده اسلحه سازان هخامنشی بوده‌اند از نفیس ترین کارهای زرگران هخامنشی دو قبضه خنجر طلاست که از همدان بدست آمده ممکن است بر فکر ما خطور کند که از نظر آلیاژ فلزمناسبی برای ساختن اسلحه نبوده است ولی در فهرستی از غنائم که سارگون دوم[4] پس از تصرف شهر «موساسیر»[5] از شهرهای اورارتی بدست آورده نام شش خنجر طلا ذکر شده است.

در نوشته‌های گزنفون[6] نیز اشاره به خنجر طلائی که کوروش صغیر کمی پیش از کشته شدن در جنگ کوناکا[7] به سینسیس[8] پادشاه تارس[9] هدیه کرده اشاه شده است. (در آن جنگ کوروش صغیر قصد از میان بردن برادر خوداردشیر دوم پادشاه هخامنشی را داشت ولی در موقع حمله به برادر خود بدست سپاهیان اردشیر کشته شد.) در ساختمان دو خنجری که از همدان بدست آمده تیغه آنها بوسیله میان تیغهٔ دنده‌ای شکل محکم کاری شده شکل سر شیرهائیکه در سرقبضهٔ خنجرها است از خصوصیات صنعتگران همدان است که در نقوش بعضی از اشیاء زیویه اقتباس شده عضلات پوزه‌وگونه سبک تاخوردگی مدوری طراحی شده بینی پهن و یالها از پشم مجعد و موهای دورصورت مثل طوقی از پرزهای سیخی مجسم شده‌اند وگوشها بپائین تا خورده است.

---

1 - Kevorkian cup 2 - Kurgan

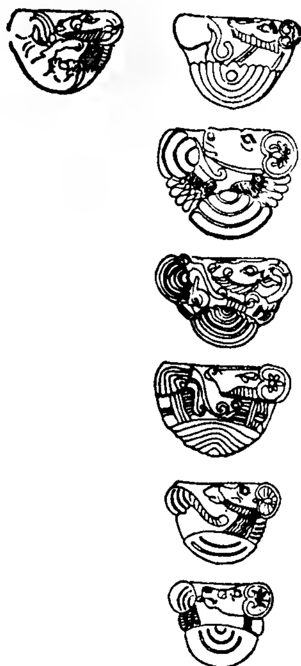
۳ - سبك میناکاری که بین هر رنك را با نواری از فلزکه معمولا طلا است کار میکنند.

4 - Sargon II 5 - Musasir 6 - Xenophon 7 - Cunaxa

8 - Syenessis 9 - Tarsus

شکل حیوانی دو سر دستبندها و شیرهای پایه جام شراب که از همدان بدست آمده دارای همین مشخصات هستند (عکس ۳۰ آخر کتاب) .

در نوشته های ساختمانها نام مصریها و ایونی ها از نظر کارعاج سازی ذکر شده است ازکارهای عاج زمان هخامنشی چند نمونه نا چیز بیش در دست نیست و اینها لوحه های چهارگوشی میباشند که عکس حیوانات را درحال‌جویدن شاخه هائی از درخت مقدس نشان میدهد. لوحه‌ها از « تل‌دیم » [1] و همچنین تخت جمشید و شوش بدست آمده‌اند در بعضی نفوذ هنر مصری بخوبی عیان است و در دیگر نمونه‌ها نفوذ مادوسکائی [2] دیده میشود که شامل پانزده عدد نمونه که بسبک سه پرده‌ای یا شبدری در روی غلاف شمشیرهای کوتاه ایرانی نقش شده و شباهت بسیار با نقش‌هائیکه روی شمشیرهائیکه به کمر تصویر مادی‌ها وسکاها در نقوش تخت جمشید نقر شده دارند، اصول طراحی آنها از روی جنگ شیر با گاو نر و یا شیر با بزکوهی است این سبک که مورد توجه هنرمندان ایرانی بوده با روشی از روی سبک سکاها بهم آمیخته و تجسم خطوط بدن حیوانات از



ش ۳۷ قلاب صدف از تخت جمشید
قرن ششم و پنجم ق. م

1 - Tell Deim 2 - Medo - Scythian

عواملی درهم پیچیده تشکیل شده که دارای خطوط متحد المرکزی از عضلات تا خورده حیوان میباشند.

درتحویل و تحولی که در این سبک روی داده اشتباهاً آن را با سبک سکائی مخلوط کرده‌اند یعنی با سبک کارهائیکه نمونه آن را در «پا زیر یک [1] ودر قبور سکاها در تپه هفت برادران دیده‌اند. در آخرین مرحله نمو خود در سبک این لوح ها صفحه هائی ساخته شده که از زمینه اصلی جدا گشته و شکل برگ نیلوفرهائی در آنها کار برده شده و دیگر با سبک کار عاج سازان یکی نبود وحالت زنده در هم پیچیدهٔ حیوان طرح سکائی نیز دیگر در آنها دیده نمیشود.

بنظر میرسد که هخامنشی‌ها به سبک مجسمه های سه بعدی که همه جوانب هیکل را نشان میدهد چندان علاقه‌ای نداشته‌اند و آنچه در دست است مربوط به هنرهای جزئی‌تر میباشد که شامل مجسمه هائی از سنگ نرم و سنگ چخماق ولاجورد و شیشه آبی است. بزرگترین و احتمالا قدیم‌ترین نمونه از این نوع سر شاهزاده ایست که از سنگ لاجورد ساخته شده و در همدان بدست آمده (عکس ٧٤ و ٧٥ آخر کتاب). لاجورد سازان نیز از جمله کارگرانی هستند که داریوش در نوشته های خود از آنها یاد کرده. معدن لاجورد در بدخشان‌افغانستان بوده که از قرار در آن موقع محصول زیاد میداده. دو مجسمه دیگر که از سنگ لاجورد و به سبک کارهای تخت جمشید ساخته شده یکی مجسمه اعیان زاده‌مادی است که بچه شیری را در بغل دارد ودر موزه کلیولند [2] آمریکا ست و دیگری سر انسانی یک گاو بالدار است. که از همدان بدست آمده و در موزه اتکین [3] در آمریکا ست.

از جالبترین مجسمه های کوچک که از نقره و طلا و مفرغ ساخته میشده و محصول کارگاه‌های هخامنشی بوده‌اند یکی بطول ٦ اینچ که هیکل مردمادی را نشان میدهد و لباس رسمی یا سلام بر تن دارد (عکس ٦٦ آخر کتاب) این مجسمه ها عموماً ریختگیست و از ظاهر آنها اینطور معلوم است که بعد از قالب بیرون آمدن روی آنها با دست کارهای زیاد شده است (شکل ٤١) این مجسمه ها که‌عموماً روی پای‌خودمیایستند و دو نمونه از آنها که در ارابهٔ کوچکی ایستاده‌اند بین گنجینه مکشوفه در حوالی رود جیحون یافته اند. چند مجسمه کوچک از

1 - Pasyryk 2 - Cleveland 3 - Atkin Museum

مفرغ که بشکل کله بزکوهی (مرال) درست شده از اینکه منشاء و مبدائی ندارند موجب حیرانی شده‌اند گویا آنها را برای تزئین نیمکتها یا تخت‌های سلطنتی و ارابه‌ها میساختنه‌اند (عکس ٦٥ آخر کتاب) یک نمونه از این کله‌ها که در موزه متروپلیتن [1] مورد آزمایش فنی قرارگرفته از قرار از پنج قسمت مختلف تشکیل شده که با چسب مخصوصی که مخلوطی از موم و غیره است و معجونی قابل دوام بوجود میآورد [2] بهم چسبیده و متصل شده‌اند ولی نمونه‌های دیگر این نوع ساخته‌ها از یک تکه فلز ریخته گری شده یکی از این سر ها میله‌ای بهمراه دارد که گویا برای اتصال آن به لوحه سنگی یا تخته‌ای بوده است. جای گود از سنگ که بر پشت سه گوزن قرارگرفته و انتهای بدن گوزنها در زیرجام بیکدیگر متصل شده مطابق اصول طراحی مفرغ سازان ساخته شده و صیقلی که باین ظرف داده شده ترجمان تقلید آن از سبک فلزکاری میباشد (عکس ٦١ آخر کتاب) اندازه بزرگ و وضع سالم این ظرف بیشتر موجب حیرت شده است که چگونه با این وضع محل اصلی آن غیر مکشوف مانده است. ساختمان این ظرف معرف کامل کار پاکیزه و مرتب است که از خواص تمام کارهای هنری هخامنشی بوده .
محل اتصال بدن سه گوزن در زیر ظرف تشکیل یک ستاره کامل شش ضلعی وسه پره را میدهد. اثر هنری دیگری که ظرف فوق‌الذکر را تحت‌الشعاع قرار داده کاسه سنگی است بشکل بز کوهی که در مجموعه خصوصی گونول [3] موجود است و از بزرگترین شاهکارهای سنگتراشی هخامنشی بشمار میرود (عکس ٦٠ آخر کتاب) .

اشیاء فوق‌الذکر که حاکی از رابطهٔ مجسمه‌سازی و ریختگری مفرغ میباشند و عدم توجه صنعتگران هخامنشی را به زیبائی نهفته در نهاد مواد مورد استعمال میرساند بعضی معتقدند که مجسمه سازان سبک کار خود را از روی‌فلز کاران اقتباس کرده‌اند ولی نادرست بودن این ادعا از آنجااست که برای ساختن هر مجسمه فلزی ریختگی ابتدا احتیاج به قالب و الگوی سنگی یا گلی یا مومی بوده و ابتدا میبایست طرح و شکل را از یکی از این سه ماده درست کرد تابتوان فلز را در قالب آن بشکل دلخواه در آورد. ولی عقیده‌ای را که میتوان بیشتر دنبال کرد اینست که در همه مواردی که مورد استعمال هنرمندان بوده نحوهٔ استفاده

1 - Metropolitan Museum 2 - Cire-perdue 3 - Guennol

از آنها همانند روش ساختن و کنده کاری هنرمندان مفرغ بوده و تحول و تکامل اولیه هنر فلز کاری مادی در توسعه ذوق هنری هخامنشی اثر یکنوع رکود وعدم تحولی را از خود بجا گذاشت.

بر صفحهٔ عریض و صنایع متنوع و مصنوعات درجه دوم نشان همرنگی و توازن که از خواص هنر هخامنشی بوده نقش بسته است. انسان و حیوان وبرگ گل وگیاه همه با سبک تکامل یافته‌ای مجسم شده‌اند که گوئی خود راهی برای درك و پی بردن بذات طبیعت از راه ساده و آسانتری بوده است. دیگر تقلید از روی طبیعت بچشم نمیخورد و حتی آن سبکی که مورد نظر آسوری‌ها بوده و نمایشگر زندگی حیوانات وگیاهان بشمار میرفته ترك شده.

هنر هخامنشی حالت سکون و آرامش خاصی دارد و از لحاظ تجسم نسبت بسبك هنر آسوری که شامل صحنه های جنگ و شکار بوده ترجیح داده شده است.

اشکال مدور که بهترین نمونه کمال و اقتصاد بین اشکال هندسی دیگر بوده همیشه بطرز ساده بدون صحنه یا پشت صحنه سازی ساخته شده هنر هخامنشی هنر اشیاء مستقل و تنها بوده . هنر پاکی پرهیز کاری که بهمین جهت از راه یافتن بمنابع فکری و تتبعات هنری جدید دور مانده در نتیجه بیك حالت یکنواختی و تا درجه‌ای خسته کننده خاتمه یافته است.

تصور اینکه چگونه این حالت یکنواختی حاصل گشته و پی بردن به‌علل بوجود آمدن این یکرنگی در دانش زیباشناسی و بدایع کار مشکلی است و نیز اثبات اینکه تا چه حد این دید و بینش در شناخت زیبائی از نظر سنت هنری شاهنشاهی و از روی دلخواه بوده کار آسانی نیست.

از روی کشفیات تازه چنین بنظر میرسد که محتملا ذوق هخامنشی که تمایلش بسوی تقارن و توازن بوده و منا دیگری و سمبول سازی را ترجیح داده اشاره باین مینماید که این روش را از هنر های مادی به ارث برده . زیرا در اشیاء گنجینه زیویه تفاوت فاحشی بین تصاویر زنده و صحنه‌های جنگ و شکار آسوری که با عاج حکاکی شده و اشیاء هخامنشی که صحنه های ساکن و آرام تشریفات را نشان میدهند وجود دارد ولی ظاهراً هرچه متدرجاً هنر هخامنشی از منشاء خود که هنر مادی بوده فاصله میگیرد جنبه زیبا پرستی معقولانه آن بیشتر بر روی کمال

در صنعتگری اشیاء متوجه شده تا آنجا که جنبه عدم شباهت در هماهنگی که لازمهٔ هر هنر حقیقی است کم کم از آن محو شده است.

اگر پیش از اینکه باین فصل پایان دهیم به تأثیر هنر هخامنشی و یا هنرهای ما قبل آن بر روی دنیای کلاسیک اشاره‌ای ننمائیم خود را بی مبالات و بی قید نشان داده‌ایم. نفوذ مستقیم ایران بمنطقه دنیای اژه [1] فقط در زمانی شروع شد که این نواحی شروع بقبول آداب و رسوم شرقی کردند یا باصطلاح شرقی مآب شدند (۶۵۰ تا ۶۰۰ ق.م) بنظر میرسد که همزمان با نقاشی ظروف سفالین درقبرس، کرت و سر زمین اصلی یعنی یونان از هنر سوریه و فنیقی [2] الهام میگرفته‌اند منطقه رودز [3] با ترسیم ردیفی از غازها و گوزنهای چرنده و تعداد بسیاری از آلات تزئینی که روی ظروف یا چیزهای دیگر کارگذاری میشده‌اند از روش هنری لرستان الهام گرفته است. حتی سبک ترسیم شعاعی شکل پایهٔ ظروف که در کوزه گری کورینتی [4] رواج عمومی داشته و اولین مرتبه در نقاشی ظروف در ایران دیده شده و نوع آن در هیچ جای دیگر مشاهده نشده است.

از این سبک چنین بنظر میرسد که از روی پارچه هائی که از شرق بغرب میرفته تقلید کرده‌اند و احتمالا یک رابط مستقل تجارتی بین رودز [5] و جنوب ایران و ناحیه ایلام وجود داشته است. منظور از رابط مستقل یعنی تا اندازه‌ای بدون مداخله و نفوذ کار ایرانیهائیکه در طول راه‌های تجارتی یونان و اورارتی رفت وآمد داشته‌اند بوده است.

به رابطه بین پیکره سازان یونانی و هخامنشی و ادامه عملی جواهر سازی هخامنشی و یونان شرقی در پیش اشاره شده ولی این نکته را باید مورد دقت قرار داد که پس از شکست مردونیه [6] غنائمی که از ایرانیان در یونان بجا مانده و ودر پارثنون [7] جای داده شده ضمن جشنهای دسته جمعی بنظر عموم گذارده میشد نفوذ شکل دهنده‌ای در ذوق و سلیقه یونانیها داشته است ریتا یا جام‌شراب شاخی وظروف دیگر ایرانی که به غنیمت رفت نفوذ مستقیمی بر روی کوزه گری و فلز کاری یونان گذاشت ولی این نفوذ دیری نپائید چه آنچه در کارهای ایرانی بیشتر مورد نظر یونانیها بود مهارت صنعتگری و شکوه ظروف بود تا سبک آن و همین مورد

---

1 - Aegean World 2 - Syro - Phoenician 3 - Rhodes 4 - Corinthian
5 - Rhodes 6 - Mardonius 7 - Parthenon

درباره قالیها و پارچه‌های ایرانی که به غرب راه یافته بودند صدق میکرد. درگورسکاها [1] در ناحیه پازیریک در آلتائی [2] قطعاتی از فرش از دورهٔ هخامنشی بدست آمده که نقش ردیفی ازگوزن‌ها را در حال چرا نشان میدهد و یا کله شیر یا یالهای بادبزنی شکل که با حاشیه هائی ازگل یا نقوش رنگارنگ فاصله گذاری شده که بین نقشهای اصلی را پرکرده‌اند (شکل ٤٦) سفالهای رنگین که سربازان جاویدان را بر سطح دیوار های قصری در شوش نشان میدهند نمونه دیگری از هنر پارچه بافی هخامنشی است و این نکته کوچک فاقد اهمیت نیست زیرا نه تنها تعداد بیشماری از لوحه‌های شوش اشاره به هنر پارچه بافی کرده‌اند بلکه در داستانی کلاسیک از جوانی خوش لباس یا بهتر بگوئیم ثروتمندی ولگرد و خود نما که اهل سیباریس [3] بوده ، شنلی بر دوش داشته که دنباله آن بطول بیش از پانزده متر میرسیده و سراسر آنرا نقوش از تصاویر افسانه‌ای و صورتهائی از خود او و نیز نقوشی از تخت جمشید و شوش بر آن بافته بودند.

---

1 - Scythian 2 - Pasyrik in the the Altai

۳ - سیبار از مستعمرات یونان در ایتالیا بوده که اهالی‌آن به خوش لباسی وتجمل وحالت زنانه مشهور بوده‌اند . مترجم

3- Sybaris

فصل هفتم

ساتراپیها

در بارهٔ زندگی روزانه هخامنشیها اطلاعات بسیار ناچیزی برای ما مانده است دهکده‌ای در نزدیکی شوش که تا قصر سلطنتی آن ناحیه فاصله کمی داشته کشف شده تنها منشاء دقیق اطلاعات ما در باره سبک ساختمانهای بومی آن زمان است سبک ساختمان این دهکده که برای هرگروه از خانواده‌ئی قسمتی در نظر گرفته شده بوده از روی سبکی است که ابتدا در موطن آریائیها در خورزمیا [1] وجود داشته اوایل کار کوزه گری در این دهکده نیز تا اندازهٔ از روی کارهای خورزمیا بوده. در هر صورت سبک کوزه گری هخامنشی بطور عموم یکنواخت وخالی از تحول بوده و بهترین نمونه آن کوزه‌ایست که از شکل فلزی ظروف آسوری تعبیه شده. ظهور ایرانیان در مناطق شرق نزدیک در سبک کره گری محلی آن نواحی تغییرنداد زیرا هخامنشیهااصولا استعمارگر نبودند. آنچه از ظروف سفالین که‌درخارج از ایران بدست آمده وبه دوران هخامنشی مربوط بوده فقط آنها ئیست که در«اور»[2] ونیپور [3] و «تل دیم» [4] درکردستان عراق وگوردیوم [5] در « فریگیه » [6] کشف شده است .

اطلاعاتی که در باره آثار هخامنشی از خارج از ایران بدست ما رسیده ، پادگان های نظامی وگنجینه های نهفته وگورستان مأمورین رسمی دولت یا شخصیتهای سپاهی و معدودی از انواع صادرات است. از کاخهائیکه سبک آنها ایرانی است و در «صیدان[7] » از نواحی فنیقیه[8] و «تپه‌سار [9] » درآذربایجان شوروی پیدا شده است و برای سکونت مأموران دولتی ساخته میشده دارای محیط وسیع

1 - Choresmia 2 - Ur 3 - Nippur 4 - Tell Deim 5 - Gordium
6 - Phrygia 7 - Sidon 8 - Phoenicia 9 - Sar Tepe

و حیاط‌های باز شبیه قصور آسوری بوده‌اند. در «تل دیم» در عراق ولاکیش[1] وتل کاسیل[2] درفلسطین ازاین نوع ساختمانها دیده شده و بی شک تعداد بسیاری دیگر وجود داشته که ما از آن بی‌خبریم.

در آسیای صغیر که مهمترین منطقه تابع شاهنشاهی بوده ناچار آداب و رسوم ایونی[3] ولیدی[4] و فریگی درطرز زندگی هخامنشیها نفوذ داشته.

این ادعا از روی بنائی است که که بتازگی در «داسیلی[5]» که نام جدید آن ارگیل[6] و درشمال غربی آناتولی[7] قرار دارد از دل خاك بیرون آمده وباحتمال قوی محل‌سکونت فرماندار یا ساتراپ هلسپونت[8] تی‌آئی درایاهیا[9] فریقی بوده است (به نقشه مراجعه شود.)

علیرغم تعداد بسیاری ازکارها و سفالی سبك هخامنشی که در بنای فوق‌الذکر بدست آمده خود ساختمان شبیه بناهائیست که در سارد[10] کشف شد از روی سبك خالص ایونی ساخته شده‌اند حتی درساختمان مفصل پادگان نظامی که درزمان قدرت ایران درگوردیوم[11] بنا شده بود و درکنار جاده سلطنتی که ازافیسوس[12] به «شوش»[13] میرفته قرار داشته چندان اثری‌ازسبك‌های مخصوص ایران دیده نمیشود[14].

دوتصویر حجاری شده که در دو محل‌دور افتاده بنیان[15] نزدیك قیصریه[16] و در داسیل[17] بدست آمده‌اند شکل دو نفر مغ از اهالی مادرا نشان میدهد که نیم تنه پشمی گشادشان را روی شانه انداخته و مشغول انجام مراسم قربانی‌میباشند و این دو تصویر کشف شده از آثار خالص ایرانی میباشند (شکل ۵۲) صورت دیگری که در ناحیه داسیل پیدا شده کتیبه‌ای است که زنان سوارکار را نشان میدهد که بسبکی مختلط از ایران و یونان ملبس شده‌اند در حجاری های دیگری در نواحی کزانتوس[18] در «لیسی»[19] تعدادی از بناهای نریئد[20] حائز اهمیت

---

1 - Lachish 2 - Tell Qasile 3 - Ionian 4 - Lydian & Phyrigian
5 - Dascylium 6 - Ergili 7 - Anatolie 8 - Hellespontine
9 - Tyaiy Drayahya 10 - Sardis 11 - Gordiun 12 - Ephesus
13 - Susa

۱۴ - (افسیوس‌شهری بوده درنزدیکی از میر ترکیه که زلزله آنرا بکلی ویران نموده) از مترجم.

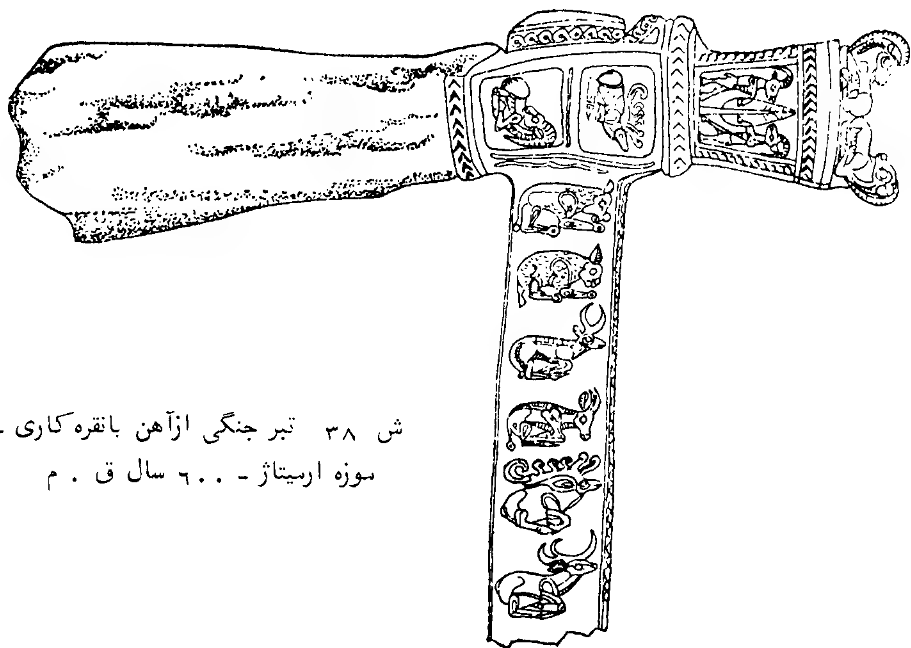
15 - Bunyan 16 - Kayseri 17 - Dascyliun 18 - Xanthos
19 - Lycia 20 - Nereid

میباشند بدست آمده که نفوذ ایرانی بدرجات کمتر در آنها دیده میشود. بغیر از جواهراتی که مخصوص کارگاههای هخامنشی بوده‌اند و از ناحیه « سارد »[1] بدست آمده و بشقاب نقره دیگری که از ناحیه سینوپ[2] است بقیه کارهای زرگران ایونی[3] همان نفوذ ایرانی را دارا هستند که در کارهای زرگران توابع یونان در جنوب روسیه دیده میشده است (عکس ٥٤ آخر کتاب).

طبیعتاً کارهای هنری هخامنشی برای سکاها[4] بیش از دیگران مورد توجه بوده‌اند. ظروف غذاخوری و تخت‌ها و تخت‌خوابهای روکش دار که برای سرداران و افسران سپاه ایران در هنگام نبرد ساخته میشد مطلوب طبع سرکردگان آزمند وپر مدعای اقوام کوچ کننده سکائی بوده‌اند. قبرستانهای سکائی اغلب بطور مجللی تزئین میشده‌اند و در هر صورت سکاها نه‌تنها رابطه نزدیکی با ایرانیان برقرار کرده بودند بلکه قسمت عمده طلای مورد نیاز ایران را از معادن طلای خود که در ناحیه جبال اورال[5] قرار داشت تهیه نموده و تحویل میداده‌اند. تعداد بسیاری از اشیاء کار هخامنشی که از قبور سکاها بدست آمده سبک خالص هخامنشی را دارند مثل جام شاخی که در کل اوبا[6] بدست آمده و اشیاء بخصوصی که نفوذ سبک کلاسیک در آنها راه یافته دارای انحنای طویلی که مخصوص جامهای شاخی شکل قرن پنجم بوده‌اند میباشند (یکی از اینها که شکل عجیبی از سریک سگ در انتهای آن ساخته شده) از تپه هفت[7] برادران در کوبان بدست آمده است. (عکسهای ٥٥ و ٥٧ و ٦٢ آخر کتاب) رابطه هنری سکاها و مادها[8] در بعضی از اشیاء بدست آمده در زیویه[9] بچشم میخورد و آن شکل حیواناتی است که سبک خالص سکائی دارند در بعضی خصوصیات سبک سریانی و اورارتی نیز دیده میشود و اندك زمانی دیر تر نفوذ سکائی که از راه ماد و اورارتی بر هنر ایرانی نفوذ کرده بوده بنواحی جنوبی روسیه رفت و در ظروف نقره‌ای که درمقبره‌های کلرمس[10] وچرتوملیک[11] (از نواحی دنیپر[12]) ولیتوج[13] «کیف[14]» بدست‌آمده بخوبی دیده میشود. نقوش این اشیاء شباهت به الواح که دارای طرح مشبک بوده و در پیش بآن اشاره نمودیم دارند (شکل ١٣). که باید اکنون آنها را مربوط

1 - Sardis 2 - Sinope 3 - Ionian 4 - Scythians 5 - Ural
6 - Kul oba 7 - Seven Brothers (Koban) 8 - Medo - Scythian
9 - Ziwiyeh 10 - Koban (Kelermes) 11 - Chertomlyk
12 - Dniepr 13 - Litoj 14 - Kiev

به هنر قسمت‌های شمالی سر زمین مادها دانست که در آنها ترکیبی از شکل کار اصلی اوراتر [1] وکاسپیان [2] وسکائی [3] نیز هست.



ش ۳۸ تبر جنگی ازآهن بانقره کاری -
موزه ارمیتاژ - ۶۰۰ سال ق. م

در اشیاء زیویه انواع بخصوص از این ترتیب ها بچشم میخورد که نظیر آن در مقابر سکائی درکلرمس [4] و لیتوج [5] دیده شده اند.

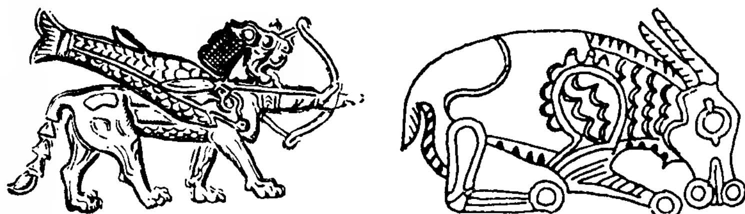
یک آئینه از نقره و جام شراب خوری شاخی بدست آمده که متعلق ایونی و یونانی [6] میباشند و احتمالا محصول نواحی تابعهٔ اطراف دریای سیاه درکولچیس [7] بوده‌اند. طراحی زیبای این اشیاء شبیه ظروف نقاشی شده یونان که در ۶۰۰ ق.م ساخته شده میباشد و از این جهت سلسله مراتب تاریخی اشیاء هنری مادوسکائی را مستند می‌سازند.

مهمترین این اشیاء یک نوع اکیناکس [8] است که شمشیر کوتاه مادی بوده و در نقوش تخت جمشید نیز دیده میشود و دیگری تبر جنگی آهنی که دسته نقره بلندی دارد (شکل ۳۸).

هردودت این اسلحه را مخصوص سکاها دانسته و سربازان مادی وسکائی

1 - Urartiu 2 - Caspian 3 - Scythian 4 - Kelermes
5 - Litoj 6 - Ionian Greek 7 - Colchis 8 - Akinakes

در نقوش تخت جمشید نیز باین نوع شمشیر مسلح میباشند. گرچه تیغه شمشیر کشف شده از بین رفته است ولی قبضه و غلاف نقرۀ آن سالم مانده‌اند. قسمت بالائی غلاف و پائین قبضه از صحنه هائی که اورارتی الاصل میباشد تزئین شده واشکال شبیه شکل انسان اساطیری بالدار است که از درخت مقدسی میوه می‌چینند بقیه سطح قبضه شمشیر را شکل هندسی درخت مقدس پوشیده است که مبنائی آن از نمونۀ درخت مقدس اورارتی گرفته شده است و در طرح های الواح مکشوفه در فارس و کارمیر بلور [1] دیده شده است.



ش ۳۹ اشکال حیوانی، مادی وسکائی درغلاف نقره‌ای شمشیر مربوط به‌قرن ششم ق. م

روی سطح غلاف را گذشته ازتصویر شیرهای رو بهم ایستاده صورت هیولا های افسانه‌ای مثل شکل مخلوط شیر و شیردال و شیر و گاو وحشی وغیره پوشانیده که منشاء اصلی آنها را در الواح مادی زیویه باید یافت (شکل ۳۹). یک سبک که علت وجود آن تا کنون نامعلوم و نا مشروح مانده شکل یک ماهی بزرگ است که بر پشت اغلب این حیوانات سوار شده و گوئی برآمدگی شانه این حیوانات را بدندان گرفته. در نقوش سنگی سریانی (آشوری) بعضی از پیشوایان مذهبی کلاه‌هائی از پوست همین ماهی را بسر دارند و در نقش روی غلاف‌هائی که ذکر آن در پیش رفت گوئی هنرمندان خواسته‌اند که اثر با ارزش آن را در این ماهی نشان دهند. حافظ دست که در قسمت بالائی غلاف است طرح و هنر خالص سکائی بوده و نمونۀ بارزی ازگوزن سلطنتی سکائی [2] است و در حاشیه‌ای که از نقش سنقارهای حیوان شیردال بشکل سیمهای بافته شده طراحی شده ظاهراً از کارهای اولیه سکائی بوده چون از شکل حیوان شیردال استفاده کرده‌اند شباهتی به اشیاء مکشوفۀ زیویه [3] دارند. گوزن سبک سکائی که بحال خمیده در دور دسته

1 - Karmir Blur 2 - Scythian Royal goat 3 - Ziwiyeh

تبر جنگی دیده میشود و همچنین ردیفی از حیوانات که بر روی دسته دیده آن میشوند عبارتند از: بز کوهی ، بز ، اسب وحشی ، الاغ ، گراز (خوک وحشی) و گوزن ، پاهای این حیوانات یا بشکل طبیعی دارند و یا بشکل حلقه های کوچک مجسم شده مثل شیر دالهای کوچکی که ویژه هنر و صنعت سکائی بوده‌اند شکل گردن و بدن کشیده و قسمتهای درونی تر بدن سبک بلکه سکائی ندارند بتقلید از نقوشی که مربوط بسنت های قدیمتر بوده و روی جامهای کشف شده در تپه مارلیک دیده شده‌اند تقلید شده در نتیجه باید متوجه جامهائی شد که از طلاساخته شده و روی آن نقشی از حیوانات مانند شتر مرغی در بالا و بز و بز کوهی و شیر در زیر آن دیده میشود و اعضای بدن شیر مربوط به سبک آشوری است. ظاهراً مادی‌ها و اورارتی‌ها شتر مرغ را خوب می‌شناخته‌اند و در روی جام های شراب یونانی که در ناحیه کلرمس [1] پیدا شده فرق بین شتر مرغ و لک‌لک بخوبی دیده میشود جام طلای دیگری که پوشیده از اهرام برجسته است و ظاهراً شبیه جامی است که در همدان بدست آمده و نیز زیورهائی که شکل سر شیر را دارند و اثر هنری اورارتی بوده اند قابل توجه هستند.

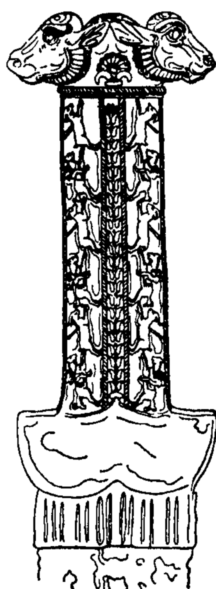
مهمترین اثری که کشف شده و از لیتوج [2] بدست آمده شمشیر و غلافی است که کاملا شبیه شمشیریست که در کلرمس [3] کشف شده‌ویقیناً کار یک هنرمند بوده‌اند در برآمدگی دسته هر دو شمشیر و همچنین شمشیری که در شومیکوس [4] در ناحیه پولتاوا [5] بدست آمده شبیه شمشیر آسوری است هر سه این شمشیر ها با دانه های طلا تزئین شده‌اند که این سبک دربین سکاها نادر بوده ولی دراوراتی و ماد رواج بسیار داشته. فرماندهی که شمیشیر فوق الذکر را باوی به خاك سپرده‌اند بر روی تختی قرار داده شده که پایه های آن از نقره بسبک آسوری ساخته شده و سالم از زیر خاك بدست آمده. در تپه خاکی واقع در کالیتوا [6] کنار رود « دن» [7] کله گاوی از مفرغ بدست آمده که شبیه آن را بر روی نقش های سنگی تخت های سلطنتی آسوری و اوراتی میتوان دید.

تپه چرتوملیک [8] باقیمانده مقبره تو درتوئی از زمانهای مختلف بوده که در یکی از اطاق های آن قبضه طلائی خنجری بدست آمده که از دوسر بشکل

1 - Kelermes 2 - Litoj 3 - Kelerme 4- Shumeikos
5 - Poltava 6 - Kalitva 7 - Don 8 - Chertomlyk

سر گوساله ساخته شده و از نوع کارهای هخامنشی است. روی بقیه قبضه صحنه هائی ازشکار و سواران که شلوار بپاداشته و یا با تیر و کمان بشکار بزهای وحشی مشغولند دیده میشود نقوش این قبضه نقوش شمشیری را که در گنجینه جیحون[1] کشف شده بیاد میاورد. (شکل ٤۰).

گنجینه جیحون[2] از مختلط ترین و بزرگترین گنجینه هائی است که از زمان هخامنشی بدست آمده این گنجینه که در واقع نواحی درباکتریا[3] نزدیکی بلخ



ش ٤۰ دسته نیزه قرن ششم ق . م

بدست آمده و دور از نواحی سکاها بوده دارای اشکال مردمی است که شلوارشان سبک شلوارسکائی است.

این کشفیات در سال ۱۸۷۷ میلادی در سواحل شنی رودخانه جیحون نزدیکی های کندوس[4] شد و اشیاء آن ابتدا بکابل و بعد به پیش آور[5] برده شد و بعد از آن به موزهٔ بریتانیا راه یافت.

دراشیاء تزئینی گنجینه اکسوس که تاحدی هم آسیب دیده اند الواح و گلدسته هائی که کار ریخته گران سکائی دیده میشوند بوده و بعضی از الواح مردان سکائی

1 - Oxus 2 - Oxus 3 Bactria 4 - Kunduz
5 - Peshawar

را نشان میدهد که بلباس مخصوص خود که در نقش‌های تخت جمشید نیز بنظر میرسد ملبس میباشند و این نقوش بر روی جام‌های فلزی سبک یونان و سکائی [1] که در جنوب روسیه بدست آمده نیز دیده میشوند. چند عدد از این مجسمه‌های کوچک مردان مادی را نشان میدهد که کلاههای گنبدی شکل و نیم تنه‌های آستین دار با آستر پوست و بعضی کلاه خودهای نوع بالاکلاوا [2] بسردارند.

شکل ۴۱ و ۴۲ -

دو عدد از این مجسمه‌ها که در را به جنگی از طلا قرار دارند از نوع ارابهٔ جعبه شکل است که سبک مخصوص ایرانیها بوده و چرخهای بزرگ آن با جواهر تزئین شده و ازبزرگترین وگرانبهاترین گنجینهٔ موزه بریتانیا بشمار میروند.

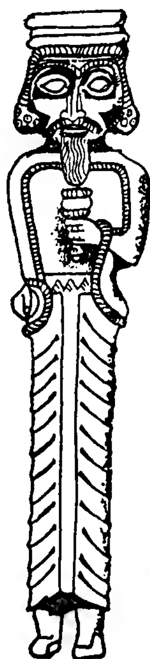
اشیاء دیگر گنجینه جیحون دارای تاریخ های مختلف و نفوذ هنرهای گوناگون میباشند ولی قابل توجه این است که زمینه‌هائی‌از سبک هنر مصری درآنها دیده میشود وبعضی باشکل «بس» [3] که از خدایان مصری بوده و نیزعقاب هروس [4] تزئین شده‌اند در بین اشیاء قرن (۵ ق.م) آنچه بیشتر جلب توجه میکند غلاف شمشیری است از طلا که از نظر شکل شبیه آثار کشف شده درکلرمس [5] ولیتوج [6] میباشد در سر تا سر سطح غلاف صحنه‌ای از شاه در شکار شیر است که شبیه قصر آسور بانیپال میباشد منتها با این تفاوت که مردان شلوارهای سکائی بپا دارند وکلاه‌های سکائی باکلاهی که شبیه تاج سلطنتی آسوری است بر سر دارند منظرهٔ شبیه این شکارگاه با این تفاوت که بجای شکار شیر صحنه‌ای ازشکار گوزن را نشان میدهد بر روی دسته‌خنجر کشانده چرتوملیک [7] منقوش شده و میتوان گمان برد که در اوائل قرن ششم (ق.م) یعنی زمان ساخته شدن آن مادها هنوز طرح‌هائی را بکار می‌برده‌اند که از روی نقوش قصور آسوری تقلید میشده است.

بعد از گنجینه جیحون از نظر اهمیت گنجینه آخالگوری [8] درگرجستان میباشد که شهرت گنجینه جیحون را نیافت ولی مانند گنجینه مذکور این یکی نیز درساحل رودخانه‌ای بدست آمد و با دلایلی که در دست است میتوان یقین داشت که این گنجینه از تپه‌ای درکنار رودخانه کسانیک [9] که در نزدیکی دهکده

---

1 - Greco Scythian 2 - Balaclava 3 Bes 4 - Horus
5 - Kelermes 6 - Litoj 7 - Chertomlyk 8 - Achalgori
9 - Ksanik

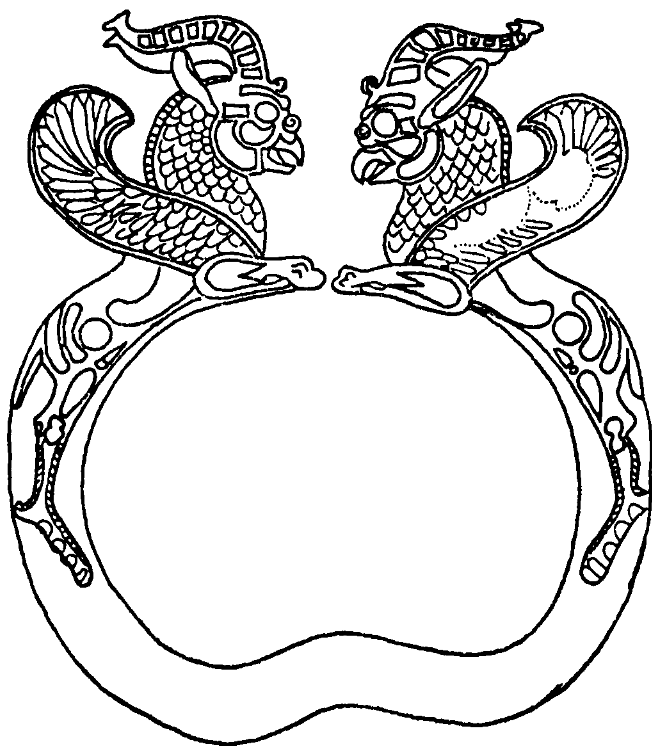
سادسگوری ۱ قرار دارد بدست آمده. دهقانانی که این گنجینه را پیدا کردند ابتدا تصور میکردند که چند تکه از لوحه‌های کلیسای محلی میباشند ولی بعداً بتدریج تکه های مختلف بدست آمد و به موزه تفلیس ۲ که دهکده آخالگوری ۳ در حومه



ش ۴۱ پیکره زرین پارسی ازگنجینه جیحون ـ موزه بریتانیا

آن قرار دارد فروخته شد. بنظر میرسد که این مکان مدفن سران سکاها بوده که مانند نواحی کاستروسکیا ۴ سرکرده قبیله را با اسبهایش دفن میکرده‌اند و اشیاء کم اهمیت هم (شکل ۴۱ و ۴۲) که مربوط به گنجینه جیحون بوده و در قبور پیدا شده مربوط به زیورها و دهانه و یراق اسبها میباشد که بسبک سکائی ساخته شده وطلا کاری ممتازی در آنها وجود دارد چهار ظرف غذاخوری مسطح و تعدادی گوشواره و زینت آلات دیگر ساخته هنرمندان هخامنشی میباشند. تعدادی از مدالهای این گنجینه ممکن است مربوط به دوره دوم هنر مادوسکائی ۵ باشند ولی یکی از این مدالها را باید مربوط به آخالگوری و گورستان هفت برادران درکوبان دانست ۶.

3 - Sadseguri　4 - Tiflis Museum　5 - Achalgori
6 - kostromskaya　7 - Medo-Scythian　8 - Koban



ش ٤٢ یکی از دو بازوبند زرنشان از گنجینه جیحون قرن پنجم ق. م

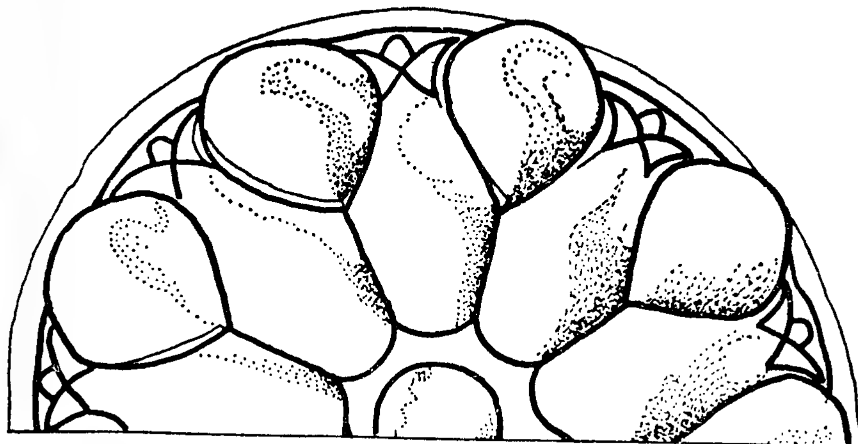
نقوشی که از بالها و دم مرغان بر روی فلزکاریهائی که در گورستان هفت برادران پیدا شده وجه مشترکی با نقش پرندگان اشیاء گنجینه آخالگری وصیحون دارد نقش روی جامهای آخالگری از شکل درختان نخل زیتون پوشیده شده و شبیه نقوش مدالهائی که در پیش ذکر شد. در این مورد فقط میتوان حدس زد که در قرن پنجم قبل از میلاد مدتی سبک مادوسکائی ادامه داشته که ساخت این اشیاء مربوط بآن دوره است. (اشکال ٤٣ - ٤٤ - ٤٥

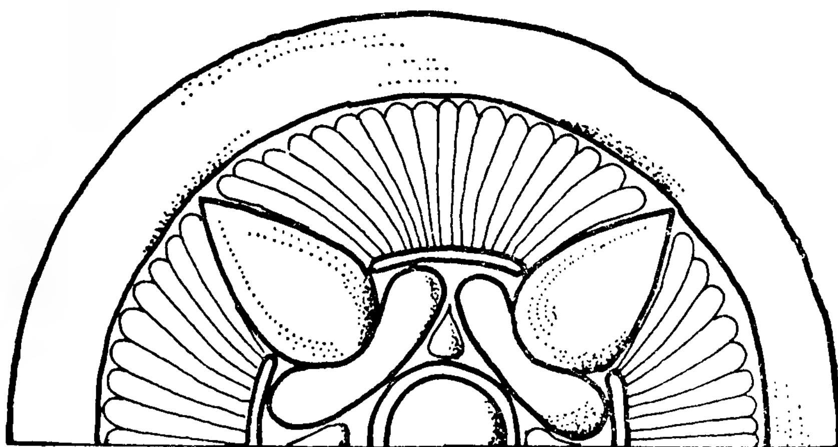
اشیاء مربوط به سبک هنر هخامنشی حتی در نواحی جنوبی روسیه نیزبدست آمده‌اند.

گورستانهای پروخوروا [1] در ناحیه اورنبرگ [2] اورال [3] شامل قالیچه هائی با بافت بسیار ظریف میباشند و نیز جام های شراب نقره هخامنشی که بر دوتای آنها با خطوط آرامی نوشته هائی حک شده و نیز مهری که مربوط بزمان هخامنشی

1 - Prokhorova 2 - Orenburg 3 - Uural

میباشد ، یکی از زیباترین نمونه های ظروف نقره که بشکل سر بز کوهی است درسال ۱۷۳٤ در اوستا کا مینگورسگ [1] در سیبریه بدست آوردند که اکنون در موزه



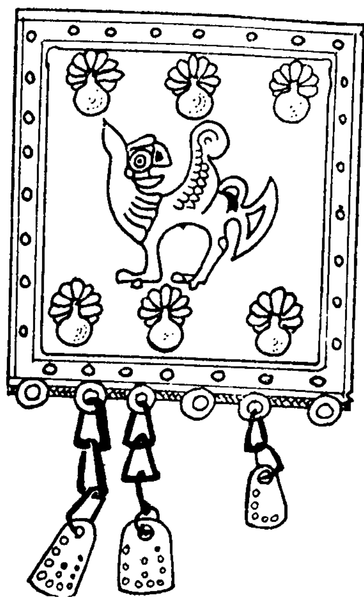


ش ٤٣ ظرف نقره با نقوش برجسته ظریف

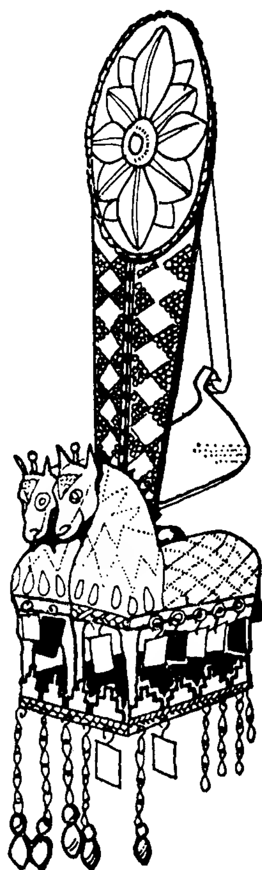
ارمیتاژ میباشد. نوع دیگر از ظرف نقره ممتاز ازکازبکستان [2] یا ازبکستان بدست آمد که روی آن نخل های کوچک که میان گردنهای خمیده بر روی خود ها نقش شده و شبیه جامی است که درگورستان رودس [3] در یونان بدست آمده.

آنچه ذکر شد فقط مشتی از اشیاء کشف شده میباشد و حتی بدون این اشیاء نمونه هائی دیگری نیز وجود دارد تا ثابت کند که ورود این ساخته ها بسر زمین سکاها درکارهنری آنان اثری بسزا بجا گذاشته است. اشیاء چوبی و نقوشی

1 - Usta Komenogorsk 2 - Kazbekistan 3 - Rhodes



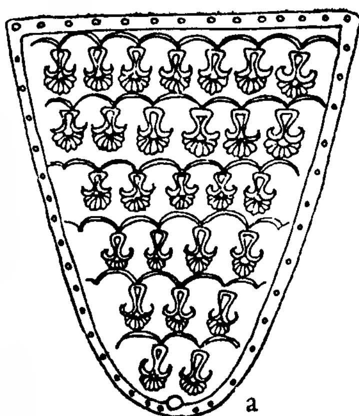
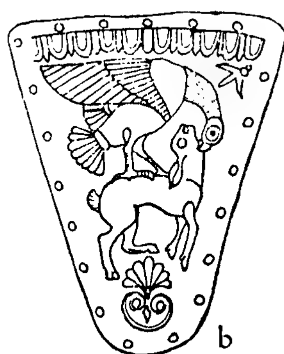
ش ٤٤ گوشواره‌های زرین -
گنجینه آکالگوری روسیه



که بر روی چرم بوده و سوزن کاریهائی که در ناحیه آلتاگر [1] گورستان یخ زده سکاها بدست آمده و نیز نقوش جنگ حیوانات و نقاشی قوها و نخل های کوچک که در این نواحی دور افتاده تقلید میشده فقط میتوانسته است از آثار هخامنشی الهام گرفته باشد و کشف قالیچه های ایرانی که مربوط به قرن پنجم بوده‌اند ودر گورستان پازیریک [2] بدست آمده رابط مستقیم هخامنشی را با این نواحی آشکارا نشان میدهد. یکی از نمونه های اثر هنر و سبک هخامنشی بر روی هنر آلتائی وسکائی [3] سبک ظریف کاری هائی است که درنقش کوچکی از حیوانات باعضله های پائین افتاده و مدور که آن نیز از روی سبک کار های قرن پنجم هخامنشی تقلید شده بود (شکل ٤٦).

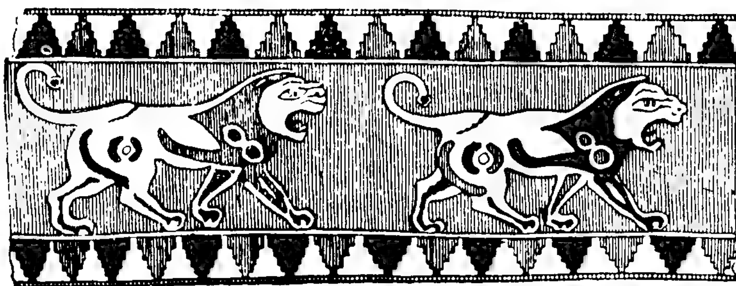
درمیان تراس ناحیه‌ای از اسکودرا [4] که تنها کشور تابعه ایران درخاک

1 - Altai 2 - Pasyryk 3 - Altai-scythian art 4 Thracian Skudra

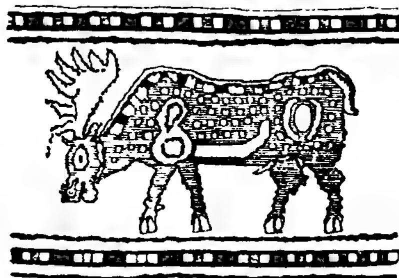



ش ٤٥ دهانه‌های زرین برای ساغرهای شاخی

اروپا بوده (تراس ناحیه‌ای که تا شمال بلغارستان و کمی داخل آن کشیده شده) ذوق و سلیقه هخامنشی در زمان کوتاهی اثر خود را بجا نهاده . دو اثر کشف شده هخامنشی که احتمالا مربوط بقرن پنجم قبل از میلاد است در آنجا بدست آمده یکی احتمالا از زمان خشایارشا است که خمره یا ظرف بزرگ دسته دارشرابی است (شکل ٤٧) که از قبرستانی در« کوکوا » [١] در ناحیه « دوان لیج [٢] نزدیکی « پلودیو » [٣] در بلغارستان بدست آمده. بدنه آن بطرز بسیار ظریفی حکاکی شده



ش ٤٦ قطعات بافتنی رنگین شامل تصویر غزال و شیر



1 - Kukova 2 - Duvanlij 3 - Plovdiv

و زیر گردن آن از گلها و غنچه های کوچک تزئین یافته. ظروف سفالین یونانی که در آنجا کشف شده تاریخ قبر را به اواسط قرن پنجم مربوط میسازد ولی خودظرف شراب احتمالا نیم قرن قبل از تاریخ قبر ساخته شده.

دسته های آن که یکی بشکل شیر بالدار و یکی بشکل بز کوهی با شاخ های بلند است بسیار از نظر شکل و ظاهر شبیه شراب خوری یونانی است که در موزه متروپلیتن [1] نیویورك موجود است. ولی عضلات پشت حیوانات از یک دایره انحنا تشکیل شده که از مختصات قرن پنجم ق. م بوده‌اند. بدنه ظرف شبیه ظرف شرابخوری است که در ناحیه سینوپ [2] بدست آمده است.

علاوه بر این از اشیاء یونانی این قبر دوتنگ و یک جام از قبر یکی از سران قبیله که در دالبوکی [3] در نزدیکی استارازاگورا [4] در ناحیه شرقی مرکز بلغارستان مربوط به نیمه دوم قرن پنجم میباشد. جام کشف شده هیچ نوع تزئینی ندارد ولی تنگ‌ها یک نقش ساده و مطبوع که عبارت از زنجیری از گل برگ ونخل است در لبه زیرین دارند. جالب این‌است که طرحی که در قسمت پائین این تنگ‌ها بنظر میرسد از روی طرحهای خشن پرهائی است که روی اشکال حیوانات آسوری و اورارتی دیده شده و هخامنشی ها از این طرح ها روی ظروفی که در «بیلر» [5] بدست آمده استفاده کرده‌اند. طرح این پرها بدون هیچ منظوری بوسیله‌سکاها تقلید شده و نیز بر روی سلاح سکائی و تیکه های فلزی که روی گونه را میپوشانده دیده میشود تقلید این طرح در میان سکاها تا دیر زمانی ادامه داشته واین‌نقش برروی ظرف شراب کانچستی [6] که کار بیزانس [7] قرن پنجم میلادی بوده دیده شده است باید بخاطر داشت که وقتی باین اشیاء یادگاری هخامنشیها که در بلغارستان کشف شده اشاره مینمائیم ناحیه تراس [8] خود مستقل از حکومت ساتراپی ایران در آن ناحیه با دنیای هخامنشی تماس داشته زیرا میله [9] توابعی در سواحل غربی دریای سیاه داشت و بوسیله تجارت رفت و آمدی که در سواحل این دریا درجریان بود با بنادری مانند سینوپ [10] تماس نزدیک داشته است. با وجودیکه سرکردگان ادریسی [11] و تراسی [12] از آتن کالا وارد میکردند ولی همان تجارت‌های ساحلی از

1 - Metropolitan 2 - Sinope 3 - Dolboki 4 - Stara Zagora
5 - Beyler 6 - Concesti 7 - Byzantine 8 - Thrace
9 - Mlietus 10 - Sinope 11 - Odrystan 12 - Thrace

نواحی پانتیکاپه [1] و دیگر مراکز مثل یونانی نشین های کریمه‌ای نیز فعالیت‌هائی دراین نواحی داشته‌اند وسکاها یک اثر عمومی بروی هنر یونانی‌های کریمه‌وتراس بجا گذاشتند. نفوذ و اثرات این مراکز گوناگون در کشفیات عظیم اشیاء طلا که در ۱۹٤۹ درپاناگ جوریشته [2] نزدیک پلوودیو [3] کشف شده مربوط به اوائل زمان تمدن یونان بوده و نیز بچشم میخورد .

ازکارهای هنری که بر روی این اشیاء کشف شده از صنعتگران یونانی بوده است ظرف شراب خوری است که با شکل سر حیوانات تزئین شده وشبیه ظروف سفالین آتنی است و مناظری از داستانهای افسانه‌ای یونان بر آنها حکاکی شده ولی ریزه کاری های فراوان از قبیل نخل های کوچک و دهانه هائی بشکل گاو شیر و حکاکی هائی از سر سیاه پوستان اشاره بکارهای سکائی و یونانی مینماید [4] یکی از ظروف که دسته هائی بشکل موجودات اساطیری دارد [5] .

این اشیاء کشف شده با اینکه تماماً کار یونان است بسبک هخامنشی شباهت دارد و آنچه تصور میرود اینست که در نیمه دوم قرن چهارم قبل از میلاد هنگام حمله دسته‌ای از اقوام سلتی [6] به «تراس» [7] یکی از رؤسای اودریسی [8] این گنجینه را در خاك پنهان کرده باشد.

آنچه از شهرهای ساحلی شرق مدیترانه بدست آمده ارزش و اهمیت آن به گنجینه مذکور نمیرسد. بنا بقول «استرابو» [1] دمشق مهمترین شهر ناحیه سوریه بوده ولی ما هیچگونه اطلاعی از آن شهر درموقع تسلط هخامنشیها در دست نداریم در میان اقوام آرامی [2] سوریه شمالی در ناحیه نیرآب [3] نزدیک آلپو [4] و دیوه‌هویوك [5] گورستان مهمی از هخامنشی وجود دارد که احتمالا مربوط بسربازخانه هائی بود که مأمور حفاظت راههای تجاری آن زمان بوده‌اند. بنظر میرسد که نواحی‌مسکونی نیرآب [6] در زمان تأسیس بابل نو [7] بنا شده بوده و تا زمان هخامنشی ادامه داشته

---

1 - Panticapaeum 2 - Panagjuirishte 3 Plovdiv

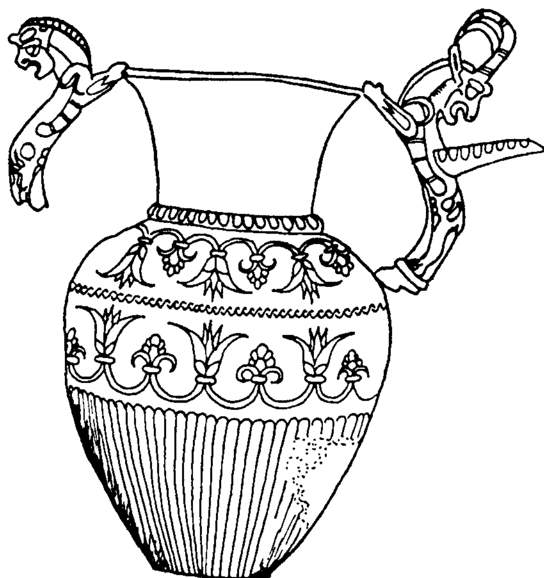
4 - Greco-Sythiau 5 - Satyrs (موجوداتی خیالی که نصف بدنشان یعنی از کمر ببالا شبیه انسان باشاخ‌های بزکوهی و ازکمر بپائین بشکل بزکوهی بودند ونوای فلوت آنان تسخیرکننده بوده است) .

6 - Celtic 7 - Thrace 8 - Odrysian

9 - Strabo 10 - Aramaeans 11 - Neirab 12 - Aleppo

31 Deve Huyuk 14 - Neirab 15 - Neo-Babylonian

است. زیرا لوحه های گلی که اسنادی از مشاغل بازرگانی بوده‌اند بدست آمده که تاریخ آنها بزمان نبونید [1] و کمبوجیه مربوط میشود.



ش ٤٧ کوزه با دسته لوله نقره‌ای

تاریخ قبور دیوه‌هویوك [2] را از روی ظروف سفالینی که از قبرس [3] و مصر آورده‌بودند میتوان مربوط به‌اواخرقرن ششم‌قبل ازمیلاد دانست که تاقرن پنجم‌نیز ادامه داشته است. اشیاء خارجی که همراه سربازان و زوجه های آنان در این قبور بدست آمده نشان میدهد که آنان زمانی در مصر، قبرس، فنیقیه نیز مأموریت داشته‌اند علاوه براسلحه و ابزارمربوط بزین و برگ اسبها که ازسبك ایران وسکائی بوده آئینه های ساده و لوله های فلزی دردار که سرمه‌دان یا جای دیگر وسائل آرایش بوده نیز بدست آمده. در ناحیه مسکونی که این قبور مربوط بآن است هنوز کاوش های کافی بعمل نیامده. حفاری هائی که در نیراب و قادش وتل بارسیپ [4] شده است از نظر مجسمه های کوچك تزئینی کار هخامنشی که ازگل وشن ساخته شده اهمیت بیشتری پیدا کرده‌اند. مجسمه هیکل زنان که عیناً باهمان لباسی که اعیان زادگان دراشکال تخت جمشید بتن دارند و شاخه نیلوفر بدست گرفته‌اند تنها نمونه تقلیدی موجود از نقوش قصور سلطنتی ایران است که درخارج

1 - Nabonidus 2 - Deve Huyuk 3 - Cypres 4 - Perso/Scythian
5 - Neirab,Qadesh, 6 - Til Barsip

ازکشور ساخته شده. در نیراب [1] نیز مجسمه‌های گلی از اسب سواران بدست آمده. ساختن این گونه مجسمه ها در فلسطین و سوریه خیلی متداول بوده که دربابل نیز در زمان تسلط ایرانیها رواج داشته. مجسمه‌های کوچک سواران ایرانی ازنظر باستان شناسی برای محققین آثار باستانی بسیار مفید بوده‌اند زیرا تا اندازه‌ای بروشن کردن وضع نا معلوم دورانهای گذشته کمک زیادی مینمایند.

یکی از نقاطی که واقعاً اوضاع آن نا شناخته و مبهم بوده فنیقیه میباشد.

مطمئناً در این نواحی وضع تجاری شهر های ساحلی تحت نفوذ ایران پیشرفت و توسعه فراوان یافته بودند و نواحی مانند «آرودوس» [2] بیبلو س [3] تا صور [4] و صدا [5] حکومتهای خود مختاری داشته‌اند ومسکوکات مخصوص خودشان در محدوده ایالتی آنها رواج داشت نمونهٔ تثبیت شده (استاندارد) یا مقیاس پولی آرادوس[6] بر روی استاندارد ایران بوده و بقیه یا از روی نمونهٔ یونان و یا شکل [7] که پول فنیقی بوده تقلید شده است. رنگ این سکه ها از نوع رنگ یونان و فنیقی و شبیه سکه های ایرانی که در شهرهای قبرس رایج بوده میباشد. ولی صیدا[8] که حاکم نشین نواحی تحت‌الحمایه بوده یک نوع سکه بسیار زیبائی ضرب میکرد که معروف فرمانروائی ایرانیان بوده : یک روی این سکه شاه ایران را درارابه نشان میدهد و روی دیگر آن شکل یک کشتی که سد رده پاروزن دارد[9] نقش شده. اهدائی قابل اهمیت فنیقیها به شاهنشاهی ایران ناوگانی شامل ۳۰۰ فروند کشتی بود که پادشاه صیدون که اسماً دریاسالار وفرمانده آن بوده واین ناوگان سهم مهمی درجنگ و یا بر قراری صلح داشته‌اند احتمالا بخاطر آنکه دریاسالاری آن گرچه اسمی بوده ولی بعهده شخصی والا مقام بوده که درصیدا [10] قصری بسبک قصور ایرانی برای او ساخته بودند. از این قصر چندان اطلاعی در دست نیست و بجز سر ستون هائی بشکل سر گاو نر و ته ستون‌های مدور که آنهم اکنون درجزء اشیاء موزه بیروت میباشد و تقلیدی ازسر ستون و ته ستون های شوش و تخت جمشید چیزی بجای نمانده ولی جهات دیگری موجود است که صیدا را درآن زمان پایتخت و پیشرو نواحی فنیقیه نشان میدهد ازجمله سکه ها و خمره های شرابی است که تجار صیدا به مصر وایران میاوردهاند بعضی از اهالی صیدا برای همیشه در مصر

1 - Neirab 2- Aradus 3- Byblos 4- Tyre 5- Sidn 6 - Aradus
7 - Sheke 8 - Sydon 9 - Trireme 10 - Sydon

و ناحیه رودس [1] اقامت گزیدند. پادشاهان منطقه فنیقی مثل تابنیت و اشمونازار [2] را در نابوتهای بزرگ و جادار مصری از نوع سنگ گرانیت سیاه مدفون میکردند و اعیان صیدا را درتابوت های سنگ خارا که شکل بدن انسان را داشت و از نظر قیمت ارزان تر از تابوت‌های سلاطین بود دفن میکردند.

تعداد زیادی از این نوع تابوت ها در نبش قبرهای تو در تو در اطراف شهر بدست آمده . معبد بزرگ اشمون [3] که در خارج صیدون قرار داشته درزمان تسلط ایرانیها دوباره ساخته و تعمیر شد و علائمی از ساختمانها در آرادوس [4] وبیبلوس [5] و تایر بچشم میخورد . از نظر تأثیر هنر هخامنشی باید دانست بیشتر مردم تجارت پیشه شهرهای فنیقی بواسطه برخوردهای ناخوش آیند تاریخی که با آسیائی ها داشتند میلشان بیشتر بطرف سبک یونانی ونواحی مدیترانه میگرائید تا بطرح های متداول در داخل آسیا. تعدادی مجسمه که یک جفت مجسمه شیر در معبد بالات جبل [6] در بیبلوس [7] و بعضی از آثار قبور که اطراف ناحیه صور بدست آمده تا اندازه‌ای اثر سبک هخامنشی را میرساند و بقیه اشیاء بیشتر ازسبک مصری پیروی کرده‌اند و آثار مختصری از سبک یونانی نیز در آنها دیده میشود و این خود محدودیت فکری فنیقی‌ها را نشان میدهد

در داخل ناحیه ایرانی یهود [8] که (در کتاب عزرا به اسم یهود نامیده شده) یک نوع استقلال اداری و مالی از مستملکات سوریه و بابل دیده میشود که سکه هائی که ابتدا دریهود ضرب شد نظیرسکه هائی یونانی بوده که در زمان سلطه ایرانیها رواج یافت. بهترین معرف این دوره از تسلط ایرانیها ظروف سفالین آتیک [9] میباشد و همچنین نمونه های دیگری از قبیل دسته های خمره های بزرگ که در آن پول یا اجناس ذخیره میشده میباشد روی آنها علائم مهرهائی است از طومارهای بالدار که نقش پرندگان در حال پرواز و حروف عبری یهود [10] نقش شده. از اسناد نهمیا [11] چنین بنظر میرسد که خرج ادارات ایرانی از راه مالیات‌های پولی و یا جنسی پرداخت میشده و احتمالا از خمره‌های مهر شده بعنوان صندوق برای بردن اجناسی که برای مالیات اخذ میشده استفاده میکرده‌اند و با آن مالیات

---

1 - Rhodes 2 - Tabnit and Eshmunazar 3 - Eshmun
4 - Aradus 5 - Byblos 6 - Baalat Gebel 7 - Byblos
8 - Judah 9 - Attic 10 - Yhd (yehud) 11 - Nehemiah

را بمرکز مخصوص جمع مالیات حمل میکرده‌اند. بنا بگفته کتاب مقدس درباره طرز تقسیم این ظروف نواحی مذکور از نواحی ایران و یهود بوده‌اند[1] تل‌ان‌نسبه[2] یامیسپاه[3] رمات راچل[4] اورشلیم[5] جریکو[6] گیبیون[7] لاچیش[8] و «گزر»[9] بسیاری از این اسامی نام شهرهائی میباشد که در نهمیا[10] نام برده شده و در تعمیر و ساختمان مجدد دیوار اورشلیم کمک‌های مالی و عملی نموده‌اند. بغیر از شهر لاچیش در هیچ کدام از این شهرها سطح ثروت و زندگی برابر با تمول ایرانی دیده نمیشود زیرا بعد از تبعید قوم یهود این شهرها در فقر و بیچارگی و کم‌جمعیتی میزیسته‌اند نقش مهری از شهر گیبیون که هنوز نقش پاکت کتابی که سند مهر شده در آن جای داشته بر آن محفوظ مانده و یکی از چند شاهد معدودی است ز اشیاء مربوط به هخامنشی که در فلسطین بدست آمده است.

در جهت جنوبی یهود غزه عربستان[11] قرار داشته که اهمیت حیاتی و مماتی آن بسیار بوده اهمیت این منطقه نه تنها بواسطه راهی است که بمصرداشته بلکه راهی بدریابرای ممالک عربی‌مثل‌ایدومائی[12] نباتائی[13] وقادری[14] نیزداشته. این‌نواحی از زمان نبونیدوس[15] سهم‌بسزائی درروابط مصر وبین‌النهرین داشته‌اند.

برای حفظ تعادل منافع طرفین‌ایرانیها درمنطقه عقبه[16] وآن نواحی‌عده‌ای سربازگماشته بودند. مرکزسکونت ایرانی‌ها درلاشیش[17] درسرحد ناحیه ایدومائی[18] بوده وازقبور پرارزش‌اعیان که دربیت پلت[19] و «گزر»[20] پیداشده وجود مامورین ایران را درآن منطقه بثبوت میرساند. گرچه قلعهٔ جنگی ایرانی که در تل جمه[21] جرار[22] بوسیله فیلندرز پتری[23] کشف شده هنوز دراین زمینه مدارک کافی بدست باستان‌شناسان نداده‌اند. مقبره فرمانروا ویافرمانده قوائی که دربیت پلت[24] درسال ۵۰۶ درآنجا حکومت داشته کشف شده بخوبی درجه جلال و ثروت و خودنمائی ایرانیها را نشان میدهد. این اشیاءعبارت ازیک تخت کامل ازنقره که پایه‌های آن با مفرغ کار شده وبهم پیوسته و یک مجموعه شراب خوری که ازجام بزرگ

---

1 - Perso - Judaean 2 - Tellen - Nasbeh 3 - Mispah
4 - Ramat Rachel 5 - Jerusalem 6 - Jericho 7 - Gibeon
8 - Lachish 9 - Gezer 10 - Nehemiah 11 - Arabian Gaza
12 - Idumaean 13 - Nabataean 14 - Qedarite 15 - Nabonidus
16 - Aqabah 17 - Lachish 18 - Idumaean 19 - Beth Pelet
20 - Gezer 21 - Tell Jemmeh 22 - Gerar 23 - Flinders Petrie
24 - Beth Pelet

نقره و دوملاقه که یکی ازاین ملاقه‌ها بطور بسیار دل انگیزی ساخته شده ودسته آن بسبک مصری از هیکل یک دختر لخت شناگر که بازوانش پیش کشیده شده و کاسه ملاقه را بادو دست گرفته ساخته شده است. (تصویر ٤٨) این اشیاء درموزه فلسطین موجود و حائز نکات بسیار جالبی میباشند. ازجمله نوشته هائی که روی پایه‌های تخت با الفبای آرامی[1] نوشته شده دستور بهم پیوستن تکه های مختلف پایه و تخت را داده‌است. سر دختر شناگر (در دستهٔ ملاقه) کاملا چهره سامی دارد وازاین رو بنظرمیرسد ساخته کارگاه‌های صنعتی‌مشترك سوریه وفلسطین باشد.

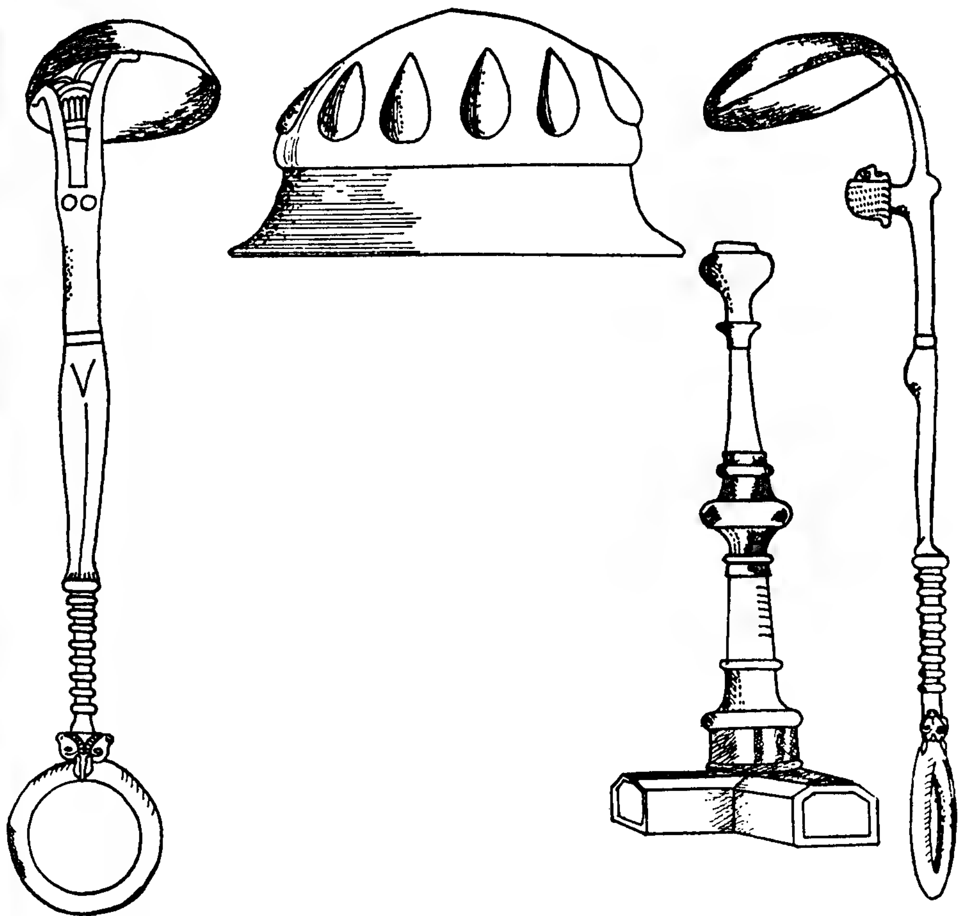
حروفی که روی اشیاء تل‌المسخوته[2] در دوازده میلی اسمعیلیه درمصر صفلی دیده شده مربوط به فرمانده‌هان پادگانهای ایرانی بوده. این فرماندهان جامهای نقره‌ای را به یک معبد محلی هدیه کرده‌اند که از نوع معمول هخامنشی بوده ولی در اشکال و کارهائیکه روی جامها شده سبک مصری بکاررفته و ازاین رو معلوم است که کار صنعتگران محلی بوده‌اند. همچنین سکه آتیکی[3] و مهره‌های چشم گربه‌ای و سنگهائی بشکل بور رنگ[4] بر طلا سوار شده و نوعی است که درمحلهای دیگر هخامنشی بدست آمده. بر بعضی ازاین جامها خطوط آرامی نوشته شده که آنها را به هان ایلت[5] الههٔ ماقبل اسلام در عربستان شمالی هدیه کرده‌اند یکی از این اشیاء را «کینو»[6] به پسر جاسم پادشاه «قدر»[7] هدیه کرده است. محتملا او پسر جاسم عرب که درکتاب نحمیا[8] ازاویاد شده بوده و میبایست سرکرده طایفه قدری باشد که درچهارصد سال قبل ازمیلاد درعربستان سعودی میزیسته‌اند. از نوشته‌های آسوری چنین درك میشود که این قوم از قرن هفتم ق. م بر دیگر عربهای آن نواحی فرمانروائی وبرتری داشته‌اند.

از نوشته‌های هردوت چنین معلوم میشود که کمبوجیه در تسخیر مصر بسال ٥٢٥ ق. م ازعربها نیزکمک گرفته است و محتملا بقوم «قدری»[9] اجازه داده شده که درشمالشرقی‌مصر برای حفاظت سرحد فلسطین اقامت کنند و ناحیه‌ای تحت‌الحمایه ایران بین دوکشور بوجود آورند. یقیناً ناحیه اسمعیلیه پرت سعید[10] بوده که در نظر تبعید شدگان یهود بسرزمین گاسم معروف شده[11] نام اشخاصیکه

1 - Hebrew Aramaic 2 - Tell el-Maskhuta 3 - Attic

٤ - چوبی است پهن وخمیده‌که بومیان استرالیا ازآن در شکار حیوانات استفاده مینمایند هرگاه این چوب بهدف اصابت ننماید دوباره بطرف پرتاب‌کننده باز میگردد (مترجم)

5 - Han Ilat 6 - Qainu 7 - Qedar 8 - Nehemiah 9 - Qedarite 10 - Port Said 11 - Goshen or Geshem



ش ٤٨ پایه برنجی و باده وپیمانه از نقره ـ دوره هخامنشی ـ موزه فلسطین

جامهای نقره را هدیه کرده‌اندحاکی از بهم‌آمیختگی سنن میباشد زیرا بعضنی اسمها نیمه مصری وبعضی نامهاتمام مصری میباشد. سوای‌اینهاآنچه مسکوکات آتیکی [1] بدست آمده برآنها نقش سرآتنا [2] دیده میشود که بنا بگفته هردوت [3] عربها او را بعنوان الههٔ بومی خودآلیلات [4] شناخته بودند. دردفنه یاناکراتیس [5] که هردو از مستعمرات یونانی درنزدیکی نواحی‌عربی بوده‌اند مردم تل المسخوته [6] با«آتوس» [7] الهه یونانی آشنائی پیدا کرده‌اند.

1 - Attic Coins 2 - Attena 3 - Herodotus 4 - Alilat
5 - Daphnae or Naucratis 6 -Tell el - Maskhuta 7 - Athena

مصریها بیش از بقیه ملل تابعه، دائماً در تلاش بوده‌اند که خود را از زیر سلطه ایرانیان بیرون کشند. آن اندازه که هنرمندان و صنعتگران ایرانی از سبک و طرحهای مصری اقتباس و بهره برداری کرده‌اند مصری ها متقابلا چیزی از ایران نگرفته‌اند سبک و اثر مصری در کاشی کاری و حجاری‌های قصور ایرانی بچشم میخورد ولی نفوذ ایران بر روی سسلسه بیست هفتم [1] مصر بجز از نظر مجسمه سازی آنقدر ها نبوده است. معرف نفوذ هخامنشی تعدادی نقش شیرهای کوچک که روی پا بلند شده‌اند در تل‌المقدم [2] دیده شده (مصریها تا قبل از این تاریخ بااین سبک آشنائی نداشته‌اند) تل‌المقدم محل معبد ماهی [3] در لئون‌توپلیس [4] بوده که معابد خدایان شیرنمای مصر درآنجا بنا شده. عضلات کفل شیرها بطور مدور با فرورفتگی بمنظور آنکه درآن تزئینات دیگری قرارگیرد ساخته شده است.

کاشیهای براق که ساخت کاپتوس و قنطیر [5] بوده شباهت نزدیکی با سنگهای صیقلی شده و کاشیهای عقابهای هوروس [6] که در نقشهای تخت جمشیداست دارند. بعضی از اشیاء ممکن است از ایران وارد شده باشند. مثل یک طلسم سنگی که ازسر شیر و بز کوهی ساخته شده و در موزه بروکلین [7] (عکس ۶۳ آخر کتاب) در آمریکا ویک غلاف چوبی در موزه بریتانیا و یک لوحه روی‌آن یک ردیف از حیواناتی به سبک هنر هخامنشی‌حکاکی شده (عکس ۶۴).

اگر وجود این اشیاء را شاهد کافی بمدعای رابطه هنر ایران و مصربدانیم ثابت میشود که زرگری مصری وایرانی دراین دوسرزمین مبادله میشده و هریک نمونه‌ای‌از هنر خود را درکشوردیگری بجای میگذاشته است. در پیش نیز اشاره به ظروف نقره سبک هخامنشی نموده‌ایم که دارای نقوش بشکل برگ و درخت بوده و در ثموئیز [8] (تل تمائی دردلتای نیل) [9] بدست آمده. گودی این ظروف نقره‌ای اشاره بقدمت آنها حتی پیش از زمان سلطنت خشایارشا مینماید.

مدرک مهمی که اشاره بساخته شدن اشیاء هخامنشی در مصر مینماید، نقوشی است که بر دیوار های قبر پتوسیریس [10] دیده میشوند وی یکی از مأمورین دولتی‌زمان سلطنت اردشیر سوم در تناح‌الجبل [11] بوده است.

1 - XXVII Dynatsy 2 - Tell el - Muqdam 3 - Mahes
4 - Leontopolis 5 - Koptos-Qantir 6 - Horus 7 - Brooklyn
8 - Shemouis 9 - Tell tmai in Delta 10 - Petosiris
11 - Tunah el - Gebel

نقش این قبر حکایت از صحنه داخلی یک کارگاه فلزکاری مینماید شکل سردانی که با لباس های آستین گشاد و دامن دار کارگران بوده‌اند که درکار صنعتگران نظارت میکرده‌اند نقش این دیوار مربوط به سلسله ۲۷ میباشد [1] که صنعتگران‌را درحال ساختن جامهای شراب ، ملاقه وظروفی بالبهٔ مسطح وخمره‌های شراب بادسته‌هائی بشکل حیوانات نشان میدهد که همه سبک اصیل و مشخص هخامنشی است.

درباره وضعیت این کارگاه واینکه آیا تاریخ نقر آن همزمان باپتوسیریس [2] بوده اطلاعی در دست نیست (پتوسیریس اندك زمانی قبل از سال ۳۰۰ ق . م . درگذشته) ممکن است که طرح این نقوش مربوط بکتابی از نقاشان قدیم تری بوده ولی در هر صورت شاهد روشنی از وجود کارخانه های نقره سازی برزگ میباشد واما اشیاء زیاد دیگری که از سنگی شبیه مرمر وبرنگ سفید میباشد و تقریبا بیش از سی عدد تنگ از نوع سنگ که نام خشایارشا و اردشیر بخطوط میخی و خطوط تصویری مصری برآنها نقش شده بدست آمده و احتمالا شبیه این تنگ‌ها ولیوانهائی است که در مراسم تاجگذاری یاجشنهای امروزه بعنوان یادگار ساخته میشوند .

درمورد یکی از صاحب منصبان مصری بنام اوجاهورسن [3] که قبلا راجع به وی در زمان حمله کمبوجیه و نیز درعهد داریوش از او گفتگو کرده‌ایم ، بااینکه در طرفداری ایران تعصب شدید داشته بغییر از بازوبند هائی که شکل سر شیر برآن بوده نشانه دیگری از هنر و زیورهائی بسبک هخاهنشی در لباس او دیده نمیشود واین‌موضوع درست برخلاف نوشته هائی‌است که برروی مجسمه «پتاهوتپ» [4] (درموزه بروکلین [5]) موجود است میباشد . این مجسمه یکی ازمجسمه های کمیاب مصری مربوط بسلسه بیست وهفتم میباشد بااینکه نوشته های پشت مجسمه در بارهٔ تمایلات سیاسی او موضوعی را روشن نمیکند ، فقط نموداری از مشاغل اداری و حسن سیاست و تدبیراو میباشد. لباس و تزئیناتیرا که برالبسه خود دارد حاکی از تمایل وی برسوم ایرانی بوده است پتاهوتپ دوجامه ساده بتن دارد که یکی دامنی که ازسینه تامچ پایش را پوشاند، و بدور بدن پیچیده شده

---

1 - XXVII Dynasty 2 - Petosiris 3 - UdJahorresne
4 - Ptah-hotep 5 - Brooklyn Museum

و از یک طرف بهم متصل است و دیگر نیم تنه ایست که زیر این جامه پوشیده و دارای آستین های بلند با دهانه گشاد نظیر نیم‌تنه هائی, است که ایرانیان در نقش های تخت جمشید بتن دارد. لباس دوخته شده تا آن زمان هرگز در مصر معمول نبوده و معرف این نوع نیم تنه منحصراً همین مجسمه سلسله بیست و هفتم میباشد که در قبر پتوسیریس [1] بآن بر خورده‌ایم و در این صورت دلیل واضحی براین مدعااست که نوع جامه را اول بار ایرانیها بمصر آوردند. دورگردن مجسمه پتاهوتپ [2] بغییر ازگردن بند مخصوص مذهبی مصری یک حلقه عالی از سبک کارهخامنشی است که درانتهای آن نقش بزهای خمیده دیده میشود. نوشته‌های مجسمه پتاهوتپ حاکی از اهمیت او بوده است اصل ومشاغل این شخص دراین نوشته‌ها به اینقرار بوده است :

« شاهزاده و اصیل‌زاده خزانه دار سلطنتی و دوست منحصر بفرد ، کسی که درشغل دبیری‌لایق وشایسته بوده وسرپرستی‌تمام اموردربار وشغل وزارت دارائی‌را بعهده داشته است » و در شایستگی و لیاقت ، بزرگ وسرپرست تمام امور سلطنتی ووزیر دارائی؛ با وجود مقام شامخ و اهمیتی که‌این‌شاهزاده داشت فقط اثری دیگر از او در موزه لور موجود است که مربوط به سی و چهارمین سال سلطنت داریوش اول میباشد و درممفیس کشف شده و از نوشته هائی که درآنجا بدست آمده معلوم است که پتاهوتپ درآنجا بنائی نیز ساخته بوده است.

ممفیس که در ناحیه سفلای مصر قرارداشت یونانیها آن را قصر سفید میخوانده‌اند و پایتخت دولتی کمبوجیه بوده است وجود اردوگاههائی که ازسربازان اجیر وکارگران خارجی در زمان تسلط ایرانیها و نیز کارخانه های کشتی سازی (ممفیس [3] همیشه محل ساختن کشتی بوده) درآن ناحیه نه تنها از نشریه های هردوت ثابت شده بلکه از سنگ قبرهای مصورکه از خاك درآمده ، نیز مشهود است. بنابرگفته هردوت اردوگاههائی برای یهودیان و مردم صور [4] ونیز ایرانیان درآنجا برپا گشته.

طراحیهای‌آرامی وفنیقی که برروی‌تکه هائی‌ازبنا های مربوط به‌سلسه پیشین‌تری بوده کشف شده و پتری [5] باستانشناس نقوش بسیاری از مهر های هخامنشی و

1 - Petosiris   2 - Petah - hotep   3 - Memphis   4 - Tyrians
5 - Petrie

مجسمه‌های کوچک سفالین که از بیگانگان و اقوام سامی، واهالی نواحی دریای اژه [1] بوده درآنجا بدست آورده است.

بنای اعجاب انگیزی که در ممفیس بدست آمده عبارت از نقش نقر شده‌ای است که درموزه برلن بوده ،از تشییع جنازه یک‌نجیب زاده مادی یا ایرانی. جسد این اعیان زاده را برروی یک تخت که بالش‌های بسیار روی آن قراردارد گذاشته‌اند این تخت و همچنین میزهای کوچک که در جلو آن قرار دارد سبک آسوری یا هخامنشی را دارند. موهای سروریش او مجعد و شبیه بیک آسوری یا ایرانی است ولی جامه آستین دارو کلاه بلند که بالای آن مدور است و نسبت او را به ماد میرساند شبیه‌البسه مادیهای نقوش تخت جمشید میباشد. نقش افرادی که همراه جنازه هستند نیز جالب و قابل اهمیت است. دوزن که در بالای سر تخت ایستاده‌اند جامه‌های خود را از سینه دریده و مشغول کندن گیسوان میباشند احتمالا عزاداران و شیون کننده‌های حرفه‌ای مصری بوده‌اند که برای اینگونه مراسم اجیر میشده‌اند. ولی دو مرد که در پائین‌پای جنازه ایستاده‌اند شلوارپپا و روپوش‌هائی که تازانو آمده بتن کرده‌اند کلاهشان شبیه کلاه نجیبزاده درگذشته میباشد و یقیناً مادی و یا سکائی بوده‌اند.

علاوه براینها در پشت این صحنه شخصی که افسار اسبی را بدست دارد دیده میشود که احتمالا اسب متوفی بوده است. وجود اسب امکان دوآئین متداول را نشان میدهد که یا برسم سکائی اسب را با صاحب متوفایش بخاك میسپرده‌اند و یا با یال‌های بریده شده در مراسم سوگواری بدنبال جنازه میکشیده‌اند. [2] صرفنظر ازکشف اشیاء هخامنشی که بطور پراکنده درجاهای مختلف بدست آمده و عبارت از جامهای شراب بسبک آتن و بازوبندهائی بسبک کورنتی [3] و نمونه های نقره‌ای از میش کوهی بسبک هندوستان میباشند باید تصدیق کرد که ساختن اینگونه آثار هنری درسراسر مناطق نفوذ ایشان توسعه داشته انواع آن گوناگون بوده‌اند.

---

1 - Aegeans

۲ - بریدن یال اسب و یاگیسوان زنان در مراسم سوگواری بین قبایل مرسوم بوده گواینکه هنوز هم در بعضی از قبایل زنها در ماتم اشخاص مهم و یا نزدیکانشان گیسو میبرند (مترجم)

۳ - پس از عهد حجر
مفرغ شروع شد که فرهنگ یاسنت میدنی مربوط بآخرین مرحله آن بوده و معروف بعهد واپسین هلادیک است (Late Helladic)

باین موضوع که تاحدی موجب تاسف است ولی حائزاهمیت خاص نیز میباشد باید توجه نمود که برخلاف مینائی درعهد مفرغ [1] و سرزمین آشوری در زمان‌شاهنشاهی آشوریها و آتن در زمان اتحادیه دیلیان [2] که همه مراکز اقتصادی و تجاری بودند موطن ایرانیها یعنی سرزمین پارس با اینکه مرکز هنر و تجلی فلکرهخامنشی بود ولی مرکز اقتصادی و تجاری برای سرزمینهای تسخیر شده نبوده است. این ناحیه چون نسبتاً کم جمعیت و سکنه کمی داشته توسعه نیافته بوده و از همه گذشته از راههای پررفت و آمد تجاری بین‌النهرین و سوریه پرت افتاده بود و درآن زمان یونانیها و اقوام دیگر کمتر با سرزمین داخلی ایران در تماس بوده‌اند.

1 - Mycenae in bronz Age
2 - Delian League

فصل هشتم

پایان کار

ثمره تلخ کوتاه بینی و اشتباهات خشایارشا در مصر نصیب پسرش اردشیر اول شد. اولین کسی که دراین منطقه ایجاد ناراحتی کرد اینارس[1] پسر یکی از فراعنه و از اهل لیبی[2] بود که تصادفاً و در موقع مناسبی پریکلس[3] را در آتن ملاقات کرد. (۴۶۰ ق.م) واز او برای مقابله با دشمن مشترکشان ایران کمک خواست.

یونانیها که از فتوحات برق آسای خویش در « اوری میدن »[4] استفاده نکردند وگرنه بحریه « اتحادیه دلی»[5] قادر بود که نواحی مدیترانه شرقی را تحت اختیار خود درآورد وحتی زیر نظر سیمون[6] قبرس را نیز دو مرتبه متصرف شدند ولی ناحیه کورنت[7] و اژین[8] سرگرم یک مبارزه داخلی بودند و از اینرو متحدین پیشین یونان از هم جدا شده بودند ولی در همین موقع سپاهیان یونان یکی از فرماندارن ایرانی بنام هخامنش[9] را کشته و ممفیس[10] را بتصرف درآوردند. اگر این پیش‌آمد منتهی به استقلال مصر میشد به ایران بزرگترین ضربه وارد میامد ولی بعکس نتیجه آن به زیان یونان تمام شد و آنها را ناچار بصلح با ایرانیها کرد و هیاتی از سیاستمداران یونان بریاست کالیاس[11] بشوش رفت تامذاکرات صلح را آغاز کند، ایران حکومت یونان را برایالات ایونی که دراتحادیه دلی[12] بودند برسمیت شناخت وآماده واگذاری خود مختاری به ایالاتی که هنوز تحت تبعیت شاهنشاه بزرگ بودند گردید. طبق این قرار داد از آن پس هیچ یک از کشتیهای ایران حق ورود بآبهای دریای‌اژه[13] و پروپونتیس[14] را نداشت وسپاهیان ساتراپی متعهد شدند که تا پنجاه میلی سواحل آسیای صغیر که تحت اختیار آتن بود نزدیک نشوند.

1 - Inarus 2 - Libyan 3 - Pericles 4 - Eurymedon
5 - Delian League 6 - Cimon 7 - Corinth 8 -Aegina
9 Achaemenes 10 - Memphis 11 - Callias
12 - Delian League 13 - Aegean Sea 14 - Propontis

درمقابل یونان بکلی ازقبرس[1] ومداخله درامور مصر چشم پوشید واحتمالا متعهد شدکه ایونی [2] را منطقه غیر نظامی اعلام نماید.





ش ۴۹ الف ـ مهر داریوش اول (سنم داریوش شاه) موزه بریتانیا ب ـ مهر اردشیر اول موزه ارمیتاژ لنینگراد

اکنون که دست اردشیر تاحدی آزاد شده بود تصمیم گرفت که وضع مصر را سرو صورت واستحکامی بخشد و ساتراپ دیگری بنام آرسام [3] بدانجا روانه کند. مگابیز [4] به اینا روس [5] و دیگر سرکردگان انقلابی مصر امان داده و آنان را باامان نامه‌ای به دربار شوش فرستاد ولی گفته میشود که اردشیر بتحریک مادرش آمستریس [6] به این امان نامه اعتنائی نکرد و همگی را کشت. صحنه این کشتار در روی یکی ازمهرهای استوانه‌ای شکل هخامنشی نقش شده‌است. (اشکال الف و ب ۴۹) و یقیناً این عمل بیرحمانه بود که مگابیز را وادار بطغیان درسوریه کرد.

تاریخ مگابیز را یک نمونه لیاقت و آزاد مردی معرفی نموده است. پیش آمد ناگوار کشتار این نمایندگان ضعف هخامنشی‌ها را که درنتیجه دخالت بانوان درباری در امورکشوری بوده آغازکرده و مکررا اتفاق میافتاد که زنها بهترین و قابل ترین سرداران ایرانی را نسبت به شاهنشاهی بری و بدبین میکردند شرایطی که بمناسبت پیمان صلح کالیاس [7] برای هموار نمودن امور ایونی [8] ذکرشده بود بزودی فراموش شد درسراسر دوران سلطه و فرمانروائی پریکلس [9] آتن سیاستی دوستانه باایران وزوپیروس [10] پسرمگابیزوس [11] پیش گرفته بود مگابیزوس براثررفتار ملایمت آمیزی که با سرداران اسیریونانی درمصر نموده‌بود مقامش نزدآتنی‌ها[12]

1 - Cyprus 2 - Ionia 3 - Arsames 4 - Megabyzus
5 - Inarus 6 - Amestris 7 - Callias 8 - Ionia 9 - Pericles
10 - Zopyrus 11 - Mega-byzus 12 - Athenians

گرامی بود و ازاین رو پسرش که در ٤٤٥ ق. م به آتن رفت باگرمی پذیرفته شد. درآنجا وی با هردوت [1] (پدر تاریخ) ملاقات نمود و هردوت نیز بی میل نبود که شرح خاطراتی‌را که ازمسافرتهای اخیر آسیائی خود مینوشت باداستانهائی از تاریخ هخامنشی که اززبان ایرانی می شنید توام سازد. دیری نپائید که جنگ بین ایونی [2] و ساتراپ سار «پیسوتنس [3]» که توانسته بود دوستی و اتحاد بسیاری ازشهرهای کشور آتن را جلب کند درگرفت ونشان داد که پیمان صلح جز متارکه‌ای موقت بیش نبوده است این جنگ نزدیک بود بنفع یونانیها تمام شود ولی در این موقع جنگ پلوپونز [4] بین آتن و اسپارت درگرفت (٤٣١ ق. م) و در نتیجه تمام قوای یونان را سرگرم این نبرد نمود. در اوائل کار ایران هیچ گونه مداخله‌ای ننمود. قدرت جسمانی اردشیراول رو بضعف نهاده بود و در سال ٤٢٥ ق. م در همانروزی که همسرش داماسپیا [5] درگذشت وی نیز دیده از جهان فروبست

پسر اردشیر خشایارشا دوم فقط برای چهل روز پادشاهی کرد و مرگ وی بدست برادر ناتنیش سغدیان [6] پسراردشیر که از زوجه بابلی غیر عقدی وی بود یک سلسه اختلافات ناهنجار را آغاز کرد و هنوز سغدیان قدرت را بدست نگرفته بود که برادر دیگر او «اوخوس» [7] که خود از زن غیر عقدی بابلی اردشیر بود در بابل یعنی همان محلی که پدرش اردشیر ویرا بحکومت گمارده بود سر بطغیان برآورد. ناحیه هیرکان [8] که منطقه فرمانروائی قبلی او بود پیوست و همچنین آرسام [9] در مصر به پشتیبانی وی برخاست در ٤٢٣ ق.م وی پادشاه بابل اعلام شد و نام داریوش دوم را برگزید.

اولین کار او تصفیه امور داخلی بود و ازاین رو سغدیان نابرادری خود وهمه آنهائیکه در قتل خشایارشا دوم دست‌داشتند بقتل رسانید. دراوائل جنگهای پلوپونزی [10] که بین نواحی مختلف یونان تفرقه انداخته بود ایرانیها خود در حالتی نبودند که از آن موقعیت و ضعف داخلی یونان استفاده کنند. علاوه بر اغتشاشات داخلی‌خود ایران سرکشی فرمانروای ساردیس [11] موسوم به پیسوتنس [12] نیز مزید بر علت شد. در مرحله دوم از جنگهای داخلی یونان یعنی بعد از

1 - Herodotus
2 - Ionians
3 - Pissuthnes
4 - Peloponesian
5 - Damaspia
6 - Secydanius
7 - Ochus
8 - Hyrcania
9 - Arsames
10 - Peloponnesia
11 - Sardis
12 - Pessuthnes

پیمان صلح نیکیاس[1] (۴۱۴-۴۲۱ ق. م) اسپارت نتوانست از فرصتی که بواسطه وضع نامطلوب متفقین یونان درآسیای صغیر بوجود آمده بود استفاده نماید. دولت ایران برای اینکه سردار یاغی خود پیسوتنس را دو باره مطیع سازد سیاستمداری قابل و زیرك را باسم تیسافرن[2] بآن ناحیه گسیل داشت واین خود بهترین هدیه برای تحریکات اسپارتی‌ها بود. تیسافرنس با رشوه موفق شد که سربازان اجیر یونانی که بطرفداری پیسوتنس میجنگیدند و قوای جنگجوی عظیم ویرا تشکیل میدادند ازوی برگرداند ودیری نگذشت که خود وی‌را نیز دستگیر وبعنوان یاغی اعدام نمود. دراین موقع پسر پیسوتنس آمورگس[3] که ساحل کاریان[4] را باکمک آتنی‌ها گرفته بود بهترین بهانه‌ای بود برای شاهنشاه که تا رسماً درجنگهای داخلی بطرفداری از اسپارت دخالت کند. امورگس[5] شکست خورد وسپاهیانش بقوای تیسافرن پیوستند دراین موقع بسیاری ازاعضای اتحادیه دلی[6] هریک جداگانه تحت فرمان قوای ایران درآمد دو سردار ایرانی یعنی فرناباز[7] فرمانروای مستعمرهٔ داسیلیوم[8] و تیسافرن[9] که درآن تاریخ درمقام فرماندهی عالی نظامی بود تمام یونانیهای منطقه آسیای صغیر را تحت فرمان شاهنشاهی ایران درآورد وبدین‌جهت‌ایران بطورغیرمستقیم جنگهای پلوپونز[10] را بنفع اسپارت خاتمه داد.



ش ۵۰ جنگ پارسی ها قرن چهارم ق. م موزه بریتانیا

همانطورکه بارها در تاریخ متصرفات ایران اغتشاشات مصر موجب جلوگیری از پیشرفت‌های سیاسی میشد باردیگر نیز اوضاع مصر مغشوش و این بار قبرس نیز در وضع نامطلوبی قرارگرفته بود زیرا فرمانروای منطقه فنیقی در ۴۱۱

1 - Nicias 2 - Tissaphernes 3 - Amorges 4 - Carian
5 - Amorges 6 - Delian League 7 - Pharnabazus 8 - Dascylium
9 - Tissaphernes 10 - Peloponnesian wars

ق. م بر توابع فنیقیه در سیتیوم [1] و « ایدالیوم [2] دست یافته موجب جانب داری از ایران شده بود . دولت فنیقیه [3] خود نیز نسبت باین مرد ظنین و نگران شده بود یکسال بعد از آن در مصر نیز اغتشاش شروع و « ویدارنگ [4] فرمانده قوای لیبی [5] سربطغیان برداشت . این انقلاب در نتیجه غیبت سردار ایرانی آرشام [6] از محل مأموریت خود بود که برای انجام مأموریتی بشوش رفته بود.

علت وجهت انقلاب برما پوشیده‌است بجزاینکه در ٤٠٥ ق. م آمیرتاایوس [7] دومین مدعی سلطنت مصر نیز بانقلابیون پیوست و در دلتا و درهٔ نیل موفقیت بدست آورد. حوادث این سالها بابدست آمدن دو نوشته روی پاپیروس که بزبان آرامی نگاشته شده است تا اندازه‌ای روشن شده است.

هیچ مدرك نوشته ، در زمان ایرانیان باندازه مکاتباتی که بزبان آرامی از منطقه تابعه یهودی نشین بنام الفانتین (جب) [8] درکنار رود نیل در ۸۰۰ کیلومتری جنوب قاهره [9] بدست آمده است حائز اهمیت نمیباشد . این نوشته های استادانه تورات است که اسناد مذکور را ضبط واکنون دراختیار ماقرارداده ودر هر صورت وضع اداره ایرانیان را در منطقه مستعمراتی خود در مصر کاملا روشن نموده. نام الفانتین بجزیرهٔ داده شده بود که تجارت عاج درآنجا رواج داشت ودر وسط رود نیل در نزدیکی سواحل حبشه قرارگرفته بود وکمبوجیه در لشکرکشی خود ازآن نقطه بآن طرف تجاوز ننمود. یهودیان آن منطقه یا اقلا عده‌ای ازآنان متعلق به یک « دگل » [10] یا دسته‌ای بودندکه نام فرمانده ایرانی یا بابلی آنها را داشت و ساکنین دیگراین جزیره را زنان و خانواده کارمندان مربوط تشکیل میدادندکه حقوق خود را از حکومت دریافت نموده و در نواحی معینی زندگی میکردند .

با اینکه یهودیان ساکن آن منطقه از وظایف سپاهی خود راضی و نیز درکارتجارت خرسند بودند ولی‌بین‌آنها وبومیان جزیره که موبدان موبد «خنوم» [11] خدای مصری بوده « بشکل بزکوهی » و از دیر زمانی پیش ازآمدن یهودیان بنا شده بود جدال شدیدی درگرفت . یهودیان معبد و مذهبی برای قربانی

1 - Citium 2 - Idalium 3 - Phoenicia 4 - Vidarang
5 - Libya 6 - Arshmes 7 - Amyrtaeus 8 - Elephantine (Jeb)
9 - Cairo 10 - Degel 11 - Khnom

کردن وهمچنین ستایش یهوا[1] خدای‌آسمانی داشتند مثل معبد عذرا[2] و نهیمیا[3] که تنها معبدی است که خارج از اورشلیم ازآن اثری بجا مانده است.

در روی اسناد پاپیروس چگونگی ویران شدن این معبد را بدست موبدان خنوم نوشته‌اند و نیز از نامه هائیکه یهودیان‌برای بنای مجدد معبد خود به حکام ایرانی در مصر و فلسطین و همچنین باگوهی[4] فرماندار ایرانی ناحیه‌یهود[5] که جانشین نهیمیا شده بود نوشته‌اند مطالبی مکشوف میگردد. در میان این اسناد آرامی بجزنامه های تجاری واسناد وعقدنامه های ازدواج ونوشته های بردگان نسخه آرامی کامل از نوشته داریوش که دربیستون نیز حکاکی شده دیده میشود.

یهودیان بعلت غیبت آرشام[6] نامه‌های خود را بعنوان باگوهی که اورشلیم مقر حکومتی بوده و نیز به پسرهای سن بالات[7] فرمانداری اسرائیل[8] وسامره[9] مینوشتند. یوهنا[10] پیشوای بزرگ مذهبی اورشلیم بنامه آنها پاسخ نداد و عاقبت پیامی به خود آرشام[11] رسید و درخواستی جدید برای او فرستاده شد.

دریکی ازاین نوشته ها که بجامانده پیشوایان مذهبی جزیره الفانتین متعهد شده بودند که دیگر درمعبد جدید هیچ نوع حیوانی را قربانی ننمایند و فقط خوردنی و نوشیدنی درآن‌بکار برند. دراینکه منظور یهودیان ازاین تعهد برای رضای خاطر آرشام[12] بود که مذهب زرتشتی داشته و مایل نبود که پاکی آتش را باسوزاندن جسد حیوانات آلوده کنند تردید است زیرا آنچه بیشتر بنظر میرسد قوانین خود یهودیان بوده که عذرا نهیمیا[13] آنرا گذارده بود وهرگونه قربانی باآتش‌را درخارج از معبد اصلی اورشلیم منع کرده بود.

شاهد دیگری بر تمرکز قوانین یهود تحت لوای ایرانیان همچنین دقت آرشام دراحوال یهودیان از نامه‌ای درك میشود که وی قبل از خرابی معبد جزیره الفانتین نوشته ودستور اجرای مراسم عید فصح[14] را بنا برقانون اسفار پنجگانه توریه یاخمسهٔ موسی[15] صادر کرده است. درنامه های پاپیروسی علاوه برغیبت‌آرشام و طغیان‌های متعدد نام «آمیرتائیوس[16] که خود را پادشاه خطاب کرده درنسخه شماره سی و پنج این پاپیروس ها دیده میشود.

1 - YahWeh 2 - Ezra 3 - Nehimiah 4 - Bagohi 5 - Judaea
6 - Arsames 7 - Sanbalat 8 - Israel 9 - Samaria
10 - Johanan 11 - Arsames 12 - Arsames 13 - Ezra-Nehimiah
14 - Passover 15 - Pentateuchal law 16 - Amyrtaeus

یکی از نامه های پاپیروس که جدیداً انتشار یافته و بزبان آرامی نگاشته شده در موزه بروکلین [1] موجود است . متن این نامه تاریخ تابعیت مصر را ازایران کمی طولانی تر نشان داده یعنی تا اواخر ۴۰۲ ق.م که زمان پادشاهی اردشیر دوم درایران بوده [2] یعنی فصل زمستان پیش از انقلاب کوروش صغیر[3]. محتمل است که مصر هم زمان با آغاز سرکشی کوروش کوچک از اتحاد باایران بیرون آمده باشد زیرا نسخه موجود درموزه بروکلین نشان میدهد که منطقه الفانتین هنوز خود را وابسته به سلطنت اردشیر دوم میدانسته (زمستان قبل از بازگشت ده هزار نفری یونانیان در ۴۰۱ ق .م).

نامه پراهمیت‌تری که مربوط به‌مستعمره‌الفانتین [4] است نامه‌ای است درباره مشاغل وکارهاکه شوابارذکریا[5] از ناحیه‌ای درمصر به همکارش ایسلا [6] در الفانتین نوشته و دراین نامه به دستگیر شدن شاه امیر تائیوس [7] و بسرکار آمدن نفریتس اول[8] (۳۹۸ . م) که مؤسس فراعنه سلسله بیست ونهم[9] در ممفیس[10] بوده اشار میکند. درزمان فرمانروائی آمیرتائیوس[11] یهودیان وضع مرفهی داشتند ولی باشروع سلسله بیست ونهم که خدای قوچ یعنی خنوم[12] را ستایش میکرد برای یهودیان این منطقه حکم فنارا داشت. بیشتر این یهودیان که وجود معبد خنوم[13] را خاری در پیکرمذهب خود که پیرو پرستش‌خدای آسمانی بود میدیدند مبادرت به ازبین بردن آن کردند ولی کامیاب نگشتند پس‌ازروی کار آمدن سلسله بیست و نهم دیگر از پادگان ایرانی این محل و یهودیان مقیم آن اطلاعی در دست نیست.

آرشام[14] در مصر بغیر از نظر سیاسی دلبستگی های دیگری نیز داشت که بواسطه سرمایه گذاری های زیاد درآن منطقه بوجود آمده بود ابن موضوع بر سبیل تصادف ازنامه های تجاری‌اوکه درمصر بدست‌آمده معلوم گشته . این‌نامه‌ها دربسته چرمی مخصوص‌مکاتبات سیاسی مهرو موم شده کشف شده‌اند.

نامه ها در ۱۹۴۴ میلادی بدست کتابخانه بودلیان اکسفورد[15] افتاده‌اند

1 - Brooklyn 2 - Artaxerxes II 3 - Cyrus the Younger
4 - Elephantine 5 - Shewa bar Zacharia 6 - Yislah
7 - Amyrateus 8 - Nepherits 9 - XXIX - Dynasty
10 - Memphis 11 - Amyrtaeus 12 - Khnom
13 - Khnom 14 - Arsames 15 - Oxford Bodleian Library

تعداد آنها دوازه نامه کامل وتکه هائی که بزبان رسمی آراسی است که برروی چرم نوشته شده و شامل نامه هائی از «آرشام» [1] به نتیهور [2] که از ماسورین مصری بوده و اسور شخصی املاك وسیع آرشام را در مصر سفلی اداره میکرده میباشد نامه ها همه مربوط به اسور دنیوی یعنی املاك ومضافات آن میباشد و شامل جمع آوری مالیات،انتقال درآمدهای پدری به پسرش که بعد ازاو شغل اورا دراداره بارث می برده ، احضاریه برای حضور در محکمه نواحی تابعه ، آزاد نمودن سربازانی که باشتباه گرفتار شده بودند و یکی هم گذرنامه‌ای متعلق به نیتهور [3] پیشکار آرشام میباشد. بطوریکه از مضمون نامه‌ها برمیاید بیشتر آنها را آرشام در زمان غیبت خود ازمصر نوشته ۴۱۱-۴۰۸ ق . م یکی ازاین نامه اشاره به مراجعت آرشام نموده و خود وی در آن درباره اغتشاشات و نا امنی هائی که در « زمان غیبت ما اتفاق افتاده » نوشته است اضافه براینها از نامهٔ پاپیروس که در منطقه الفانتین [4] بدست آمده و اشاره به سر کشی سربازان مصری آن محل نموده میگوید « درچهارده سال پادشاهی داریوش شاه وقتی که آقای ما آرشام بنزدشاه رفت » این نوشته ها شاهد قابل توجهی در مورد اغتشاش و سر کشی مصریها در ۴۱۰ ق .م میباشند.

اختیار ادامه عملیات جنگی پیچیده وبغرنجی‌را که تیسافرنس [5] واسپارتیها بدنبال جنگ یونان در ناحیه اژه [6] داشت بزودی با کار های پنهانی ملکه ایران پری ساتیس [7] از دست او خارج شد. با موافقت داریوش پسر بزرگ آرشاك [8] رسماً بولایت عهدی انتخاب شد . ملکه پری ساتیس از او متنفر بود وبا تمام قدرتی که داشت نقشه پیشرفت کار برادر کوچکتر یعنی کوروش را میکشید در ۴۰۷ ق.م وقتی که کوروش شانزده ساله شده بود، مادرش موفق شد او را وادار کند تا تیسافرنس را از کار بردارد و فرمانروائی آسیای صغیر را ازو بگیرد بهانه این کار را براین نهاد که چون بیشتر سپاهیان ایران در قسمت‌های غربی شاهنشاهی مستقر شده‌اند هر که فرمانده آنها باشد میتواند خود را بآسانی پادشاه خطاب کند. کوروش درآغاز کار اسراف و ولخرجی معمول بعضی از شاهان را پیش گرفت و سیاست زیرکانه تیسافرنس را که اسپارتیها را گاهی بااستفاده از آنها وگاهی با کمک از آنها بنفع ایران بکارکشیده بودترك گفت. وآشکارا بآنها

1 - Arsham 2 - Netihur 3 - Netihur 4 - Elephantine
5 - Tissaphernes 6 - Aegean 7 - Parysatis 8 - Arsaces

کمک میکرد. از کمک های مالی که کوروش اکنون به اسپارتیها میکرد آنان موفق شدند که جنگ منطقه اگوسپتامی [1] بنفع خود خاتمه دهد و دست آتن از منطقه روسیه که غله سپاهیان یونان را فراهم میکرد کوتاه کند و در نتیجه در ٤٠٤ ق. م آتن در نتیجه قحطی مجبوربه تسلیم شد. داریوش دوم شخصاً چندان علاقه‌ای باین امور نداشت در همین سال ناحیه ماد سر بطغیان برداشت واز اینرو کوروش را برای تقویت قوای داخلی باز خواندند.

داریوش در طی نبرد بیمار شد و او را ببابل بردند که درهمانجا درگذشت باوجود نقشه ها و مخالفتهای مادرش آرشام بپادشاهی رسید وارد شیردوم نام یافت ٤٠٤-٣٥٩ ولی یونانیها لقب ممنون [2] یعنی «مرد پرحافظه» را بوی دادند، وی فرمانروای ضعیفی بود که در چنگال مکارانه پری ساتیس و یا زن مکار خود استاتیرا [3] گرفتار شده بود و اگر خاطرات طبیب یونانی او «کتسیاس» [4] را باور کنیم حیله گری‌های افراد خانواده‌اش کاملا وی را مشغول کارهای داخلی کرده بودند.

کوروش صغیر که برای بدست آوردن تاج وتخت مجبوربود بجنگ متوسل شود تیسافرنس [5] را که بمأموریت و فرمانروائی که اهمیت چندانی نداشت در «کاری» [7] گمارده بودند و فرناباز [6] یکی دیگر از فرماندهان را بجانبداری خود واداشت و از این رهگذر فرماندهی و قدرت نظامی آسیای صغیر را در دست گرفت.

علاوه بر این چون جنگهای پلوپونزی [8] خاتمه یافته بود گروه زیادی از سربازان اجیر شده یونانی بیکار مانده بودند که یکی از آنها گزنوفون [9] آتنی بود که باسینه سیس [10] پادشاه کیلیکیه [11] نیز بکوروش پیوست وتمامی این دستگاه جنگ ببهانه تصرف ناحیه کوچک وبی اهمیت پیزی‌دی [12] براه افتاد.

در سال ٤٠١ ق. م این سپاه به شصت میلی (٩٥ کیلو متری) بابل رسید و درناحیه کوناکسا [13] با سپاهیان اردشیر و ابروکوماس [14] فرماندار تابعه سوریه روبرو شدند. سپاه کوروش با شکست مواجه شد و شخصاً برای

---

1 - Aegospotami 2 - Memnon 3 - Stateira 4 - Ctesias
5 - Tissaphernes 6 - Pharnabazus 7 - Caria 8 - Peloponnesia
9 - Xenophon 10 - Syennesis 11 - Cilicia 12 - Pisidia
13 - Cunaxa 14 - Abrocomas

کشتن برادر بوی حمله برد وخود نیزاز بین رفت. بقیه داستان را مشروحاً از زبان کزنوفون در شرح بازگشت ده هزار یونانی بی پناه که با سختی خود را از قلب بین‌النهرین بکرانهٔ دریای در تراپزوس [1] رسانیدند میتوان شنید.

سرکشی کوروش صغیر برضد برادر خود اردشیر دوم سخت ترین ضربه‌ای بود که بر پیکر بیمار شاهنشاهی هخامنشی وارد آمد این خود نه تنها نمایان ضعف و اغتشاش داخلی شاهنشاهی بود بلکه ایران ازنظر جهانی رو به انحطاط نهاد زیرا کوروش صغیر بااینکه یاغی محسوب میشد ولی از نظر شخصیت نسبت ببرادرش اردشیر برتری داشت. وی بااینکه جوان بود ولی در امور نواحی غربی شاهنشاهی ایران که حائز اهمیت فراوان بودند مجرب و کارآزموده بود و اینکه تیسافرن [2] و فرناباز [3] نیز بهمراهی وی خواستند خود معرف اهمیت و شخصیت اوست اگر کوروش صغیر درعرصه سیاست برنده میشد امکان داشت که شاهنشاهی هخامنشی را از شالوده سنن و آداب فرمانروائی شرقی بیرون آورد وبیشتر بطرف حقایق تمدن آن زمان مغرب زمین بکشاند. گرچه یونانیان درسیاست، دشمن شاهنشاهی هخامنشی بودند ولی نفوذ فرهنگی بخصوص را درشاهنشاهی ایران رسوخ دادند. تمدن یونانی یا تمدن «هلنیزم» [4] که در سراسر آسیای صغیر نفوذ کرده بود همه نواحی تابعه را در مشرق شاهنشاهی ایران ببرگزیدن لباس وآداب و رسوم یونانی متمایل کرده بود و زبان یونانی ولیدیا و لیسیان [5] زبان عموسی آن منطقه شده بود از همه بیشتر در نیمه اول قرن چهارم مصر و قبرس و فینیقیه [6] بدائره نفوذفکری و معنوی یونان کشیده بودند.

در تغییر وتحولات بعدی تاریخ هخامنشی شاهان بزرگ هرگز برسوم واوضاع واقعی آسیای صغیر تسلط نیافتند. ناسپاسی و نمک بحرامی اسپارت که بجای همراهی با شاهنشاه بزرگ بجانبداری از کوروش صغیر برخاست چنین میرساند که اسپارتها بخوبی براین امرواقف بودند که درآسیای صغیر طرف مستقیم آنان اصولا ایران نبوده است و تیسافرن هم که باوضع شرقی شاهنشاهی آشنائی کامل داشت پس ازاینکه بدست پادشاه اسپارت «آژیسیلا [7] شکست خورد کم کم با دسیسه ملکه پری‌سات [8] بکلی از میدان عمل خارج شد.

1 - Trapezus   2 - Tissaphernes   3 - Pharnabazus   4 - Hellenism
5 - Lycian Lydian   6 - Egypt ,Phoenicia Cyprus   7 - Agesilaus
8 - Parysatis

تقریبا تمام دوران سلطنت اردشیر دوم صرف مبارزه با قبائل کادوسیها [1] که زمان پدرش سر بنافرمانی برداشته بودند شد . اردشیر فرصت توجه باوضاع آسیای صغیر را نداشت و پس از خلع ید از تیسافرن [2] که برآن منطقه تسلط کامل داشت برتری سیاسی ایران که تا آن زمان در آسیای صغیر حفظ شده بود کم کم از میان رفت. با مرگ اردشیر دوم در سال ۳۵۸ ق. م کشورهای تابعه شاهنشاهی تقریباً از پیکره اصلی جدا شده بود توانائی و پشتکار خارق‌العاده جانشین او یعنی پسرش اردشیر سوم معروف به درازدست (۳۳۸-۳۵۸ ق. م) که حقاً باید او را آخرین فرمانروای قادر شرق نزدیک وواپسین شخصیت بارز هخامنشی دانست موجب جان گرفتن مجدد شاهنشاهی شد وی ابتدا برای جمع آوری واتحاد نواحی تابعه از سوریه و فینیقیه شروع کرد. در اینموقع مصر نیز ازاین دو در طغیانشان برعلیه شاهنشاهی حمایت مینمود و دراین گیرودار یونان برای کمک بسلطنت نخت هار هابی [3] در مصر دوشادوش مصریان میجنگیدند ولی اردشیر سوم سرانجام درسال ۳٤۳ مصر را مطیع شاهنشاهی هخامنشی نمود واهالی آن کشور را شدیداً سیاست کرد. درآسیای صغیر نیز توابع و شاهزاده نشین را که کوس خود سری مینواختند باطاعت درآورد ودراین ناحیه بود که بواسطه پیدایش قدرت سومی باسم سلطنت مقدونیه که توان نظامی و سیاستش دست کمی از ایران و یونان نداشت مزاحمت دیگری را فراهم آورد. موفقیتهای اردشیر سوم زاده هیچ گونه پیش‌آمد تاریخی نبود بلکه شخصیت سرسخت و عدم ترحم او نسبت بسرکشان وی را فاتح جنگها وآخرین شخصیت بزرگ هخامنشی نموده و با مسموم شدن او بدست « باگواس » [4] که از خواجه‌های حرمسرا بود نشان انقراض شاهنشاهی هخامنشی هویدا گردید.

هنگامیکه باگواس [5] سرگرم این بود که آرسس [6] پسر اردشیر را بجای وی بر تخت نشاند فیلیپ پادشاه مقدونی که در جنگ « چارونیا » [7] در سال ۳۳۸ ق.م باستقلال یونان‌خاتمه داده و ایالات مختلف یونان را متحدا تحت نظر کورینث [8] گذارده بود آماده حمله بایران شد و در سال ۳۳٦ سپاهی

1 - Cadusian 2 - Tissaphernes 3 - Necht-har-habi 4 - Bagoas
5 - Bagoas 6 - Arses 7 - Chaeronea 8 - Corinth

مرکب از ده هزار مرد جنگی بفرماندهی آتالوس [1] و پارمنیون [2] بطرف آسیای صغیر حرکت داد تا ایالات یونانی‌زبان آن دیار را آزادی بخشد. این خود بهانه‌ای برای بروز انقلاب در مصر شد. در اختلافی که سریعاً بین باگواس خواجه و آرسس بوجود آمد منتهی بقتل آرسس و خانواده‌اش شد. باگواس داریوش را که نواده اردشیر اول و تنها کسی بود که از دودمان هخامنشی از چنگال قتل و عام خود باگواس واردشیر سوم نجات یافته بود بپادشاهی دعوت نمود.

داریوش سوم کدومانوس [3] (۳۳۶-۳۳۰ ق.م) آخرین فرد هخامنشی بود که دروجودش اثری از آتش خانوادگی و لیاقت اجدادی دیده میشد و شخصاً نیز مردی دلیر بود و مصریها را بآسانی مطیع کرد ولی بی اعتنائی وی نسبت به قدرت مقدونیه و خطری که از آن، شاهنشاهی ایران را تهدید مینمود قابل سرزنش است.

فیلیپ همان سالی که داریوش بشاهی رسید کشته شد و تاج و تخت مقدونی به پسر فعال و جوان او اسکندر [4] رسید.

در تابستان ۳۳٤ ق. م اسکندر سپاهیان نیروی غربی ایران را درکنار رودخانه گرانیکوس [5] شکسته و پراکنده کرد سال بعد داریوش سوم بطرف غرب لشکرکشی نمود و در نزدیکی ایسوس [6] از اسکندر شکست خورده فرار نمود و خانواده‌اش بعنوان اسیران جنگی بدست سپاهیان اسکندر افتادند. هنگامیکه اسکندرسرگرم فتح مصر بود داریوش نیروی تازه‌ای گردآورد دراول اکتبر ۳۳۱ ق. م در دشت اربیل [7] در برابر نینوا که خرابه های آن یادگار اولین پیروزی سلسله هخامنشی و کورش اول بود برای‌آخرین بار سپاهیان هخامنشی در جلال و جبروت لباس های گوناگون ممالکی که تشکیل آن شاهنشاهی عظیم را میدادند بمیدان کارزار کشیده شد ودرهمان نزدیکی در «گواگاملا» [8] تاسرحد نابودی درهم شکسته شد.

---

1 - Attalus 2 - Parmenion 3 - Kodomannos
4 - Alexander 5 - Granikos 6 - Issos

داریوش میبایستی از رفتن بزمینهای مسطح ایسوس خودداری میکرد زیرا اسکندر از جنگهای کوهستانی بیمناك وگریزان بود. ترجمه از دایره‌المعارف تریخ دنیا، گرد آورده
William L. Langer ویلیام لنگر

7 - Erbil 8 - Gaugamela

گوا کاملا آخرین صحنه نبرد هخامنشی نبود زیرا داریوش ازآن مهلکه جان سالم بدر برده و بطرف همدان فرارکرد ولی درآنجا بدست یکی از اقوام خود بنام بسوس [1] کشته شد. بسوس تاج و تخت هخامنشی را غصب نموده خودرا اردشیر چهارم خواند.

درابتدا وضع خوب بنظر میرسید زیرامرکز قوای ایران در قسمت شرقی شاهنشاهی هنوز دست نخورده و هرج و مرج و احساسات ملی مختلفی که بین دول غربی وجود داشت در آنجا راه نیافته بود با وجود این در مقابل اسکندرکه بیشتر رعب فتوحات برق آسایش موجب وحشت مردم شده بود نتوانست مقاومت نماید و در ۳۲۷ ق.م اردشیر چهارم یا بسوس [1] نیزشکست فاحشی خورد.

اسکندر مقدونی تحت تاثیر باده‌گساری و در یک لحظه مستی و یا بخاطر انتقام جوئی از سوختن اکروپل [2] بدست ایرانیان کاخ شاهنشاهی تخت جمشید را بآتش کشید و از تصادف روزگار شعله‌های آتش اسکندر نقوش تخت جمشید را نتوانست نابودسازد زیرا اطاق‌های چوبی و سنگی که ازخاك وخشت وکاشی پوشیده شده بودند فروریختند و مجسمه‌های سنگی و نقوش پلکانها و همچنین لوحه‌هائیکه حکایت از نظم کار واجرت کارگران میکرد در زیر خروارها خاك ازگزند بیشتر محفوظ ماند.

بی شک گزند حوادث و اثرگذشت زمان در مورد نقوش و ذخائر تخت جمشید از فاتحین مقدونی مخرب تربود. پس از شکست شاهنشاهی گرچه امور اداری نواحی تابعه ازمیان رفت و دولت جدید باداره امور پرداخت ولی موجودیت سنن هخامنشی بسرعت روبفنا نهاد. پس‌از مرگ اسکندر درسال ۳۲۳ ق.م اتحاد نواحی شاهنشاهی ازهم گسیخت و قسمتهای شرقی بدست مردی افتاد از نسل مختلط ایرانی و یونانی بنام «سلوکوس» [3] بود وی که سرکرده سپاه اسکندر بود و اسکندر بعنوان پاداش وی را به فرمانروائی ساتراپی بابل که موقتاً مرکز بین‌النهرین وایالات ماوراء آن شده بود برگزید ولی دیری نپائید که مناطق شرقی تحت نفوذ سلوکوس درآمدند و سلوکوس به ایجاد شهرهائی که سکنه آنها از یونانیان بودنداقدام کرد واین‌شهرها پس‌ازآن بنام‌انطاکیه وسلوکیه معروف شدند.

---

1 - Bessos 2 - Acropolis 3 - Seleucus

بنای این شهرها آغاز گسترش بود که سراسر آسیای غربی را با تمدن هلنیک [1] آشنائی داد یعنی رسوم و آداب یونانی در سراسر این منطقه نفوذ یافت. گسترش این تمدن علاوه بر اینکه فرهنگی یکسان را متداول نمود تسلط نو فرمانروائی سلوکیها را بر اقوامی از نژاد و مذهب گوناگون نیز مستحکم کرد. اقوامی که شاهنشاهی هخامنشی هرگز نتوانسته و یا نخواسته بود که آنها را بیک شکل وآئین مشترك درآورد. دراین میان نیز گروهی از سربازان بی سلاح وبی کاره که تشنه قطعه زمینی برای سکونت وزراعت وامرار معاش خود بودند از داخل یونان و مقدونیه که دچار فقروفاقه شده بودند قطع امید نموده و چون فرصتی برای تأمین زندگی نوینی یافتند بدینسو روی نهادند یونانیها برخلاف هخامنشی‌ها که اصول سیاسی اداره ممالك تابعه خود را بر مبنای اصول اداری آشوریها مستقر کرده بودند در اداره این قبیل امور تجربه بیشتری داشتند. آنها درطول زمان جنگهای گوناگون بوجود سرزمین‌های توسعه نیافته وبکری پی برده بودند که امکان استفاده ازآنها بیشمار بود و نیز باین نکته پی بردند که وجود یك شاهراه سراسری درآسیا که از غرب بطرف هندوستان و چین برود برای وضع اقتصادی مناطق پرجمعیت شرقی مدیترانه (لوان‌تین [2]) و بلکه برای تمام حدود مدیترانه موثر و مفید خواهد بود.

درفصول گذشته این کتاب توجه ما بیشتر به موفقیت‌های هنری هخامنشی و کیفیت وشایستگی مخصوص تمدن آنها نسبت به پیشینیان آنان یعنی مادیها بود شك نیست که اگر کاوشهای باستانی درایران و خاورمیانه ادامه یابد اطلاعات جدیدی میتوان باین مجموعه اضافه نمود. نه تنها از نظر اشیاء صنعتی هنر و فرهنگ بعظمت هخامنشی پی خواهیم برد بلکه امید بسیار است که اسناد و مدارکی نظیر آنچه در غارهای وادی دالیه [3] دراردن [4] بدست آمده کشف شود تا اطلاعات بیشتری و جامع تری از وضع اداری و سیاسی این مناطق درزمان تسلط هخامنشی بما بدهد.

راز عظمت و سر موفقیت هخامنشیها

اگر شاهنشاهی هخامنشی را باحکومتهای پیش‌تراز آن یعنی مصر و

---

1 - Hellenic 2 - Levantine 3 - Wadi Daliyeh 4 - Jordan

آسور و بابل مقایسه کنیم بدین نتیجه خواهیم رسید که هخامنشیها مقام وموقعیتی شایان و بر تراز همه داشته‌اند. سبب ودلیل این‌موفقیت شیوه رفتار و نحوه اداره امور مملکت و حسن انتخاب در بکاربستن قدرت بدست آمده بود که همه آفریده فکر بلند شاهان هخامنشی بوده که خود صورت وشکل نوینی بنحوه کشورگشائی و جهانداری داد.

جائیکه آسوریها از تسلط و به بندگی درآوردن اقوام دم میزدند و با خیرگی وولع به غنائم نظر میدوختند، کوروش کبیر خودرا مظهر آزادی بخش میشناخت و داریوش و خشایارشا خود را برگزیده مقامی الهی برای اجرای این نظام و قوانین نوین میدانستند. و نیز اگر شاهنشاهی هخامنشی‌را با دو امپراطور قدیم بسنجیم شباهت آنان را بیشتر به امپراتوری مقدس خواهیم دید تا زمان فرمانروائی «اگوست»[1] امپراتور روم و از نظر قدرت فعاله ادارهٔ امور شاهنشاهی هخامنشی نظام جدیدی بوجود آمده بود که سهم بزرگی در موفقیت آنها در کشورگشائی و فرمانروائی برایالات وکشورهای متفرقه داشت. چه بسیار ممالکی بودند که داوطلبانه بزیر سلطه این شاهنشاهی درمیامدند، و با مردم سرزمینهائی که تازه بشاهنشاهی می پیوست باعدل و مساوات رفتار میشد نه ظلم وبیدادگری و غارت، ادارهٔ امور داخلی وروش اقتصادی هرجا بحالت قبلی خود واگذار میشد و از این رو بود که فنیقیه[2] کیلیکیه[3] پس‌از پیوستن به شاهنشاهی هخامنشی صنعتگری و تجارت خود را بروش قدیم خود ادامه میدادند. در بین‌النهرین بنابمدارك بدست آمده پس ازتسلط هخامنشی‌هنوز معابد بحال سابق خود مرکز فعالیت تجاری شهرها را تشکیل میدادند واین همان وضعی بود که از زمان سومرها[4] داشتند. در نتیجه استقرار امنیت تحت لوای شاهنشاهی عبور قافله ها درخشکی و مرورکشتی‌ها دردریا رو بازدیاد نهاد وضرب ورواج سکه درامر تجارت تسهیلات فراوان بوجود آورد. از همه مهمتر برقراری یک عیار قانونی برای انواع فلزات قیمتی به نسبت خالص بودن آنها بود که بامر داریوش صورت گرفت. گرچه سکه های طلا یا دریک های ایرانی[5] در همه جا رواج نداشت و تعداد زیادی از سکه‌های شاهنشاهی بامقیاس سکه‌های ایرانی

1 - Augustus　2 - Phoenicia　3 - Cilicia　4 - Summerian
5 - Gold Daricks

ضرب نشده بود ولی اندازه یامقیاس شاهی در سراسر توابع شاهنشاهی شناخته شده ورایج بود (شکل ۵۱)

درهمین هنگام، دوراز مرکز تجارت و غوغای شهرها ترقی وپیشرفت نوینی بحومه شهر و زمین‌های کشاورزی و دهستانها روی آورده بود در نواحی تابعه فرمانروایان قسمت عمده‌ای از املاك سلطنتی را برای مخارج محدوده فرمانروائی خود و تهیه کارگر و سرمایه برای آبادی آن ناحیه مورد استفاده قرار میدادند. ایرانیان که نسبت به کشاورزی توجه و احترام فراوان داشتند اعتقادات مذهبی آنان را ازخرابی وآلوده نمودن زمین‌های بیرون شهر باز میداشت و این ادعا باز نظری بگفتار آرسیتز [1] فرماندار «داسیلیوم» [2] تأئید میگردد که گفته است: «من نمیتوانم بکناری ایستاده و بی‌اعتنا بسوختن مزارعی از آنچه شاهنشاه بدست من سپرده بنگرم». بطورکلی اشرافزادگان ایرانی نه تنها به حفظ ظواهر امر و سطحی مناطق تحت نفوذشان علاقه وحس مسئولیت شدید نشان میداده‌اند بلکه در برقراری امنیت و حفظ قانون آن نواحی نیز سعی بسیار داشتنند.

فرمانروای هرایالت بمنزله حاکم مستبد آن ایالت نبود بلکه عضوی از سازمان کشوری بود که نسبت برتبه وموقعیت اداری خود آنچنانکه از اوانتظار میرفت انجام وظیفه مینمود.



ش ۵۱ الف سکه لیدی گنجینه تخت جمشید ب دریك زرین داریوش
ج - سکه تیسافرن

استقرار حکومت قانون بدست داریوش کبیر بانجام رسید و از نوشته‌های او چنین بنظر میرسد که بنقش قانون گزاری خود اهمیت بسیار میگذاشته وآنرا ازهر کار دیگر برتر میدانسته است.

1 - Arsites 2 Dascylium

مجموعهٔ قوانینی که داریوش اعلام و منتشر نموده چیز تازه نبود بلکه تدوین قوانین قضات و یاتصمیمات قانونی که آنها را « دات » [1] مینامیدند بوده واین کلمه عیناً دراوستا نیز بعنوان فرمان آسمانی ذکر شده. گرچه ازقوانین داریوش قسمتهای مهمی در دست نیست و حدود اجرای آنها در ممالک مختلف بر ما پوشیده است ولی در سراسر ممالک تابعه قوانین مادیها و پارسیها [2] ضرب‌المثل درستی و سختگیری درامور قضائی شدند وآنچه به‌اجرای قوانین وکفایت اداره دادگستری کمک نمود یکی آزداکارا [3] یا افسران تبلیغاتی بودند و دیگری سبک پستخانه سلطنتی و حفظ راههای خوب مثل شاهراه مشهور بین سارد [4] و شوش که اخیراً کشف شده است.

نوشته‌های سلطنتی جای هیچگونه شک و تردید را برای ما نمیگذارندکه شاهنشاهان هخامنشی فکری بلند و احترامی زیاد نسبت بامور مذهبی دراجرای قدرت و قوانین امور سلطنت داشته‌اند وعدم تحمیل مذاهب و اعتقادات خارجی بایالات وممالک متصرفه ازکیفیت برجسته وروشنی فکر ایرانیان آنزمان بود وپاکس پارسیکا[5] سند اینگونه حوادث نظیر تعمیر مراکز مقدسه بابل ومعبد یهوه[6] خدای آسمانی یهود در اورشلیم که بفرمان کوروش دوباره بنا شد و هدیه گاوآپیس[7] درممفیس [8] و نیایش خشایارشا به درگاه آپولو [9] در برانشیدائی[10] برای موفقیت‌های خود شاهدی براین مدعاست.

اینکه هخامنشیان در روش تجامع معتقدات گوناگون و محترم شمردن مذاهب مردمان دیگر منحصر بخود بوده‌اند درجائی ضبط نشده است وعدم تحمیل اعتقادات مذهبی به دیگران از مواردی بوده که در نتیجه ایمان بیک خداوند ودرعین حال احترام گذاردن بخدایان مذاهب دیگر که آمیخته بادوراندیشی و خردمندی بوده در باطن بومیان این سرزمین وجود داشته .

در هیچ جا مشهود نیست که ایرانیان اهورا مزدا[11] و یهوه[12] را یکسان دانسته و هردورا مظهر تجلی خدای بزرگ آسمانی بشناسند. هم داریوش

1 - Dat 2 - Medes-Persians 3 -Azdakara 4 - Sardis
5 - Pax Persica 6 - Yahweh 7 - Apis bull 8 - Memphis
9 - Apolo 10 - Branchidae 11 - Ahuramazda 12 - Yahweh

و هم خشایارشا زمانی که فرمانروائی خود را در پناه اهورامزدا اعلام کرده‌اند (هخامنشیان اهورا مزدا را پادشاه اصلی و خود را پادشاه اسمی سرزمین خود میدانستند)[1] باین نکته نیز با احتیاط کامل توجه داشته‌اند «وخدایان دیگری که وجود دارند» کوروش نیز در بابل از خدایان بابل برای فتوحات خود سپاسگزاری میکند میل خود را بشناختن قدرت آنها نشان میدهد در حالیکه خود را بنده قدرت مطلق اهورامزدا خدای دانا و بزرگترین خدایان میداند.

نسبت هخامنشی ها بخصوص داریوش اول بازرتشت پیغمبر که در تحقیقات کنونی وجود او را دراطراف سنه ۶۰۰ ق.م دانسته‌اند، بسیار مورد بحث قرار گرفته و نتایج ضد و نقیضی را ببار آورده. در اعتقاد خود به مزدا [2] و «ثنویت» و اصطلاحات دیگری که در سنگ نبشته های داریوش و خشایارشا بچشم میخورند کتاب مذهبی اوستا [3] را که ادبیات پارسی قدیم است که بوسیله ایرانیان و پارسیان مقیم هند محفوظ مانده است بیادمیاورد. در فصول مختلف کتاب که شامل سوره‌ها و سرودهای مذهبی و مطالب تاریخی است قسمتی مربوط به سرودهای مذهبی بنام گاتا [4] وجود دارد که از قدیمی ترین سرود های مذهبی بوده. اطلاعاتی در باره شخصیت زرتشت بمامیدهد وقسمت‌های دیگر از زبانهای محلی ازبین رفتهٔ باکتریا [5] و خوارزم [6] یعنی محل اصلی زندگی زرتشت در آن دیده میشود. شباهتی که بین مرثیه داریوش وگاتاها وجود دارد جمعی ازدانشمندان را باین خیال انداخته که داریوش در حقیقت مطالب این مرثیه را از اوستا نقل کرده است. در عین حال هر تسفلد [7] واولمستد[8] که تذکره اوستا را از نومطالعه و ترتیب داده‌اند چنین عقیده دارند که گشتاسب شاه [9] که اولین پیرو زرتشت بوده همان هیستاسپس[10] (گشتاسب) فرمانروای پارتیا وهیرکانیا وپدر داریوش بوده است. ازاین رو معتقدند که داریوش در زمان طفولیت تحت تاثیر آئین زرتشت قرارگرفته است. زیرا اولا زبان از بین رفته گاتاها[11] بازبان پارسی قدیمی که نوشته های هخامنشی بدان نگاشته شده شباهتی ندارد گواینکه پاره‌ای از عبارات تصادفا شبیه بهم درآمده‌اند دوم دراینکه هیستاسپس هخامنشی[12] همان گشتاسب[13] شاهنامه

---

۱ - روش کشوری که خدا پادشاه اصلی آن باشد

1 - Theocracy
2 - Mazdaism 3 - Avesta 4 - Gattas 5 - Bactria 6 - Choresmia
7 - Herzfeld 8 - Olmsted 9 - King Gushtasp 10 - Hystaspes
11 - Gattas 12 - Achaemenid Hystaspes 13 - Gushtasp

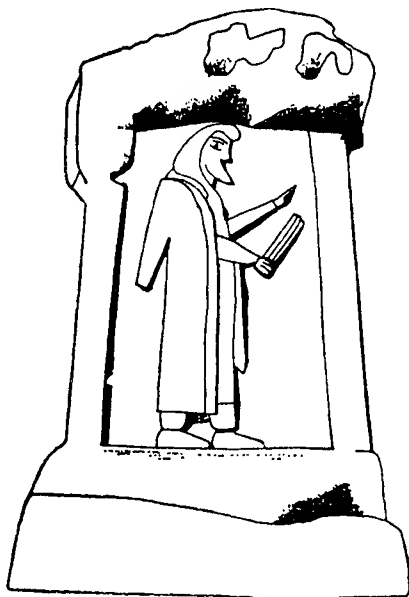
باشد شک و تردید بسیار در میان است زیرا در اوستا آنچه در باره دودمان گشتاسب گفته شده با تاریخ هخامنشی غرابت دارد . و دیگر اینکه هوتااوسا [1] همسر گشتاسب واولین کسیکه بوسیله زرتشت بآن آئین گرویده نمیتواند همان آتوسا[2] باشد که همسرداریوش بزرگ بوده نه مادر او. در اوستا ازهیچ یک ازهخامنشیان ذکری نشده ولی بیگمان زرتشت و داریوش حاصل یک محیط معنوی و عقلانی بوده‌اند[3] گواینکه مسلما زمینه و پرورش وضع اجتماعی آنها اختلاف بسیارداشته‌است.

استووه [4] و دیگر دانشمندان در این مورد که هخامشی ها و زرتشتی ها یکدیگر را نادیده گرفته‌اند بحث و گفتگوی فراوان دارندهمچنین دراین مورد که آنچه در باره پادشاهان غرب ایران حکایت شده از روی اوستا بوده است تباین نظر وجود دارد. بی شک سهم زرتشت در رسالت بین خدا وانسان ووظیفه‌ایکه اهورامزدا بوی محول نموده بوسیله داریوش و خشایارشا تقلید شده واین دو نیز خود را مجریان چنین وظیفه نامیده‌اند .

از نوشته‌های خشایارشا که در تخت جمشید کشف شده چنین برمیاید که وی حتی خود را رسول و مجری سرنگون ساختن دیوها [5] در نواحی غربی ایران و درهم کوبیدن معابد آنان دانسته. این دیوان یکی الهه آسمان ودیگری الهه هوا بوده‌اند که اهورامزدا آنان را خوار داشته. دراین نوشته‌ها خشایارشا مقام نجات دهنده و یا سائوشیانت [6] را یافته واین همان مقامی است که درفصولی از اوستا به زرتشت یانجات دهنده‌ایکه زرتشتیان انتظار ظهورش را داشتند داده شده. اگر بمناسبت این ادعا زرتشتیان هخامنشی‌ها را قبول نداشته اند پس موجب تعجب است که دراوستاهیچ ذکری‌حتی برضدآن نرفته‌است وآنچه بیشتر موجب حیرت است درتاریخ احوال هخامنشی که‌بوسیله مورخین کلاسیک نوشته‌شده نامی اززرتشت برده نشده بخصوص مورخینی مانندهردوت [7] کزنفون [8] واسترابو [9] . شایدبتوان باین نتیجه‌رسید که سهم هخامنشیان درامورمذهبی‌نواحی غربی ایران همان‌بوده که زرتشت درنواحی‌شرقی این کشور داشته هردو در سطح مختلف اجتماعی و بدون بر خورد ونقادی بایکدیگر بکار خود مشغول بوده‌اند . ووجود دوجزء متضاد مورد اعتقاد

1 - Hutaosa   2 - Atossa   3 - Intellectual Climate   4 - Stouve
5 - Daevas   6 - Saoshyant   7 - Herodotus   8 - Xenophon
9 - Strabo

هردو بوده زیرا در اوستا آنگرامینیو [1] یا اهریمن که روح بدکاری است مخالف و ضد اهورا مزدا [2] قرارگرفته در صورتیکه داریوش دونیروی مخالف اصلی را یکی آرتا [3] قانونی آسمانی ودیگری « دروج » یادروغ [4] دانسته است که الهه بد طینتی و بدکاری بوده است اینکه تاچه حداین شباهت اصطلاحی ثمره ترتیب و رشددریک محیط مذهبی بوده‌ما نمیدانیم ولی شاید مذهب متداول دوران هخامنشی وزرتشتی را بتوان مذاهبی هم طراز دانست که از یک منبع سرچشمه گرفته و بموازات یکدیگر پیشرفته‌اند درحالیکه روش مذهب زمان هخامنشی بآن حد که زرتشتی در ایمان مزدائی [5] سخت گیر و متعصب بوده و درانجام مراسم نیایش و نماز تهذیب روا میداشته نبوده است. شاید مزداپرستی راکه درقرن هشتم ق.م در مناطق مادی رواج داشته از مذهب مزدائی که جنبه اخلاقی و عمومی داشته وزرشتیان مروج آن بوده‌اند جدا کنیم ولی تشخیص این مسئله بواسطه ابهامی که در اصول مذهبی در نوشته های اوستا وجود دارد مشکل است. این نظر است که سهم مهمی راکه مغ [6] دراین آئین داشته مورد تردید قرار میدهد زیرا



ش ٥٢ آتشکده با نقش مغ از قیصریه ، ترکیه

---

1 - Angra Mainyu 2 - Ormuzd 3 - Arta 4 - Druj (The Lie)
5 - Mazdaism 6 - Magi

وظیفه ومقام وشیخوخیت ورهبری مذهبی مغها بخصوص در ولایات غربی ایران و آناتولی[1] درآسیای صغیر فوق العاده زیاد بوده و در این نواحی بود که اوراتی وپارسوا [2] باهم در تماس دائم بوده‌اند.



ش ۵۳ مادی درحال ستایش نقش برجسته درسکاوند ـ هرسین (کرمانشاه) قرن هفتم ششم ق. م

گروه مغها یکی از پنج قبیله بومی ایران بوده‌اند که هردوت [3] از آنها یاد کرده است و بنظر میرسد که جنبه اتحاد مذهبی آنها از جنبه عشیره‌ای بوده است (شکل ۵۲) سه قبیله از آنهارا میتوان شناخت ولی دومین قبیله ازاین پنج قبیله آریزانتوی [4] بوده که متشکل از آریا و زانتو است و احتمالا ازنژاد آریائی [5] خالص بوده‌اند و پرستش مزدا در بین این دسته در ابتدا آغاز شده است. در مراحل اولیه زمانیکه آریائیهای مزدا پرست [6] در نواحی اوراتی و ماد [7] سکنی داشتند مذهبشان در زیر ردای مغها بامراسم قربانی‌ها و آتش پرستی و نوشیدن هوما [8] و نجوم پوشیده شده بود. درمنطقه شرقی ایران مزدا پرستی بوسیله زرتشت صورت پاك تر و خالص تری بخود گرفت و در مقابله بامغها براخلاق وصفات عمومی اعیان زادگان غرب ورسوم ساده قبائل کوچ کننده افکاردموکراسی که درشرق متداول بود بامذهب بهم‌آمیخته‌است. البته این نظریه فقط جنبه حدس واحتمال دارد. دراین که زرتشت سهم مغها را بکلی رد کرده است شک وتردید

1 - Anatolia 2 - Uratru - Parsua 3 - Herodotus
4 - Arizantoi 5 - Aryans par excellence 6 - Aryan Mazdaeans
7 Urartu - Media 8 - Haoma

کرده‌اند وامکان اینکه موارد اخلاقی زرتشتی را مغها بنواحی غربی ایران برده‌اند بسیار است خلاصه دراین مورد ما بکلی در ابهام مانده‌ایم وآنچه میتوانیم بگوئیم اینست که از مغها هم مانند هخامنشی ها دراوستا ذکری نشده است. باید باین نکته توجه داشت که مغها اصولا جنبه موبدان را داشته نه حکمای الهیات را ولی بطورکلی روش‌آنها منافی باعقاید دینی زرتشت یاهخامنشی‌ها نبوده است.

هخامنشی ها و زرتشتیان علاوه براینکه بدو جز متضاد معتقد بوده‌اند یعنی خوبی وبدی وپرستش مزدا. آتش‌پرستی نیزاز موارد مذهبی‌ایشان بوده (شکل ۵۳) موبدان زرتشتی‌را اتراوان ونگهبانان آتش‌مینامیدند[1] وچنین بنظر میرسد که مغها فقط موبدانی بوده‌اند که ذبح قربانیهای مذهبی بعهده آنان بوده است. بطوریکه هردوت در باره آنها گفته است رسم قربانی حیوانات که بدست مغها انجام میگرفته کاملا شبیه رسم قربانی آریائیهای ودیک[2] بود ودیک ها بردیگر اقوام آریائی قدمت داشته‌اند. ارتباط آتش‌پرستی ومزدارا درآئین زرتشت وهخامنشی نمیتوان بتحقیق بیان کرد.

درکتیبه ها و نقوش قبرهای هخامنشی شاهنشاه را درحالیکه در مقابل محراب آتش گاه ایستاده وشکل بالدار اهورمزدا در بالای سراو پرواز میکند نشان میدهد اگر بخواهیم عقیده هینز[3] باستانشناس را در مورد آتش پرستی مسلم زرتشتی‌ها قبول کنیم پس باید وجود این نقوش وآتشکده‌هائی که برای حفظ آتش مقدس در پاسارگاد بوسیله کوروش و در نقش رستم بوسیله داریوش (عکس ۴۳ صفحات آخر کتاب) ساخته شده بودند شاهد بلاشک زرتشتی بودن هخامنشی‌ها بگیریم این امکان نیز میرود که داریوش مخالف مغها بوده واینکه در نوشته‌های بیستون گفته است که آتشکده هائی را که گوماتای مغ[4] ویران کرده بود دوبارهٔ ساخته است خود شاهد مخالفت مغها بااین نوع آتشکده ها میباشد. ولی باید دانست که از زمان سلطنت خشایارشا ببعد مغها با هخامنشی موافق شدند و تقویم زرتشتی درسراسر ایران رواج یافت واین تنها سند ما در مورد پذیرش عقاید زرتشت بوسیله هخامنشی است. اختلاف دیگری که بین زرتشیان و هخامنشیها بوده در روش تدفین مردگان‌است زیرا هخامنشی ها مردگان خود را دفن میکردند ولی زرتشت برای اینکه خاك آلوده نشود تدفین مردگان را منع

1 - Athraban 2 - Vedic Aryans 3 - Hins 4 - Gaumata the Magian

کرده بود. ممکن است که از طرفی نفوذ مغها و از طرف دیگر ظهور مذاهب پیش از زرتشت منجر بترویج روشهائی شد که در بسیاری از جهات بااحکام زرتشت مخالف بوده است و شاید از همین جهت است که در نقوش تاریخی خشایارشا در حالیکه گاوی را در معبد تروجان آتنا [1] قربانی میکند نشان میدهد و نیز





ش ٥٤ مدال زرین و مهراستوانه‌ای (مجموعه شخصی) قرن پنجم ق. م

بنابرالواحی که در تخت جمشید بدست آمده آشامیدن مشروب سکرآور هوما[2] که مشروب دینی بوده وزرتشت آشامیدن آنرا منع کرده بوده مجدداً رواج یافته است.

هردوت [3] که از دیده یک یونانی بجهان آن زمان مینگریست از اینکه ایرانیان از خدایان خود مجسمه‌هائی نساخته بودند در تعجب بوده است. واین خود حقیقتی است که ایرانیان ازساختن بت‌ها وبنا کردن معابد اجتناب میورزیدند و فقط شکل نمونه‌ای از اهورا مزدارا که تقلیدی از آسور [4] خدای آسوریان بود بکار میبردند ولی پیش‌آمدهای مؤخرتر در صدق گفته هردوت تا اندازه‌ای شک و تردید را ببار میاورد قبل از زمان زرتشت آریائیها میترا [5] خدای آفتاب و آناهیتا[6] خدای مادر را ستایش میکرده‌اند. بین غنائمی که سارگون دوم[7] و شلمانسر سوم [8] ازاین نواحی بدست آورده‌اند مجسمه‌هائی نیز وجود دارد. بروسوس [9] بابلی مینویسد که چگونه اردشیر اول معابدی برای آناهیتا و میترا در مراکزایالات برپا کرده بود و از قراریکه در نوشته های او نام میترا وآناهیتا مکرر آمده است وجود معابد و مجسمه‌هائی از میترا باثبات میرسد. در تائید این

1 - TroJan Athena 2 - Haoma 3 - Herdotus 4 - Assur
5 - Mithras 6 - Anahita 7 - Sargon II 8 - Shalmaneser III
9 - Berossus

مدعا نوشته هائی در اوستا نیز بنام مهریشت[1] وجود داردکه در آن میترا را بعنوان ایزدگردونه ران آفتاب یا خدائی‌که برگردونه آفتاب سوار بوده نامبرده ودر هندوستان در ۲۰۰ ق . م نقوش سوریا ها مظهر آفتاب [2] نشان داده شده که برگردونه‌ای سوار است و ضمناً این نقوش شامل نکاتی است که مشابه گفته های مهریشت میباشد ولی دور از احتیاط است **که** در بحث و مراجعه بگذشته این موضوع را بدانیم که بین مطالب مندرج و مجسمه سازی زمان ایرانیان قدیم رابطه نزدیکی وجود داشته است در عین حال شرحی که دراوستا در باره آناهیتا دیده میشود شبیه شرح مجسمه بابلی ایشتار [3] است که در پشت شیری ایستاده و پیروانش را بحضور میپذیرد در حالیکه در مهر استوانه‌ای که از «کلرك [4] بدست آمده میترا را باجامهٔ اوارتی نشان میدهد برتختی جلوس کرده و مجمرهائی که درآن بخور معطر میسوزانده‌اند در برابر اودیده میشود (شکل ٥٤).

بااینکه اطلاعات ما درتشخیص ارتباط دقیق این کشفیات کافی نیست ولی این نکات در مذهب ایرانیان قدیم با مقایسه کفایت و شخصیت ایرانیان بی‌جا و خارج ازحد بنظر نمیرسد ایرانیان گرچه درکلیات سختگیر بوده‌اند مراعات عدالت و مسئولیت را نیز میکردند بی عدالتی و بی انصافی از آن دیو دروج یا دروغ [5] و هرکه از آن پیروی میکرد محکوم به مجازات ابدی میشد . مذهب میترا [6] نیز شامل تعلیمات اخلاقی بود زیرا میترا خدای سوگند و وفای بعهد بوده . راستی و درستی با شجاعت همدوش بود. داستان های یونانی شاهد شجاعت اعیان زادگان ایرانی میباشد و هردوت تربیت ایرانی را در این جمله مختصر نموده : آموختن فن سوارکاری و تیرازندازی باکمان و راستگوئی (شکار کردن جنبه تفریحی و ورزش نداشته بلکه برای اثبات شجاعت و حقیقت بوده زیرا قسمتهائی از قلمرو دنیای حیوانات را مربوط به سلطه دیو دروغ میدانستند .)

بسیاری از عقاید مهم و مثبت مذهب زرتشتی زمان هخامنشی بدنیای یهود و مسیحی راه یافت. شاید بتوان ادعاکردکه جنبه کلی و عالمگیر واصالت و معنویت فکری شاهنشاهی هخامنشی که زائیده اعتقادات مذهبی زرتشت بوده درانتقال تمدن ایرانی درنقاط دیگر نقش مهمی ایفاکرده است ورساتر ودوراندیش‌تر

1 - Mithra Yahst 2 - Surias 3 - Ishtar
4 - Clercq 5 - The Lie 6 - Mithraism

ازنظرجاه طلبانه آتنیهای پریکلی[1] بوده وبرآنها برتری داشته است وبزبان دیگر این تمدن که برتر از تمدن جاه طلبانه دوران پریکلین[1] آتنی است جنبه جهانی و معنویت شاهنشاهی ایران راکه زاده آئین زرتشت است میرساند.

درپایان باید متذکر شد که بیشتر اطلاعاتی که از شاهنشاهی هخامنشی بمارسیده اخباری بوده که از قلم دشمنان دیرینه وآباواجدادی آنان یعنی یونانیهای آن روز تراوش نموده. با وجود این هخامنشیها دربین یونانیها نیز ستایشگران بسیار داشته‌اند که بهترین نمونه آن کزنفون مورخ یونانی است.

باوجود جنبۀ استبداد آمیخته به ستمگری که دراجرای امورکشوری بدانها نسبت میدهند ولی شواهد بسیاری از بلند فکری واصالت و شخصیت شاهنشاهان هخامنشی در دست است که دلیل موفقیت آنان را در تشکیل شاهنشاهی به آن عظمت نمایان میسازد.

اردیبهشت ماه ۱۳۵۰

1 - Periclean Athens

شجره‌نامه خاندان هخامنشی تا خشایارشا



شرح عکسهای کتاب

از شصت و شش قطعه اشیاء منقول مصور دراین قسمت کتاب فقط ۱۶ پارچه آن درایران است و ۵۰ تکه خارج.

از آنها یکی نقره - یک بلور - دوعاج - یک عاج وفیروزه و یازده تکه طلا است.

آنچه درخارج است ۱۲ عدد طلا - ۱۰ نقره - ۹ برنز - ۲ بلور - ٤ سفال ۸ سنگ - ۳ نامعلوم.

۱ - ۲ - جام شراب برنزی یاسیستولا Situla از لرستان - نقش حکاکی شده اشراف زاده را درحال بزم نشان میدهد که ساقی و نوازنده وی درخدمتش ایستاده‌اند. اشیاء دیگرعبارت ازظرفهای شراب بادهانه های سیفون دار و ظرف فواره آشوری که باشکل نخل تزئین شده - اندازه جام شراب $\frac{۱}{۲}$ ٦ اینچ مربوط بقرن هشتم یا هفتم قبل از میلاد - موزه متروپولیتن نیویورك.

۳- سطل برنزی مربوط به اشیاء لرستان درمراسم مذهبی‌بکار میرفته و شکل بزکوهی و گل نیلوفر مصری بسبک آشوری برآن حکاکی شده دسته آن طرح بومی لرستان است. ارتفاع آن $\frac{۲}{۳}$ ۸ اینچ قرن هشتم- ق.م موزه‌هنری سینسیناتی[1]

٤ - حاشیه یانوار نقره ازلرستان. پیکر وسط احتمالا زوروان خدای وقت و زمان بین اقوام هند و آریائی دو طرف او را پیکره‌های انسانهائی که سه مرحله از عمر بشر را نشان میدهند - (طفولیت - جوانی و کهولت) احاطه نموده‌اند. اندازه $\frac{۵}{۸}$ ٤ × $\frac{۱}{۸}$ ۱۰ اینچ - قرن هشتم ق. م موزه سینسیناتی.

۵ - صفحه برنزی حکاکی شده از یک سنجاق علامت نذر و نیاز از

1 - Cincinnati

لرستان ناحیه سرخدم کله شیری که در وسط صفحه بطرح برجسته حکاکی شده علامت آفتاب است. - پیکره بلند قامت و بال دارد، وسط پشت سر شیر احتمالا خدای گیاهان است که مشغول تغذیه بزهاست. اژدهاهائیکه روی شانه هایش دیده میشوند علامت قدرت و ازهنر آکاد [1] اقتباس شده مبنای این صفحه اصولا منظوری آسمانی دارد و ستارگانی که درکناره آن نقش شده مبنی بر ایننید. محور آن ٤ اینچ - مربوطه بقرن هشتم ق.م.ودر موزه دانشگاه فیلادلفی است.

٦ - جام طلا از تپه حسن لو نزدیک دریاچه اورمیه. اشکال آرام آن حکاکی ظریفی دارند - قسمت بالائی آن از تصویر خدایان هوا است که درارابه خود قراردارند و نقش های پائین تر صفحه‌های جداگانه از اشکال افسانهٔ که مبداءآن مربوط بهوریان بوده ولی بعضی از زمینه‌ها بنظر آکادی میآیند - پایه آن از صورت گوسفندانی است که در چهار طرف زمینه شطرنجی راه میروند. ارتفاع آن $8\frac{1}{2}$ اینچ و دورآن ١١ اینچ موزه ایران باستان تهران.

٧ - ٨ - جام مخلوط طلا ونقره ازشمال غربی ایران - ازنظر تکنیک‌ساختمان بکاسه از حسن‌لو و از نظر شکل بجام هائی که در املش وتپه مارلیک کشف شده است شبیه‌است. موتیف روی جام هیولائی دوسر که پیکر شیر، بازوان انسان‌وبال وپنجه عقاب دارد و بز های کوهی را از دم گرفته وبلندکرده این موتیف در سه طرف روی جام‌تکرار شده. ته جام نقش دایره شکلی از چهار ماهی حکاکی شده ارتفاع $4\frac{1}{2}$ اینچ مربواط به قرن نهم یا هشتم ق.م - موزه لور - پاریس

٩-١٠-١١-١٢- ظروف سفالی جالبی که از املش وديلمان در شمال غربی ایران بدست آمده - لیوانهای پرنده شکل (١٠و١١) که صورت زن دارند بارتفاع ٥-٦ اینچ و شاید برای تغذیه اطفال بکار میرفته - (١٢) بطری سفالی بشکل هیکل یک زن بارتفاع ١٧ اینچ بوده و از نوع آن تعداد بسیاری بدست آمده - (٩) لیوان بشکل گاو نرکه روی صورتش جای آشامیدن مشروب تعبیه شده ازاین نوع نیز تعداد زیادی که از ٨ تا ١٤ اینچ درازی دارند بدست آمده تمام این ظروف رنگ کاشی قرمز براق داشته ودر روی‌آنها بادایره‌هائی توی‌هم ولکه‌های سیاه رنگ تزیین شده - مربوط به‌قرن دهم یا نهم ق.م- موزه هنرهای زیبا بوستون

1 - Akkadian

۱۳ - تعدادی از پیکره‌های کوچک حیوانات که از برنزساخته شده واز دیلمان در شمال غربی ایران بدست آمده شامل یک گوزن و گاو نر با کوهان - اسب و سوار - و سگ میباشد. اسب از حیواناتی بوده که در مغرب آسیا بندرت برای سواری بکار میرفته تا اینکه اقوام مهاجر سواری و سواره نظام را بداخل این سرزمین آوردند. اشکال کوچک مذکور هم برای آویختن و هم ایستادن ساخته شده و از نواحی املش و تپه مارلیک و نیزطالش وارمنستان بدست آمده‌اند. مربوط بقرن نهم ق.م موزه هنرهای زیبا بوستون. آمریکا.

۱۴ - لیوان طلا ازاملش که باردیف اشکال ابوالهول به استیل هنرآشور و لرستان مصور شده - اندازه آنها $4\frac{3}{4}$ اینچ ارتفاع و مربوط بقرن هشتم ق.م موزه ایران باستان تهران.

۱۵ - گوزن برنزی از شمال غربی ایران - اشیائی شبیه باین کار در ارمنستان شوری ولنکران نیز بدست آمده - ارتفاع ۱۰ اینچ - موزه اتکینز شهر کانزاس در میسوری آمریکا.

۱۶-۱۷-یک عدد از دوجفت شیردال و شیرهای ضربه کاری از طلا که جزء گنجینه زیویه بوده - شیردال شباهت تامی به سر شیردالهای اورارتی دارد که خود از بیمی نازان نقش دیگ یا پاتیلهای مراسم مذهبی یونان بوده‌اند.

تصویر شیرهائیکه مثل همین اشیاء روی ورقه فلزی یا طلا ضربه کاری شده روی دیگ‌های یونانی دیده شده وچنین بنظر میرسد که این قطعات نیز روی ظرف های دیگر باسلهائی کارگذاری شده بود. ارتفاع $3\frac{1}{4}$ اینچ - قرن هفتم موزه باستان شناسی تهران.

۱۸ - یکی از چند عدد مدال یا صفحه گرد که در خفتانلو بدست آمده. (شاید ایزیرتوی[1] قدیم نزدیکی زیویه) شکل آن از خدای قهرمانان یا پهلوانان گیلگامش که شیری را بلند کرده است. حاشیه آن از سیمهای بهم جوشیده و دانه های مثلثی شکل ساخته شده قطر $3\frac{3}{4}$ اینچ - قرن هفتم ق.م موزه اتکینز درکانزاس - میسوری.

۱۹ - بازوبند طلا ازکشفیات زیویه - سریکی از شیرها که انتهای یکطرف

1 - Izirtu

حلقه است در میآید و بوسیله سنجاقی دو باره متصل میشود - میانه آن وسیع تر ودارای دوجفت سربچه شیر که متضاد یدیگر قرارگرفته‌اند - قرن هفتم ق.م - موزه ایران باستان تهران.

۲۰ - هلال طلا ازکشفیات زیویه که مصور از حیوانات افسانه که بدرخت مقدس روکرده‌اند. متوجه حیوانات زانوزده که بسبک هنرسیتها ریش ویال دارند ودر دو انتهای هلال نقش شده. طول ۱۳¼ اینچ - اواخر قرن هفتم ق. م - موزه ایران باستان تهران.

۲۱- پلاك عاج مربوط به کار های آشوری در زیویه بدست‌آمده طول آن ۵⅞ اینچ قرن هفتم ق. م - موزه ایران باستان تهران.

۲۲ - پلاك‌طلا برجسته کاری وحکاکی شده با صحنه ازجنگجوی آشوری درحال نبرد باشیر از زیویه ۲⅞×۴¾ اینچ - قرن هفتم ق.م- موزه ایران باستان تهران.

۲۳ - قطعه عاج حکاکی‌شده کارمحلی‌مانائی [1] ازروی زمینه های آشوری ازگنجینه زیویه. طرز لباس اشخاص، با آنها که در اشیاء لرستان پیدا شده شبیه است. طول ۵⅞ - قرن هفتم ق.م - موزه ایران باستان تهران.

۲٤-پلاك طلا از زیویه - شیرهای بالدار که روی پابسوی درخت مقدس بلند شده‌اند. طرح ترسیم شیرها مربوط بقبل از هخامنشی است و درخت مقدس شبیه درختهائی است که درکشفیات املش بدست آمده. احتمالا ازکارهای هنری ماد بوده. بلندی ٤⅙ اینچ- قرن هفتم ق.م- ازمجموعه کیورکیان در نیویورك.

۲۵ - شرح [2] بشقاب نقره که شکل حیوانات با طلا بسبک سکاها روی آن کار شده ازگنجینه زیویه موتیف برگی که در دائره داخلی ترسیم شده از روی غنچه نیلوفر سبك آشوری است. نوشته‌ای درروی این ظرف وجود دارد که بشکل خطوط تصویری است وهنوز معنی آنرا کشف نکرده‌اند. قطر ۱٤¾ اینچ-اواخر قرن هفتم ق. م - موزه ایران باستان تهران.

---

1 - Mannaean 2 - Detail

۲۶- جام طلای مادی با دودسته بشکل شیرهای روی پا ایستاده از کشفیات لرستان - روی بدنه جام تصویردوشیر که روی برروی هم قرارگرفته ودو بدن از یک سر برجسته استفاده میکنند بلندی $\frac{۱۲}{۵}$۵ اینچ قرون هفتم وششم ق.م مجموعه کوورکیان - نیویورك.

۲۷ - جام طلا با دسته‌هائی که بشکل بزکوهی دوسر ساخته شده و تاکنون منحصر بفردبوده احتمالاازکارهای هنری مادی‌ها است. ترسیم خیارك‌های روی جام بطور مشخص شبیه دیگرکارهای یافت شده در همدان است این جام هم‌گویا در همان جا پیدا شده - نقش شیرها شبیه شیرهای پلاکهائی‌است که در گنجینه زیویه پیدا شده (عکس ۲٤) وحکاکی نخلهای بازوغنچه‌های پائین ظرف از زمینه هنری آشور است که در برنزکاری لرستان رواج داشته. بلندی $\frac{۳}{۸}$٤ اینچ قرن هفتم ق.م - موزه هنری سینسیناتی - آمریکا.

۲۸-ظرف خمره شکل با دسته‌هائی بشکل گاونر. از ترسیم نیلوفری و استیل آشوری یا اورارتی گاوهای آنرا مربوط به قرون قدیمه امکانا قرن هفتم ق.م میدانند. بلندی $\frac{۱}{۳}$۶ اینچ از مجموعه خصوصی در ژنو.

۲۹ - لیوان کوچك برنزی که ته آن کله شیر و در شمال غربی ایران بدست آمده فك پائین شیر حالت دسته آنرا دارد. مربوط به مادی‌هایا اوراتی‌ها - قرن هشتم ق.م مجموعه پومرانس[1] در نیویورك

۳۰-زیور اتصالی کوچك از نقره شاید در سپر دفاعی از آن استفاده میشده بشکل سر قوچ - جای مچ آن با سیمهای پیچیده شده تعبیه و از زره نقره‌ای هرمی شکل دورآن را تزئین کرده‌اند. از ناحیه خفتانلو در نزدیکی زیویه بدست آمده زره کاریهای هرمی شکل شبیه پلاکی است که ازخفتانلو بدست‌آمده (عکس۱۸) طول ۳ اینچ - قرن هفتم ق.م موزه اتکین شهر کانزاس - میسوری.

۳۱ - دسته از جنس سنگ تیغ تیزکن بشکل سرآهو از طلا با نقطه‌هائی که تقلید زره‌کاری است. بمحل نگین گذاری که بشکل برگ‌گل روی سر تعبیه شده وگوشهای کشیده توجه‌کنید طرح معمول در ساختن این جنس سنگ در همدان بوده - طول ۳ اینچ - قرن ششم ق.م - موزه ایران باستان تهران.

۳۲ - جام شراب حیوانی یشکل ازمرش ترکیه[2] پایه ظرف بشکل گاو نر

1 - Pomerance   2 - Marash

زانو زده ازطلا ساخته شده ولی شاخها از نقره و بدون تزئین است. موها را شبیه پر در روی سروسینه گردن کلفت گاو ترسیم کرده‌اند و شبیه کارهای اورارتی است. احتمالا مربوط بمادی‌ها است. بلندی $۷\frac{۳}{۴}$ اینچ ـ قرن هفتم ـ ق.م موزه بریتانیا.

۳۳ ـ جام شراب بوقی شکل با پایه حیوانی از طلا که در همدان (اکباتان زمان باستان) بدست آمده (بدون پایه بشکل شیر بالداری است که درحال غریدن آرام است.) لبه جام با ترسیم گل و غنچه نیلوفر یکی در میان تزئین شده. این یکی از برجسته ترین و پرقدرترین اثر هنری هخامنشی است که باوجود حالت رسمی که دراستیل آن بکار رفته ترکیبی است از اصالت نظر درحالت طبیعی شیر که گوش‌های خوابیده‌اش حاکی ازحالت آمادگی و محافظ بودن آنرا دارد. بلندی $۸\frac{۳}{۴}$ اینچ ـ قرن ششم ق.م ـ موزه ایران باستان تهران.

(این اثر نفیس مدتها در خارج ازکشور بوده تا آنکه‌بانک‌ملی ایران آنرا خریداری و بموزه ایران باستان اهداء نمود.). مترجم

۳٤ـ گردنبند طلا ـ که مهره‌های ریز از طلا و فیروزه در بند آن و دارای ده عدد آویز مشبک است که هریک دارای هیکل دو شیر در حالت متقاطع میباشد. آویز شبیه به کارهای مشبکی است که در جواهرات بدلی امروز بکار میرود. طول ۱۷ اینچ قرن ششم ق.م موزه ایران باستان تهران.

۳۵ ـ شمشیر کوتاه (قمه) طلا از همدان (اکباتان) که قبضه و تیغه آن از یک پارچه ساخته شده. انتهای قبضه را سردوشیر پشت بهم تشکیل میدهد وکار ظریف و زیبای آن عیناً شبیه دست بندهائی است که انتهای دو طرف ازسرحیوانی ساخته شده است. باید به موی زیر گوشها یا یال آن متوجه بود که بسبک ساختمانی شیرهای دیگر که درهمدان پیدا شده شباهت دارند. محل اتصال قبضه وتیغه (حافظ دست) را با سردو بزکوهی تزئین کرده‌اند. قبضه خنجری شبیه باین قبضه در موزه مترو پلیتن نیویورك موجود است. طول $۱۷\frac{۳}{۴}$ اینچ ـ ششم ق.م ـ موزه ایران باستان تهران.

۳۶ ـ پلاك یالوحه طلا که خطوطی از داریوش کبیر بر آن نوشته شده ودر پایه‌بنای آپادانا در تخت جمشید بدست آمده. ۱۰ سطر آن بزبان پارسی

است هفت سطر بابلی و هشت سطر ایلامی که همه از اهورمزدا ستایش کرده و بحدود پهناور شاهنشاهی که ازلیدی تا هندوستان وسعت داشته اشاره نموده‌اند. لوحه‌های طلای شبیه این که مربوط بآرسام و داریوش اول و اردشیر دوم بوده در همدان بدست آمده‌اند ابعاد لوحه ۱۳×۱۲$\frac{۳}{۴}$ اینچ - قرن ششم.ق.م - موزه ایران باستان تهران.

۳۷ - منظره‌ای از خرابه‌های تخت جمشید از جانب شرق بمغرب. منظره جلو بسیاری از پایه ستونهای تالار صد ستون را نشان میدهد که هنوز بر جای اولیه خود مانده‌اند. دروسط عکس سه درگاه از تالار سه دری دیده میشوند و در پشت آن کاخ داریوش قرار دارد که مشرف بمیدان اجتماعات بوده . در قسمت راست وسط عکس بنای جدیدی بچشم میخورد که برای حفظ پله‌های مصور تالار سه‌دری که تازه از خاك بیرون آمده بوده ساخته‌اند.

۳۸-نقش نمایندگان سوریه شمالی یا آناتولی که هدایائی از قبیل جام‌های شربت ویک جفت بازوبند که انتهای آن را سر شیر دالهای بالدار تشکیل داده در دست دارند . این تصاویر از حجاریهای دیـوار پله‌کان قسمت شرقی آپادانای داریوش در تخت جمشید که بدست خشایارشا باتمام رسیده دیده میشوند.

۳۹-نقش حاملین هدایا از سرزمین سکاها که خمره یاتنگ شرابی که دو دسته دارد دریکی از دسته‌ها دهانه برای ریختن مشروب تعبیه شده پشت سر پیکر آرم نقش یکی ازکاج‌هائی که داریوش در میدان کاشته دیده میشود. این حجاری هم از پله‌های شرقی آپادانا در تخت جمشید است.

۴۰ - نقش داریوش در حال ورود به تالار سه دری یا مرکزی در تخت جمشید. یکی از ملازمین چتری در دست دارد و دیگری مگس پران وحوله.

۴۱ - قسمتی از حجاری روی دیوار پله‌کان تالار سه دری در تخت جمشید که اشراف زادگان مادی را نشان میدهد که برای مراسم جشن بتالار مهمانی وارد میشوند و هر کدام یک گل نیلوفر دردست دارند. حجاری این نقوش برای اینکه سراشخاص دریک خط باشد هیکل بعضی را کوچک و بعضی را غول پیکر ساخته .

۴۲ - حجاری روی دیوارداخلی پله‌کان اشراف زادگان ایرانی را نشان میدهد که به‌تالار سه دری یا سالن مرکزی وارد میشوند - بطوقی که بر گردن نفر اول است توجه کنید. از نقوش تخت جمشید.

۴۳ - آتشکده در نقش رستم که در مقابل آرامگاه داریوش‌اول ساخته (عکس ۷۶) از سنگ آهک ساخته شده و سه پنجره فرو رفته از سنگ سیاه دارد. در ورودی آن همسطح ردیف دوم از همان نوع پنجره‌ها است و با پلکانی بآن میتوان راه یافت و بیک اطاق منفرد راه دارد. ارتفاع ۳۲ پا عرض ۲۳ پا قرن ششم تا پنجم ق . م.

۴۴ - کاسه طلا که خیاره‌هائی در دور دارد وبنام داریوش باحتمال قوی داریوش اول است بر آن حک شده و از همدان بدست آمده. بلندی $۴\frac{۱}{۲}$ اینچ قطر دایره $۷\frac{۳}{۴}$ قرن ششم و پنجم ق.م موزه مترو پلیتن نیویورك.

۴۵ - جام شربت طلا که از همدان (اکباتان) بدست آمده دورآن خیاره دارد و نام خشایارشا بسه زبان برآن حک شده . خشایارشا خزانه سلطنتی خود را دراکباتان بنا نهاد. بلندی $۴\frac{۷}{۱۰}$ اینچ قطر دایره $۸\frac{۱}{۸}$ اینچ - ق.م موزه ایران باستان تهران.

۴۶ - کاسه بلور سنگی که بطور معجزه آسائی سالم مانده و از کارهای هنری اواخر آشوریها یا اوائل هخامنشی ها است. نقش آن ماده شیری را نشان میدهد که بیک گله‌گاو نر فراری حمله‌کرده است و یکی ازگاوها را بجنگ کشیده طرح نقش بیشتر شبیه طرحی است‌که مورد علاقه هنرمندان هخامنشی بوده یعنی شیر در حال غلبه است. قطر دایره $۵\frac{۳}{۵}$ قرن هفتم یا ششم - ق. م موزه هنری سینسیناتی آمریکا.

۴۷ - ۴۸ - دو منظره از یک مجسمه از سنگ پلمه [۱] که پتاهاتپ [۲] صاحب منصب مصری را نشان میدهد که جامه ایرانی بتن دارد و طوقی‌که دو انتهای آن را دوسر بزکوهی تشکیل میدهد . نوشته تصویری که پشت لوحه است وی را به‌عنوان وزیر دارائی وتمام امور سلطنتی شاید وزیر دربار معرفی کرده است. ارتفاع $۳۲\frac{۱}{۲}$ اینچ . سلسله ۲۷ - موزه بروکلین آمریکا.

۱ - سنگ پلمه یا متورق سنگی است که ورقه ورقه میشود.

2 - Ptah-hotep

۴۹ - جام طلا بشکل سرقوچ که لبه آن زره کاری شده - ارتفاع $4\frac{1}{8}$ اینچ قرن ششم تا پنجم ق.م- موزه متروپولیتن نیویورك.

۵۰ - کاسه شربت عمیق از نقره که بدن آن شکل گل نیلوفر باز شده با پرچمهای پر مانند است. ارتفاع $4\frac{3}{4}$ اینچ قرن چهارم ق . م - موزه بروکلین آمریکا.

۵۱ - خمره شراب برنزی احتمالا مربوط بمادی‌ها بوده و در سوریه بدست آمده دسته‌های متفاوت آن بشکل گاو نر و بز ساخته شده و درپشت گاو لوله‌ای که از آن شراب خارج میشده قراردارد. ارتفاع $7\frac{1}{2}$ اینچ سال ۶۳۰ ق.م- موزه و گالری هنر گلاسگو - اسکاتلند.

۵۲-لوحه سنگی تراشیده شده که تشییع جنازه یکی از مأمورین دولتی ایران را نشان میدهد و از خرابه‌های شهر ممفیس در مصر بدست آمده.عزاداران عبارت از مستخدمین سکائی متوفی که شلوار بپا دارند و اسب و میرآخور وی با مستخدمین زن که سینه‌چاك کرده و گیسو میکنند (این کار درعزاداران مصری معمول بوده) و تصویر یک جفت حیوان افسانهٔ که نصف زن و نصف مرغ که آواز خوشی داشته. عرض آن ۱۸-اینچ قرن ششم - ق.م - قبلا در موزه برلین بوده.

۵۳- بشقاب طلا که وسط آن شکل مرغی در حال پرواز است از همدان بدست آمده - تصویر پرندگانی ازاین نوع دراشیاء گنجیه زیویه نیز دیده شده و در هنر سکائی رواج داشته قطر دایره $12\frac{3}{4}$ اینچ مربوط بقرن ششم تا پنجم ق.م- مجموعه کیورکیان نیویرك.

۵۴ - بشقاب نقره که در سینوپ [1] از سواحل دریای سیاه بدست آمده - شکل گلهای نیلوفر مصری و مدال وسط آن آبطلا کاری شده قطر $7\frac{3}{5}$ اینچ قرن پنجم ق.م - موزه هنری بوستون - آمریکا.

۵۵- جام شراب بوقی باشکل حیوان از نقره که در قبرستان هفت برداران در جنوب کوبان روسیه پیدا شده نیمه اول قرن پنجم ق . م - موزه ارمیتاژ در لنینگراد روسیه.

۵۶-جام شراب بوقی بشکل گاو نر زانوزده که دورگردن آن حلقه مثل

---

1 - Sinope

نقش گاوهای تخت جمشید دیده میشود تا خوردگی گوشت در اطراف دهان وپره‌های بلند بینی غیرمعمولی است. ارتفاع $9\frac{1}{2}$ قرن ششم - پنجم ق.م موزه هنری سینسیناتی - آمریکا.

۵۷-یک جفت جام شراب بوقی از طلا که انتهای یکی شکل سرقوچ و یکی سگ است اشاره به نفوذ یونانی مینمایند. از کشفیات قبرستان هفت برادران در کوبان روسیه جنوبی. قرن پنجم- چهارم ق.م- موزه ارمیتاژ درلنینگراد. روسیه.

۵۸ - جام شراب بوقی شکل از شیشه خاکستری مایل بسبز که انتها یا پایه آن گاونری است که مورد حمله شیری قرار گرفته که روی پیکر گاو بعضی نقاط باسنگی آبی رنگ دانه گذاری شده - موزه ایران باستان. تهران.

۵۹-گیلاس پایه دار از شیشه سبز تاریک مربوط بهخامنشی. این از جمله ظروف شیشه ئی است که با بریدن و خراطی کردن ساخته میشدند مثل بلور سنگی و مرمر سفید. ظرفی از همین نوع که نام سارگون شاه روی آن حک شده در نیمرود بدست آمده و احتمال دارد که هخامنشی‌ها این تکنیک را بدنبال آشوری ادامه داده‌اند و صنعت قاب یادوری سازی با شیشه بریده را نیز بان اضافه کرده‌اند. بلندی $7\frac{11}{16}$ اینچ قرن هفتم تا پنجم ق.م - موزه اشیاء شیشه ئی کورنینگ[1] در نیویورك.

۶۰-کاسه سنگی بشکل بز کوهی که نشسته است با وجودیکه درطرح پاهای عقبی بز اشتباه شده است یکی از کارهای زیبای هنرهخامنشی است. طول آن $14\frac{3}{4}$ اینچ - قرن ششم تا پنج ق . م - موزه بروکلین.

۶۱ - ظرف بزرگ از سنگ تراشیده شده که روی پشت سه بز کوهی قرار گرفته که بدنهایشان درزیر جام بهم پیوسته. رابطهٔ نزدیکی با سبک فلزکاری دارد. بلندی ۲۴ اینچ قرن ششم - پنجم ق.م از مجموعه خصوصی در ژنو.

۶۲ - جام نقره بوقی شکل از مقبره چهارم در قبرستان هفت برادران ناحیه کوبان روسیه جنوبی نیمه اول قرن پنجم ق.م - موزه ارمیتاژ در لنینگراد.

۶۳ - طلسمی از سنگ آهک که بشکل سر شیر و سر قوچ پشت بهم داده که احتمالا مربوط بکارهای مصری بوده طول $3\frac{1}{1}$ اینچ قرن ششم ق.م - موزه بروکلین .

1 - Corning

۶۴ - پلاك سنگ آهک مصور که احتمالا مهر زرگران بوده و در مصر بدست آمده $۸\frac{۲}{۳} \times ۹\frac{۱۱}{۲۱}$ قرن پنجم ق.م انجمن مستشرقین دانشگاه شیکاگو.

۶۵- کله قوچ از برنز ریختگی که داخلش خالی است احتمالا برای تزئین روی مبل یا غیره بوده ازاین نوع تعدادی بدست آمده‌است ارتفاع $۶\frac{۳}{۴}$ قرن ششم - پنجم ق.م موزه هنری کلیولند - آمریکا.

۶۶- مجسمه برنزی یک اشراف زاده ایرانی در همدان بدست آمده. ارتفاع ۹۳ اینچ - چند عدد شبیه این مجسمه در گنجینه جیحون وجود داشت. قرن پنجم ق.م - انجمن هنری مینیاپولیس - آمریکا.

۶۷ - گوشواره‌هلالی سبک هخامنشی که نقش‌وسط آن‌خدای مصری بس[1] را نشان میدهد. قطر $۱\frac{۱}{۲}$ اینچ قرن پنجم ق. م - موزه لور - پاریس

۶۸- دستبند طلا قطر ۳۳ قرن ششم - پنجم‌ق.م - موزه هنری شهر سنت لوئیس در میسوری[2] آمریکا

۶۹ - ازتزئینات لباس که شکل دوشیر را حلقه درجا داده ازطلا - قطر $۱\frac{۵}{۸}$ در همدان بدست آمده - قرن پنجم - موزه هنری شهر سیتل[3]، واشنگتن آمریکا.

۷۰ - تزئین لباس کله شاخ دار حیوان شیردال از طلا - عرض $۱\frac{۷}{۱۶}$- از همدان - قرن پنجم ق.م - موزه هنری سیتل.

۷۱ - یکی از دو دسته خمره شراب که بشکل قوچ بالداری است‌از نقره ساخته شده و بالها آب طلا کاری است - شکل کله یکنفر سیلنوس (۳) حاکی از نفوذ یونانی است. در ارمنستان بدست آمده. دسته دیگر این خمره درموزه لوور پاریس است. بلندی $۱\frac{۷}{۱۲}$. اینچ - سال ۲۸۰ق.م - در موزه برلن غربی.

۷۲ - میش کوهی از نقره با صورت وریش ازطلا در هندوستان بدست آمده طول $۲\frac{۱}{۲}$ اینچ - قرن پنجم - موزه هنرهای زیبا در بوستون - آمریکا.

۷۳ - مدل کوچکی از بزکوهی از نقره که بصورت آویزه استعمال میشده طول ٤ اینچ قرن چهارم ق.م - موزه مترو پولیتن نیویورك.

1 - Bes　　2 - Saint Louis, Missouri　　3 - Seattle

٤ - سیلنوس Silenus به پیرمردی که دائم الخمراست میگویند در یونان قدیم یکی از نوکران باکوس Bacchus خدای شراب بوده.

۷٤ - مجسمه سر از همدان (اکباتان) احتمالاً کله انسانی یک گاو بالداربوده - بلندی $\frac{3}{4}$ ۱۹ - قرن پنجم ق.م - موزه اتکینز شهر کانزاس - میسوری آمریکا

۷٥ - کله ظریف از لاجورد آبی رنگ (شاید سر شاهزاده ایرانی بوده) قرن ششم - ق .م موزه ایران باستان.

۷٦ - قسمت خارجی مقبره داریوش کبیر در نقش رستم نزدیک تخت جمشید.



1



2



4

5











10



11

12



14





16



17



18



20



21



22





26

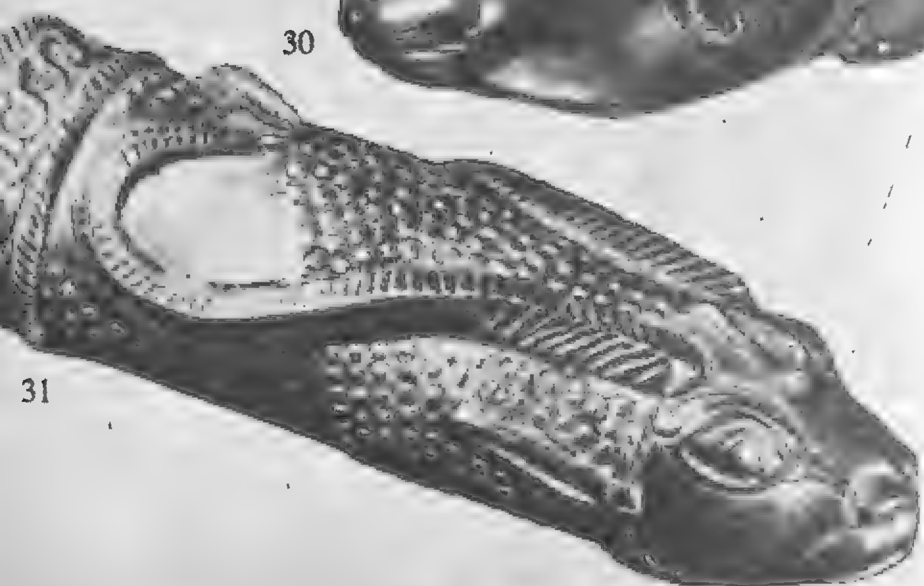
27



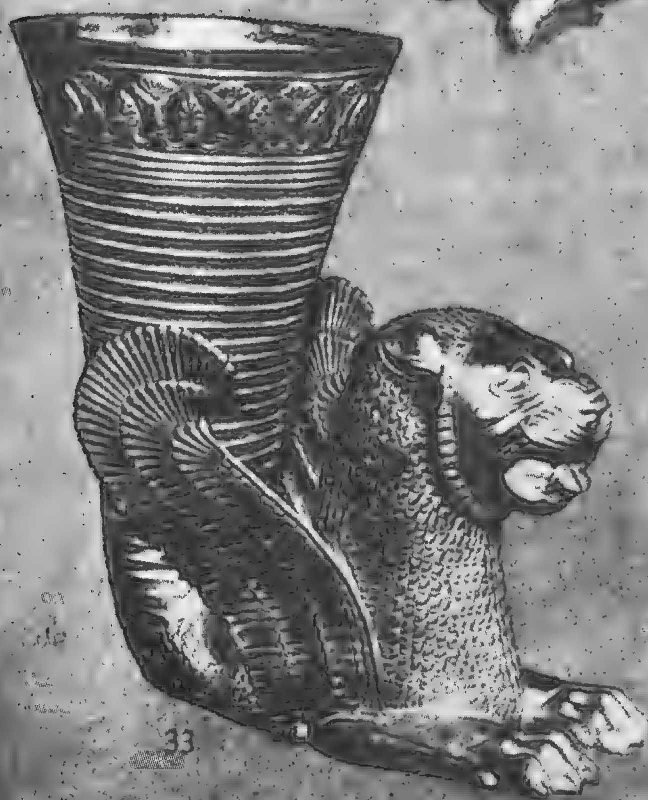
28


29


30


31


32


33





35

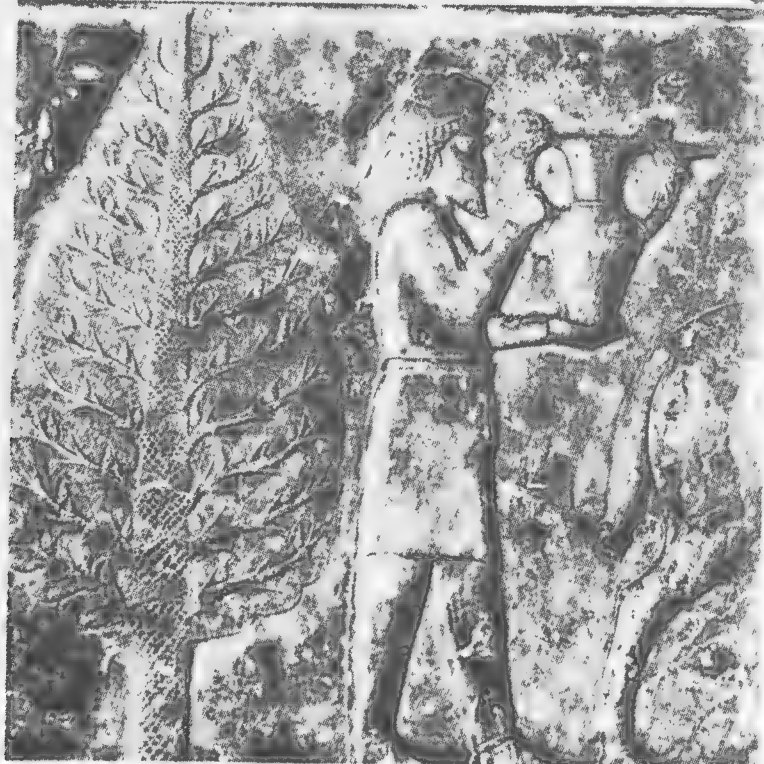


37



38

39



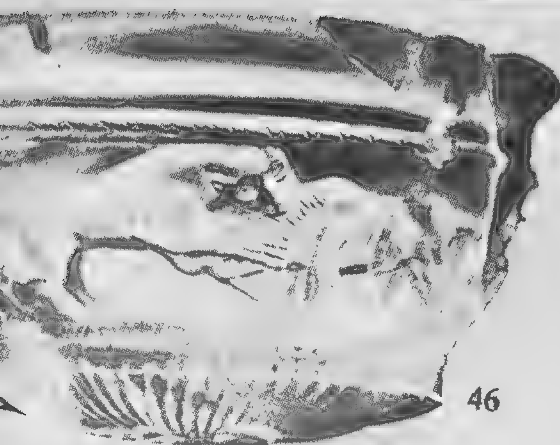




43


44


45


46

47

48



49

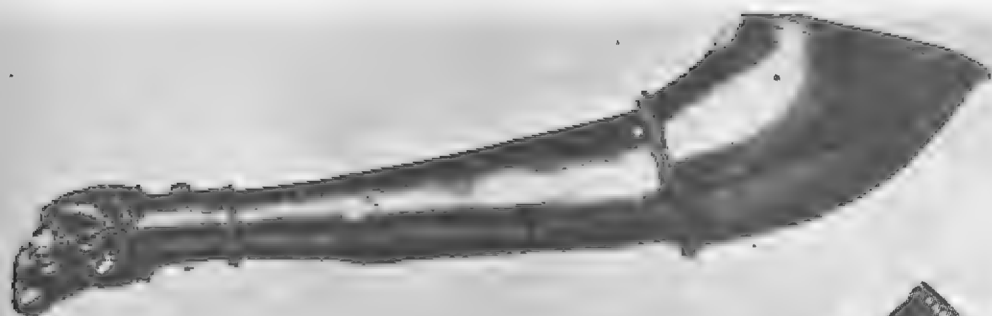
51

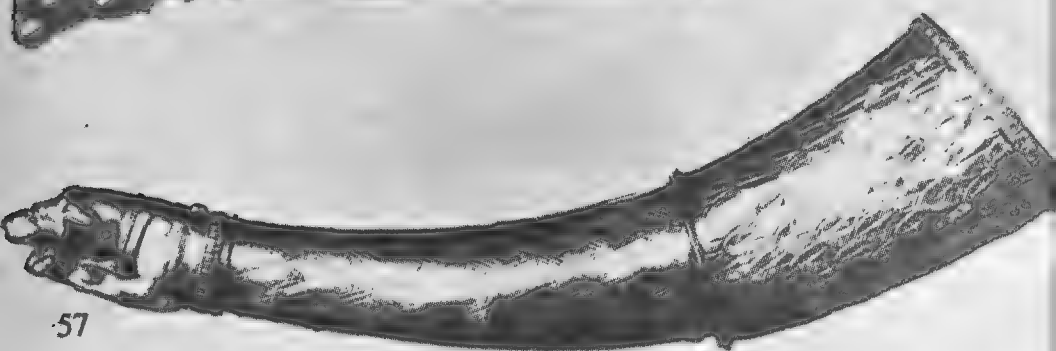





55


56





57



58



59



61

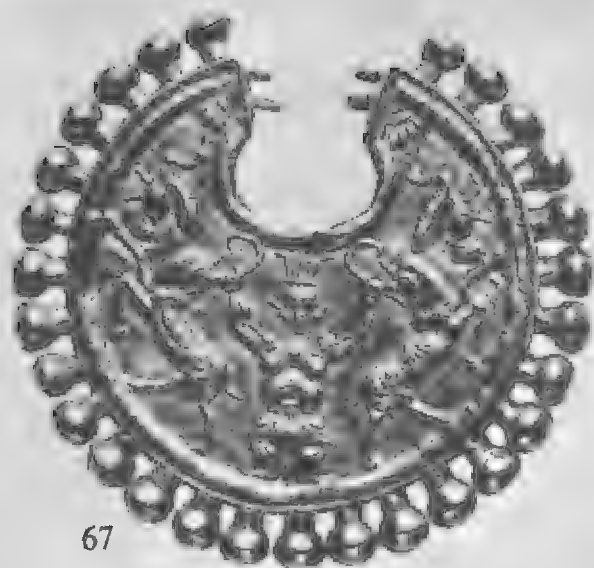




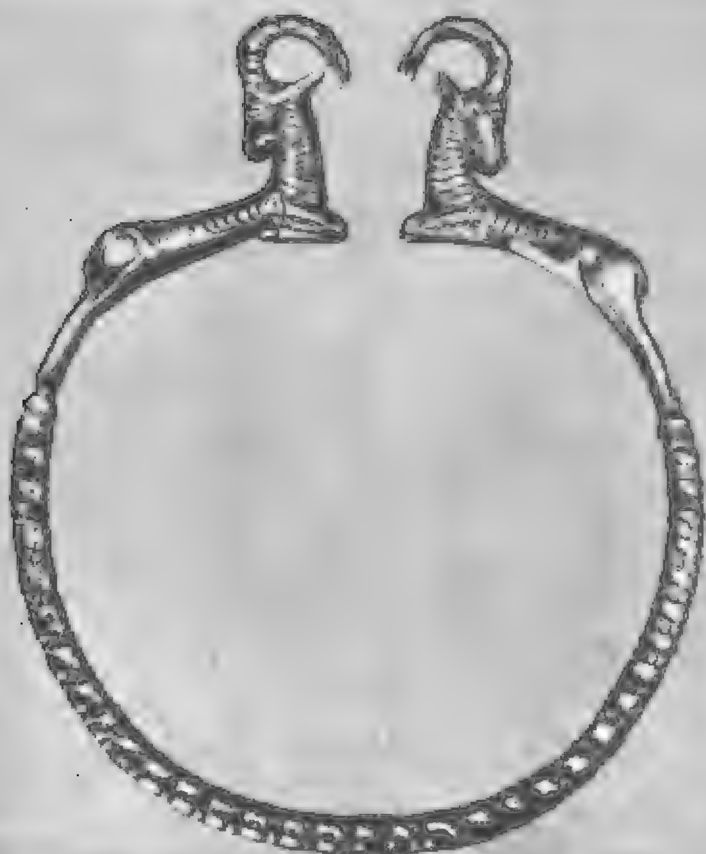




66



67




69


70





72

73





75



Archaeology and Art History
In the
Median and Persian Periods

by : *William Culican*

Translated by : *G.A.Bakhtiyar*



در این کتاب خوانندگان علاوه بر کسب اطلاعات مفید در خصوص اورارتوها، سکاها و جلوه‌های مختلف تمدن مادها و هخامنشیان، با مظاهر جلال و شکوه اقدامات ایرانیان در راه گسترش و ترقی تمدن بشری آشنایی کامل پیدا خواهند کرد.

ISBN : 964 - 5722 - 80 - 2

مرکز پخش :
۶۶۹۵۰۸۷۱
۶۶۴۸۱۶۴۱